

# ساز و ساز

شماره (۶) ماه تیرماه ۱۳۳۲ برابر با جمادی الثانی ۱۴۱۲  
برای یاد و سپهر ۱۳۳۱ شماره مسلسل ۲ مهال پنجم



مجله  
 شماره ۱  
 و همپویند  
 منطقه

... سرانجام تاریخ با همه  
 بودن باری ... کار را یکسره کرد بواسطه  
 رژیمهای دکتاتوری اروپای شرقی  
 و آنچه شاید اگر عبرت از هشتاد  
 کی که از نگاه موسوم به موسیاد  
 لیون از خود بر جای گذاشته است  
 نبود ... سرعت و شتابی که  
 فریادش نظامهای تازه حزبی  
 اروپای شرقی را بالاخره امپراتوری  
 شوروی را به خود گرفته به  
 حساب بیطاعتی تاریخ گذاشته  
 میشد ... اما اقتصاد در هم  
 پاشیده و محیط زیست مستور  
 و کوریستمانی انباشته از اجساد  
 مخالفان نشان داد که تاریخ حتی  
 پس از پیش بردن باری به خروج  
 داده است ... با اینکه همین  
 هنوز همه ما جزانیمت با زتاب  
 دیگر تحولات بی پایان دکتاتورهای  
 اروپای شرقی (و همچنان شوروی  
 و یروز) امید از دست رفته است  
 که روزگاری موسیاد لیون تمام  
 داشته است ...  
 از نقد به کتاب سالهای گذشته  
 نوشته حمید شوکت



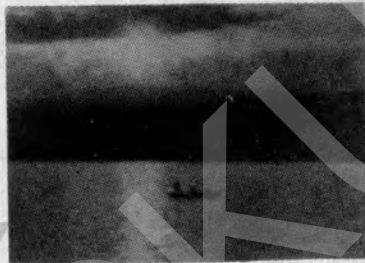
# سپاروون

مهر پستی : «سپاروون» شماره و القوم  
خطاطی از محمد آصفی «مؤسسه ایران»

شماره (۹) ماه قمری ۱۳۲۰ - شماره مسلسل ۵۲ - سال پنجم



فضای  
فرهنگی  
جامعه



زموز کبنتی بی  
چیل دریایی

ص ۱۵-۱۴



ص ۴۵-۴۴



ناله زینت  
کتابخانه

توسعه  
فرهنگی



الگوهای جدید  
پهنه های نو

ص ۲۸-۲۷



ص ۵۵-۴۱

کدور است شماره یک



تکاملی شاعران و عرفان و عقده

گفته و شنودی با یک طراح خط

۶۰۰۰ و این رنگها برای که به دست آورده اند؟

(جانمایی بریک گراسر نکند هنده از راه بی بی بی)



# رضا براهنی

## جنبه‌های تازه



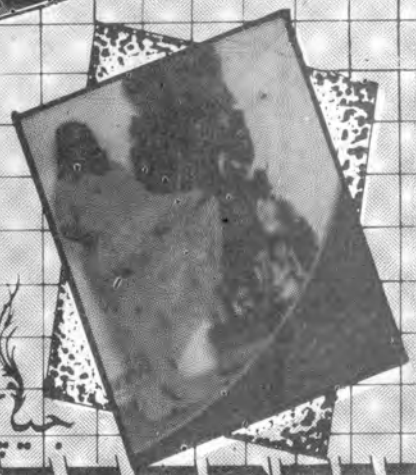
چند روزی که در مسکن تقصی

ص (۲۳-۲۴)

چند روزی که در مسکن تقصی

امنامه

ص (۱۳-۱۴)



ازدشت، نامی به پیرم  
 شاید بر من سبب گیری که مردان از من بگوشند و در  
 دیداری دیگر نبرده‌ام، تا آتش با غمناکی آسوده بر سر بری.  
 شاید مرا بوی سستی تصف کنی، راستی آن است که این  
 غمیت بر از غمناکم گذشته است. اما من دو از آن بناها  
 نیستیم که آسان بمانیم، ریش از خاک خود بر کنیم و در آب و هوای  
 نه کنیم.  
 چندان تو آتشی که خردم بر باکتی به هم که در پشت اند  
 می از آن طایفه بودند که امروزه میراث ذوق و اندیشه گذر  
 را به آینه گمان بپایند. میان دل چنین مردی با هزاران  
 بسته پودنه بر زمین دال زمین خود بسته است. این بر  
 مسکن کشتن کار آسانی نیست.

بهروز نالی غازی

ص (۲۱-۲۲)

چند روزی که در مسکن تقصی



توازون

خوشنوا

ص ۱۸ - ۲۹



ياسمين يار لړچ حرفه‌ای دارو؟

ص ۱۷ - ۲۶

د راتنه غم / ننگر بيا هندگان

ص ۴۷ - ۴۷

د شپې

من شپه غم وانه او کب شوره متفکران

ص ۳۲ - ۳۷

پرا زود قهر ميشويد؟

ص ۲۸ - ۲۹

شپه شپه

ص ۵۸۱ - ۵۹



د اړه در وپرايستر  
و پرايستر مطالب  
د ست بازدار  
آرا و معايد در بنسټه  
ها به نويسنده  
کان آنها متعلق  
است  
مطالب رسیده  
شتره سولر د

معاون : محمد آصف معروف  
تيلفون : ۶۲۷۰۲  
سکرټرسول : ضياء عبادي  
خطاط : کبير امير و محمد نعيم  
ننگزاد  
گرافیک : نور محمد و درسيه  
عکاس : شمين گل  
تایپ : محمد جمعه ، خواجه  
مرزا محمد و زلمي «پوپل»  
هنگاران چاپ : محمد ظاهر «قوري  
عبدالله و عبدالله «خواباني»

SABAWOON  
Monthly Magazine of  
Journalists Union of  
Afghanistan  
Editor-in-Chief  
Dr. Z. Tanin  
Add:  
Block 106, 3rd Microrian  
Kabul - Afghanistan

سباوون  
نشریه اتحادیه ژورنالستان  
مدیرمسول: دکتور ظاهر ظنين  
تيلفون : ۲۴۵۱۰  
آدرس : مشروريان سوم  
بلاک (۱۰۶)

نمبر حساب بانکی :  
(۴۰۲۳۳) پر (۸)  
د افغانستان بانک



شیراز

شیراز

و جیو پو لیسٹک

منطقہ

یادداشت مدیر مسوول



کشور ها رهبران خود را از دست می دهند اما کمتر واقع شده است که رهبر کشور خود را از دست بدهد. آقای میخا - ثیل گرباچف از همین دسته دپو بود ( می گویند انقلاب ها اغلبا فرزندان خود را می بلعد . انقلاب گرباچف هر چه بیشتر ادامه یافت در سوال بود و نبود امپراتوری شوروی و سر - انجام در سوال سر نوشت میخائیل گرباچف تخم شک کاشت تا آنجا که امپراتوری وهم رهبران یکجا به هرج و مرج سپرده شدند .

اکنون در نقشه سیاسی جهان دگرگونی شگرف رخ می - دهد . آخرین امپراتوری بزرگ دنیا که یک سوم آن را احتوا می کرد به پانزده جمهوری مستقل مبدل شده که هنوز جمهوری اند زیر نام کائوتل ویا چیزی دیگر برای گسستن وابستگی های سیاسی و اقتصادی خویش زمان کنایی کنند . در سال ۱۹۸۵ هنگامی که نسل رهبران کهن سال شوروی یکی پس دیگر در گذشتند ، راه برای برآمدن مرد نهمینده ی هموار شد که سیاست های جورانه امپرنوشت جهان را تغییر داد . میخائیل گرباچف در آن زمان فکر می کرد که می تواند برنامه بلند پروازانه خود را در مورد نو سازی سو سها لیزم با سیما ی انسانی و دمو کراتیک تا پایان قرن بیستم به اجرا در آورد و شوروی را در سابقه بانظام سرمایه داری در سطح یک کشور پیشرفته و مرفه قرار دهد .

اوبه هدف دست نیاخت اما نا شایخاطر آنچه که شاید آرزویش را هم نداشت یعنی درهم شکستن نظام کمونیستی در بالاترین نقطه تاریخ معاصر جا گرفت . سر انجام برای رهبر شوروی دیروز مخی دیگر وجود نداشت تا او را بر صلیبی که آویزان بود محکم نگه دارد و از آن بچاره جز استعفا ندهد و سر نوشت از وی یک سیاستمدار خانه نشین ساخت . گربا - چف اکنون از جانب بعضی هامورد طعن و نفرین قرار گرفته و بسیاری های او هوشخند می زنند و محکومش می کنند ولی هم - چنان هستند کسانی که نقش پر جمته و بزرگ میخائیل گربا - چف را در گذار به دنیای همنیستی صلح آميز و فرور بختاندن خانه کمونیزم گراس می دارند .

علت های سقوط امپراتوری شوروی :

شالوده قدرت شوروی بر خرابه های امپراتوری روسیه تزاری گذاشته شد . با لشفیک ها که رهبری انقلاب اکتوبر را به دست داشتند . به جای امپراتوری روسیه اتحاد جماهیر - وهپای شوروی را پهنپند کردند که ظاهر ا او منصر سلطه یک ملت بر ملت دیگر هاری بود و بر استقلال جمهوریهها اتکا داشت و لنین بعد از انقلاب اکتوبر نوشت که : ما خلاف آن شعار نا خوشایند روس ها " از طریق اختلاف افگسندن حکومت نیکم ه بلکه با متحد ساختن همه زحمتکشان و ایجاد پیوند های ناگسستی وزنده و حسن طبقاتی حکومت نیکم " قدرت شوروی در سال ۱۹۱۷ اولاً و تنها در روسیه ایجاد شد و این قدرت که بنا بر مقاومت مخالفین و جنگ دا - خلی به زودی نمیتوانست از مرز های روسیه فراتر رود و همچنان زیر تا شهر اتنو سفیر حاکم ایدو لوئیک که برابری ملتها و حق مردمان را در تعین سر نوشت شان موهظه میکرد ، با تفکیک جمهوریههای مستقل در سرزمین امپراتوری گذشته روسیه موافقت نشان داد . چندین سال را در بر گرفت تا در سرزمین عظیم امپراتوری گذشته تزاری ، جمهوریههای جدید قایلند نموده و هر یکی از آنها تحت درفش نظام سو سها لستی به اتحاد جدید بپیوندند .

در سال ۱۹۲۲ شوروی از اتحاد جمهوری قدرات بیف روسیه که خود جمهوریههای خود مختار تا تاره باشعیر - ترکستان و کازلیسارا در بر می گرفت و جمهوریههای اذربایجان ، روسیه سفید ، گرجستان ، ارمنستان و آذربایجان را در - شد . در نقشه سیاسی این اتحاد هنوز نه سه جمهوری کرانه بالتیک شرکت داشتند ( آنها دو سال بعد از انقلاب ۱۹۱۷ به قدرت شوروی در کشور هایشان پایان دادند ) و نه کشور های بخارا و خوارزم که پس از انقلاب اکتوبره زیر درفش حاکمیت ای کمونیستی قرار گرفتند .

در سال ۱۹۲۴ با تفصیر تقسیمات جغرافیایی در آسپای میانه که کشورهای بخارا و خوارزم را منقش میگرد ، جمهوریههای ازبکستان ، ترکمنستان و تاجکستان ( سوس اوله به مثابه منطقه خود مختار و بعدا جمهوریه ) پدید آمدند و آنها نیز در پایان سال ۱۹۲۵ به اتحاد شوروی پیوستند . در درون اتحاد جماهیر شوروی طی سالهای قبل و بعد از جنگ تفصیرات دیگری نیز به وجود آمده که در نتیجه جمهوریههای مانند قرغزستان ، قزاقستان ، ملدو ویا و جمهوریههای کرانه بالتیک و یعنی لاتویا ، لیتوانیا و استونیای عرض اندام نموده و در ساختار اتحاد شوروی ذوب گودیدند .

بدینگونه روسیه شوروی به غیر از فنلاند و هیچ سر - زمینی وابسته به روسیه تزاری را از دست نداد و حتی مناطقی را نیز به آن افزود . در آغاز اتحاد جدید بیشتر همکار - یهای اقتصادی و ارتباطات را احتیاج میکرد ولی آهسته - آهسته اتحاد نظامی ، نماینده گن واحد دیپلوماتیک و بالاخره اداره واحد اقتصادی از مرکز استقلال جمهوریهها را عملا طلب کرد و همان امپراتوری قدیم در هیأت تازه ، تازمان مایه حیات خود ادامه داد . منتها با روح تازه و بانفس دیگر و اشعارهایی که از یک عصر جدید مایه میگرفت .

هم لنین و هم ستالین وهم سایر رهبران شوروی بهر - برابری حقوق جمهوریهها و حق آنها برای خروج از اتحاد پیوسته تاکید نموده اند ، ولی هیچیک از جمهوریهها هنگا - میکه قدرت توتالتر کمونیستی عمل مینمود ، قادر نشدند و تا خیال خروج از شوروی را در سر برورارند . رهبرانسی مانند ستالین ماهرانه همان شرکدهای کهنه استعماری را برای تابع کردن ملل ضعیف به کار بستند . روسیفیکاسیون نقل و انتقال اهالی بیوس ، تفصیرات ، منقضی نقشه های جغرافیایی ، مقابله و خشتنک با فرهنگها و زبانهای ملی و اولویت زبان و لقبای روسی و بالاخره تعقیب سیاست کادری تبعیضی که تمام رشته های کلیدی اداره سیاسی و اقتصادی و نظامی را به دست ملت های روس و سلاوی میداد ، همه و همه با آنچه که لنین ه " شعارهای ناخوشایند روس " مینامید ، یکسوی نشان می داد ، و زیر شعارهای ایدو لوئیک پنهان میشد ، بخشی از تلاشها برای ادامه امپراتوری روسیه در شکل و محتوی جدید بود .

رهبران شوروی فکر مینمودند که اختلافات و نابرابریهای ملی را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرده اند و ایند - یو لوژی ه شعور همه ملتها را مطابق میل نوری حاکم " طهارت " داده است . خروشچف و پرژنف حتی از ملت واحد شوروی سخن گفتند ، بدون آنکه سنجله توصیه های بنیادگذاران مارکسیزما در باره ضرورت ایجاد پیش زمینه های اقتصادی برای به اصطلاح برابری ملی و طبقاتی به خاطر بیاورند . ( لطفاً صفحه برگردانید )

# سقوط شوروی و لیپو و لیسک منطقه



مخائیل گرباچف هنگامیکه با بازسازی و علنیت، کورید-  
 ردهای تاریخ اید یو لوژی و سیاست شوروی را باز نمود نتوانست  
 بحقیقت از هم پاشیده گی عمیق اقتصادی و تضاد های  
 دامنه دار ملی پرده بکشد. او و همراهان رفوژیست اثر هر-  
 چه بیشتر در راه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کام برداشتند  
 متوجه شدند که نظام به میراث رسیده به آنها چنان در-  
 میان تضاد ها و تناقض های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و  
 ملی و فرهنگی غرق شده است که نه بلم پینه کاریهای سیا-  
 سی و اقتصادی می توان به آن نجات داد و نه با " ترمیم"  
 های قسمی در سایر عرصه ها. در واقع غفلت سان حکومت  
 گرباچف نشان داد که حتی مشکلات جامعه شوروی در کلمه  
 عرصه ها منجمله در اقتصاد و مناسبات ملی نه به رفورم هابلکه  
 به دگرگونی ریشه یی و عمیق نیازمند است و بدینگونه آنها  
 نتوانستند " حقیقت" شان را نجات دهند. پافشاری  
 نبردهای محافظ کار که میخواهند با حفظ چارچوب سو-  
 سیالیزم به برخی تغییرات تن در دهند، نبود ی را شکل داد  
 که جامعه را در مسیر سرمایه داری و بحران ژرف برد. علت  
 اصلی این بی سرو سامانی را نبود یک میکانیزم الترناتیو فی  
 در تمام ساحات تشکیلی می داد. اگر به پراتیک سیاسی سال  
 های اخیر در شوروی مراجعه شود، جامعه وقت زیبا دی  
 برای مباحثه بخاطر دیروز و امروز و آینده از دست داد. مباحثه  
 خسته در باره همه چیز: اقتصاد ما چگونه باید باشد، اقتصاد  
 کمتر پلان شده، بازار آزاد سو سیالیستی و بازار آزاد؟ -  
 ساختار سیاسی ما چگونه باید باشد؟ فدراسیون، کفد -  
 راسیون، کشورهای مستقل با اقتصاد مشترک و بالاخره کا -  
 منولت؟ وضع طوری آمد که در جریان همین مباحثه  
 پرشوره و رقابت آمیز و بالاخره خصمانه پیر از آن که نبردهای  
 عمده سیاسی جامعه منجمله رهبران شوروی و کمونیست ها  
 سیاست هایشان را با پارامترهای واقعی زندگی عیار  
 سازند به فرسخ ها از واقعیت شتابان تاریخ عقب ماندند.  
 مخائیل گرباچف علی الرغم توانایی شخصی اثر بسه  
 مشابه یک رهبر اگاه تاد پیرها نتوانست متوجه شود که کارت  
 های سیاست اثر زمان خود را از دست داده و آنها یی، جلوتر  
 از او می روند که در نتیجه سیاست های او به صحنه آمدند  
 بودند. و به همین دلیل گرباچف در مسلخ ملاحظات معمول  
 سیاسی قربانی شد.  
 کودتای اگست که باز تا بکر اراده چند ما جراح سو سی  
 سیاسی برای جلوگیری از رشد روند های نوین بود، به  
 موقعیت حزب کمونیست و میکانیزم عمل آن به مثابه نبردی عمده  
 سیاسی شوروی که تجربه ۷۰ ساله قدرت را در اختیار داد -  
 شد چنان ضربه وارد نمود که ایتکار سیاسی را یکبار و برای

همیشه از دست آن حزب خارج کرد و خود این حزب را با ۱۵  
 میلیون عضو آن در خلی سیاسی فرار داد. یک ژورنالیست  
 شوروی که خود را از زمره دموکرات های شوروی می داند -  
 نست، باری خاطر نشان ساخت که: " کودتاچی ها با اقدام  
 شان در ماه اگست راهی را کوتاه نمودند که دموکرات های  
 شوروی شاید تا پنج یا ده سال دیگر طی می کردند. اما  
 صرف نظر از این عوامل و علت اصلی سقوط دولت شوروی را  
 باید در اشتباهاتی جستجو نمود که بنیان گذاران سو سیا -  
 لیزم در شوروی از لنین تا ستالین و بر ژرف انجام دادند.  
 واضح است که هم نظام سیاسی و اقتصادی شوروی و هم  
 نظام ملی آن بر مبنای اساس گذارده شد که از همان آغاز  
 نطفه نابودی آن را در خود داشت. به عبارتی دیگر رهبران  
 شوروی یاد گشتند تا چند دهه بعد ترفان درو کنند.  
 به عقیده بسیاری ها سه اشتباه اصلی قدرت شوروی را بسه  
 بر مادی کشانید:  
 ۱- ایجاد یک حکومت توتالیتر و تبدیل حزب کمونیست بسه  
 جزء ساختار دولتی.  
 ۲- اقتصاد متمرکز دولتی که امکان پاروروی اقتصاد را سلب  
 نمود.  
 ۳- برخورد سطحی با مناسبات ملی و بالنتیجه پیدایش محل  
 پرستی و فرقه گرایی و تضاد های ملی.  
 رهبران انقلاب اکتوبر که روسیه " تزاری را " زندان ملت  
 ها " می شمردند، خود با عدم وفاداری به اصولی که در  
 باره برابری ملت ها پیش می کشیدند شوروی را نیز به چنین  
 زندانی مبدل کردند. اما زندانی، با درود یار های  
 مقبول تر که ظاهرا به یک " اشتراک نگاه شباهت داشت تا یک  
 زندان - استالین در ایجاد این زندان نقش بزرگی بازی  
 کرد، چنانچه امروز وقتی کشورهای جدید خاصا کشور  
 های آسیایی استقلال خود را اعلام می کنند، فوراً متوجه  
 می شوند که نه متخصص برای اداره اقتصاد و علوم دارند و  
 نه برای پیشبرد دیپلماسی و حتی نه برای اداره " مود شر  
 سیاسی. بخلاف ما سکو طی هفتاد سال یک ساختار اقتصادی  
 را بوجود آورده است که بسیاری از جمهوری های آسیایی را  
 با اقتصاد ضعیف و تک محصولی در شرایطی قرار میدهد  
 که برای انکشاف مستقل به دهه های طولانی نیاز دارند و  
 بهیچوجه قادر نیستند از بند وابستگی به روسیه به زودی  
 رهایی حاصل کنند.  
 برژینسکی شوروی نشان معروف ایالات متحده تفریبا  
 پانزده سال پیش برای درهم شکستن و انهدام قدرت شوروی  
 فقط یک توصیه نمود: تشدید تضاد های ملی ( طوری که  
 تجربه اکنون نشان میدهد توصیه او به مقایسه جنگ سرد و

مخاطره اقتصادی و تهدید امنی در جدال دو سو سیسم  
 جهانی و دوا بر قدرت پای در خاک واقعیت داشت. البته  
 برژینسکی به خوبی می دانست که چه چیزی بر سر جای پیش  
 نوست و کجای کار خراب است! او این " پاشنه آشیل" را  
 به خوبی تشخیص داد. در واقع اقتصاد ی که ظرفیت رشد را  
 از دست داده بود از یکسو و از سوی دیگر تضاد های ملی  
 سبب شد تا جهان با سوت تمام ناظر غر و شدن کشتی  
 شوروی در اقیانوس تاریخ گردد.  
 می گویند: " جایی که خدا فرمان می دهد، شیطان  
 خفه می شود. " به نظرم نابودی شوروی فرمان تاریخ بود  
 و کسی در برابر آن یارای ایستادن نداشت. حاکمیت  
 شوروی از همان آغاز بر تهدیداب گلوشی بنا شد که این عمارت  
 عظیم نمی توانست بر آن اتکا کند.  
 اکنون آنچه که ذهن ناظرین را بخود مشغول می کند  
 نه علت های سقوط دولت شوروی بلکه عید تا عواقب و نتایج  
 آن برای کره خاکی ماست که بدون آنهم آگنده از تضاد ها  
 و بحران های فراوان است. برای مردمان منطقه ما پیدا -  
 یتر شش جمهوری مستقل و مسلمان آسیایی و تا " نوسرات  
 تفصیلات جهت پولهتوت ناشی از آن منجمله در حیات سیاسی  
 اقتصادی و اجتماعی کشور ما از اهمیت به سزایی برخوردار  
 است که باید همه جانبه مورد ارزیابی قرار داده شود.  
 پیدایش کشورهای مستقل در آسیای میانه:  
 با سقوط دولت شوروی در کنار سایر جمهوری ها شش  
 کشور مستقل آسیایی یعنی ازبکستان، تاجکستان، ترک -  
 منستان، قرغزستان، قزاقستان و آذربایجان در نقشه  
 سیاسی جهان پدیدار میشود. این کشورها در شرایطی  
 فرار دارند که قادر نیستند واقعیت وابسته گی اقتصادی  
 به روسیه را هم اکنون و هم در آینده نه چندان کوتاه نادیده  
 بینگارند. واضح است که از اعلام استقلال تا نهل به استقلال  
 فاصله است. هنوز هیچیک از این جمهوریها نمیتوانند با استقلال  
 خود را خارج از عین ارتباط با ماسکو مد نظر قرار دهند.  
 تبادنی نبوده است که غم کفد راسیون مورد نسر آسای  
 گرباچف که جامعه و امنیت نبودیم و هم کابولت جمهوریهای  
 سلاوی مورد تایید بسیاری ازین کشورهای آسیای میانه  
 قرار گرفت.  
 در چارچوب سو سیسم اقتصاد ی که از شوروی به میراث مانده  
 است، بسیاری از جمهوریهای آسیای میانه که عید تا عرضه  
 کننده گان محصولات زراعی و مواد خام برای امپراتوری بوده  
 اند، در همه جهات به دست آورنده گان ویا وارد کنندگان  
 محصولات مورد نیاز از روسیه ویا جمهوریهای اروپایی شوروی  
 (لطفاً صفحه برگردانید)



# فقور شعری و بیوپاری لیبیک منطقه

اند • بناه سوال استقلال ملی برای جمهوریهای آسیای میانه بدون ایجاد پایه های مادی و معنوی مطمئنی که اقتصاد این کشور را برپا نگهدارد و پایه سوی خود کفایی سوق دهد صرفاً یک شمار دگرگم کننده میتواند باشد • بدینگونه هم از نظر ملی و هم از نظر روانی "عصر روسیه" برای مدت زیا دی بر سرشت مجموع روندهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ناشی از استقلال طلبی در آسیای میانه تا شهر خود را به جا خواهد گذاشت و این واقعیتی است که سیاستمداران جمهوریهای آسیای میانه نمی توانند نادیده نگرفته و نمیتوانند نادیده بگیرند • برعلاوه در دوران گذار به سوی کاملاً نو که هنوز در زنده گی هویت مشخص نیافته است • غیر از فاکتور روابط اقتصادی با ماسکو و کشورهای اروپایی شوروی سابق • عوامل دیگری نیز وجود دارد که به نوعی وابسته گی کشورهای آسیای میانه میدان میدهد مانند اتحادیه • دفاعی گذشته که تا هنوز با برجاست و خطوط مشترک مواصلاتی و ارتباطات نماینده گی سیاست خارجی • هنوز به زمان ضرورت است • تا هر جمهوری بتواند سازمانها ی جداگانه نظامی ویا دستگاه دیپلماتیک خود را به وجود آورد ویا در عرضه ارتباطات و مواصلات و همچنان سیاست مالی متناسب با موقعیت جدید تصمیم اتخاذ کند •

علی الرغم عوامل فوق دورنمای استقلال جمهوریهای سابق شوروی • منجمله جمهوریهای آسیای میانه روشن و آشکار است • کسانی که فکر میکنند تشنج ها و بحرانهای کنونی و اقتصاد نهرسیند روسیه شاید یک اتحاد جدید را به مفهوم امپراتوری گذشته احیا کند • دچار اشتباه خواهند بود • بسیاری از عواملی که هم به روسیه تزاری و هم به روسیه شوروی امکان آقایی مهاد • مانند اعمال زور و فشار و هجوم نظا - من و همچنان اید یو لوزی و اکنون عمل ننموده و به نظر نمیرسد که در جهان معاصر روسیه کنونی نتواند تحت فشار اقتصادی ناشی از مراث های گذشته سطره خود را برای مدت طولانی بر جمهوری های دیگر دوام دهد •

دورنما های مختلفی در برابر جمهوریهای آسیای میانه وجود دارد • اولاً حفظ رابطه با ماسکو و کسب تدریجی آن در جهت تحکیم استقلال ملی هر یک از این کشورها • ثانیاً ایجاد یک کفدراسیون منطقه ای که توانایی کشورهای آسیای میانه را در مقابله با شمال قدرتمند اروپایی شوروی سابق مشترک سازد • ثالثاً حرکت به سوی یک همکاری منطقه ای وسیع که نه تنها شتر کشورهای آسیای میانه • بلکه همسایه گان جنوب و جنوب غربی آنها مانند افغانستان • ایران ترکیه و شبه قاره را در برگیرد • هنوز دشوار است بتوان پاسخ داد که این کشورها در چه مدت • با چه آهنگی و چگونه

کدامیک از این راه ها را بخواهند گزید • ولی در حال حاضر سوال اساسی برای کشورهای آسیای میانه اینست که آنها با در نظر داشت ظرفیت های اقتصادی • سیاسی و فرهنگی خود و در رابطه با دو حوزه همجوار خویش در شمال و جنوب چگونه مساله استقلال خود را در عمل حل نمایند • در زمینه عوامل مثبت و منفی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد • چه عوامل مثبت را میتوان برای تحکیم استقلال و تقویه موقف کشورهای آسیای میانه در نظر گرفت •

یکی از عوامل مهم را در قدم اول استقرار روابط سیاسی و اقتصادی با جهان و کشورهای جهان منجمله کشور های بزرگ صنعتی و کشورهای همسایه و اسلام تشکیل میدهد • هیچیک از این جمهوریها بدون تا • مین شناسایی و وسیع در جهان و ایجاد روابط متقابل • مفید با سایر کشورهای جهان خاصاً کشورهای همسایه قادر نیستند • بنای هویت ما

خود را اعمار نموده و استقلال خود را تقویت بخشند • عامل دینی درین مقدم اسلام است • ماس دانیم که اکثریت ساکنین جمهوریهای آسیای میانه مسلمان اند و همچنان این جمهوریهما با حلقه وسیع کشورهای اسلامی اعم از افغانستان • پاکستان • ایران و ترکیه مجاورت دارند • همانگونه که در سر تا پای تاریخ شعور دینی و فرهنگی خاصیت بزرگ متحد کننده انسانها را علی الرغم تفاوت های ملی • نژادی و منطقه ای و غیره به عهده داشته است • دین اسلام به تکه گاه نهر و مند یک وحدت جدید • برای کشورهای نوبه استقلال رسیده جمهوری های شوروی در بروز همسایه گان مسلمان آن موجدل میشود •

هیچنان باید عامل فرهنگی را در نظر گرفت • کشورهای آسیای میانه در مقطع یک دوران تازه بیداری ملی و فرهنگی قرار دارند که از خود آگاهی ملی و شور و شوق عظیم به سوی احیای ارزشهای ملی و فرهنگی به شایه تکه گاه مبارزه برای استقلال و آزادی ناشی میشود • کشورهای آسیای میانه و مناطق همجوار آسیای آن • خاستگاه حوزه های نژادی فرهنگی آشنا و نزدیک به هم اند که بر زمینه تاریخی هزاران ساله رشد و انکشاف یافته و تقسیمات استعماری سرزمینهای منطقه این روابط فرهنگی را نابود ننموده است • عنصر بیداری ملی و فرهنگی اگر در جهت تا • مین استقلال و ترقی و پیشرفت جمهوریهای آسیای میانه به کار گرفته شود نه در جهت فرقه گرایی و دشمنی های گروهی • میتواند یکی از ضامن های مطمئن استقلال و انتگراسیون اقتصادی • اجتماعی در منطقه به شمار آید •

عامل وحدت دهنده و پراهمیت همکاریهای اقتصادی را نیز نباید از چشم انداخت • کشورهای آسیای میانه در شوروی

دیروز علی الرغم بنه\* ضعیف اقتصادی، از پتانسیل عظیم رشد برخوردارند. ذخایر بزرگ نفت و گاز، معادن زبر- زمینی، محصولات زراعتی و حتی ظرفیتهای صنعتی با دور- نمای خوب در برخی از این کشورها مانند قزاقستان علاقه و- تمایل بسیاری از کشورهای جهان، منجمله همسایه گان جنوبی و جنوب شرقی این کشورها را به سوی خود میکشاند. آسیای میانه همزمان بازار مهمی برای کالا و امتعه کشورهای مانند ترکیه، پاکستان، ایران، هند، کشورهای عربی، چین و برخی کشورهای جنوب و جنوب غرب آسیا به شمار میرود. جمهوریهای آسیای شرقی، هم به تکنولوژی مدرن به خاطر پایه گذاری اقتصاد مستقل صنعتی نیاز دارند و هم به بازارهای که بتوانند ضرورت شدید این کشورها را به منابع اسعاری رفع کند و خلاصه میتوان گفت هم جمهوریهای آسیای میانه شرقی و هم همسایه گان دور و نزدیک آن، مشتاقانه با چشم منفعت متقابل به همدیگر مینگرند و هر یکی نفع آینده را در روابط با دیگری جستجو میکند. به طور مثال اگر همین اکنون روابط افغانستان جنگزده را با جمهوریهای آسیای میانه شرقی در نظر بگیریم، این نتیجه گیری به دست میآید که چقدر کشورهای آسیای میانه و همسایه گان آن از مناسبات با یکدیگر از نظر اقتصادی سود میبرند.

همزمان نباید عملکرد عوامل منفی را نادیده گرفت که هم به تحکیم استقلال کشورهای آسیای میانه صدمه میزند و هم دور نمای انکشاف همکاریهای منطقی را میتواند لطمه دار سازد. یکی از این عوامل موجودیت گرایشهای افراطی سیاسی، مذهبی و ملی است که به جای همکاری و تفرقه و خصومت را به بار آورده میتواند. اگر نفوذ و حدت دهند، دین اسلام را فراموش نکنیم همچنان نباید از یاد برد که جر- یانهای مختلف مذهبی در رقابت با هم برای تسخیر ذهن و روان مسلمانان آسیای میانه در رقابت قرار گرفته اند. به همگونه جنبشهای ناسیونالیستی که باید استقلال ملی را هدف قرار دهد، در برخی از جمهوریهای آسیای میانه، خصلت فرقه گراییه کسب نموده و با دعای مانند اختلافات مرزی و اختلافات نژادی همراه میشود.

هم در آسیای میانه، شوروی و هم در کشورهای همجواری آن برخی جنبشهای سیاسی، مذهبی و ملی بیگانههای مختلف با روند دموکراتیک کنونی در جهان معاصر سازگار گشتا- نداده و حتی در مقابل قرار میگیرد و چنین چیزی نمیتواند در چارچوب نظم نوین بین المللی برای کشورهای بزرگ خوشایند تلقی شود. نبردهای سیاسی در این کشورها اغلبا فراموش نمیشوند که اثر ناتیم دموکراسی، استبداد است و چه استبداد کمونیستی و چه استبداد فاشیستی و چه استبداد بنهاد گرایانه. از سوی دیگر در هر شتر جمهوری آسیای شرقی نبردهای بر سر قدرت اند که مکتب حزب کمونیست شوروی را گذراندند و حالا با برنامه های سوسیالیستی یا سوسیالیسم دموکراتیک این کشورها را اداره میکنند. این امر سبب شده است که اپوزیسیون سیاسی در آسیای میانه که از گرایشهای مختلف مذهبی، ملی و دموکراسی نوپای شوروی نمایندگی میکنند، زیر فضای یک سایکو لوژی خصومت آمیز علیه نیروهای حاکم عمل کنند. در حالیکه جامعه آسیای میانه در دستیابی به استقلال و همکاری به پلورالیزم دمو- کراتیک نیاز دارد که تمامیت هستی جامعه را برهم نزنند. زنده گی نشان خواهد داد که چه عوامل و چگونه به سرنو- شت رویدادها و انکشاف بعدی آن اثر خواهد گذاشت.

**افغانستان و آسیای میانه :**

ادامه تشنج در افغانستان بر جریان هرگونه همکاری منطقی تا شبر سو\* وارد میکند و اکنون خاتمه جنگ افغا- نستان همانقدر که برای خود افغانستان اهمیت مهم دارد، برای شتر کشورهای آسیای میانه و سایر کشورهای همجواریه علاقتد استقرار روابط گسترده سیاسی و اقتصادی با این کشورها اند و اهمیت کسب میکند. اگر دیروز موقعیت بفریا حایل افغا- نستان از تصادم دو امپراتوری در منطقه جلوهگری میکرد و سه نظر محققین علت موجودیت این کشور را تشکیل میداد و امروز کشورها در چارچوب ستراتژی همکاری آسیای میانه موقعیت یک شاهراه ترانزیتی و یک خط مهم ارتباط را کسب میکند. بدون افغانستان نه جمهوریهای آسیای میانه به شبه قاره رسیده میتوانند و نه شبه قاره به این جمهوریها. کشور ما همچنان به مثابه یک معبر ستراتژیک منطقی اهمیت خود را در چارچوب همکاری میان همسایه گان قدرتمند کشورهای آسیای میانه یعنی ایران و ترکیه با شبه قاره و همچنان خود آسیای میانه تبارز میدهد.

افغانستان به مثابه یک کشور اسلامی با روابط عمیق تا- ریخی و فرهنگی با کشورهای همسایه منجمله تاجکستان، از- بکستان و ترکمنستان دارای امکانات زیادی در عرصه همکا- ریهای فرهنگی میباشد.

یکی از رهبران برجسته اپوزیسیون تاجکستان، رهبر نهضت ملی رستاخیز طاهر عبدالجبار معتقد است که: " برای مردم ما مهم است که افغانستان برادر وجود دارد و صرف نظر از اینکه چه کسی در آنجا حاکم است، ما میخواهیم که پیش از همه صلح در افغانستان استقرار یابد و زیرافضای جنگ برادر کشی نه تنها به ضرر افغانستان بلکه به ضرر ما هم است. با استقرار صلح در افغانستان شرایط برای همکاریهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مساعد میگردد." همین عهده هم در ترکمنستان وجود دارد و هم در ازبکستان و سایر جمهوریهای آسیای میانه. هستند کسانی که میگویند ما برای صلح در افغانستان لحظه شماری میکنیم و ما طرفدار سرحد آزاد و رفت و آمد آزاد و تجارت آزاد هستیم.

ایران و پاکستان همد که به ارزش روابط اقتصادی و سیاسی با آسیای میانه پی برده اند و در شمار نخستین کشورهای بوده اند که استقلال این جمهوریها را به رسمیت شناخته اند، به خوبی میتوانند درک کنند که ادامه جنگ در افغانستان مانع عده بر سر راه همکاریها است که برای آنها ارزش بزرگ دارد.



هنوز تا پایان یافتن روند اضمحلال کامل نظام شوروی فرصت باقیمتد. کشورهای مستقلی که بر فرار خرابه های گذشته قد بلند میکنند، باید به تدریج وقایع آینده، خویش را بنا کنند.

اضمحلال شوروی میتواندست بایک مناقشه عظیم داخلی و یک وحشت عظیم ویا یک فاجعه هستوی همراه باشد و اما خدارا شکسر که هنوز بنیان گذاری نظم جدید در یک سوم کره زمین با رنگ و لعاب دموکراتیک ادامه دارد. بشریت منتظر است تا جمهوریهای جدید در سرزمین شوروی دیروز راه خود را به درستی دریابند و گرچه هنوز راه رخت نیست است کسی میگفت: " من در آخر زمستان از فکر اینکه گل خشک نمیشود، در هر اسم [ ]"

# تراژدی

# قدرت

# تراژدی

یکی از کتابهای "مطرحی" که در سال ۱۳۲۹ همزمان با گر امده است فردوسی و هزاره تدوین شاهنامه از سوی انتشارات نهلوفر به چاپ رسیده " تراژدی قدرت در شاهنامه " اثر دکتر مصطفی رحیمی است . این کتاب در ۲۷۱ صفحه و در بخش نوشته شده است . بخش اول آن به بحث درباره " قدرت " می پردازد و بخش دوم و سوم آن به تحلیل " رستم " و اسفندیار " و " رستم و سهراب " از دیدگاه قدرت . در ابتدای کار خواننده مکان میرد که عنوان " تراژدی رطلی به " حماسه " شاهنامه ندارد و از آن مهتر تحلیل این اثر کهن ادبی از زاویه " قدرت " را اندکی ناام " نویسنده . اما در آخرین صفحات کتاب با خواندن نقل قولی از " کامو " در می یابید که اینجا " تراژدی " معنایی وسیع تر از تعریفهای ساده و دراماتیک ارسطو دارد و نیز با تعریف قدرت و تشریح انواع نگرش او به تئوریهای آن در نیمه اول کتاب خواننده به مرور از نظرون هشی آماده میشود تا وارد این مقوله تازه در حماسه شاهنامه شود و حماسه ای که پس از " مهابهاراتا " و " ایلهاد " سومین حماسه بزرگ جهان است و غریب تر آن که این هر سه حماسه مربوط به نژاد و فرهنگ و تاریخ آریایی ها میشود و این خود پدیده ای نادر در تاریخ فرهنگ جهانی است . تردید نمیتوان کرد که تازه گی دیدگاه خود اولین حسن کتاب است . و ما منتقدانی از این دست که به کمک علوم جدید و مفاهیم سیاسی - تحلیلی تازه و میراث گذشته گان رایج بار دیگر میساز - خوانی کنند کم داشته ایم . میراثهای فرهنگی گذشته ما درست حکم " تاریخ " را دارند . ما - نگرته که هر تئلی باید تاریخ

گذشته خود را در هر توافکسار و تجزیهات تازه اش یک بار دیگر بنویسد . میراثهای فرهنگی گذشته مانیز لزوماً باید یک بار دیگر تحلیل و تجزیه شوند تا بتوانند درک و حضوری زنده در جامعه پیدا کنند . و حال که صحبت نگرش جدید بر تراژدی است بگذارید از نویسنده در بخشانی که در این زمینه سرآمد همگان است نام ببریم : یان کات و منتقد پرآوازه لهستانی است که در هر دو حوادث تاریخ معاصر و وقایع دهشتناک جنگ جهانی دوم آثار شگسپیره - تراژدیهای یونان و نمایش سنتی ژاپن را به گونه ای کاملاً بدیع و غریب و تکان دهنده دو بار خوانی و تفسیر کرده است . او گویند که است روح زمانه ما را در این هر سه " نوع " نمایشی کهن بازتاباند و این درست همان کاری است که نویسنده کتاب " تراژدی قدرت در شاهنامه " نیز خواسته بدان دست فرورد ؟ مارکس ؟ یا راسل ؟ دکتر مصطفی رحیمی برای تحلیل شاهنامه از دیدگاهی جدید و قاطعانه دست زد به سینه فرورد و مارکس می زند و می گوید که شد در نیمی از کتاب به اساس نگرشی مستقل و بدون کلیشه ابتدا قوی ترین انگیزه انسان در همه ادوار تاریخ بشر را میل به تسلط برد دیگری تعریف کند : " تاریخ " تاریخ مبارزه برای کسب قدرت است " (ص ۱۴) و استالین نشان داد که " قدرت " غلبه خود را بر همه مساوی دیگر ثابت کرد . چه حفظ و توسعه دیکتاتوری و چه حفظ و توسعه

نوشته د اکثر قطب الدین صادقی  
اقتباس از شاهنامه کلک

قدرت هیچ چیز نیست " (ص ۲۰) یا : " قدرت تمهین کنند مطبقات اجتماعی است " (ص ۸) و - " مالکیت زهر حمایت قدرت به وجود آمده و لاجرم آنچه اصالت دارد قدرت است نه مالکیت . با احساس حقارت به دنیا می آید و اگر این حس را به طور منطقی جبران نکند کارش به پر خاشا شگری میگردد . آدلر بحد ها افزود انسان برای تعدیل احساس حقارت خود به تری جویی را جایگزین پرخاشگری میکند و تنها از این راه است که احساس امنیت میکند . طرفداران جدید مکتب فرورد یا " نئوفروردین " های از نوع (کارن هورنای) نیز که به کرسی نشاندن این نظریه البته عقاید راسل متون فقرات این بخش را تشکیل میدهد . با یاد اضافه کرد که از دیدگاه

روانشناسی فردی نیز صاحب نظران جدید این نظریه را به اثبات رسانده اند . آدلر در " روانشناسی فرد " و " احساس کمتری " که پیش همین حرف را میزند و معتقد است انسان با احساس حقارت به دنیا می آید و اگر این حس را به طور منطقی جبران نکند کارش به پر خاشا شگری میگردد . آدلر بحد ها افزود انسان برای تعدیل احساس حقارت خود به تری جویی را جایگزین پرخاشگری میکند و تنها از این راه است که احساس امنیت میکند . طرفداران جدید مکتب فرورد یا " نئوفروردین " های از نوع (کارن هورنای) نیز که به کرسی نشاندن این نظریه البته عقاید راسل متون فقرات این بخش را تشکیل میدهد . با یاد اضافه کرد که از دیدگاه

را بررسی میکند چه تحلیل را بگیری قدرت و روانشناسی توده هادر برابر آن و " تئوریات " از خود بیگانگی ناشی از قدرت میپردازد . او بدون تعارف به خواننده اش میگوید که استعداد کهن و فقر ترس و شک از علل اساسی تسلیم شدن به قدرت است . و بالحنی تند و صریح با استناد به گذشته و حال تاریخ و فرهنگ کند . حتی میتوان گفت کل این کتاب نوشته شده است تا سواد عده در برابر این سه سواد افراطی آید و لوزی تئوریت حرقش را زده یا عید . نویسنده بی محابا است آنگاه که رابطه قدرت و انقلاب با قدرت و اخلاق

# تاریخ، تاریخ مسبانه برای کسب قدرت است

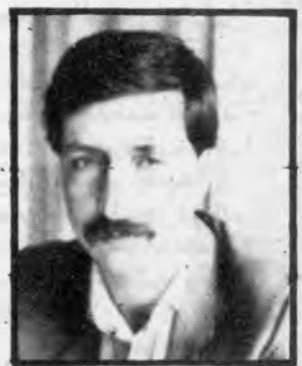
راه نجات جامعه و تا " مومن آزادبهاه آن است که قدرت کار بردی کاملاً " عقلانی " داشته باشد و باید ضرورتاً " بحکم " اهم های ریز و درشت اجتماعی آن را از هر نظر محدود کرد . نقل قول زیبایی از کامو به نشر صبی و محکم رحیمی را کامل میکند : " جامعه قرن بیستم آن است که متفکران حمایت از آزادی را فراموشی کردند " (ص ۷۵) . با اصراری که نویسنده همه جا بر قدرت گیری اهل علم و قدرت ستیزی روشنفکران دارد و با تعریف " محدودیت قدرت " و " حاکمیت قانون " نویسنده در پایان چهره های از خود نشان میدهد که بیشتر یک عقل گساری انسان دوست و متین و اخلاقی است تا یک انقلابی احساساتی او ناظری نسبت اندیش است نه یک جز من مطلق گرا . البته با این تا که کده او هیچگاه ضرورت آزادی مردم و " ضرورت انقلابی معنوی و اخلاقی در دین انسان را کتمان نراند . موش نمیکنند . چنین است که او در برابر نیروی مخرب " قدرت سیاسی " از سازنده گی " قدرت معنوی " هنر و ادبیات دم میزند و بزرگترین ویژگی این قدرت را در جنبه " آزاد کنند " می داند . و دقیقاً با این نتیجه گیری است که وارد بحث رستم و اسفندیار میشود . بخش دوم با این یاد آوری آغاز میشود که نیروهای اهورایی نیز به قدرت نیاز دارند و گرنه مصدر کار های مترکه نخواهند بود و انگیزه اسفندیار برای به چنگ آوردن قدرت از همین ضرورت بر می خیزد . نویسنده میسازد که اسفندیار مانند همه نیکان و خوبان دیگره صا ده اندیش است و از دموکری و مکتب خبره چه همین دلیل " فریب " گشتاسب اهریمنی را می خورد . به جنگ رستم - مظهر آزادگان بر میخیزد . و بولاناچه خوب گفته است : " ایله چود رخنافتد گوید که بیگنا هم

پس نیست ای برادر خود ابله گناه است " در حالی که رستم درست برخلاف اسفندیار که آنسوزن طلب و جنگ افروز است به هیچ روی جاه طلب و افزون خواه نیست . کلیه تضاد دو قطب این ماجرای حماسی در همین جا است که قدرت طلبی اسفندیار در برابر آزادی خواهی رستم قرار میگردد . و اگر در این جدل اسفندیار جانفش را می سازد و در عوض : " رستم برای حفظ آزادی خود بهایی پس گران تر میپردازد : شوربختی دو جهان (ص ۱۱۸) از همین رو میتوان گفت از سلطنت مطلقه گشتاسب و از فزون خواهی اسفندیار هر دو از یک سنگ اندوهر دو جامعه آری را تراژدی آفرینند . به همین دلیل نگارنده این سطور برخلاف تحلیل دکتر رحیمی معتقد است که اسفندیار اساساً دو چهره دارد : - چهره اول او مربوط به گذشته است که از هر نظر مثبت می نماید و چهره دوم او که متعلق به زمان حال و یعنی گاستمیز با رستم است و از هر نظر منفی است . چه ضامتی وجود دارد که اسفندیار - بر فرض محال پس از نشستن بر جایگاه گشتاسب خصلت زورگویی و جنگ افروزی را به بهانه های دیگر از سر نگردنی سلطه جویی را بیشتر دامن نزند ؟ چگونه میتوان از اسفندیار پذیرفت که " دین پس " را این گونه با بی منطق و سلطنت طلبی در جهان رواج دهد ؟ تاریخ نشان داد که است که دینهای مردم همواره در آغازه خصلت ضد قدرت داشته اند و " قدرت " بحد ها پس از گسترش و حقانیت آن به چنگ آمده است . در حالی که اسفندیار میخواهد نخست قدرت را به دست گیرد و آنگاه حقانیت یابد . بنا بر این اشتباه نیست اگر بگویم او وسیله هدف را با هم اشتباه گرفته است . و اگر در بنویسده در صفحه ( ۹۰ )

# زموږ کينډۍ



## معنويت د اسارت پرضد انسانى تصور او برى دى



پو هنډل خالق رشيد

زموږ کينډۍ يې د ډوبوله ...  
خو اړم خپله ليکنه د "سهر-  
حکمت درارويا" د کتاب په پاره  
جمله پيل کړم داسې :  
"انسان طبيعتاً بنسټه دى"  
يو اړخى ما زمانو ته د دى چسې  
هغه په ناوړه برخلوک ورپاړئ  
دا خبره د انسان د معنويت  
په اړوند د پورې تجربې حېثيت  
لرې څکه معنويت د اسارت  
او استبداد پر ضد انسانى  
تصور او برى دى ، معنويت  
د نفس د مطيهته پراوڅرگندونه  
کوي . د هغه پړاو چى انسان

هغه ته د طريقت معرفت او  
وحدت په تقيا باندې رسېږي  
او سکونت مومي . په نړۍ کې تر  
اوسه داسې قانون نشته چسې  
هغه به د بشر د تکبر غي غي  
نت وکړي . يواځې يو ارزښت  
چى هغه دغې مسئلې ته دقتا -  
عت وړ خواب ورکولای شي هغه  
معنويت دى او بس . هغه  
انسان چى د دغه ارزښت په  
اهميت باندې نه پوهېږي هغه  
ټولنه چى پر معنوي ارزښتو  
باندې نه پوهېږي او يا چسې  
له پامه غورځوي هلته انسان -  
نيت د حيوانيت محاذ له کله  
ده . انسان د معنويت  
او معنوي غټه والى په اهميت  
هغه وخت پوهېداى شي چى  
پر هغه باندې د پوهېدنې  
استعداد او لارې چارې سر  
لاسه کړي .  
د دغې لارې لارويان د بشر  
د لارښوونې استازي دي او د  
بشرى تورتوب په وړاندې د رڼا او  
زياتى مشا لونه ده پښتو چسې  
نا متو ليکوال او سياستپالان -  
افضل خان خټک په تاريخي مريض  
کې په دې بائېس په ټولنه کسې  
معنويت ته درناوې نه کسېږي  
وايې :  
چى سمزت د عالمانو پکې نه وي  
هغه ملک فسق وفساد . هسې  
چى حرمت د دېرشانو پکې نه وي  
هغه ملک په بلا يادى ...  
راخود يې ته چى زموږ د اوسنې  
انسان او اوسنې ټولني معنوي  
اړخ او په خاصه توگه زموږ  
معنويت په کم پړاو کې اودڅه

ډول انسان په نيکيل کسې د  
مطالبې او پېژندنې وړ دى ؟  
مخکې تر دې چى پوې نتجه  
ته ځان ورسوزو زه يو لمې مثالونه  
د لته تا مو ته زموږ د ټولني  
په باب طرحه کوم په لاندې ډول  
وايې چى يو شهرت کلن افغان  
ماشوم کولای هسې په دوو دقيقو  
کې يو ماشومگې ټوټې ټوټې کړي  
او پرخ کې يې درته واچوي  
ولې همدغه ماشوم بها په دې  
نه پوهېږي چى د خداى ج  
د نامه لومړى نوري په څه نامه  
يادېږي . په دغه حالت کسې  
په لکه پزند او کړن داسې درته  
کوري . ولې ؟  
- زموږ لپاره د اسلام د سهېلى  
د دين اساسات چى په پنځو بنا  
وو کې به پنځو ما شومانو په  
درې او څلور کلنو زده کول  
اوس نا اشنا نا اشنا کسې .  
- موز په نژدې پوه لسه کسې  
ځان د ماديت په منگو لوکسې  
داسې په رغو سترگو نيکيل کړ  
چى له هر ډول معنويت سره  
مو په نا اگاهانه ډول ځانښه  
مروړ او نا اشنا وښودل .  
ايا په دغه حالت کې چسې  
انسان له خپلو معنوي ارزښتونو  
سره د يې تېمې په پوله ودره  
پړي دا پوه فاجعه نه ده ؟  
زما په نظر د تاريخ په اوږدو  
کې د "انسان" د مفهوم تر  
څنگه د "معنويت" مفهوم  
خپل شته والى او خپل برلاسى  
ساتلى دى . انسان يې معنويت  
پته او معنويت يې انسانسه  
هېڅکله هم مانا نه لري . په

# پي ډوبوله تخيل دريکاب يې توپاني شو

د دى لحاظ زموږ په اوسني ټول -  
لنه کې لس کلن رکود چسې  
بنسټ يې شيطانى او ظالمانه  
نيتونو او لاسونو پياوړى کاوه ،  
د دى سبب شو چى زموږ ټولنه او  
زموږ ځوان نسل بايد په معنوي  
لحاظ د مړه کمزورې کسې  
چى هر څه بايد د يې تو -  
په يري يادته وسپاري . دا ولې ؟  
دا ځکه چى ما حول او چاپېر -  
يال د ډولو يو پدمر غو محاصره  
کړ چى پوه جگړه او بله زما  
او ستا په ملک کې د وروږ په  
وړوږ او زوى په پلار باور لسه  
منگه لارې ، همدغه ډولې پدمرغې  
وي چى د پلار لاس يې د زوى  
او د وروږ لاس يې د وروږگر -  
پرانو ته سره ورسول .  
همدغه يې اعتقاد يې وه چسې  
په زوى د فکر تېرو لگند او پلار  
هغه په خپل لاس د کلى په  
منځ کې په داسې روحيه او -  
داسې وياړحال کې چى د هېڅ  
ډول عاطفې اغيزه پرې ونه  
شوه او په دغه کار يې لا خپله  
شمه جگه ووهله .  
همدغه پدمرغې وي چى ما -  
طفسى او خواخوږى يې له زړو -  
نو څخه وځنډولې ، هغه چسې  
پرون يې د حقا و حقيقت لسه  
مشر څخه په اودانه د حقيقت  
تېلوخ کاوه ، هغه هم ټوپکغاړې  
ته واچاوه او قصاب ترې جوړ شو  
هغه چى پرون يې چسې وهلي  
چسې د مظلوم وښى توپړى او  
ظالم يې په رڼا ورغ ځورېد هغه  
چى لاس پر شو هم وښى جوړو -  
نکس شو او هم وښى توپړى نکس

راځي په دې باب شاعران چسې -  
پښتو چى هغوى څه وايې ؟ آر -  
وا بيا د مجروح په "نااهنا -  
سند ري" نوس اثر کې د "تور -  
طالب" شعره داسې وايې :  
"تور طالب" پنج بهرې ملا لا -  
تور هم  
مست مست گرځي په دې سيمه  
په گاڼه چم  
سر غو يلى اوږده زېره يې پسرې  
ايښي  
غټه پکه يې هم پاس په کو پوړي  
ايښي  
د کرم بل ملک زېره غټي طالهار .  
دلې دلې وي په ده پيمگي  
رڼان تل  
نهي راځي وايې جهاد ته  
پوراغلي  
پته نشته کړي کارونه فلسي  
طلسي  
کله يو ووهسې هلته کله دلته  
کله پوه ته کافر وايې کله بل ته  
"نااهنا سند ري" (۱۳) منځ  
په داسې حالاتو او داسې  
ټولنه کې چى د ژوند ارزښت  
په شکلي محاسبه باندې ولاړ -  
وي ، په داسې ټولنه کې چسې  
د پرديو برحکم او قومانده د -  
محکمې ورونه پرانستل کېږي  
او ټول کېږي ايا هلته د هغسې  
ټولنى دانسان اروا د معنويت  
په وړو باندې "او تتر کسولای  
شې ؟ خواب يواځې او يواځې  
"نه" دى ځکه په دغه حال  
کې د انسان د معنويت په پاره  
قيمتي مرغلره "اميد" پساي  
ته رسېږي ، پوهان مرگه دا -

سې تمېغوى او وايې چى مرگه  
د اميد پای ته رسېدل دى .  
زموږ په ځوان بېت کې د اميد  
انځور داسې ايستل کېږي :  
د زړه کور کې مې د شعر فوټسي -  
خو د پسرې  
د خزان سره سيله ده زړوې  
پسې  
د اميد څانگه چى لېر شانتنه  
اوږده شسې  
د ظالم په لاس کسې لور دى  
په رنگوى پسې  
"مکور (۱۴) منځ"  
دا هغه څه وو چى زموږ د ټو -  
لنز معنويت په باب تر اوسه  
هم پوښتنې دى ، تر هغو  
چى مور د "انسان" په قدر  
پوه نه شو ، تر هغو چى د ټوپک  
کلنور خپل ځاى د قلم کلنور  
ته پري نږدې تر هغو چى له  
ښوونځي څخه پوهې قرارگاوى  
جوړېږي دلته زموږ د انسان د  
معنويت د فرښتو وروږ نه  
سوځي ، هو ، د ټوپک کلنور  
بايد پای ته ورسېږي ځکه زموږ  
مادى او معنويت ارزښتونه يې  
وځورل ، دى سوزل او معامله  
يې کړل . موږ بايد دانسان  
قدر وکړو ځکه چى موږ دانسا -  
نسى ارزښت د پالنې او درنا -  
وي کلنور له لاسه ورکړى دى ،  
زموږ له ښوونځي څخه بايد قوسې  
کنوکنه ووشې ، ځکه دا ښوونځي  
د دغو کنوکنو نو لپاره نه وچسوي  
شوي .  
لندايز : زموږ ټولنز معنويت او  
معنوي ارزښت هغه وخت پورته  
زموږ د عاطفې ارافغانى ما حول د

معنوي ارزښت وړتيا تر لاسه کړ -  
لاى شى چى د "ځان پېژندنې"  
په باب فکر وکړو او دا پوښتنې  
له ځان سره خواب وکړو چى څه  
وو ؟  
څه يو ؟ او څه کېږو ؟ په دغو  
در يو حالتو کې موږ کولای شو  
چى ځان په يوه روښانه معنوي  
هندوا ره کې وگورو ، دلته زه  
دا بنديز لگوم چى نوموړى  
پوښتنې بايد هر څوک خواب  
نه کړي ، ځکه زموږ په ټولنه  
کې تر اوسه هم دا نظم بر لاسى  
دى چى : "تور ټوډ دى هر  
څوک ډولې په کې پخوي" دا  
خواب يواځې هغه څوک بايد  
روايې چى د معنويت پرضد  
په خپله پتوډه تور داغ نه لري  
دا خواب بايد هغوى وروايې  
چى د پوهې او معنويت لسه  
مخې سترگې وراوړي نه د سياه -  
سې او ... منزلت له مخې موږ  
بايد دغه د "خواخوږى" او  
"انسانيت" او راځي عقيدى  
استازى د خپلې دغې توپانې  
شوي بهرې د ژغورنې لپاره موږ -  
مې ، زموږ د معنويت بهرې هغه  
وخت له توپان او ورکې څخه  
ژغورنې حاجل ته رسېږي چسې  
ټول رايه خود شو ، او ټول دا  
تر پوره خوله راو پاسو چى :  
زموږ کينډۍ يې ډوبوله خپل  
در ياب يې توپاني شو .  
زموږ کينډۍ ...  
زموږ کينډۍ ...  
زموږ کينډۍ ...

مواجهه کنند: فریبا آتش

# پاسمین پاپول

چه حرفهایی

دارد؟





■ یاسمین جان مجله سپارون بارها از شما حرفهای داشته در مورد آغاز کار هنری تان و زندگی تان و...

بها بعد این بارد رنشتت مان از حرفهای اضافی و مقدمه بمورد گذشته را سه سخن مان را در رابطه با کارهای هنری شما و هنر تشهل در کشور آغاز کنیم.

■ بفرمایید چی فکر میکنید اگر در نقشها و قالبهای گوناگون ظاهر شوید بیشتر به ارایه و نمایش هنر تان پرداخته میتوا نند یاد رنقشهای مشخص مثل همیشه دختر شهری یا همیشه روستایی ؟

- در زمینه هنر تشهل نمیتونند این هنر بازنده کی و چه بسا که گفتند ضوئمتند و شنیدیم و خواندیم . لیکن این نکته با بهر کراز موه کتر به فناخت آمده است و اگر به فنا سایی آن توفیقی هم حاصل گردیده اندک بود مونا بسند که تا هنوز در این روزها هسی بنه دهی نرسیده است.

■ در یک اکثر هس جوان کدام صنعت را ترجیح مید همد : زیبای یا هنر بندی را البته باقید این که هر دو لازم و ملزوم یکدیگر در زمینه سمنای میا شد ؟

- در کار هنری به ویژه سمنای این هنر هفت که در آن زمینه های زیادی از نقطه نظر تخنیک وجود دارد تا زیبایی رازشت و زشتی را زیبا جلوه دهد .

موضوع زیبای مجرد یک اکثر و اکثر هس زیاد نمیتواند مورد بحث و لایز باشد بلکه هنر بندی و هنر آفرینی میتواند در صدر هه چیز قرار داشته باشد .

■ کدامیک از کارگردانان شما مو قیمت هنری تان را خوبتر درک کرده میتواند ؟

- در مورد این که کدام کارگردان موقعیت هنری مرا خوب درک کرده ؟ من تا حال که با کارگردانان مختلف کار کرده ام

نه خودم را در رنقشی که ایفا نموده ام صد درصد یافته ام و نه بعضی از کارگردانان را با تصویر که هنگام تشریح صحنه و کتر هنگام فلمبرداری میخواسته ارایه بد هد معتقد یافته ام . زیرا کارگردانان برداشت و تصویر گیری مکمل از صحنه را که باید از آن شونتگ صورت گیرد قبلا در ذهن و تیز خود نداشته اند

و لحظه به لحظه روی است فلمبرداری تصویر عقیده داده اند . که این حالت برای هنر پیشه که در یک حالت روانی خاصی قرار دارند غیر قابل درک و هضم میباشد . و روی همین علت است که بازیها عموما تخنکی و مصنوعی آفریده میشوند کارگردان باید این آگاهی و تجربه و مهارت مسلکی را داشته باشد که اکثر و اکثر هس خود را از آغاز تا انجام در یک خط مستقیم روانی و فزیک و اندیشوی رهنمای و هدایت کند تا بازیگر در تمام لحظه هاد عمق نقش قرار داشته باشد که به ندرت

چنین دیده ام و شاید هم هیچ ندیده باشم .  
■ یاد رنظر داشت گفته های قبلی تان آیا گاهی به ذهن تان میگردد که زمانی خود فلمسی بسازید . درین صورت به کدام خطوط می اندیشید ؟

- گرچه من همچگاه به ایمن اندیشه نیاقتاده ام که روزی فلمی بسازم . ولی اگر چنین واقع شود که فلمی بسازم این قدر میتوانم بگویم که کار هنری را خد متی این و آن موضوع به خاطر منافع شخصی و خصوصی خود نیس کردم و به خاطر انسان و انسانیت و عواطف و احساسات انسانی که متا سفاغه خوشونت جنگ تمام این صفات را بلعیده است فلم بساختیم و بیننده را با حوادث و دیده های اطرافش که نا عران است اما نمیتوانند آن را تجزیه و تحلیل کند آشنا

منمودم .  
■ کدام فلم خود را نمی پسندید ؟

- من سربع التاء شهر زود رنج و احساساتی ام که این حالات عجب با پوست گوشت و خون و روان است نباید چنین میبودم زیرا در مقابل هر عمل ناخوش آیندی عکس العمل شدید انجام میدهم و این باعث کدورت خاطر بعضی آشنایان میگردد .

ولی چه کنم ؟ این را باید همه بد انند که من چنهم

- وقتی آدم روزی را گذر میدکد و به غروب آفتاب و شامگاه نزدیک میشود و بیابه در روز خود نظر معانکند خود تر خوب میفهمد که امروز و دیروز چه اشتباهاتی را مرتکب شده است .

من هیچ فلم خود را آن طوری که شاید نباید نمیشدم به خصوص از اولین کارهایم در صحنه تشهل به کلی ناراضی و حتی ناراحت استم زیرا همه چیز را خوب نمیفهمیدم و تجربه ام روز را هم نداشتم .

■ بالای خود چه انتقاد دارید ؟

- من سربع التاء شهر زود رنج و احساساتی ام که این حالات عجب با پوست گوشت و خون و روان است نباید چنین میبودم زیرا در مقابل هر عمل ناخوش آیندی عکس العمل شدید انجام میدهم و این باعث کدورت خاطر بعضی آشنایان میگردد . ولی چه کنم ؟ این را باید همه بد انند که من چنهم

■ آیا گاهی اندیشیده اید که تا شا چی افغانی چه گونه تو قمانی از هنر سندان و هنر آفرینان سمنای دارند . وهم چنین لطف کرده بگویند که برای ارتقای ذوق و خواست انسان چگونه باید عمل کرد ؟

این بار یاسمین با کسی در رنگ و اندیشمندانه چنهم میگوید :

- وقتی صحبت از تا شا چی میشود در ذهن این سوال مطرح میگردد کدام تا شا چی ؟ و کدام نوع تا شا چی ؟

■ منظور تان از این سوالها ...

- چرا که افراد جامعه ما از نگاه بهنتر ه طرز دیده اندیشه پر داشتها و خواسته های شان در همه موارد متفاوت اند و برای هر کتگوری از مردم جامعه ما علایق و خواسته های شخصی خود شان قابل پذیرش است و هر آن چه که مقبول طبع شان واقع گردد همان را تحسین می کنند و برای سراز نظر خود ارزش قابل میگردند بقیه در صفحه (۱۳)



# بزرگواران الله

کامله حبیب

برگزاری محفل سوگواری چه گونه باید باشد؟  
از همان سپیده دم آغازین زنده‌گی بشر سنت‌ها و آداب و عینات به شایه شکلی از تناسبات بین انسانها به وجود آمده اند.  
چنانچه حتی در اجتماعات اولیه ادب سنت‌ها و عینت‌ها در تناسبات و روابط بین افراد و تمام شؤون جامعه حاکم و مسلط بوده است یا آنکه عینت‌ها و سنت‌های مردم ما از برآزنده ترین سنت‌های دارای شجیه عالی و انسانی است اما گاهگاهی در آن چنان افراط صورت گرفته است که نمیتوان دست روی دست گذاشت و از دور نظاره کرد.

طوبه مثال اگر با اقل غم و شادی مردم ما را در رفتار بگیریم درین اواخر به شکل بسیار پر مصرف برگذار میگردد که هم در محفل خوشی و هم در محفل غم کمتر میزبان از میان می‌شکند. البته تمار گرفتن روی مردم و مسأله بحث طولانی را ایجاد میکند لهذا صرف در مورد مسأله ماتم و ماتم داری هموطنان تمار بگیریم و نظرتی چند از هموطنان را در زمینه بدست نشر می‌سپاریم.

محترم مولوی محمد صادق مرحدی  
افغانستان يك جامعه اصلاحی است تمام حرکات و سکنات چه در حالت شادی و چه در حالت غم باید مطابق شریعت عزای محندی باشد. ولی دیده شده است که شادی و غم مبالغه دستورات دین مبین اسلام برگذار میگردد. بدین مقدمت اسلام به هیچکس اجازه نمیدهد تا در وقت غم مجال متوفی را بدون حکم شرعی بیجا مصرف کند. اسلام میگوید که با ماتم دار کفک شود تا غم او سبک شود.  
هرکس که در چنین محافل مصرف زیاد میکند در حقیقت کمر خود را در راه جهالت می‌بندد نه بر ضد جهالت.  
آرزوی من از تمام رساننده های جمعی اینست که در مورد

رسوم کمر شکن نشرات بیشتر داشته باشند و در صورت امکان و لزوم فتواهای شرعی بدهند. کسانی که به خانه ماتم دار میروند باید بدانند که نان یتیم و بیوه را خوردن گناه عظیمی است. من همیشه در مسأله جدی راجع به این مسایل تبلیغ کرده ام.  
محترم تقیبه معلم سواد آموزی: چندی قبل شوهرم فوت کرد. مادر خانه صرف بیس هزار افغانی داشتیم. اما صرف

# مسائل محمديه بريشانده هائي

تکفين و تدفين روز اول به سبک - لك افغانی رسید. سی هزار افغانی تنها صرف قبر کندن و سنگ تهیه کردن شد. پول را در آن روز خویشو قوم لطف کردند قرض دادند. بعد روز دوم و سوم پیش روی بود. هر طرف دویدیم پول قرض کردیم. دوستان و آشنایان زنده باشند آمدند و نشستند غم شریکی کردند در ماتم ما شریک شدند. درست است که مرده کسی بی کفن نمیماند ولی ماتم مادر ماتم بود هم مرد زنده گی و نان آور خود را از دست دادیم و هم غم قرضداری بالای شانه هایم بار شد. مردم آمدند و خوردند ولی قرض را باید ما بپردازیم شب‌ها از سودای این که قرض را چه گونه خواهیم پرداخت خواب از چشمهایم کم میشود. بخصوص خدا یار زنها که

من ایند می نشینند چلم میکشند. قصه میکنند حتی لباس‌هایشان را می شویند سر و جان می شویند و این که مرده دار چه میکند هیچ فکر نمیکنند.  
محترم ذبیح الله اسماعیلی زور نالیمت:  
جامعه افغانی يك جامعه سنت گراست. مردم ماعتنه. های شان را خیلی گرامی میدارند و به آن ارج میگذارند. اما بعضی اوقات در تجلیل از مناسبت‌های مختلف چنان زیاده روی صورت میگیرد که حتی جهت خرافی را به خود اختصار میکند. این مسأله در جامعه ما در جریان تجلیل از عیدها - محافل خوشی و جشنها و ماتم تداریها کاملاً به وضاحت دیده میشود.  
با در نظر داشت مسایلی و - شریکی و يك خانواده فقیر باید در عیدها لباس بخرد. پول خرج کند و در هنگام اند و ماتم باید پول هنگفتی را که برای اقتصاد خانواده خیلی کم‌شکن است به مصرف برسانند. به هر حال فکر میکنم راه بهتر از جلوگیری چنین مصارف بیکی هم این باشد که در مجموع و مسایل ارتباط جمعی برنامه های شخصی داشته باشند.  
و در این میان باید راد و و به ویژه تلویزیون از طریق برنامه های به پخش دیا لوگها و نما - یخنامه ها، نکه ها و غیره بپردازند. باید تلویزیون به تهیه برنامه های خانوادگی دست بزند که از طریق آن میشود چنین پرابلمها مورد بررسی قرار گیرد. و در جهت رفع آن آگاهی مردم بیشتر گردد.  
محترم محمد ناصر محصل پو - هنخی ادبیات پوهنتون کابل:  
درین اواخر برگذاری محافل فاتحه داری هموطنان ما واقعاً شکل افراطی را به خود گرفته است مشکل است خانواده - یی که سوگوار است به خویش و قوم بگوید که نباید و خویش و قوم هم این احساس را ندارند پس درین جا چه کسی و کدام

مرجمی وظیفه روشنگری از هان عامه را دارد واضح است که راد و و به خصوص تلویزیون زینا تلویزیون هم سمعی است و هم بصری و آن چه که دیده شود زود ذهن نشین میگردد.  
زر غونه کار گر:  
مسأله ماتم و ماتم داری مسأله ایست که نیاز به غم شریکی دارد باید همه دوستان و خویش و قوم بیایند غم شریکی کنند زیرا میگویند عروس با ساز و سرود زیب دارد و مرده با گریه. من نمیگویم که کسی نباید بیاید ولی چه میشود که وقت نان به خانه های خود برونند. خدا - یار جان يك تمداد که وقتی آمدند دوباره رفتن را فراموش میکنند. می آیند میخورند و وقتی هم که رفتند بالای همه چیز هزاران نوع ایراد میگیرند. حالا مسایل ماتم و ماتم داری بخصوص برای زنها به فرصت دید و بازدید و محفل جروبحت مبدل گردیده است. مینشینند قصه هزار و یک شب را می آغازند اما این که ماتم دار بیچاره تا گلو در قرض فرو میرود هرگز به فکر شان هم غمطور نمیکند. ماتم داری یکسو عزیز خود را از دست میدهد و از سوی دیگر زیر بار قرض کمرش میخکند.  
به نظر من باید از طریق تلویزیون نکه ها و دیالوگهای قوی تهیه گردد. من بخش چنین نکه ها و حتی نما یخنامه - ها را از ضروریات دانسته و هم از مسوولین رسانه های جمعی خواهان نشر مطالبی در این زمینه میباشم.  
ما نظریات تری چند از هموطنان راد و رابطه به برگذاری محافل سوگواری یاد داشتیم برداشتم ضرور میدانم تا مقام محترم شادوالی کابل در نگاهم با وزارت محترم شؤون اسلامی پلان منظم تبلیغاتی را تنظیم نموده تا باشد که از شکل افراطی و خرافی برگذاری محافل اندوه و فاتحه داری جلوگیری گردد. باشد.



# جیا پردا

ترجمه از سین سیکما

## جیا پردا روی پرده :

در نامه بی یکتا از هوا خواهانم ( از خارج کشور ) میخوانم :-  
 " بسیار آرزو دارم تیرا در نقش یک دختر لال روی پرده سینما ببینم زیرا  
 حالت اصلی تو در افاده های چهره ات است نه در بیان و کلامت.  
 وقتی میبینم در عشق شکست خورده ای ، وقتی میبینم کسی را از دست  
 داده ای ، من عمق هنر ترا تا سطح یک شهکار احساس کرده میتوانم .  
 تو نباید با نقشهای سطحی گرا به اصطلاح شوخ و شنگ بسه روی  
 استعداد پنهانی و لایزال خود غبار بیفتانی ، زیرا معصومیت نمیتواند  
 در قالب شرارت بدرخشد .  
 اگر من جای تو میبودم ، همیشه نقش زن محکوم بر باد رفته و ستمکش  
 را میبذیرفتم نه اینهمه کرکسرها ی کا باره بی ، ر قاصه ، پولیس  
 و لیلی گونه ها را . . . ."  
 این نامه که حقیقت های تلخ دیگری را نیز در خود دارد ، همیشه  
 نزد من میماند .

## جیا پر واپشت پرده :

اندک رنج ، انزوا ، پسنده کم حرف و در عین حال حرف نا شنواستم .  
 میان دوست داشتن و درک کردن به مرز درشتی عقیده دارم .  
 " او " زنده گی من است و اما همواره یک نقطه اختلاف میان ما مو -  
 جود است و وقتی من سکوت میکنم او هم خاموش است و وقتی دلم  
 میخورد کسی به حرفم گویش دهد ، بی شنونده میمانم ، زیرا او هم بهم  
 سخن میگوید و جا لب اینکه هر دوی ما در نقش گوینده های بی مخاطب ،  
 روی ستور زنده گی بازی حقیقت را تشنه میکنیم .  
 و به این ترتیب گفته ایم بدون اینکه گسسته باشیم .

## ... و جیا پر و ابلی پرده :

به توفان فرو نشسته میماند ، صاف ، ساده ، با تهذیب ، خوش برخورد  
 و مهربان . . .  
 وقتی سخن میزند ، ادا های کودکانه بی درم آورد و اندکی محبوب  
 است .  
 بزرگترین مشکل او حفظ نتوانستن دیا لوکهای طولانی است تقریباً  
 همیشه حافظه و افکار پسریشان دارد .  
 وعده های فلسفی و پلان کار روز مره اثر را قدم به قدم سکتتر جوانانش  
 " با مو چار یا سکه سینا " به خاطر می دهد .  
 تا امروز در میان همکاران سینمایی اثر ، با کسی خشونت و کینه نورزیده  
 است .  
 . . . بسیار زود آزرده میشود و به آسانی گریه میکند مخصوصاً در برابر  
 قهر دیگران .  
 . . . وقتی از او خواهر شد که نا گفته اثر را بی پرده بیان کند ، گفت :  
 خوشبختی به دو چیز مربوط میشود : اول پول و دوم پول .



# عروس داماد فرار کردند

دختر جوانی در شب عروسی خود با لباس سفید پاره پاره شده عروسی یا داماد به عوض زوجه کردن آهیسته بروه آهنگ فرار را ترجیح دادند.

در ماه گذشته در یکی از رستورانهای داخل شهر عروسی باشکوهی برگزار شد و مهمانان زیادی به رنگینی محفل افزوده بود و ولی ناگهان ساعت هفت و پانزده شام که برای بردن عروس به خانه بخت بسیار زود بود، زن و زوجه با سر ویای برهنه چون دیوانه ها بر سر روی عروس بدبخت حمله و موهای سر عروس را بریشان و پیراهن سفید عروسی اش را پاره پاره کرد و در محفل لحظه محفل خوشی به ماتکده.

عی مبدل شد و زن زوجه بعد از با وارخطایی و چیخ فریاد مایکرونون را از دست هنرمند محفل فریاد و در حالی که بغض گلویی را مفشرد گفت: "خواهرها برادرهایم زن این داماد استم که دو بچه دارم من و فامیل شوهرم از موضوع هیچ خبر نداشتم که شوهرم به بیبانه وظیفه شبانه خانه را ترک گفته و من همین لحظه که ساعت



## گوشتواره بی که گوش را چکاند

خون از گوش زن فوران میزد و کوسه بر ما هر گوشواره طلا را ربوده بود و بلی خوا ننده عزیز شایده شمانیز در بهر و بار سرورسها شاهد چنین حادثه های بوده باشید ولی وای از این روز که گذشته از سرقت مال و متاع تان به وجود تان نهد دستبرد زنند.

چند روز قبل در ایستگاه کوته سنگی مقابل سمنه پامهر زنی دچار کوسه بری شده که همراه گوشش را نیز زخمی کرد و طوری که پس از ساعت ها انتظار سرورس آمد و مردم که بمصبرانه انتظار سرورس را میکشیدند سوی بس هجوم بردند و هر کدام میخواست پیشتر از دیگری داخل سرورس گردد. در این گیر و دار کوسه بری بگوشتی یکی از زن ها که گوشواره "طلا" در گوش داشت چنگ انداخت که به آثر آن گوش زن پاره شد و خون جاری گردید. زن همچو گوشت را محکم گرفته چیخ میزد و خون تمام لها سهایش را آلوده کرده بود مگر کوسه بر به آرزوی خود رسیده بود.

# بچه شیک فرییم داد

در ایستگاه سرورس دامافنا - نان و زنی چادری دار با چیخ و فریاد مثل جن زده ها توجه مردم را به خود جلب کرد که میگفت: خدایا تیار شدیم ککم کتید و نگذارید که خریطه سو دام را با خود ببرد و عسکر به خاطر خدا ککم کنید فرییم داد گفت قوریت به مادرم مماند ...

زن با چیخ و فریاد خود گاه ایستاد و گاه آن سو میدوید و چند بار به زمین افتاد و دیاره برخاست و با داد و بیداد کردن خود از مردم چاره میخواست -



مردم با حیرت به چیخ و فریاد زن گوش میدادند و کاری از دستشان ساخته نبود. من که نیز یکی از منتظرین سرورس بودم نزد یک رفقه از وی پرسیدم: خاله جان چرا؟ کی فریبت داد؟

زن در حالی که زار زار میگریست گفت: بازم داد و فریاد بیهوشی را که بخل بیشتر از من و هشت لک افغانی خسارت کردم خودم نمیزنداشتم زیرا ما سه تن سواری داشتیم که من آن سو بودم و بلی را چوکید ارجل با پر رویسی میگفتم: که دکان ساعت ( ) است خود به خود آتش گرفته تا اطفای را خبر میدادم همه چیز طعمه آتش شده بود. من سو را به مو ظنین بخار زوالی اطلاع دادم و آنها باین تقاضای پاسخ دادند که برادر دکان است خود به خود آتش گرفته و کسی حاضر نیست در حالی که چنین نیست از سوخته های دکان معلوم میشود که اول خسارت اموال را به سو رفت برده باشد. دکان را به آتش کشیده اند و پس نزد کی فریاد من حاصل گنم.

# شمریز سوخت

شر ب النل مبروف است که میگفتند "سرت زنده باشه مال بسیار است" اما ای از روزی که نانی مال بهایت را به آتش کشیده باشند و تو سر حال و بهیچر بجای و با سوخته های و خاکسترهای آن رویه رو شوی، قرطاسه فروری شمریز را آخرین روزهای ماه عفر ب با چنین خاندن بی رویه رو شده خود شن میگویند: آتش گرفتن و سوختن قرطاسه

# چند حادثه در یک ماه



# تازه‌های

# گلکشی

## درفت او گاز منشاپه هکله تحقیقات

له خو زره کا لو رایه دینخوا  
د فشار او حرارت په نتیجه کی،  
د حیواناتو او نیا تاتود هاید-  
روکار بو نونه مجموعه په پای  
کی په نفت او طبعی گازانندی  
اړول شوی ده. پوهان لاتراوسه  
پسوری ددغی پروسسی په  
جزو بیاتو باندی نه پوهیژی  
چی دغه مولیکولو نه تنگسه  
سره پوځای کپزی او په نتیجه  
کی سوزیدونکی ماده لاس ته  
راځی. سره له دی ه اوس  
داخبره جوته شوی ده چی  
ضایی د خامو تیلو یوه برخه  
له هغو مالیکولو نه څخه جوړه  
شوی وی چی پخوانندی پیژندول  
شوی او دپا نو په محافظسوی  
پوشرکی شته.

ددغی موضوع کشف کپونکی  
" اریک تگلار" او دده هلگری  
دی چی د هالنند دتکملو-  
ژی په پوهنتون کی کارکوی  
دوی دغه مالیکولو نه له کړو-  
جن سره مقایسه کړل. کروجن  
د مرکب او غیر مخلوط هایدرو-  
کاربونونو مخلوط دی چی  
اکثراً دیرفت دی او په  
هکله کی د عضوی مواد و  
دخبری جوړوی.

# تمه‌های

# ساورای کره زمین

ما زرا زمین فاعله تسا  
تعداد سان نوب از سیاره ما  
را در برخواهد نرفت.

بسیاری از شرکت کننده تان  
این پروژه بندی به این باور  
اند که این پژوهش میت مجموعه  
اعمالا تسیاری با اهمیت علمی  
را بخاطر توسعه دانیر ما  
بیرامون ثابتات ه حتر هم  
اثر حیات در میارات دیکر  
کشف نکرید بدست خواهد  
داد.

مجموعه یه سد ملیون  
دالر را این پروژه مصرف خوا-  
هد شد.

زخیری اداره تحقیقات  
فدایی امریکا (ناسا) اعلام کرده  
است که آن اداره در سال ۱۹۷۱  
برنامه ده ساله پژوهش  
ما زرا را در زمین ما آغاز  
نکرده شد.

به گفته مسئولین این برنامه  
از تمام تلسکوپ های عمده  
ایالات متحده امریکا و رادیو-  
تلسکوپ های انستیتوت  
رادیو - اخترشناسی یونیس  
آیرس در پژوهش اعماق کیهان  
استفاده خواهد شد.  
تحقیقات برای کشف تمدن.

# ویوکه نوی کهکشات کشفول

یوه جا پانی منجم وروسته له  
د پرو مطالعاتو څخه د عقیدې  
ته ورسېد چی کهکشان حلقوی  
شکل ه کوم چی پخوا فکر کېده  
نلری.

دغه نتیجه د ژوا ساناکا سی  
په نوم یوه پوه د خپلو څېړنو په  
لړکی چی دکهکشانو نو په هکله  
په کپدی لاسته راوړی ده.  
دغه پوه د یوه تلسکوپ په  
مرسته دا خبره کشف کړه او  
خپل کشف یی د ستورا وپېرندونکو  
غونډی ته چی د اکتوبر  
په پنجه لسمه نېټه په توکیو کې  
وشوه وروپانډی کړ.



# مردی و معلولیت حتی از تنبلیج ارز و دراج های فامیلی در پاکستان

حالیانہ ۴۰ ہزار نوزاد بسہ  
دلہیل از دواجہای فامیلی \*  
فقدان بپداشت و نقد یہ تا ...  
مناسب در پاکستان جان خود  
را از دست میدهند \*  
بہ گزارش مرسہ رفاہ اجنٹا  
عہ پاکستان ۱۲ ہزار کودک پناہ  
کسانی بر اثر عوارض ناشی از  
ازدواجہای فامیلی و عدم مراہ  
قتہای بپداشتہ ہنایا بسہ  
دنیا می آیند \*  
یک پزشک متخصص پاکستانی  
دلایل عمدہ ایجاد معلولتہای  
جسمی و روحی در کودکان پناہ  
کستان را عواقب خطرناک از دراج  
و زایمان در شہن بالاہ ازدہ  
واجہای بسمرہن ہشسون و  
اختلافات زناشوی را ازجملہ  
دلایل عمدہ ایجاد معلولیت  
ہای جسمی و روحی در کودکان  
پاکستانی دانست و افزود کہ لازم

است تسہیلات بپداشتی و در  
مانی برای مادران و کودکان  
بخصوص معلولین جاممہ پناہ  
کستان تا مین شود \*  
بر اساس آمار رسمی سرخ  
رشد جمعیت در پاکستان ۲/۱-  
در صداست کہ پاکستان را بسا  
مسئلہ رشد ہی رورہ جمعیت رو  
بہ رو کردہ است \*  
در حال حاضر ۴۶ در صد  
جمعیت ۱۲۰ میلیون نفری پناہ  
کستان را نوجوانان تشکیر سل  
میدهند \*

## لہ فضا شخہ انفلوانزا

کلہ بہ انفلوانزا باندی اختہ  
شوی یاست ؟ کہ جبری داسی  
شوی وی نو موزہ پر خواشٹی ہو،  
خویوہ خبرہ ن یادونی رو نہ  
چی کوم ہنہ وپروس چی لسہ  
پوزی شخہ ن او ہو دجاری کیدو  
سبب گرخی ، دغرو درداو -  
دشونی بندیدل منخ تہاروی،  
شایی لہ بہرنی فضا شخہ  
تا سو د موندلو بہ خاطر راغلی  
وی \*  
د دغی موضوع اصل بہ دو وو  
انگلسی پو ہانو پوری اہر لری  
دوی وایی چی ہنہ بکتر ہاوی  
یا وپرو سونہ چی بہ فضا کسی  
تحت دی د دجکمی بہ سرہ زوند  
نشا بلل کوزی \* کہ شخہ ہم  
پو ہان ددی نظری مخالف

دی و مگر ددی نظری طراہ  
خان لا تراوسہ ہم بہ خیلو نظریہ  
یو ہینگار کوی \*  
ہغوی بہ دی وروستوی وختسو  
کر د انفلوانزا درامنخہ کیدو  
او دلمر د داغونو تر منخ ایکی  
وختہری \* تیرکال دلمر د داغونو  
د فعالیت بہ وخت کی بہ اریا  
او متحدہ ایالاتو کی انفلوانزا  
بہرہ زیاتہ وہ \* بہ ہر حال  
شخہ کیدای شس چی دا خبرہ  
توضیح شس ؟ یورہنی دغہ دوہ  
انگلسی پوہان وایی چی دلمر  
د داغونو فعالیت کلہ چی زیاتہ  
نودلمر بادونہ ہم اکثر  
حدتہ رسپزی بہ دی و ول فضاہ  
بی وپرو سونہ د جکمی بہ لسور  
ویرا استول کوزی \* او بہ دی  
وول د انفلوانزا شدت بہ خلکو  
کی زیاتہری \*  
خویہ خواشیننی سرہ بایسد  
ووہل شس چی تاریخی اطلاعات  
د دغو دووانگلسی پوہانو بہ  
مقالہ کی دنامیدی سبب گرخی  
شخہ چی بہ وپرو مواردو کسی  
دا خبرہ دلمر لہ داغونو سرہ  
ہنخ ایکنہ نہ پیداکوی و خو  
سرہ لہ دی ددی فرضیہ  
اساسی شکل ہم لری \*

## میں خانیکی دینازورونہ ہم بازار تہ راوتل

ہغوی دجانبی قدرت بہ لاہم  
زیات شس اوہ دی وول بہ دہ  
ہغو کسانو شمار چی لہ موزہو-  
نو شخہ لہ نہ کہنہ کوی ، ہم  
دیر شس \*  
دلومی حل لہارہ بہ کمال  
۱۹۸۲ کی دغہ وول دینازورونہ  
د امریکی متحدہ ایالاتو موزہونو  
تہ وروہنول شول \* مخکی نسر  
ہنہ ہی دماشٹی جورولو  
کہنی دا وول دینازورونہ جور  
کری وواوہ پوہ تفریحی پارک  
کی بی د ننداری لہارہ ورائندی  
کری ووہا وروستہ موزہونہ  
دہ خویہ ارزبیت پوہ شول اولہ  
ہغو شخہ بی کپہ واخستہ \*  
د موزہونو نو پو تن نسورول ہمہ  
دی ہکلہ وایی چی حتی پنے  
پخنی کی خلک درہزی تر شو  
د دینازور شخہ کہنہ وکری \*  
د دینازورونو جورول دہوی  
امریکایی او ہی جا پانی کہنی

کاردی دغہ دواہ کہنی لسہ  
وروستہو اطلاعاتو سرہ سم خیلل  
مدلونہ اصلاح کوی \*  
پہ دی خبرہ شوک نہ پوہیزی  
چی دینازور بہ پخوا زمانہ کسی  
شخہ بز در لود و خوجا پانی  
کہنی اوس مخانیکی دینازور تہ  
داس فز وپہ برخہ کری دی چی  
لہ اورید و بی کنگمان ونہ ہارشی  
پہ ہر حال داچی ولی تن ورخ  
دینازور د خلکو بہر خوشہیزی  
معلومہ نہ دہہ شایی پو دلہیل  
داوی چی دغونازورانو سولہ  
تخلو پیت معلوم نہ کالہ  
د جکمی بہ سر زوند وکیر انسان  
پوازی پو دہہ معلومہ کالہ کہیزی  
چی د جکمی ہر سر زوند کسی  
کلہ چی انسان د خیل لسان  
پہ مقابل کی داسی عجب  
لخانوران ورنی ، نوخامخا  
پہ ہغوی کی پو وول سترتوب  
ونی \*

پہ موزہونو کی د دینازورونو  
سترہ بنہ خلک ٹانہ جذبہوی،  
خوکہ دغہ دینازورونہ بہ حرکت  
راشی یا کوم غر وپاسی سو د

# عشق و عینا

یوسف ه اگر چه در محبوسه جوانسی و بهار زندگانی و آسایش کامرانی بود و ولی چون از پستان حکمت شیر خورده و در دامن نبوت پرورش یافته بود و خدا او را برای مصدی مقام پیمبری مقرر کرد . یکباره دل را بحمت پروردگار سپرده بود و برای عشق دیکری جای خالی نگذاشته بود . از این رو در جواب او گفت: معاذ الله که در برابر خواهش تو تسلیم شویم و در بند هوای نفس تو در افتیم و حاشا که در باره ولینعت خود خیانت کنم و در صورتیکه او چنین سرا گرمی داشته و نعمت او عزت بخشیده و - خاطرات دل آگاهست و حاشا که نفسی مرا بهر نگاه گناه او کشد و دل در دره صیانت در افتد . زیرا مستکاران بی درنگ و بی نی نی هستند .

آتش خشم بانوی قصر زبانه کشید و عشق و خشم کبریا شکست و ناکامی طوفانی عظیم و گرد پادی سخت در دل و دماغش بیاساخته و او را برای جبران آبروی بر باد رفته اش بانتقام واداشته . یوسف نیز عصبم گرفت که بدی را بدی و ضحیتی را به ضحیتی مقابله کند ولی نور نبوت از افاق قلبش بدرخشید و هر برهان الهی در نظر بصیرتش تجلی کرد و تسلیم و حی او را بر آن داشت که فرار را بر مجادله و مجامله را بر محاصره بگزیند . پس بوسی وحی الهی بجانب درشتان و بانوی قصر نیز بدنهالش روان شد تا گریه اش را بچنگ آورد و او را بسخنستی باز پس کشد . در این گیر و دار در میان این کفکش و یوسف با پیراهن در سده بیرون در خوابگاه عزیز را بدید .

پیدا است که این وضع آشفته و غمناک را در چار شک و شبیه یوسف را گرفتار تهمت میسازد . خاصه آنکه زن نیز اسلحه مکیو - حمله را بکار برد و چون فرصت را برای انتقام مناسب بدید ه بد رنگه گفت: اینک یوسف است که حرمت ترا منظور نمیدارد و جانب نعمت و حقوق ترا رعایت نمیکند . تا آنجا که میخواهد دامن عصمت مرا آلوده سازد و پرده فتح را بدست خیانت بدرد و اکنون بگوی تا کفرت آنکس که در باره حرم تو سو قصد کند ه جز زندان یا عذاب الهی چه خواهد بود ؟

یوسف در برابر این طوفان فتنه جز

صراحت در گفتار و بیان واقع چاره ای ندید . از این رو در برابر دیوخ و بهتان زن گفت: حقیقت امر برخلاف آنست که بانوی حرم اظهار میکند . من هرگز دست بخیانت ننگشده ام ه بلکه او خود مرا در چنین معرض خطرناک در آورده و گریبان ختم را بدست شهوت در برده ه اینک پیراهن من است که بر صدق دعوی من گواهی میدهد . در این میان عیو زاده بانوی قصر که مردی زیرک و تیز هوش بود بخوابگاه در آمد و داستان را از هر جهت مورد دقت قرار داد ه و کله امر واقع قضیه را دریافت . پس یوسف را بگریز کرد و گفت: نیکو ه بنگرید ه آگ پیراهن یوسف از پیش رو شکافته ه زن راست میگوید یوسف دیوخ می بندد ه ولی اگر گریبان پیراهن از قفا شکافته ه زن دیوخ

می بندد و یوسف از سر صدق سخن میگوید . پس چون عزیز بدید که پیراهن یوسف از قفا شکافته است ه بحقیقت امیر سرد ه و حق از پرده بدر آمد و بیگانه یوسف آشکار شد . پس عزیز بزن کرد و گفت: این از کسر زنان است ه پس در حال از گناه خود آمرزش بطلب ه زیرا که تو از خطاکاران بوده ای . سپس یوسف گفت و گفت: تو نیز دم فرو بند ه که کار این ماجرا بر سوائی نکشد و بر سر زبانهای نیشک .

یوسف وزن عزیز داستان عشق همر عزیز در شهر منتشر گشت و زبانه زن قصه بانوان و کهنه زبان شد ه همه می گفتند: زن عزیز بسلام عبرانی خود دل باخته و در بند عشق او گرفتار شده و چون کار عشق و شهید امینش بالا گرفته ه از عرض عزت و اوج کبریا و عظمت بزر آمده و او را بکام گرفتن از خویش دعوت کرده و آماج تیرهای سحر جمال خود ساخته

است ه ولی او از همر عزیز رخ بر تافته و نصبت باو اظهار بی میلی کرده است ه و تیر فنج و دلال و حسن جمالش در دل او کارگر نیفتاده ه و از اینجهت زن عزیز یکباره دل از دست داده و آتش سوزان در اطاق دل و جانش زبانه کشیده است و میگو شد تا شعله و دودش را ببو شاند . ولیسی سیلاب سرشکه ه او را رسوا میسازد ه و زنجوری و لافچی ه رازش را از پرده بدر میسازد .

این سخن نقل مجالس وورد . زبانه شد و در محافل بانوان مصر مورد غصه های مختلف و تا و پلهای گوناگون قرار گرفته و سرانجام این خبر بکوشن همر عزیز رسید ه پس چاره ای ندید جز آنکه اسلحه همنان و رقیبان را کند و بی اثر کند ه و در برابر کرد کشته شان کید و مکی بندد . پس در زنجور همین ایشان را بصرای طعام دعوت کرد و ستکاهای نرم و تختهای راحت برایشان فراهم ساخت و لباسهای زیبا برای هر یک آماده کرد و انواع وسایل

میوه دستها شان را بر بید ه ای بانوان مصر ه اینست آن یوسف که مرا از عشق سر زنت میگردید و زبان به طعن و تمجید می گشوده بودید ه اینک - دستهای خون آلود و دلهای مضطرب و - اصحاب لوزان خود را بنگرید و قیاس کنید که چه بوده است ناشکیبایا . در صورتیکه شما بهر از یکطرف و افزون از نگاه یک را - هگدر ه اوراندید ه اید ( پس چرا بیچاره را ملامت میکنید ه با آنکه اود رخانه من نشو - و ناکرده و گل جوانی پیش چشم من شکفته است ه من هر روز و شب در نشست و برخاست و بیداری و خواب و حرکت و سکون ه او را می بینم و خود را در برابرش میآورم و زینت میبندم را بر او عرضه میدارم ه و با وجود این ه او از معرفت دیده از من فراموش بندد و گوشه چشمی بجانب من نمیکشاید ه بلکه روحی آسمانی در وجودش تجلی میکند - ه هادت ه او را مجال پرداخت بنشیند خدا

تهدید ه آیا چنین پادشاهی فاهر را میتوان بند ه فرمان نامید ؟ و آیا همچو سن زن مقهور و بیچاره ای را میتوان بانوی مالک و قاهر خوانده ؟ و آنگاه او را از دلباختگی به بند ه خویش و بیچاره کی در برابر فلام خود نگو ه برو تو بیخ کرد ؟

من از شما پنهان نمیکم که با او عشق ورزیده و با او دل باخته ام و به آغوش خود بخت خوانده ام ه ولی اود دست ابا و استماع بر سینه من نهاده ه رخ از من بر تافته است ه و این راهم از شما مکتوم نمیکم که سن طاقت هجرت ابا بی اعتنایی اوراند ه و در برابر عرض او بی اختیار و ناچارم ه زیرا که او عنان دل مرا بدست گرفته و جانم را در قبضه اختیار و اقتدار خود کشیده و شب هام را در راز و چشمانم را از لذت خواب باز داشته است ه ولی اکنون که طشت زسوا هم از بام نیرو افتاده و داستان ختم نقل مجا -



# فریاد بی در فراق یوسف

و در همین حال سطوت و قدوتش را بنظر آور - دند تهدید شدید سر را در باره یوسف شنیدند و با او همدستان شدند و باو حق دادند و در آن میان یکی از بانوان گفت: ای جوان ه این ناز و تمسزز چیست ؟ چرا رخ بر سیتایی و بانوی قصر را میآزای ؟ آیا برای غاشق دل داده رحمت نیآوری ؟ مگر امین حسن و زیبایی را که چشم بر آن خیره میشود و سنگ و چوب را بجنینشو حال میآورد نی - بینی ؟ مگر تو جوانی نو خاسته و نهرو مند نیستی ؟ مگردن ندای واز عشق و زیبایی زنان لذت نمیبری ؟

دیکری گفت: از عشق و شهید ای او هم که بگذری ه آیا قدرت و مال و جامو جلالت را در نظر نمیگیری ؟ فکر نمیکنی که اگر دل او را بدست آوری ه همه این دستگاه در اختیار تو خواهد بود ؟

سو می گفت و گفتم که سهل به جمال و نه ساز

بمالنداری ه اما از وحشت و تیرگی و ذلت و تنهایی زندان نمیرسی ه و از طول مدت تنهیم نداری ؟ بهتر اینست که سخت کمانی و غدا را بکاهی واز جمال و مال که آرزوی هر جوانست کامر واکردی ه و از زندان و عذاب که موجب آزار جسم و جانمت - برهی .

بانوان ه بسیار از اینگونه سخن گفتند و پنداشتند که پند شان با عاقب دل یوسف نفوذ کرده و زخمه گفتار شان بپرده حصار قلبش اصابت نموده است ه ولی یوسف در میان وعده و وعید و استماع و تسلیم حصران شد ه تا آنجا که ترسید جمال حقیقت از - نظرنش پو شهید ماند و و سو سه شیطان در دلش راه یابد ه پس بخدا استوسل شد ه زیرا وظیفه هر شخص بر او من آنست که از هر گرفتاری و غمی بخدا اپناه برد ه و در تیرگی هر شبیه و شکی از پروردگار مدد و ارشاد طلبد .

یوسف روی دل بسوی خدا آورد و دست تضرع باو برداشت ه تا از هر شری نگاهش دارد ه و مگر زنان را از او بگرداند و گفت: پروردگارا ه همانا که زندان ه با تاریکی و وحشتش برای من راحت تر و دلپذیر تر از گرفتاری دام مکر این زنان و سر و سودا د - شتن با ایشانست .

من در گو شه زندان در بلای تو صبر میکنم ه و برایان بقضای تو میافزایم ه و در آن مد رسه بزرگ ه اسرار نهبان و روحیات و اخلاق خلقت را بمظالمه میکنم ه و چه بسا که رعاضت زندان ه در دعوت بصبر و توحیدت را بروم بگشاید ه و فرصتی مناسب برای عبادت و تصبیح و عتد است برام فراهم سازد ه و در آنجا بتوانم درد ها و گرفتاریهای مردم را از نزدیک ببینم و خود را برای افامه حق و نصب میزان عدل در حکومت آینده ای که بمن 3 عده فرموده ای آماده کنم ه ولی هرگاه همچنان در میان این گروه زنان بمانم ه تا از گفتار خود در اضرارم فتنه انگیزند و لذتهای باطل را در نظر بپارایند ه پس میترسم که دل از فرمانم بیرون رود و شیطان بر من چیره گردد ه پروردگارا ه زبندان چنین من محبوبتر از چیزی است که زنان مرا بیان میخوانند و اگر تو مکر شان را از من بمر نگردانی بسوی ایشان متعادل گردم و در - زمره جاهلان در آم .

# فضای فرهنگی جامعه ما

\* محترم ضیا دستور چیستی  
فکر میکنید برای ارزیابی  
کلیمت پدیده واحد فرهنگی ملی  
د نظر داشتند کدام شاخصها  
ضروریست؟

یعنی اگر بخواهیم از فضای  
فرهنگی جامعه ما تعریفی  
به دست دهیم ...

- اکنون باید گفت که در کشور ما  
فضای فرهنگی و کار فرهنگی به  
مفهوم دقیق کلمه ها وجود  
ندارد.

\* چرا؟

چنگ در تار کشتار  
و معلول سازی انسانها و ویرا-  
نی و از هم پاشی شیرازه های  
زنده گی مادی و معنویت را و  
فرهنگ را بیشتر از همه ناهنجار  
ساخته و صدمه زده است. من  
که میبینم شیرازه زنده گی  
معنوی و فرهنگی ما اینک دیگر  
عمیقاً از هم پاشیده است

\* وزنده گی فرهنگی ...؟

زنده گی فرهنگی جامعه  
با زنده گی تنگ بسته و فقیر  
یست. پارچه پارچه شده  
سرگردان و هویت نیافته. بنام  
و پیشانی و به دنبال آن است  
که نام و نشانی برایش به دست  
آورد. تصور نمیشود ما تا چی  
اندازه بی در فرهنگ نیست  
بی همه چیز هستیم. فقر مادر  
عرصه فرهنگی و صدمه ساز از فقر  
و تهدید یستر اعتماد ما عمیقاً  
نده تراست.

\* پس باید ...

به فکر نو سازی بود. اما این  
نو سازی آسان نیست و هرگز  
نیاید درباره آن خوشبین بوده  
\* و اگر دید ما خوشبینانه باشد

شده؟

این امر به فضای مصون  
غیر چنگی و آزادی و استقرار  
رعایت آزادی در آفرینشهای  
معنوی نیازمند است. همچنان  
باید در سر داشت که کار در  
این زمینه بهی آن که در قبال  
آن هزینه های هنگفتی به مصرف  
برسد ( برای ایجاد نهادها)  
ناممکن است.

هفته پیر احمد ضیا

دستور مدیر مسئول خرید قلم  
را که با شتاب زیاد بصورت نظمد -  
هی امور تازه ترین شماره قلم  
و سرگردان شعبات مختلف مجله  
بود در صحن چاپخانه ملاقات  
نمودم.

در جریان گفتگوها چشم ما  
به پوست رنگ و روخته بی همه  
مناسبت دهه انکشاف جهانی  
فرهنگ که در زبیریکی از ناود آنها  
روی دیوار نصب شده بود افتاد  
بعد هم او حرفهای دا -  
شت درباره فرهنگ و انکشاف  
جهانی فرهنگ و زندگی و فضای  
فرهنگی و انجمن نویسندگان  
افغانستان و ...

اینک خوانندگان گرانمایه  
سیا وون را در جریان این صحبت  
ها قرار میدهم:



در این صورت یکد خطوط  
 باید اندیشید \*  
 اکنون در کشور ما  
 بنیاد مالی در عرصه فرهنگ  
 در پایینترین سطح نسبت به  
 عرصه های دیگر قرار دارد .  
 تا آن که کمتهای همه جا نبه  
 موسسات بین المللی - آن هم  
 در شرایط غیر جنگی - به این  
 بخت متمرکز نشوند ، نمیتوان  
 در زمینه نو سازی آن حرفی زد .  
 \* ولی صرفهت و تلاش کونی ؟  
 - آن چه امروز ما به آن در  
 عرصه فرهنگ مشغول هستیم  
 منح دروغ و عوامفریبست ؛ نه  
 بوستر و تکثر \*  
 \* پیوند این ننگه باد هه \*  
 انکشاف جهانی فرهنگ چگونه  
 خواهد بود ؟

و ناهنجاریها دهه سال بعهده  
 بتوانیم روی تدوین یک مثنوی  
 فرهنگی دققی و حساب شده  
 فکر کنیم . مادر بوستراز ده  
 سال گذشته تاکنون کشوری در  
 بند و تجرید شده بی بود مام  
 بوستراز ده سال جدایی و قطع  
 از جریان کلی فرهنگ جهان  
 و فرهنگ ملی ما را در وضعیت  
 دشواری قرار داده است و شهید  
 ست از امکانات و حتی تفکر کرده  
 است . جبران این همه بهیار  
 دشوار است . بیونیه ، همزمان  
 با این که در جریان دهه فر -  
 هنگی قرار داریم باید توجه  
 و کمتهای بوستر " یونسکو " را  
 در پیشبرد این دهه جلب کنیم  
 نزدیک بود ، سال " نظامی  
 گنجی " می شاعر بزرگ زبان  
 پارسی دری که از سوی " یونسکو "

ما را وامیدارند ، که به دهه  
 فرهنگی ، به مثنوی فرهنگی حکو -  
 مت و به چگونگی می موا -  
 طبت از فرهنگ و نو سازی  
 آن مدل خود را بنکیم .  
 \* اگر سخن بر سر انجمن  
 نویسنده گان باشد ، در انصورت ؟  
 دیگر گونهبها در انجمن  
 نویسنده گان افغانستان ، پس  
 آن که در حاکمیت سیاسی کشور  
 دیگر گونهبها بی به سوی دمو -  
 کراسی رخ کردند ، آغاز شدند  
 این امر با ویژه گی توجه به اصل  
 انجمن ، ساختار و چگونگی گسی  
 کار کردن آن و توجه به سرچشمه  
 های واقعی فرهنگ و ادبیات  
 شکل گرفت . هر چند در زمینه  
 کمتر تر وریشه دار شدن دمو -  
 کراسی و آزادی به ویژه آزادی

به هر اندازه بی که جنبش  
 فرهنگی و فرهنگیان ما از اصالت  
 اراده ، نهریوند و عشق به نو -  
 سازی و بوستر سازی فرهنگ فضای  
 فرهنگی برخوردار باشند ،  
 به همان اندازه نه تنها انجمن  
 بل دیگر نهاد های آزادی فر -  
 هنگی و روشنفکری نیز میتواند جای  
 شایسته تری را در ساختار سیا -  
 سی - اجتماعی و فرهنگی کشور  
 به دست آرند . انجمن نو -  
 یسنده گان افغانستان مابشر و  
 ناشر اندیشه های فرهنگیان  
 و نویسنده گان ماست . جریبان  
 ادبی - فرهنگی اصیل کشور ما  
 هر چند ناتوان و کم اثر و کم انگیز -  
 نده ، رابطه و پیوند ژرف با -  
 انجمن دارد . انجمن همان  
 گونه که گفتیم مرکزست - هر چند  
 ایست با ضیف محدود - که تنبغ

از سال ۱۹۸۸ تا پایان  
 سال ۱۹۹۷ ملل متحد و بوستر  
 یونسکو آن ، دهه جهانی  
 انکشاف فرهنگ اعلام شد . توجه  
 سازمان ملل و یونسکو بوستر  
 متوجه کشورهای " جهان سوم "  
 بود که کثرت انکشاف یافته اند .  
 کار در زمینه بهشد فرهنگ  
 این کشور هارا در به دست  
 گرفتن سرنوشت شان و نو سازی  
 زنده گی کت شایانی مینند .  
 افغانستان تقریباً سه سال  
 پس از اعلام این دهه ، از آن  
 باخبر شد و سال پار حکومت  
 تدوین مثنوی فرهنگی یا پالیسی  
 فرهنگی را روی دست گرفت .  
 این عرح هنوز تکمیل و تصویب  
 نشده است . حکومت برای  
 نشان دادن کار در عرصه  
 فرهنگی تنهادست به برگزاری  
 محافل یاد بود و  
 شخصیتهای فرهنگ کشور زد  
 و این کار بوستر برای نماینتر  
 دادن در پرده تلویزیون بود .  
 کار در نو سازی نهاد و ایجاد  
 بنیاد های همیشه کارا ، هیچ  
 نشده است .

هم در کشورهای پارسی زبان  
 " سال نظامی " عنوان یافته  
 بود ، فراموش شود . اگر انجمن  
 نویسنده گان نموجنبید و با آن  
 که برای این گونه موارد ، پولی  
 هم در دست ندارد ، " نظامی "  
 فراموش شده بود . و با امسال  
 از این که در حال آینده برای  
 سه انجمن واتحادیه ، روشنفکری  
 ( انجمن نویسنده گان ، اتحاد -  
 دیه ژورنالیستان واتحادیه  
 انجمنهای هنرمندان ) بود چه  
 و کت دولتی صورت نخواهد  
 گرفت ، سخن زده میشوند .  
 \* شما چه فکرمیکید ؟

اندیشه و بیان در افغانستان  
 بنا بر گذشته ، این امر در کشور  
 و بنا بر شرایط و اوضاع خاص  
 سیاسی امروز ، نباید چندان  
 امیدوار و مطمئن بود ، با این  
 هم انجمن دیگر نمیتوانست  
 وسوله تبلیغاتی حاکمتهای  
 سیاسی ، سیاستهای پوشالی  
 و نهادی تهی از فرهنگ ، باشد .  
 \* بهخشید ، انجمن نویسنده -  
 گان چه کرده و چه میکند ؟  
 رهبری کنونی انجمن اینقدر رکسره  
 است که خود را از عطالت و کا -  
 هلی نجات بخشیده است . و در  
 زمینه سرنوشت انجمن تا جایی  
 که بتواند - بهروایی را کنار  
 زده است . اما ، توجه نه به  
 رهبری ، بل باید به سوی  
 جنبش فرهنگی فرهنگیان باشد .

الهام برای ادبیات ما و بوستر  
 کنند ، آن است . من عقیده  
 دارم که اگر سال آینده با کشیدن  
 جان سالم از دریا ای تهدیدها  
 و تهدید ها - انجمن به  
 زنده گی خویش ادامه داد ، بتوا  
 ند ، بهتر میتواند این نقش را  
 ایفا کند . انجمن نویسنده گان  
 با منطقی که امروز حرکت میکند و  
 جاموگردد ، کارش غیر قابل انتقال  
 به ارگانها و نهادهای دولتی  
 و حکومتست و از این دید گاه  
 جای ویژه خود را دارد .  
 برای روشنفکران افغانستان  
 اکنون وعیفه ، بهتری از کمتر  
 و ژرف سازی آزادی ، دموکراسی  
 آزادی اندیشه و بیان و جوهر  
 ندارد . از آغاز تاریخ معاصر  
 کشور ما تا امروز و وضعیت  
 بقوه در صفحه ( )

\* از تدوین مثنوی فرهنگی  
 گفته ، اما کم گفته .  
 کشور ما هنوز زود است که  
 تدوین مثنوی فرهنگی بپردازد .  
 شاید مادر میان نا چساری

اینگونه بهر حشها که شاید ناشی  
 از سیاستهای ویژه بی پاناشی  
 از بی کفایتی در امر اداره کشور  
 و یا سبکسری در قبال فرهنگ  
 و مسایل فرهنگی کشور باشند

انجمن نویسنده گان ، اتحاد -  
 دیه ژورنالیستان واتحادیه  
 انجمنهای هنرمندان ) بود چه  
 و کت دولتی صورت نخواهد  
 گرفت ، سخن زده میشوند .  
 \* شما چه فکرمیکید ؟





در دنیای فیلمهای هندی دیده شده که اگر فلسازی یک جوهر جدیدی را از طریق عشق معرفی کرده، دختر بسیار با مهارت، لحظه هارا غنیمت بشمارد و در زنده کسی آینده اش در مقایسه با همبازی مرد و پیروزیهای بیشمار به دست آورده است. در تاریخ پر سرو صدای سینمای هند مثلاً لهای زیادی از چنین هیرو نیها وجود دارد که نسبت به هنر پیشه های پسر پیروزیهای زیادی را به دست آورده است. البته بدون شک امشنانی نیز در زمینه وجود دارد و مگر جریان چنان ادامه دارد که قرار است به یک موضوع همیشه گی تبدیل شود.

بهتر است مساله را با مثالهای از دنیای فیلم بیغازیم. پلی به مادهوری دیکسایت که دختر فلم تیزاب است نظر ببیند از دید درست کسی پیشتر از دو سال قبل او به دنیای سینما در فلم "ابود" که از ساخته های گووند مونسراست، کام گذاشت. هم بازی او در فلم مذکور "تا باز یال" بود. تشکراز صدق و صفا، خلوص، نیت و تقوا و در آهنگ یک - دو - تین که بیننده هارا

به خود مجدوب ساخته بود. به این ترتیب در فلم تیزاب، رام لکهن، تردید و دل به اوج شهرت رسید. سری دیوی یا همروینی درجه یک فلمهای هندی با فلمهای کمتر شناخته شده چون، سولوان ساون در فلم کام گذاشت. هیرو اموز پالیکار بود. فلم مذکور نتوانست که سروصدای ایجاد کند بنا به سری دیوی سقوط کرد و اما آنچنانکه بخت با او یاری کرده بود، امول پالیکار - بدون شک او را به شایه یک هنر پیشه شناخت و مگر پیروزی او به یک نوع به خصوص فلمها محدود نمیشود که به شیوه تشکیل اوسازگار است.

بعد از گذشت تقریباً چهار سال بار دیگر سری دیوی باز جرئت کرد که به دنیای سینما با فلم همت والا کام گذارد. در سهلوی جیتدر خود را به چشمهای بیننده گان زد و مگر سری دیوی از هفت سال به این سو در اوج قدرت قرار دارد و هنوز هم قدرت رانگاه کرده است و امسا در این میان مادهوری دیکسایت به رقابت برخاسته که دیده شود نتیجه آن چیست میشود.

تقریباً دو دهه قبل پردیو سر - دایر - کتر آقای موهن سیگل، ریکا و نوی نیشجل را به شایه یک جوهر عاشق در فلم ساون - بها دون و پیشک کرد. اگر چه فلم مذکور پیروزی بزرگی را به دست آورد و مگر نوی نیشجل بعد از چند فلم به یک موجود سرد تبدیل شد. بعد فلمسازان او را از قلم انداختند و رولهای پدر را به او دادند. ریکا در دنیای فلمهای هندی پا برجاست ماند و با همه بی حرفه تا به امروز موفقانه با هیروهای جوان چون، متن چکورتش، چکی شروب، رشی کپور و دیگران جوهر میشود.

آقای پزاشاد در فلم "ایزدی کی لیس" جوهر بی را از جنوب هند بالا کشید. جوهر مذکور عبارت از کمل، اسن و راتی اکشیپو - تری است. فلم مذکور همراه با راتی سرو - صدای ایجاد کرد و مگر کمل، اسن، علی - الرظم آنکه در جنوب هند ستاره درخشان بود، نتوانست در فلمهای هندی موفقیت بزرگی به دست آورد. راتی تازمان موقف خود را نگهداشت که از دل کرد و آخرین فلمتر طواپد بود که در همه جا به نوبه خود



سرود ایه راه انداخت.

را مشهور در فلم خود به نام "جورنی" جوهر بی رایه نامهای نلیم و کرن شاه به پیونده گان فلمهای هند پیشکر کرد و مگر کرن شاه مانند فلم سقوط کرد. از طرف دیگر با تشکر از چهره شرمند و انجلم که تا هنوز هم پرچم فرور فلمهای در ممبئی برافراشته است. به همین ترتیب مثال دیگری را نیز میتوان ارائه کرد و آن همان تقدیم کردن کسی کانتار در فلم "پتهرول" همسراه با جنتی راجین است که توسط سورند رامو - هن صورت گرفت. فلم مذکور همراه با انجلی چین به سقوط مواجه شد و مگر کسی به ستاره بی تبدیل شد که پیروزیهایی خلاف توقع را در فلم تارزن به دست آورد.

آقای یاشر چوپره که فلمساز معروف است و روغن کپور پسر مهندرا کپور ایاز - خوان معروف را با فرح عشقیار در فلم "فصل" جوهر کرد. بالاخره روغن کپور با سقوط مواجه شد و مگر فرح ثابت کرد که مواد خوب برای ساختن یک ستاره خوب است. فن کارهای خوبی را در فلمهایی پس دیگر انجام داد و مگر از رویا یکباره - گس او با ویندو پسر دارا سنگ به آن منتج گردید که با فلم وداع کند.

پدمنی کلا پوری برای نخستین بار در فلم حسن رضوی بنام آهسته آهسته هیرو - شین شد. علاوه بر آن پدمنی در فلمها رول انجلی را نیز بازی کرده بود. درین فلم کتل کپور پسر ششی کپور روغن هیرو را بازی کرد. او بعد از دو فلم پدمنی به نامهایی وچیتا و کایو که نتوانست به کاویان ادامه دهد و مگر کپورهای پدمنی به چینی رسید که در فلم پریم زوک از ساخته فنا را کپور

فلم سونو تن از ساخته های ساون کپور فلم پیار جو کتانهین از ساخته های بو کا دیا کار کرد.

مثالهایی که در بالا از آن تذکر به عمل آمد در بیشترین آنها سرود دیو سر - دای - برکت با هیرو بین خویشاوندی دارد. به هر حال در فلمها چنان معلوم میشود که هیرو - بین نسبت به هیرو بیشتر موفق است و مخصوصاً در فلمهایی که ساله خویشاوندی در میان است مثال می آوریم. سونیل در ت فلم مان کامیت را ساخت تا برادر خود سومت را کمک نماید. او برای این کار لیاچند - روا کر را نیز انتخاب کرد.

سونیل در ت تاز به خوبی داد تا کار های لیا را عالی جلوه دهد. شب هنگام لیا چند زواکر نقل - لیس بود و مخصوصاً پیروزیهایی او با هیرو های زمانس و چون راجی - کپته و دلپ، کمار و ستیج کمار یاد میدهد و مگر نام سوم کمار راجی لیاکسی دیگری به خاطر ندارد. لیا خود تر بعد - ها با کتور کمار از دوان کرد و اکنون در ساحه آواز خوانی با پسر اندر تر یکجا کار میکنند.

وقتی که چند کمار فلم قصه "عشق را آفرید" پسر خود کمار گرو را از طریق آن به دنیای فلم معرفی کرد و در پهلوی آن وچیتا - پندت را رول هیرو شین داد. او چنین فکر میکرد که دختر تازه وارد شاید نتواند به او برسد. و چند کمار در مورد پسر - خلی تلا کرد تا برنده شود و مگر چنین نشد. علی الرغم آنکه فلمهای پر سرود را به بیننده ها عرضه داشت و ولی کمار گرو بالاخره سقوط کرد و تا اکنون ناموفق باقی ماند.

یک مقایسه گذار نشان میدهد که وچیتا تقاضای پیشرفت و رشد کرد و مگر در اشرف شکین نادرست را چندر کمار نتوانست که قرار داد کدام فلم را امضاء نماید - علی - الرغم آن هنگامیکه وچیتا بعد از چهار سال باز به دنیای فلم برگشت و در فلمهای چون "محبت" با انیل کپور کار کرد و نتوانست پیروزی به دست آورد و مانند فرح وید منسی بعد از عقد و فلمستان را ترک گفت.

در اوایل سالهای هشتاد و فلم "پیتتر - بابو" را مخرج کمار ساخت. او خواست از این طریق برادرش را جیو گو سوا منسی ستا می راد و دنیای فلم به دست آورد. - هیرو شین فلم میناکش بود که در دست در آن زمان به حیت ملکه زیبایی هند تاجگذاری شده بود. مخرج به خاطر برادرش در هر بخش فلم به گونه ای خاص فشار آورده بود مگر فلم چنان سقوط کرد که در عرقه های تنگ قرضش هیچ گونه از دحاس به پشاهنده نرسید. با سقوط فلم و راجیو گو سوا منسی نیز چنان سقوط کرد که اکنون هیچ فلم - سازی جرئت نمیکند تا در فلمهای از او به حیت هیرو استفاده کند. به طرف دیگر سکه مینا کیشی قرار داشت که توانست خود را به حیت هیرو شین به اثبات برساند که امروز در قوت است قرار دارد.

هنگامیکه یاسمین به خاطر بخت آزمایی - به ممبئی رفت با پرو دیو سر رنجیت قرار دادی را امضاء کرد که به اساس آن باید با پسر در فلم "مظالم" نقش نخستین را کار کند. هنوز فلم راه - رانه کشود و بود که را کپور و یاسمین را برای فلم "رام - تهری گنگا بهلی" انتخاب کرد تا نقش کار را به بقیه در صفحه (۸۸)



د چین حکومت ته د  
تابه شوه وېر  
سکون ته بیا جاري  
ورکولو د چین اقتصاد  
حالت روڼ شوی

# چین ورهغه اقتصادي مسک او تپتی



خو اصلی خبره داده چسې د ۱۹۸۰ کلونو په نهایه کسې ریفورمو نوڅه تا، شهر پری وکسې. شهر کال په شوروی اتحاد کسې د محصولاتو سطح را ټیټه شوه او او س هم په خوا شتونو کسې تو که مخ په ټیټیدو ده. انقلا-سیون درې برابره شوی، بهیر-نی پور شهیته بېلونه دالسه او بهیرنی را کره ورکړه ۱۹۶۰ کال کی له دوه پر درې تمز پاته را کوزه شوه.

د دغو خبرو نتایج هغه و و کوم چسې انقلاسیون یس په ۱۹۸۸ کال کی له سلو نه شل څخه، سلونه دوه ته را کوز کسې او په مقابل کی اقتصاد ی و ده په سلو کی له څلورونه تر پنځو-پوری را ټیټه شوه. همد ا ډول د یو مېلون په شاوخوا کی خصوصی کارو نو سقوط وکړ د بیکاری سطح لوړه لاره او-د حکومت بودجه له کسر سره مخامخ شوه. په کال ۱۹۸۸ او ۱۹۸۹ کی د چین د جاری حساب کسر

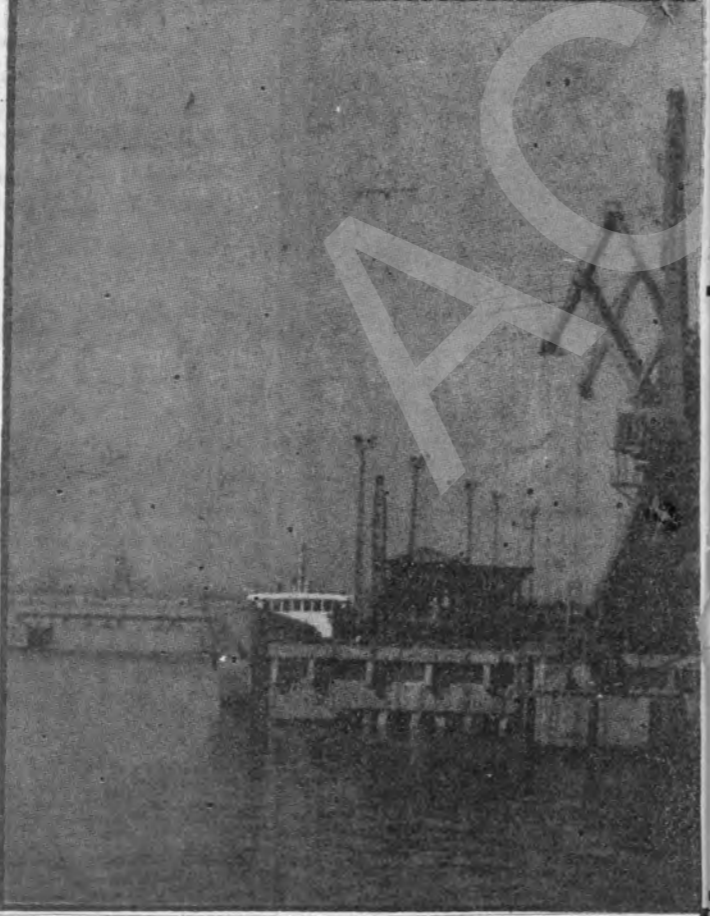
په ترتیب سره څلور او څلور اعشاریه پنځه بېلونه دالرو ته ورسید. په ۱۹۹۰ کال کسې د چین ټول تجارت ته بېلونه دالره کیده او د ۱۹۹۱ کال په دوو لویو میو میاشتنو کی د دوو بېلونو نه دالرو ته ورسید. اوس د چین بهیرنی تبادل له ددیرش بېلونو دالرو په شاوخوا کی ده د پور خدمات یس هم په سلو کی لسو ته رسېدی. خود چین واردات په ۱۹۹۰ کال کی په سلو کی لس را ټیټ شول. د شهر کال په پرتله د شهر کال په لومړی څلو-

رسه کی د چین واردات په سلو کی دولس او صادرات یس یو پر څلور زیات شول. خو په دی لړکی یوه په زړه پوری خبره منځ ته را غله او هغه دا چس د چین رهبرانو اقتصاد ته یسو څه آزادی ورکړه. په دی ترتیب تر څو نه پورته نشول، خو د-محصولاتو سطح پورته لا پام وحتی د حکومت پالیسی نابیره د ریفورم خوانته میلان پیدا کړ. له دغو ټولو کارو نو څخه هدف دا و و چی د دولتې ترڅو نو او تور بازار تر منځ واټن له منځه یووړل شی.

دسې د میاشتی په لومړی نېټه چی د سوسیالیزم له نښه یسوه سپیڅلی ورځ وه د غوړپو او حبو-باتو سببایدی شوی بیه کی خورا زیاتوالی راغی چی په روانه پوری کی یس ساری نه درلود. په هر حال، چین له هند او شوروی اتحاد سره توپیر لری. د چین اقتصاد قوی دی او له همدی-کبله یس ریفورمست، هم د نسرې دسو سوسیالیزم د نورو قربانیانو په پرتله خپل سر څنډه نوسی. په دی توگه پوښتنه را منځ ته کپزی چی څو پای یس په لاندی

له ټولو هغو هیوادو څخه، لکه شوروی اتحاد، شرقی اروپا او هند چی هڅه کوی نور سو-سوسیالیزم له کوچنی څخه تهرنی اوس اوس داسی معلوم کسې چی د چین هیواد دنه پو لوی توجه په یره ځانته را لوی ده. د ۱۹۸۹ کال د جون په میاشت کی د تیانانمن وینس-تو پو لوی و شول چی د چین مشران څنگه غواړی خپل قدرت و ساتی. هغوی علاقه نلری چی د غرب په ارزښتو نو کسې خان شریک کړی. نو له دی کبله په خپله بهیرنی پالیسی کی کله کله ستونزی را دمخه کوی. داهم باید وویل شی چی د چین رهبری په داسی یسوه هیواد باندی څانگه کوی چی اقتصاد یس ښه دی او ښه چا-نس لری تر څو د نری پنځه برخه خلک له فقر او بد بختی څخه وژ غوری. په هر صورت دلته به موز شوروی اتحاد او هندوستان له چین سره مقایسه کړو. البته شوروی د سیاسی او اقتصاد دی سازماندهی له نظر او هندوستان دخاوری پراخوالی، نفوس او په هغه کی د فقر شدت له نښه.

د هندوستان وضعه څه ناڅه ښه ده. په روان کال کی یس اقتصاد ی پرمختیا په سلو کی در یو ته رسېدی. انقلاسیون په سلو کی دیار لس او د یو پو کسې په سلو کی له اتو څخه زیات دی. بهیرنی پور له او یا بیلو سو دالرو څخه ډیر ده او بهیرنی را کره ورکړ له یو بیلون دالرو څخه لږ ده. خو د چین وضعیت له دغو هیواد و سره توپیر لری. په یر خلک فکر کوی چی تیانانمن اقتصاد ی ریفورم وژلی دی د ۱۹۸۸ کال له سپتمبر څخه را وروسته د چین رهبری دا خبره وکړه چی انقلاسیون ته ور څپړ د زهونگه یانگه ریفورمونه چی په هغه وخت کی د کونشو رئیس وو، ثبات له خطر سره مخامخ کوی. تیانانمن یوازی بنسټ پالونه دا امکان ور په برخه کړ تر څو فشار زیات کړی او پرهغه دولت باندی خپل لاس پری زیاد کړی. کوم چسې د ر فورمست زهونگه یانگه تر لاریونی لاندی یس زیان لیدلی وو.



کسې کی کولای شی ولټوی. په ۱۹۷۹ کال کی دن څپا وینگه په کرته کی ریفورمو نه منځ ته راوړل هغوی دکمون سېتم پای ته ورساوه. د ځمکسې حدود یس پورته بوتل او د کم-نی د محصولاتو لپساره یس په ازاد مارکت اجاوه ورکړه. په دی ډول د کرنی محصولاتو د ودی اندازه چی په کال ۲۸-۱۸۵۸ پوری په سلو کی دوه وو، په ۸۴-۱۹۷۹-کلو نو کی په سلو کی اتو ته ورسیده او په دی توگه په شپږو کلونو کی د کلهو عایدات دو گچند شول.

د ریفورم دوهم موج په کال ۸۵-۱۹۸۴ کی د زهونگه یانگه تر لاریونی چی وروسته بیا د چین صدر اعظم شوه منځ ته راغی. د کرنی ریفورمونه پراخوالی وموند. په ټیارونو کی حکومت را کړی ورکړی تما جازه ورکړه او هغه محصولات چی د مرکزی پلانگ اری له خوا پیشینی شوی وو، را کښته شول. په پای کی د اقتصاد ی ډیری

خواوی د دولت له لاسه ووتی. مخکی له دی چی شاغلی دنگه خپلو ریفورمو نو ته اجازه ورکړه د هیواد صنعتی محصولات چی د دولت په لاس کی وو په سلو کی اتیا ورته رسیده خو شهر کال دغه رقم په سلو کی پنځه څلو پینسو ته را ورسید. په ډاډ سره باید وویل شی چی د کال تر پایه پوری به دواړه-خواوی مساوی سهم ولری. په کال ۱۹۹۰ کی د دولت صنعتی محصولاتو په سلو کی درې وده وکړه. خود کلکتیفی ضایعو محصولات شل په سلو کی زیات شول او بهیر نیو موسسو سره معاملی تر پنځوس په سلو کی ډیری شوی. د دغو موسسو له ډلی څخه یو لږ د شخصی مالکیت پشوانه وه. خو نوری یس یا په کار گرانو پوری تپلی وی او یا هم د محلی حکومتو-نو په لاس کی وی.

پاتس په (۹۱) منځ کی



حبیب زنگی در مورد صبور تو فان

تعمه از: هاجر

در نقشهای  
کمید خلی همزندان

هر شخصی که به هنر  
رومیارد در قدم اول باید  
اخلاق هنری داشته باشد  
اخلاق هنری صورت خوبست  
روش و سلوک بسیار خوب با تمامی  
هنرمند هادارد اماگاه گاهی  
با تفریب و نگاهانیش و ستان  
خوبش را متاثر میسازد در رساچه  
هنرمند هست پرکار و بر تلاش هر چه  
سلکی نیست ولی توانسته  
خوب بد رخشد به قول خود  
چندی قبل حفت اداسه  
تحصیلات سلکی در رشته  
سینما به شوروی سفرداشت اما  
نتوانست از آن چه آنها در رشته  
سینما آموزش مدهد حفت برداشت  
نماید

صبور باز بگرهشت قلم  
سینمایی بوده است که موفقیتش  
در نقش های کمیدی چشم گیر  
است تا نقش های جدی  
صبور لذت زنده گی را در  
فعالیت و کار میداند و به این  
عقیده است که صورتی های  
مفید میتواند انسان را خوشی  
بخت سازد و علاقه دارد در آینده  
یک سرمایه دار باشد

حبیب زنگی را مدت سال  
است که مینامیم هنر  
پیشه است جستجوگر و مطالبه  
و آن چه باعث ماندگاری  
در رساچه هنر سینما شده  
و فکهای اشید و برابر پر ایلم  
و مفکلا زندگی هنری است که  
توانسته خود را از هنر سینما دور  
کنده چه بسیار دیده شده که  
هنر پشه های ما باندک جنجال  
سازد و صخورده گی هازود دل  
شکسته و د زده میشوند و با هنر  
سینماو اع میکنند

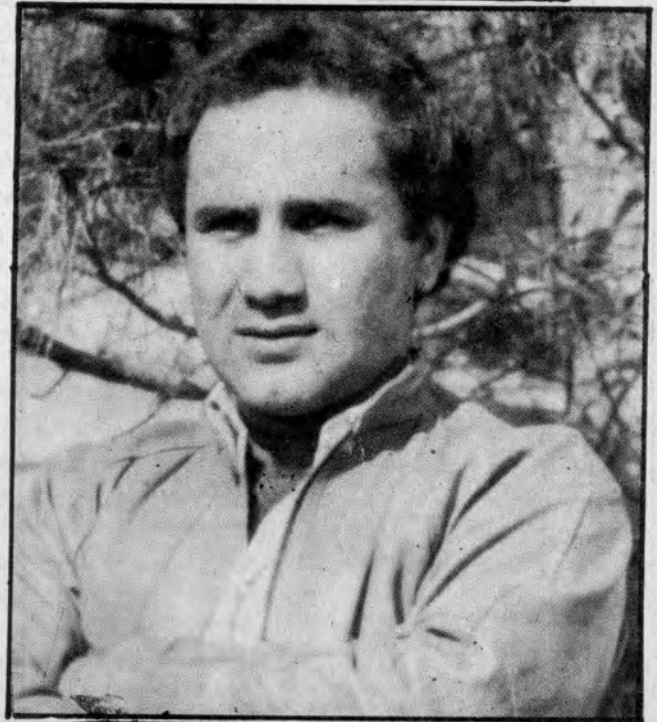
من با حبیب زنگی در اکثر  
فلم های سینمایی همبازی بوده  
ام هادرجریان فلمبرداری پر  
نصب های هنری را خوب  
مراعات میکند و به نقشی که برایش  
سپرد میشود بیشتر فکر میکند  
و به این اندیشه است که هنر  
هنرمند را بایست مردم یاد لگرس  
بپذیرند تا عده ای که مقام  
زود گذر دارند

از خصوصیات برجسته که  
در وجود حبیب زیاد به چشم  
میخورد و بعضی وقت ها دیگران  
را از زده میسازد احساساتی  
شدن در موضوعات خورد و کوچک  
است زنده گی از دید او یعنی  
مردم را بودن با مردم بسودن  
و عشق بودن با مردم است

# تویگو من هم میگویم

صبور تو فان در مورد حبیب زنگی

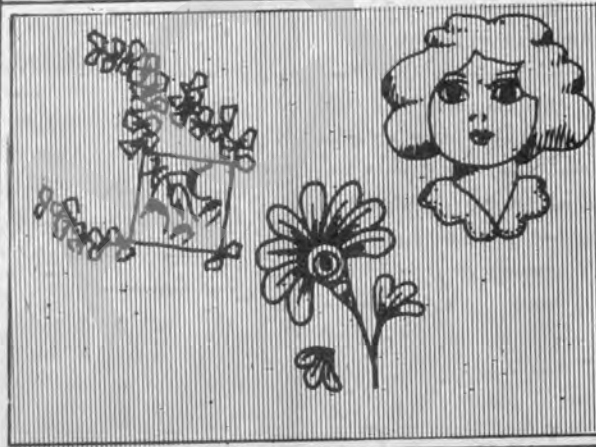
## هنرمند غمشریک





## بخشیده و دست و

# دلبازی یا فرومایه و تنگ نظر؟



آیا انسان بخشنده می  
 هستند؟ شاید در نظر اول  
 این فقط یک سوال ساده باشد  
 ولی اگر به عمق آن بیندیشید  
 می بینید که "بخشنده‌گی" تنها  
 یک کلمه بایک معنی نیست. بزرگ  
 گواهی - مناعت طبع - گذشت  
 دست و دل بازی - کمک به هم  
 نوع - بردباری و خیلی صفات  
 دیگری در یکدیگر این یک کلمه  
 گنجانده شده است در زندگی  
 هر فرد معتد از بخشیدن و گذشت  
 (چه معنوی و چه مالی) چیزی  
 وجود ندارد و همین امتیاز برای  
 موفقیت شما در خیر خانم اجتماعی  
 و متجدد آموزش یکی از ضروریات  
 اساسی بحساب می آید. برای  
 اینکه خود را بشناسید و بدانید  
 تا چه اندازه بخشنده و بگذشت  
 هستید به ده سوال تست  
 این را با ما صد اقتباس  
 کنید  
 سوالات تست

- ۱- آیا در نظر شما دوستی یکی از روابط و احساسات مهم و ضروری در زندگی هر فرد است؟
- ۲- هرگز برایتان پیش نیامده که بدون هیچ دلیلی به دوستان و نزدیکان خود هدیه بدهید؟
- ۳- آیا در انتخاب هدیه برای افراد مختلف ذوق و سلیقه مناسب و لازم را دارید؟
- ۴- وقتی متوجه می شوید نامزد شما از روی ناچاری واجباً در روغ صلحت آمیزی شما گفته است آیا آنقدر بزرگواری و مناسبت طبع دارید که موضوع را خیلی سخت نگردانید و از آن یک فاجعه نسازید؟
- ۵- در یک مهمانی در دوستانه با شخصی آشنا می شوید که از نظر روحیه و اخلاقی خیلی با شما اختلاف دارد آیا سعی می کنید او را در رک کنید و در این مورد پیگیری می کنید؟
- ۶- آیا از دید شما بخشنده کی و دست و دل بازی هر چند هم که در بعضی مواقع در سر هایش به همراه داشته باشد جز

و امکانات خود برای اطرافیان  
 صرف می کنید و این جزئی از وجود  
 شماست. در شما احساس توازن  
 و تقسیم و عدالت زیاد است  
 و باعث می شود تا طرف توجه  
 اشخاص زیادی قرار گیرد ولی  
 آیا همیشه به اندازه کافی با  
 گذشت و بردبار هستید؟ این  
 سوال را برای خود مطرح کنید  
 و بکشید نصفانته بان پاسخ  
 دهید.

اگر تعداد پاسخ های مثبت شما از ۴ تجاوز نمی کند:  
 شاید هنوز برای شما روشن نشده باشد که هسته اصلی زندگی یک فرقیست و روابط اشخاص با خودشان و دیگران کدام است و هماهنگی اند و با هم تا چه اندازه ضروری است. بنابراین شما در حال حاضر نمی توان دست و دل بازی و بگذشت و دست و دل بازی اول زندگی چشم خود را بیشتر بروی حقایق باز کنید و وسایل زندگی را آسان تر از آنچه خیال می کنید در نظر جسم کنید. همه چیز درست خواهد شد. این برای شما زندگی خطری بود که بهتر است بدان توجه داشته باشید.  
 اگر فقط به سوال ۲ و ۳ پاسخ مثبت داده اید:

شما از جمله دخترانی هستید که هنوز در خواب غفلت فرو رفته اید و نمی دانید که اطرافیان شما چگونه نگاه بایک هدیه کوچک و بی توقع و بایک قدر دانی ساده و بیجا تا چه اندازه ضروری و خوشوقتی می شوند. هر چه زود تر به یک فرهنگ لغت مراجعه کنید و با از اولیا و همسایان و دوستان نزدیک خود بخواهید و سعی کنید تا معنی واقعی کلماتی چون "بخشنده‌گی" و "دست و دل بازی" و "بزرگواری" و "گذشت" و "مناعت طبع" را به شما بیاموزند. بی شک در زندگی آینده شما داشتن قدری از هر کدام از این صفات موجب خوشبختی و موفقیتتان را فراهم خواهد کرد.

۱- هیچ تا بحال متوجه شده اید که غالباً بیشتر اید کم برابر آنچه خود خرج می کنید برای دوستانتان خرج می کنید؟  
 نتیجه تست  
 \*\*\*\*\*

اگر ۱ پاسخ مثبت و ۱ یا بیشتر در این شک انسانی نظر بلند و بخشنده و دست و دل بازی هستید. دست و دل بازی دیگران کمک کنید و از کمک آنها نترسید به خودتان خوشحال می شوید شما بدون حد و حساب از وقت

صفات خوب آدمی بشمار می آید؟  
 ۲- وقتی بمسافرت میروید در فکر تهیه و خرید سوغات برای دوستان و نزدیکان خود هستید؟  
 ۳- آیا غالباً با دیگران راد در جریان وقایعی که برایتان اتفاق می افتد بخصوص وقایع خوب و لذت بخش قرار می دهید؟

۱- آیا از آن دسته دخترانم نهایی هستید که بخشش دست و دل بازی خود را با برنامهریزی قبلی و حساب شده انجام می دهند؟

ماما ابراهیم خان چند اولی

# من نمیخواهم آب شکر و مقامات را بنوشم، من برای

## همین مردم کوچکیه و بازار خدمت

### میکنم

هدف و قصد از نگارش  
یوگرافی های شخصیت های  
مبارز مشروطه و حرکت دهنده -  
کان ما همین دولت جوانان افغان  
را در چند جهت ذیل توضیح  
کرده میتوانیم:

اول پندل حاضر ما باید بر روی  
استاد تاریخی به این حقیقت  
پی ببرند که تلاش برای ترقی  
و اعتلای وطن و استقرار نظامیکه  
پایه های آن بر بنیاد عدالت  
اجتماعی استوار باشد مستلزم  
قربانی ها بوده که روشنفکران  
سلف ما صادقانه درین راه قدم  
گذاشته و ناملایماتی که بر جسم  
و روح خود قبول نموده ناملایم  
بیانی را که در گفتار اوصاف و ملی  
در عمل دشواری آن به حدی  
و حشتناک و جانگناه بوده که  
صرف یاد آن موی به اندام  
راست میسازد.

آنها یک مردانه وارده هانسه  
توب مستبدین را بوسه میزدند  
و درین لحظه استخوان های  
شان در هاله آتش و دود پیا روت  
در رضا به رقص آمد و بسا  
سالها در سلول های تنگ  
و تاریک و سرد زندان ها به  
سر میبردند و بهترین ایام جوانی  
نی را در زغل و زنجیر قولا دیسن  
سپری می نمودند شخصیت های  
عادی نبودند بلکه عشق و وطن  
و مردم قوی به آنها میخشد  
که چنین فشارهای هولناک را  
بر خود قبول و نام نیک خود را  
در حافظه تاریخ وطن جا بیدار  
نی سازند.

دوم: مسأله عبرت از جریانات  
و حوادث گذشته میباشد که  
میاید به ساده گری به آنها  
نظر اندازی نشود. آنها یعنی

همان روشنفکرانیکه با قبول -  
قربانی های بزرگ دولتی را به  
وجود آوردند که مثل آریسان  
های آنها بود و ولی برای  
استحکام پایه های دولت و پیشبرد  
اصلاحات مرتکب یک سلسله  
اشتباهات شدند که در نتیجه  
با حوادثی کلافه شدند که  
سلف ما صادقانه درین راه قدم  
گذاشته و ناملایماتی که بر جسم  
و روح خود قبول نموده ناملایم  
بیانی را که در گفتار اوصاف و ملی  
در عمل دشواری آن به حدی  
و حشتناک و جانگناه بوده که  
صرف یاد آن موی به اندام  
راست میسازد.

آنها یک مردانه وارده هانسه  
توب مستبدین را بوسه میزدند  
و درین لحظه استخوان های  
شان در هاله آتش و دود پیا روت  
در رضا به رقص آمد و بسا  
سالها در سلول های تنگ  
و تاریک و سرد زندان ها به  
سر میبردند و بهترین ایام جوانی  
نی را در زغل و زنجیر قولا دیسن  
سپری می نمودند شخصیت های  
عادی نبودند بلکه عشق و وطن  
و مردم قوی به آنها میخشد  
که چنین فشارهای هولناک را  
بر خود قبول و نام نیک خود را  
در حافظه تاریخ وطن جا بیدار  
نی سازند.

دوم: مسأله عبرت از جریانات  
و حوادث گذشته میباشد که  
میاید به ساده گری به آنها  
نظر اندازی نشود. آنها یعنی

و سرمایه انداختن های نا -  
مشروع به حدی رسید که فرها د  
مردم به آسمان بلند شده که بسا  
خود میگفتند:

دیده در خون جگر زد غوطه  
باد لعنت به چنین مشروطه  
شاه جوان که سرشار از باد  
استقلال بود از مردم به دور ماند  
گرچه بدون ترس درین مردم  
مهورت و به اطراف سر میزد و لسی  
آشنا ها طوری او را در چنگال گرفته  
بود که نمیتوانست واقفیت های  
اصلی سر درگسی نظام اجتماعی  
را درک کند و اگر هم موفق میشد  
به شکلیات مسایل پی میبرد  
قصه میکنند که امان الله خان  
به خاطر تغئیر به قند ها رقت  
روزی او به لباس دهاتی به  
بازار آمد تنگاره خرید و یاد کا -  
راستین و عناصر کار فهم بی موقع  
زنجیده تا عرشد و عده به  
ماموریت غای غار بی مانع  
شده عده در کتب عزلت نشینند  
و میدان را به آنها بی خالی  
نمودند که از فرصت استفا ده  
کرد و به عیاشی مشغول شد  
و به دزدی نان مردم پرداختند  
از میان آمدن دولت جوانان  
دو و سه سال نگذشته بود که  
دوران تو طئه ها و دسیسه ها  
گرم شد و از پا انداختن های  
این و آن آغاز گردید.  
رشوت خوری و اختلاس

خواست میکند کسی گفته نمیتوا -  
ند که بالای چشمت ابروست  
خدا (ج) روشنی را نصیب  
ما کند.

میگویند امان الله خان  
وقتی به دیار رفت اولین کاری  
که کرد این بود که از میسوی  
نان و گوشت مرغ را حذف کرد  
ولی آنچه شکایت اصلی نماینده  
توده و وگاندار بود که آن رفح  
علم و جبر بود بی توجه ماند  
گرچه هیات های تفتیش مقرر  
نمود ولی این کار تیز بی نتیجه  
بود زیرا آب از سرچشمه گل آلود  
شده بود و سرچشمه همان اشخاص  
نامطلوب بودند که پا دشاه  
را محاصره نموده و مقامات وزارت  
و ریاست و مدیریت را در دست  
گرفته بودند و غیر از اینکه جیب  
های خود را پر کنند کار دیگری  
نداشتند.

در اینجا اگر ما امان الله  
خان را طرف الزام قرار بدهیم  
از جانب دیگر شخصیت هاییکه  
صلاحیت اجرای اصلاحات را دا -  
شتند و کفار رفته بودند نیز بی -  
مسئولیت مانده نمیتوانند آنها  
بودند و آیا ترس و جبن بر آنها  
غلبه کرده انزوا اختیار نمودند  
ولی من به این عقیده نیستم

اگر آنها مردم ترسو و جبنی -  
بودند به مقابل استبداد  
امیر حبیب الله چگونه قد علم  
کردند؟ مسأله ازین قرار بود  
که آنها غرور شان جریده دار  
شده بود و به شیوه انتقام خود را  
از صحنه بهرون کرده بودند اگر  
این امر را قبول بکنیم آنها نه  
تنها به امان الله خان و اطرا -  
فیان ملوث شدن لطمه وارد  
کردند بلکه هم خود شان  
و هم وطن و هم مردم را در رسک  
مرحله اشوب غرق ساختند  
و این کاری بود که روشنفکران  
انزوا نشین امروزی ما باید از  
آن عبرت بگیرند.

سوم: مرحوم علامه پوهاند حبیب  
که آخرین اثرش بنام جنبش مشرو  
طیبت در افغانستان است پس  
از نگارش آن در روزهای بعد رستور  
مرکز افتد بود و روزی من به او  
گفتم که ای کاشر صحت شما خوب  
میبود و آنرا مشحرمینستید او  
که در چنین موارد چهره جدی  
بخود میگرفت فرمود:

همه کارها را یک نفر کرده نمی  
تواند من مجتهد را بهیتر کردم  
این نارسا اخلاق ما میباشد که  
آنها تلغیم و مشحرمینستید  
و حق آن را مردمان را جوا -

مردانه و عالمانه به جا آوردید  
بنابر همین وسعت استناد  
است که من به شرح زنده گسی  
شخصیت خان پرداخته ام که در  
یت معطع معین تاریخ مانعش -  
شایانی داشتند این کار را آن  
های میتوانست گفت شود که تاریخ  
سیاسی و فرهنگی کشور ما را فضلتر  
می نویسند.

در نوشته حاضر به معرفی  
شخصیتی میپردازم که یکی از  
نیکامترین مردم دار ترین مردان  
بود که نسبت به همه روشنفکران  
آن زمان پیوند های مستحکم با  
مردم داشت و تا آخرین لحظات  
زنده گی از مردم نه برید و مردم  
هم او را بحیث پدر مهربان میدا -  
نست.

این شخصیت ماما ابراهیم خان  
چند اولی بود که در مرحله مشر -  
وطه خواهان اول انگاه که  
در سال ۱۹۰۹ امیر حبیب الله  
بر آنها به قهر شده و عده  
شان را اعدام کرده شان بسه  
زند آنها فرستاد ماما ابراهیم  
خان نیز گرفتار شد. ماما ابرا -  
هیم خان در آن زمان در بازار  
شاهی دکان ساعت سازی دا -  
شت که بمسأله جلمات بعضی  
گروپ های مشروطه خواهان  
در آنجا دایر میگردد.  
امیر حبیب الله اشخاصی  
را که به جرم مشروطه خواهی  
گرفتار میشد هر کدام را جدا -

کانه به دیار میخواست و در  
حضور در باریان از آنها سوا -  
لاشی به عمل میآورد.

میگویند مومعیکه ماما ابراهیم  
خان ساعت ساز را به حضور امیر  
حاضر کردند امیر او را به قهر  
مخاطب قرار داده گفت:

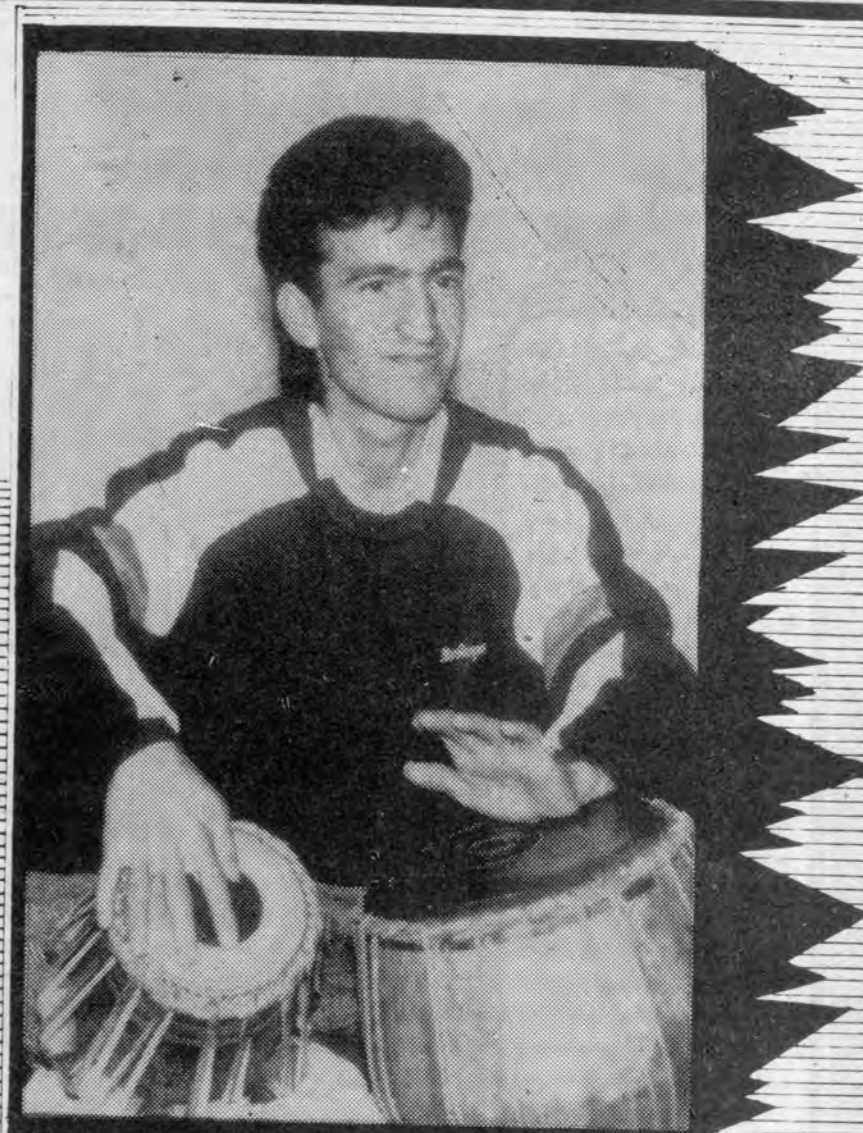
"تو دو پسه ساعت ساز  
ترابه این چنین کارها چه غریب  
ماما خنده ملوچی کرد و گفت:  
"اعلیحضرتا (در آن روز -  
ها تازه روح شده بود که بسه  
عوض امیر صاحب و حبیب الله را  
اعلیحضرتا خطاب میکردند)  
شک نیست که من دو پسه  
ساعت ساز میباشم ولی آرزویم  
بلند است میخواهم کس اگر ساعت  
ساز باشم یاد شاماد و روان سازنا -  
شد:

"به قول بابا عبدالعزیز خان -  
امیر حبیب الله دیگر چیزی نگفت  
و ماما ابراهیم خان به زندان رفت  
تا زمانیکه امان الله خان به تخت  
نشست و او از محبس رها شد و  
به خدمت مردم پرداخت.

اگر او را بحیث مسبول وحدت  
ملی در آن وقت بدانیم هیچ  
ملزم نخواهیم شد زیرا زنده -  
گینامه او شاهدین مدعا است  
که موصوف نه خود را به سیک  
ست و یک زبان و یک آیین  
منسوب میساخت بلکه سیک  
افغانی بود که قلبش از محبت  
مردم مالمال بود نه توقع  
مقام داشت و نه دعا های  
بزرگی در سر می پروراند.  
بابا عبدالعزیز خان که

قبلا او را معرفی کرده ام یکی از  
مبارزان سرسختی بود که زنده -  
نهای حبیب الله و هاشم خان  
را دیده و اما نوستی بود که تا روز  
مرگ برهراستبداد در مجالس  
رسمی و خصوصی سخت انتقاد  
میکرد و او صه میکرد که پس  
از به قدرت رسیدن مشروطه -  
خواهان دوم روزی در خانه میرزا  
محمد مهدی چند اولی مهسا ن  
بودیم که در آنجا ماما ابراهیم  
خان نیز حضور داشت.

میرزا محمد مهدی که امان -  
الله خان او را خیلی دوست دا -  
شت و می فهمید که حلقه های  
روشنفکران به او سخت بستگی  
دارد او را گفته بود که از شخصیت  
های صادی دعوت کند تا در کار -  
های دولتی اشتراک نمایند و در  
همان مجلس میرزا مهدی به ماما  
ابراهیم خان گفت: ماما آنچه  
ما میخواستیم اینک حاصل شده  
است باید حال خود را آماده  
خدمت بسازیم. ماما ابراهیم  
خان به او گفت: مهدی جان  
تو خود آدم هوشاری میباشی  
آیا به این مردم که ما سیک  
محبت آنها را بر سینه میزدیم  
پشت پایزنیم؟ آیا تو نه می -  
بونی که من شب و روز در خدمت  
همین مردم کوچه و بازار میباشم  
خدمتیکه من میکم از راه  
وزارت و ریاست میسر نمیشود  
مقامات دولتی مانند آب  
شورنمیباشد که هر قدر انسان  
آنها بنوشد عطشش اضافه ترمیشود  
من نمیخواهم که این آب شور  
را بنوشم. انگاه که در دولت  
جوانان افغان بین دولتداران  
اختلافات تیارز نموده اشخاص  
ملوث و فاسد در زبان کارها  
فرار گرفتند ماما ابراهیم خان  
روزی با عبدالرحمن خان لودی  
بقیه در صفحه (۹۰)



موسیقی به هر گونه ای که بوده پیوسته وجود داشته است ...

گاهی بر موقله "موسیقی را به شعر نیازی نیست" بیشتر تاکید می‌شود اما موسیقی برای تاثیر بیشتر نیاز مند کلام است.

موسیقی سازی با آوازی ویژه کهها و تاثیرات خود را دارند و آواز خوانان بیشتر موسیقی سازی - آوازی را ارج می‌گذارند و نوازنده گان موسیقی سازی را در برابر کم نیشمارند. پارچه های زیادی وجود دارند که در بهکلامی مفهوم و معنی بزرگ و تصورات گوناگون خود را ایجاد می‌کنند و حتی با آنکه دوره صامت شناخته شده موسیقی متن فلماها همواره وجود دارد و این موسیقی با ایجاد تصور، می‌تواند بیننده را از پیش پیرامون صحنه آگاهی دهد. که بسته گی به توانایی نوازنده و سلیقه انتخاب موسیقی دارد ...

مادر کشور خود نوازنده گانی داشته و داریم که ناشان بیرون از مرز نیز بسیاری بسیاری ها آشناست چون استاد محمد هاشم طبله نواز - استاد غلام نبی دلریسا نواز - محمد آصف طبله نواز ...

چهره ای که درین تازه گی از غربت بیرون گشته و در نواختن طبله فلوت و کامپو دست بلندی دارد و نذر پر پر ویز است او بدنی را در هند و ایران گذشتانده است. نذر پر پس از برگشت در شمار کارهای هنرش کمترین را شامل پارچه های ساز و آواز ثبت نموده است که مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است.

مادرین سبقت پیرامون هنرنوازنده گیش حرفه ایی داریم که عزیز خواننده های مجله را به خوانش آن فرا میخوانیم و درآینده های نزدیک البته پس از نشر کمترین در مورد هنر آواز خوانی نیز سخنانی از وی باز خواهیم خواند.

نذر پر پرویز طبله نواز خونست که در تازه کهها بسیار برگشت از غربت و نامش در شمار نوازنده های دست اول قرار گرفته است خودش دلیل پیوسته نذر را با هنرموسیقی چندی توضیح داد:

دلیل عده فضای ویژه هنری در خانواده بوده است و از زمانیکه به خود شناسایی آغاز کردم نیازی احساس نکردم چیزی را بجز آنچه تا مرا برساند برادر من مهر پرویز که خود از موسیقی و دانش آن آگاهی داشت و دستم را گرفت و ولی پس از حادثه نور او را هشی زندان شد و من این راه را همواره دنبال کرده به تکسب موسیقی پا گذاشتم و به اینگونه کارهای هنریم از دامان خا نوده و دوران تکسب آغاز یافته اند.

در موسیقی که نمیشود بدون استاد راه پیشرو را طی نمود نذر پر پرویز نیز استادانی داشته که میگوید:

تحصیلات آکادمیک من در لوس آنجلس، کالیفرنیا انجام یافته اند. در نواختن فلوت محترم جدای - لرجم ناله در نواختن طبله پرو - فیوسور مین و والوی استاد - هندی - ریسانام بوده است که من یادشان راهمیشه گرامسی داشته و به جهت تهروری کار خود میدانم.

موسیقی را که علم تحصیل نیز خواند و اند وازه ایست "تحریر، ناینام" که هر کسی تصدیق بود پس راه آن می‌شود نذر پر درین پیرامون چندی گفته می‌بارد:

موسیقی هنرموسیقی احسان است و موسیقی جدا از هنرها دیگر بیشتر به ویژه با اصوات سرور دارد و موسیقی فرهاد های ریج آد - میانه است و من آن فاصله را از تجربه تا میره مینامم موسیقی خود بایستی است عارفانه و فصل عشق های عارفانه.

تفاوتهای موسیقی شرقی

# موسیقی

## با دیدن تصویر سرگرد

و فریب را پیوسته ازین دهن و آن دهن هم به گونه تخنکی و هم از نظر پیدایش زیاد شنیده ایم. نذر پر در مورد موسیقی کلاسیک شرق و موسیقی جاز میگوید:

"موسیقی کلاسیک به آنانی که میخواهند به دنسای موسیقی پا گذارند حشمت مدخل را دارد. کلاسیک از نظر موسیقیدان بسیار بزرگ است. اسباب تداومهای اثر است که همیشه آن را در خود حفظ کند.

موسیقی کلاسیک نیز به حقیقت ماندگار است که در خود حالات خاص و زیبایی های حس را نگهداشته است. من موسیقی جاز را از کارهای خاص احساسی دوره متأخر غرب میدانم که بعد ها به شرق نیز راه یافته است.

چهره های مختلف سلیقه های مختلف دارند و این سلیقه ها در گزینش و سخن خوانی این یا آن نوع هنر و این یا آن طرز تا شهر ویژه و حتی تمییز کننده خود را دارند اما آنانی که از موسیقی آگاهی نسبی و بالا تر دارند پیوسته سلیقه های مشکل پسند در نمودن را نیز داشته اند. نذر پر اصالت و رسالت موسیقی را در انواع مختلف آن چندی خواند:

"من موسیقی را در نوع آگاهانه و نا آگاهانه خلاصه میکنم که میتوان دریند و تسووع ریشه های دیگری را نیز گنجا -

نید. موسیقی آگاهانه که - اصالت هنری دارد و باید با شعور تلفس گردد و باید با رسالت زمان را به دوش بکشد و آواز انسانی را رسالت سازد. موسیقی غیر آگاهانه که از پار رسالت و اصالت خالص است میتواند برای پاکو بهیای و دکایی به درد بخور باشد. درین اواخر موسیقی غزل بار دیگر پس از کوتاهی ارج خود را یافته است و شنونده گان بیشتری را در پی خود دارد و نذر پر علت را چنین خلاصه کرد:

"شاید علت آمیزش ظریفانه غزل با مبلود بهیای عارفانه باشد. من غزل را به بیان حالت عارفانه شاعر میدانم و آمیزش دو عارفانه تا گزینش نده را به لذت میورساند. موسیقی غزل بجز اختیار خود را از جلب سلیقه های ظریف و نادر به دست آورده است و هرگاه هم سلیقه های ظریف و نادر تا شهر خود را در ارج آن گذاشته اند.

نذر پر پیرامون آهنگ ساز و ریور گار آن میگوید: آهنگسازی در کشور ما روز بدی دارد و اصلاً به عنوان بخشی از هنر موسیقی مطرح نیست. آهنگسازان را به نواز نا گزیری خود کیزه و هشتم آهنگسازی حتی به عنوان پیشه باید مطرح باشد و در خط مهم ایجاد گری

بقیه در صفحه (۸۶)

# پنج لک رابه یکنیم لک فروخت

چند روز بعد از این واقعه - مسرولین مبارزه با جرایم جنایی ولایت کابل به موضوعی برخوردند که حکایتگر سرقت یکباره تلویزیون از دکان ویدئو کست کراسی بهارستان واقع در رکوربان سوم بود. مسرولین محل واقعه را بررسی و متهم قضیه را که مسرولین کمال الدین بود دستگیر نمودند همراه با گرفتاری کمال الدین مشتریان تلویزیون را نیز - ولایت کابل احضار نمودند زیرا آنها متهم هستند که تلویزیون حتماً سرقت شده است زیرا قیمت آن را سارق بسیار نازل گذاشته بود.

ساعت یازده قبل از ظهر یکشنبه در هم ما قوس شخصی بنام کمال الدین تلویزیون چهارده انچ - لمپانی را به دکان رادیو سزی چهارشک هر یک کل افاه قزم همیزامحمد کل محمد آورده مبلغ یکم لک افغانی به فروشنده رساند. در اصل قیمت این تلویزیون مبلغ پنج لک افغانی میباشد سارق بخاطر آنکه خود را برچه زودتر از شر آن نجات بخندد - به قیمت بسیار ناچیزین رابه اشخاص فوق به فروشنده رسانید.



# معاشات در میدان قمار

در داخل بانک برایان تحویل و ستافی پولها را گرفته و به سبک سنگه میرود. در انجامیدن قمار راباتی چند از قماربانان هموار نموده پول هارا کاملاً میازد. در روز توزیع معاشات معلمین، معتمدان و رک میشود موضوع رسمی گردیده معتمد معاشات است - مکتب بعد از جستجوی مسرولین مبارزه با جرایم جنایی دستگیر و به زندان افکند میشود در سیه تحت بررسی قرار آرد.

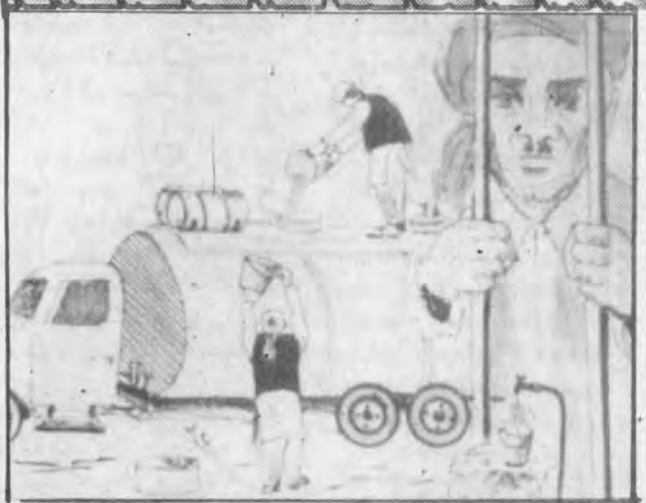
از برای در سیه های جرایم اقتصادی ثبت شده در دفتر تحقیق ولایت کابل این موضوع رایب داد است نمودم. معتمد معتمد مکتب حفیظ الله شهید هنگامیکه پاسد نقر از مسلمین انانکه ان مکتب غرض اخذ معاشات معلمین هم در افغانستان بانک میروند و مبلغ دولک و چهل و یک هزار افغانی را از صرف بانک تحویل میشوند معتمد معاشات ان سه نفر را



# آب در تیل

تابه چشم مردم خاک پاشیده پولی رابه نفع خود به دست بیاورند. بیاید از این تقلاب با خبر شویم که یک ساحه بی شهر از ان متضرر گردید ما ست. غلام سخی ولد محمد علی کمیشن کار تانک دانش حصه سوم خیرخانه به تاریخ شش قوس سالروان هنگامیکه به اهالی

قسمیکه دیده میشود در همه ساحات زنده گی اجتماعسی جامعه مایه ویژه در مواد طرف ضرورت مردم تقلاب و فریکاری یک سرگردن بالا ترا زما بر اعمال فریکاران. عده از جلابان وجود دارد. به وضوح دیده شده است اشخاصیکه به صورت افرا - دی تیل رابه فروش میرساند در تیل آب را مخلوط ساخته و بالای مردم به فروش میرساند.



بقیه در صفحه (۸۷)

تعمیرکننده لوله (مردی)

# دلیل فرار از عاقلان است زنی در دایه بردها



## اختطاف شیراز رضایت داشت؟

متوجه این مقاله میشود —  
شمیلا میگوید \* من برایت گفته بودم  
که بعد از این نباید با دیگران  
ارتباط داشته باشی \* زیرا من  
یک لك و شصت هزار اتفانسی  
برایت مصرف کرده بودم \* وهم  
زمان چند مہلی محکمہ روی شمیلا  
حوالہ میکند \* شمیلا فریاد  
میزند و میگوید \* بہ من چی کہ تو  
پول صرف کردی موضوع شخصی  
خودت بود وہ حوزہ د ہم راہپور  
مید ہند کہ گویا محمد نسیم  
ہمراہ باہم دستی وارد منزل  
آنا شد ہوا نهارا تھد پد بہ  
مرگہ میکند \* د رحالکہ اصل  
قضیہ موضوع ارتباط نامشروع  
شمیلا باشخص دومی بود د وسبب  
تحت بررسی جدی مسوولین  
و غارتزوانان ولایت کابل قرار  
دارد \*

قہود انحرافات و مداخلاتی  
در شہ — رعدہ \* از  
مردان ولگرد و معتادین سواد  
مقدومہ راہہ کام خود کشید ماست  
اندکترین مخالفت این کنگوری  
زنان ہرزہ ہا این مردان منحصر  
بہ قتل و کشتار ولت کوب طرفین  
د رگیر میشود \*

محمد نسیم یکی از ایمن  
مردان بادختری بنام شمیلا  
راہطہ نامشروع برقرار کردہ و بہ  
شمیلا میگوید کہ جزیان پاکسی  
دیگر ارتباط نہا شے باشی !  
یکی د روز بعد از این ہشدار  
د ختروسی بر خلاف اظہار  
محمد نسیم باشخص د دیگر راہطہ  
قائم میکند و قتی کہ محمد نسیم

روز اقامت ملجہ باجمیل آشنای  
کعب میکند این آشنایی منجر  
بہ فرارادن ملجہ از منزل خوا  
ہرش بہ وسیلہ جاوید ہسار د  
جمیل بہ منزل عبد المزیز ہراد ر  
بزرگہ جمیل د رساحہ کوئہ سنکی  
میشود \* بعد از آنکہ ملجہ  
را بہ محل مطلوب بہ وسیلہ موٹر  
تکسی انتقال مید ہند جمیل  
می آید و دوازہ شبانہ روز را با  
دختر اختلاف شدہ میگہ راند \*  
اروزی امام رحیل رخیہ محمد  
بقیہ د رصفحہ (۸۷)

ملجہ د دختر شدہ سالہ کسہ  
د رسال ۱۳۶۹ باشخص بہ نام  
محمد صدیق نامزد میشود بعد از  
مدتی فامیل داماد تصیم  
میگردد تا مراسم  
ازدواج این دو جوان را جشن  
بگیرند \* وجہت خرید ای لوازم  
مروسی بہ منزل ہمشیرہ ملجہ  
واقع کلولہ پشے شہر کابل سی  
آئند \* د رھسا یہ کی خواہر  
ملجہ پسری بہ نام جمیل  
زندہ کی میکند \* بعد از چند



## طلابہ و پائیس؟

فصد دزدی ہجون میشوند  
وہ دکان زرگری واقع د ر قلمہ  
شادہ بہ ہکاری دوسنشن  
میروہ قفل دکان را می شکنند  
و کرہ های را کہ د ر دکان زرگری  
ہولتہد زدنہ \* د رانشایی  
کہ تازه از سرقت فرارقت یافتہ  
ہودند ہنوسیلہ مسوولین جنایی  
د سنگیر میشود زمانیکہ کسرہ را  
د قیق میشوند کرہ طلانہ بلکہ  
مسی ہود \*  
بقیہ د رصفحہ (۸۷)

اگر از نزد یک ویرا ببینید  
برایتان خیلی معصوم و کوچک  
مینمایاند \* دست ہای چرکین  
لباس رتدہ و بوتہای کھنہ  
اش ترحم انسان را نسبت بہ  
وی برمی انگیزد \*  
حسین د اد طفل یازدہ سالہ  
ساعت د وچہ شب نظر بہ  
پلانی کہ از طرف صبح پارہنسی  
خویش طرح نمودہ بود ہد و  
انکہ فامیلش از موضوع باخبر  
باشند د ر تاریکی شب از منزل

# از گدما تا گرم

نوشته د. اود سیاوش



قطار  
موتره‌های  
تیزرفتار  
مانند خیل  
پرنده گان مهاجر  
که هنگام بهار  
رخت سفر میبندند و بسا  
بسان مورچه گان که در  
خطوط باریک به سوی  
آذوقه راه می‌کنند. کاروان  
وار در مسیر شاعراه از میان  
تاختان ها و باغستان ها  
میگذشت.

گوین قضا، فلك سرتوشت  
ده ها موتورچید تیزرفتار را  
به دستان نازک و ظریف و روان  
مانند دو شوزه گان و زنان  
پریشان زلف و خندان لب  
و کریان چان داده بسودتا  
به رسم آهوان صحرای ختن  
مسابقه دیدن به سوی مزارع  
سبز را انجام دهند.

موترها نفس زنان و شیشه  
کمان مانند اسپان تیزتک  
تند و سریع مسهرشا همراهی -  
پسودند و چووری ساو کپرن  
غار را زیر سینه می‌گردند.

صبح بود و آفتاب جهان تاب  
بر سیبل عادت کهنسالر تازه  
از پشت قله های برفی -  
تن آتشین را بالا می‌کشید هر  
چمن ها و دمن ها می‌تابید.

از بلندگوی رادیوی موترها این  
آهنگه گوش هارا نوازش میداد:  
بهاکه برهم کلبهار  
دیدن بهدو چنار

مهره  
جوانی  
مهره  
جوانی  
اهتزاز این آهنگه  
ارتعاش ساق های  
خانم هارا در راه رسیدن  
به محل موعود چندین  
بار افزایش بخشیده به پنجه  
های نازنین پاهای بلورین  
تان هرچه بیشتر نیرو می‌بخشد  
تا بالای دهنده های بی جان  
فنار بیشتر وارد آوند. مؤثر  
ها مثل اینکه بال کشیده به  
سوی هدف پرواز می‌گردند. هنوز  
زمزمه اولی از پرده نه سن  
را کین محو نشده بود که آهنگه  
د یتر جهان سلسله را به دنبال  
گرفت:  
فابریکه، نساجی چالان اس  
کارنگرا سوشر وان اس  
درهای پنجمه آیش روان اس  
بها هواخوری برهم سلسله کلبهار

القصه  
هم میدان  
وطن میدان  
راننده کمان  
نرم خوی و پسر -  
بچه که در میان  
شان به ندرت مردان  
دیده میشد با سرهای  
کرم و دماغ های "تر" به  
باغ رسیدند. صفا های باغ



در زیر سایه درختان چنار  
 شنونده های شب و روز امواج  
 خروششان دریا بودند چنار  
 ها همچون پهلوانان اصنامی  
 شاهنامه با بازوان نیرومند  
 قامت های انباشته به بی‌نهایت  
 پست آسمان ها چشم دوخته  
 و با اشاره برک های شان به  
 نغمه گهرای پرنده گان و هوای  
 خوشگوار بهاران بازیان حال  
 صد قفا میگفتند .

یگانه نیروی که در پهنه  
 باغ بی اعتنا و پر غرور در مقابل  
 زورندان جبارت کرده الا شه  
 های نازک خانم هارا نوازتر  
 میکرد نسیم مشکبیز و معطر  
 بود که از گل های پتونی عطرو  
 ازخرو شده گی امواج جویست  
 میگرفت و تنها آوازی که بلند  
 تراز صدای هر شروتنند قدرت  
 شد در صحن باغ نغمه میکشید  
 غریب امواج وحشی دریا بود که  
 در هر نغمه صد ها نغمه دیگر  
 در پی خود داشت آن روز  
 نه تنها گللهای رنگارنگ باغ را  
 زینت بخشیده بود بلکه زرق  
 و برق جامه های رنگین خانم هانیز  
 صیای باغ را رونق داده بود .  
 بازار رنگ بود و خانم ها  
 با پیراهن های سرخ و زرد  
 آبی مانند چراغ های السوان  
 در روز جشن میدرخشیدند  
 و آرایش فلیظ و طرا افشانی  
 وجود شان باغ را به دکان  
 عطاری بزرگ مانند ساخته بود .  
 اندک اندک هنگامی که خانم  
 باغ بالا میگرفت و فاسیل های  
 معتبر در محلات نزدیک به کناره  
 های دریا و خانواده های  
 پادشاهان در اطراف اکناف  
 باغ جابه جا میشدند .  
 گاهی چنین به نظر می آمد  
 که در آن باغ بزرگ نمایشگاه  
 لباس بر گذار شده بود . جوانان  
 نان شیک پوزن یا پتلون  
 های پاجه فراخ و بوت های  
 کوی بلند ه بجه های عاشق  
 همیشه نیکو با موهای بلند  
 و بوت های نوک تیز و دختران  
 موی کرپه بی بالباس های  
 بجه گانه و دختران پاپیرا هن  
 های مینی ژوب میدی ژوب  
 و ماکس ژوب همه حضور به

هم رسانیده بودند . کوپسی  
 آنروز الیوم مکتلی از مود های  
 از یاد رفته و جوان به ناپیتر  
 گذاشته شده بود . در یکطرف  
 باغ گروه آواز خوانان آماتور  
 میخوانند ؛  
 سهیل بهسود دختری دیدم  
 دختر چه میگی جیکری دیدم  
 از گوشه دیگر باغ این آواز به  
 گوش می رسید که ؛  
 سهیل غشتی بهتلی دیدم  
 و در گوشه ناک همان جیکر  
 را با همان بهتلی میدیدی که  
 مست از جرمه آب انگور مست  
 به آغوش مصروف میدن لب  
 های همدیگر بودند .  
 میله گران ده تا پانزده نفر  
 در هر گوشه دور هم جمع بوده  
 و بوتل های مشروبات گوناگون  
 آنان را چون گروه های زنور  
 عمل به دور هم جمع ساخته  
 بود و در جمع جوانان و نوجوانان  
 نان سرهای تاس صدر نشینان  
 میله ها از دور و بوق میزدند که  
 مانند بت های برونجی نهشته  
 بودند .  
 در میان دو میزه گان دیگر  
 خانم لایلا زن بلند قامت  
 پاموهای دراز بیشتر از همه  
 جلب نظر میکرد . لایلا با چشمان  
 آبی و رخسار گلایی روح گرسته  
 و چشمان نغمه ده ها جوان  
 را به خود مصروف ساخته بود  
 او مانند آهوی در کنار دریا  
 میخراشد و لایلا در پیراهن  
 سبزی سرخ رنگ مانند زمرود  
 خونین به چشم میخورد .  
 ظاهره چنان به نظر می آمد  
 که گویی همه میله گران باغ  
 به خاطر خانم لایلا جمع آمده  
 بودند . در حالیکه بوی کباب  
 و شراب و مطر کلاب و قریب  
 رباب در آن باغ هنگامه برپا  
 کرده بود . با به کبیر دوغ فروش  
 همچون کلنگه زخمی با کسر  
 خمیده در گوشه بی مصروف دوغ  
 فروش بود . با به که آنروز  
 شکم گرسنه اثر سعادت پوشیدن  
 فذاهای خوب را کامی کرده  
 بود باری سطل آب را برداشته  
 به سوی دریا روان شد . دریا  
 همچنان تمخیر ناپذیر سوسرکش  
 میزد گویی بازو گویی گزینگر

اعلان مبارزه با مخالفین را  
 میداد . با به خواست سطل  
 بزرگی را که از جبهه لاغری نگه  
 اش سنگین تر بود به دریا فرو  
 برده و آب بگیرد . هنوز سطل  
 را در آب فرو نکرده بود که نا  
 گهان موج بزرگی بر او حمل آورده  
 او را با خود برد . وقت موج  
 به کام دریا بر میگشت . هیچ  
 نشانی از با به و سطل پیدا نشد .  
 گویی دریا گرسنه تر از با به بود  
 در همین اثنا فریاد کودکی بلند  
 شد که ؛  
 آد مه آو برده آد مه ایتره  
 فریاد باعث شد یکباره گی همه  
 محافل میله گران تکان بخورند  
 ولی همین که دوستان همدیگر  
 شان را یافته گویا دیگر هیچ  
 اتفاقی نیافته بود . دو سطل  
 غمور و هلهله باغ بالا گرفتند  
 و میله گران سرگرم خود شدند  
 چندی آدم آستین کشید و پها  
 برهنه در مسیر حرکت دریا  
 دویدند . تا مگر از گذری در  
 عبدالله برج مرده با به کبیر  
 را از آب در آورند .  
 فضای باغ همچنان پرراز  
 هیاهو گرمی بود . خانم  
 لایلا که تا آنکه سرگرم خود بود  
 از جا برخاسته با یک دنیاساز  
 و کرشمه و باگامهای غموره و  
 آهسته به سوی دریا رفت . در  
 آنجا بالای سنگی ایستاده  
 به مستی امواج خیره مانند  
 در میان غمور و هلهله میله گران  
 بار دیگر فریادی بلند شد که ؛  
 آد مه آو برده آد مه ایتره  
 این فریاد ها خانواده خانم  
 لایلا را به خود آورد و متعنا  
 قب آن صدای نغمه مانندی  
 به گوش رسید ؛  
 لایلا جان ه لایلا جان آو  
 بود ه لایلا جان . . .  
 با شنیدن این آواز بدو بدو  
 ها آغاز گشت میله گران از جا  
 برخاستند مردان عثم گنده  
 زنان چاق و جوانان نهیسه همه  
 به سوی دریا میدویدند . هر یک  
 از آنان حاضر بود به مردان  
 آستین کشیده و پها برهنه که  
 مصروف کار های خدماتی صحیح  
 و پز بودند چندین هزار انسانی  
 بد شد تا خانم را از آب بکشند

ولی در آن لحظه این کار امکان  
 پذیر نبود زیرا دریا ترانه  
 نا بپدی خانم لایلا را تمام  
 کرده و او را به سرنوشت با به  
 کبیر دچار ساخته بود موثر  
 های زیادی به سوی عبدالله  
 برج به راه افتاد را کین وقت  
 به آنجا رسیدند متوجه  
 شدند که چند آدم آستین کشیده  
 و پها برهنه مرده بی را از آب  
 کشیده میخواستند از تپه بالا  
 بیاورند . مردان چاق بانکتایی  
 های بد دل در پی های لوکسی  
 سرهای تاس و عثم های گنده  
 با هتایزده گی تمام از پشت  
 فرود آمدند اما ناگهان متوجه  
 شدند که مرده همان با به کبیر  
 دوغ فروش است . دوباره به تپه  
 بالا رفتند و در حالی که سر و  
 صورت شان از عرق تر شد به  
 بالای سنگیانشه دم راست  
 کردند . مردان آستین کشیده  
 و پها برهنه با مشکل از زیاد جسم  
 با به کبیر را از تپه بالا می آورد  
 دند . میله گران سرگرم دان  
 بار دیگر متوجه شدند چند نفر  
 مرده بی را از آب بیرون آورده  
 با دیدن پیراهن سرخ سرده  
 از دور فهمیدند که جسم از خانم  
 لایلا بود . با عجله و هتایز خود  
 را به مرده رساندند در این  
 حال آدم های آستین کشیده  
 و پها برهنه باز هم جسم را از آب  
 کشیده بودند . مردان عثم  
 گنده با عثم های تپه بجه های  
 نهیضی و زنان چاق با رسیدن  
 به نزد یک جسم خانم لایلا  
 واویلا و گریه به رامانداخته روی  
 و روی میکنند و خود را روی  
 جسم خانم لایلا انداخته .  
 مردان عثم گنده هر یک  
 دست به جیب نموده پهل های  
 صدی و هزاری را به آدم های  
 پها برهنه و آستین کشیده پیش  
 میکردند تا جسم خانم لایلا  
 را به بالای تپه انتقال دهند  
 اما آدم های آستین کشیده از  
 دریافت پول ایاوریده سرده  
 خانم لایلا را به تپه بالا بردند  
 از دور موثر امیولانس ساجسی  
 گلپهار که به این منظور انتظار  
 بقیه در صحنه ( ۸۶ )



استاد قاسم با هنرمندان خراباتی هنگام هنر نمایی با استاد تاگسیرود سفارت هند

# کابل قصه و خاطره‌ها

ده گواهی تاریخ  
کوچه خرابات قبل در گذشته  
بنام گذر خواجه خوردک موسی بود

خواجه خوردک به دربار دعوت  
میشدند بالای فیل ها سواره  
به دربار میرفتند در این  
سالها يك زن هندی به نام  
مینا به کابل آمده در شمار  
آواز خوانان شامل شد  
در دوره امیر عبدالرحمن  
خان موسیقی در کشور صومعه  
بیشتر پیدا کرد پس از فتح  
نورستان يك عده زنان و مردان  
امیر را به کابل آوردند در میان  
شان زن زیبا به نام گلشاه بود  
خانم گلشاه نزد ماسندرخان  
به شاگردی نشسته به تعقیب  
آن زناتی به نام های صبو می

کاکل و گوارا از هند به کابل  
آمده به دست استاد شامل  
شدند به تدریس طی سالهای  
بعد ستار جو پدر استاد قاسم  
و عطا حسین پدر استاد  
غلام حسین وارد کابل شدند  
در این سالها مهد پرورش  
موسیقی در بار بود و در واقع  
در بار این زمینه را مساعد سا-  
خت تا هنرمندان موسیقی در شکل  
سجستانک و به مینار های  
همان زمان ( اکادمیک ) آن را  
از هند وارد کشور سازند  
اگرچه طوریکه گفته میشود  
در دوره امیر حبیب الله خبازی

# کتابخانه کتابخانه کتابخانه

بنام  
کتابخانه

نگارشی از ده سیاهووش

به خرابات معروفه آنجا که  
گفته اند " خوشتر از کوی خراب-  
بات نباشد جایی " به کوییکه  
در مفهوم عرفانی حافظ در خراب-  
بات شان نور خدا را میدهند  
به جاییکه شاعر با همه مقام  
رفیع هنرش از آن شکوه دارد  
که " دوش رفتن به خرابات سرا  
راه نبود " به محلی که مولانا  
در مقام ملکوتی عشق خود را  
عربان خرابات و مهبان خرابات  
میخواند " به کوچه " میوه که  
زندگی آرزوی آن را دارد که  
تا به تابوتی از چوب تاکسیر

کنند و به راه خرابات خاکش  
کنند " به کوچه هاییکه هنوز  
طنین صدای " چون جان خراب-  
باتم - جانان خراباتم " سرتاج  
و بابای مکتب پتاله در در و  
دیوار آن می پیچد  
به مهاد گاه خرابات تهبان  
و زاد گاه اولین ترنات و نغمات  
مستانه " استادی استادان و سر-  
آند آواز خوانان قاسم و غلام -  
حسین " خرابات را با آن مفهوم  
عرفانی و جایگاه بلند معنوی  
که در فرهنگ و ادب داشته و آن  
تابوتی است که در گذشته در سیا-

مست به جاگذاشته با این کوچه  
های درهم شکسته و ساکنان  
غمگین به مشکل میتوان در یک  
نوشته کوتاه تصویر ذهنی  
بخشید  
با انکابه حافظه تاریخ سو-  
ستی کشور سخن را از آنجا  
آغاز میکنم که کوچه " به نام  
خرابات وجود نداشته آبا و  
اجداد خرابات کتونی در  
گذری به نام خواجه خوردک  
( کوچه " خرابات فعلی ) مستقر  
شدند " دورانی که از وسایل  
موسیقی کمتر نشانی واز آواز



استاد قاسم با پیسران و شاگردانش

به نام محمد علی به سبک ایرانی  
آواز میخواند واز هنر همیشه گانی  
چون رجب هراتی " سید قریش  
حیدر نند مال و اکه عبدالرحمن  
پنج تارنواز و محمد شفیع  
لفسانی رباب نواز نام برده  
شده ولی سهم و نقش هنرمندان  
که از هند دعوت شدند در پختن  
و اشاعه موسیقی از اهمیت بزرگ  
برخوردار میباشد  
استاد عطا حسین پدر استاد  
غلام حسین آواز خوان در بار  
امیر حبیب الله بوده در سفرها  
همراکاب امیر میبود " در میله  
ها خیمه " مخصوص به او  
میا فراشتند و خوراکنرا از سایر  
مهمانان تفاوت داشت " در همین  
سالها موسیقی از دربار به بیرون  
پا گذاشته و موسیقی دوستانی  
چون سردار محمد یوسف خان  
میرزا عبداللطیف " علی احمد  
خان والی " میرزا احمد یوسف  
خان کوتوال " محمد عمر خان  
منشی " غنی نصواری کاکسه  
حاجی عزیز خان لنگر زمین و  
کاکه طاهر محافل موسیقی را  
در خارج از دربار راه اندازی  
میکردند  
اگر کوچه خرابات کتونی را که  
در حقیقت از گذر خواجه خوردک  
در طول سالها به کوچه خراب-  
بات تغییر نام داده زاد گاه  
موسیقی در شکل گروه های محلی  
آواز خوانان حرفوی بخوانیم از  
دور در آن کوچه چراغ خانه  
استاد قاسم و استاد غلام حسین  
توجه علاقه مند آن را به خود  
جلب میکند  
میکویند هنگامیکه هنوز استاد  
قاسم کودکی پیش نبود پدرش  
باری در دربار امیر عبدالرحمن  
خان آواز میخواند حالتی پیش  
آمد که امیری المجلس از ستار  
جو پدر استاد قاسم خواست که  
آن غزل لسان الدبیب حافظ  
را با این مطلع بخواند  
غلام ترکس مست توتاجد ارانند  
ستار جو سایر آواز خوانان  
چون به سانمگریت آواز میخواب-  
ندند و غزلیات در بار را نسی-  
فهمیدند عاجز ماندند " در این  
وقت استاد قاسم که تازه به

جوانی پا گذاشته بود جرئت  
نموده گفت  
- اگر اجازت امیر باشد  
من همین غزل را میخوانم  
امیر رو به قاسم نموده گفت  
- پدرت یاد نداره تو چطور  
قادی  
قاسم گفت " من در مسجد نبرد  
ملا صاحب کتاب خواجه حافظ  
را خوانده ام  
با اجرا موفقانه آن آهنگ  
که شاید اولین آهنگ رسمی  
استاد قاسم باشد به دربار  
گذاشته " بعد از آن استاد  
قاسم نزد سردار نصر الله خان  
برادر امیر حبیب الله آوازی-  
خواند ولی بنا بر تقاضای امیر  
به دربار او راه یافت  
به عقیده " نگارنده یکی از بر-  
جسته ترین خصوصیات کار هنری  
استاد قاسم افتخار آن بود  
که او توانست در دوران عروج  
موسیقی یعنی در زمانه آری  
شاه امان الله موسیقی را بسا  
زنده گی و رویداد های سیاسی  
کشور پیوند فعال بخشد  
اگرچه نقش اصلاحات اجتما-  
عی سیاسی و تدوین نظام نامه  
اشاعه موسیقی و روحیه ضد  
استعماری و استقلال طلبانه  
شاه در جرئت بخشیدن استاد  
قاسم به این موضوع رول اس-  
سی داشت ولی نقش استاد  
قاسم در این روند جدا قابل  
محاسبه میباشد  
نظام نامه اشاعه موسیقی  
در میان مردم زمینه " آن را مساعد  
ساخت که در پس موسیقی جز  
برنامه مکتب استقلال " حبیب  
و دار المعلمین شده استاد  
قربانعلی در مکتب استقلال استاد  
پیر بخش در دار المعلمین  
و استاد نتو در مکتب حبیبیه به  
صفت معلمین موسیقی مقرر شوند  
لیکن با افتخار ملای لنگه  
سلسله " این فعالیت ها قطع  
شد " با آنکه اشاعه موسیقی  
از شکل قانونی که به آن داده  
شده بود افتاد ولی استاد قاسم  
در بار را کافی السابق با نالی  
هایش تمدیه میکرد و پیوند  
در بار میان و مهمانان را بسا  
آن زنده نگه داشته از آن به  
بقیه در صفحه ( ۱۰۱ )

# تو غنیمت انگیز نیاستی کان

کو یاد رین شهپریت کروو آدمست  
 که برخی در خانه های زیبا می زیند و دیگران در دخمه ها  
 با اینهمه ما را جایی نیست و عزیز من ما را جایی نیست.  
 روزی ما هم وطنی داشتیم و سربانان من پنداشتیم  
 به نقشه ری پنگر و در آن خواهی یافتش  
 اما دیگر نمیشود به وطن برگشت عزیز من نمیشود به وطن برگشت.  
 در کورستان دهکده زادگاه من درختی همیشه بهار است  
 که هر بهاران از نو شکفته میکند.  
 اما گذرنامه های قدیم دیگر اعتباری ندارد عزیز من دیگر اعتباری  
 ندارد.

تو نسول روی مهر کوفت و مرا گفت  
 " اگر گذرنامه نداری رسا در شمار مردگانس."  
 اما هنوز مازنده ایم آخره عزیز من هنوز مازنده ایم آخسر  
 به کمیته مهاجران رفتیم چهار پایه می دادند که بنشینیم  
 و مود بانه خواستند که سال دیگر سری بزنیم  
 اما امروز کجا برویم عزیز من امروز کجا برویم؟  
 به مجلس سخنرانی سرکشیدم و سخنران پر خاست و گفت:  
 " می آید که وارد سلطنت شویم تا ما را خواهند در دید."  
 از تو وین بود که سخن میراند عزیز من از تو وین بود که سخن میراند.  
 پنداشتم فرسود است که در آستان می ترکند  
 اما هیتلر بود که بر سر اروپا تکیه میزد: " باید بمیرند"  
 آه! مقصودش ما هستیم عزیز من مقصودش ما هستیم.  
 یک سگ خانگی میگفت لها من پوشیده و قلا ده دار  
 و گریه می از در بازار خانه می بدین رفت  
 آخر از آلمان فراری نبودند عزیز من از آلمان فراری نبودند.  
 بسوی بندر شتافتیم و کنار سکوا ایستادم  
 ماهیان در آب می جستند چه آزاد بودند  
 فقط ده قدم فاصله بود عزیز من فقط ده قدم فاصله بود.  
 به جنگل پناه بردم هر فغان بردخت ها میخواستند  
 آخر آنها از نژاد بشر نیستند عزیز من آنها از نژاد بشر نیستند.  
 به خواب می دیدم آستان خراس هزار طبقه پیشروم است  
 به هزاران روز و هزاران درو پنجره  
 اما یکی هم از آن ما نبود عزیز من یکی هم از آن ما نبود.  
 در میان می درند گشت زیر بارش سرد برف میگریم  
 ده هزار سر بازار این میدان سو می ستافتند  
 در می من و تو بودند عزیز من در می من و تو بودند.



آدن شاعر انگلیسی به سال ۱۹۰۷ دیده  
 به جهان گشود. او تحصیلات عالی را در  
 دانشگاه آکسفورد گذراند و در میان دوران  
 دانشجویی نخستین پایه های کتب ادبی  
 خود و بهر آن نشر را ریخت.  
 آدن معتقد است که اساس مشکلات تمدن  
 امروزی و بیشتر برین است که " فرد پس  
 از درک عالیترین مقامات فضل و کمال، متوجه  
 جدایی نفس خود از دیگران میگردد."  
 ترانه غم انگیز پناهندگان در حالهای  
 قدرت نازها در آلمان سروده شده است  
 و تصویر است از حالت آواره گان و پناهندگان  
 گان آلمانی که به اثر مخالفت با دولت آلمان  
 به فریت پناه برده اند.

# حسرت یکدنگه

# خالیترا ز سراب

روی وقفاد و رنگ مد ارود و رومیان  
 یک با نر تا توان و توانای د و میان  
 پروانز بهر تشنه دلان همچو قطره بی  
 خالیترا ز سراب زهراب جو میا نر  
 لهریونگهتی بنماد امن نسیم  
 مانند لاله بی تهی از عطربومیان  
 لطف شواره باس به سرمای زنده گی  
 یخپاره همشرد به کج سبو مها نر  
 نیک است گر چورشته بی پیوند الفتی  
 از بهرد شمنی رستی د رگلو میا نر  
 تاخیر میرسد ز کفت شر مجموعیت  
 حاتم اگر نی شوی بی راه او میا نر

۶۵/۴/۲۲

عبد الله نوابی شاد کام

یاد ایامی که با هم غمگساری داشتیم  
 در امید روز وصلی بیقراری داشتیم  
 سرخویش از جام جوانی ، شاد کام از روزگار  
 قلب پاک و صاف چون صبح بهاری داشتیم  
 خود نی از زاهد و ملائی شوخ و عس  
 در میان لاله و گل ، غمگساری داشتیم  
 در خیال خویش با هم زنده کسی می ساختیم  
 در غم آباد جهان ، خویش انتظار داشتیم  
 روز با هم طرح فردای دگر می ریختیم  
 یاد دل پراز طرب شب زنده داری داشتیم  
 نی خدرا ز دام صیاد و نه خوف از باغیان  
 نی ز نیش خار و خس ، مرید روزاری داشتیم  
 همچو یک جان درد تن بودیم از عشق و وفا  
 از صمیم قلب با هم مهر و یاری داشتیم  
 بوستان پر بود از شور و نوای بلبلان  
 با همه مرغان گلشن ساز کار داشتیم  
 حسرت بگذشته میسوزد روانم را سرود  
 زانکه در آن روز کاران کامگاری داشتیم

# سهر و صبر

ز خویشم میبرد افسون چشم شوخ و فتانی  
 نگاهی یاد لم دارد سخن از راز پنهانی  
 ندارم رغبتی با گل ، نه مول باغ و بوستانرا  
 گل سرخی که من دیدم نباشد در گلستانی  
 اگر خواهم کم توصیف پیچ و تاب زلفش را  
 نگویم زلف پیچان ، بلکه گویم سنبلستانی  
 بزم خسرت به آن خالی که در کج لپش گویشی  
 کنار چشمه زمزم نشسته تا مسلمانسی  
 به باغ آرزو جز آوه کلی دیگر نمیجویم  
 نه بندم با کلی جز آوه فرا روعهد و بیانی  
 به داغ دل گرفتارم ز عشق چشم بومارش  
 به غیر از یاد وصلش ندارم هیچ درمانسی  
 ندارم آرزو جز این ، که یک شب تاسحر گاهان  
 سرود وصل را خوانم ، گذارم سر به دمانی

# اعجاز عشق

در هر نفس هنوز ترا یاد میکندم  
 یاد ترا و خاطر خود شاد میکندم  
 روزم سواد و موی سرم بپوشد میهد  
 از خاک حسرتی که به سر یاد میکندم  
 بالای کور خاطرهای پراز نشاط  
 تنها نشسته گریه و فریاد میکندم  
 مشت پیری چو صهد قفس آشیان شدم  
 جز تونه یاد سرو ، نه شمشاد میکندم  
 اعجاز عشق تو ست نهان در دلم هنوز  
 کر ناله بی ز مشت پرا میجاد میکندم

# دو عدو مترل

چشمه کوها از حضرت و هریز

چی په سهین مخ دی تن زلفی ولول بښکاری  
 ماته لمری دوه دودی منزل بښکاری  
 چی سهالی کړی له شهلا نرگی مترگو  
 مترگی تسوری دی د چا په کجیل بښکاری  
 را نژدی شه سوال دهنی می قبول که  
 په هر گام کی دی د مینسی اجیل بښکاری  
 څه چی وایم پت دی زره کی در سره وی  
 چم کاوند د غا زانو محل بښکاری  
 چی اول به دی په ژبه زما ساد کی  
 نن په څه دی بل په ژبه اول بښکاری  
 در ست عالم به می د مینسی شهید بولسی  
 د " سمح " ژوندون چی ستا په بدل بښکاری  
 سمح الله " سمح "

# من در پتو تیر

توکه رفتی  
 تخم یک خوشه بی نام د گروا  
 کاشتم د رچمن تنهای  
 باز هم  
 پرشدم از خالی

تاشکند ۱۶ ماچ ۹۱

# زندگه لوکته زمانه

# نام کلب

دغه څنگه زمانه څنگه دستور دی  
 هر څوک سوی دی  
 د خپلی لمن اوړنه  
 په هر ځای په هر مکان په هر زمان کې  
 دی بهل شوی نوک ووری دغم په غشو  
 جنگوی دسترگو تور له سپین سره چی  
 ونی هم د تیر لاسی نه شکوه کسنا  
 د یوسف ناری راری لاغو پورته  
 غور زاوه چی خچلو وروڼو توری ځاته  
 د بهرام له لاله ساندی د خوشحال هم  
 تصور دیوال د پلار و زوی تر منځ جوړ شوی  
 زمانه هر وخت له گلو سره یو ځای  
 روزی بل شانسی تیره اغزی چمن کسپی  
 فریاد مه کسه نرکسه څوک به یی واور ی  
 کته شوی ، زنده شوی " زمانه " خو  
 کرد گلو چی یی سراد اغزی یی لوی کړه  
 دتاهم داسی نصیب په برخه شوی

تکرارکن :

اواز زاغ را !

این نام ، نام د ایم شیعای شهر ماست .  
 تاشکند - ۱۳ ماچ ۹۱

تاج محمد یاری

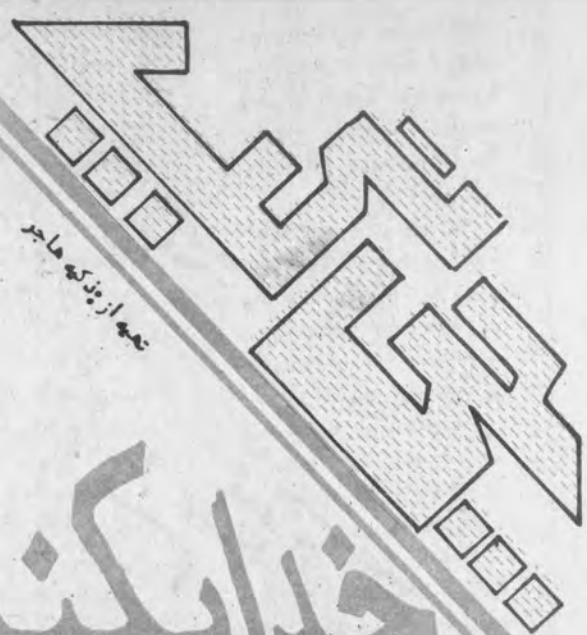
وزارت د موسیقی ریاست ته ورغله چې د موسیقی د مسوولینو څخه یوه تن یی داسی وویل : دا خبره دروغ ده ، ځکه هغوی د پاسپورت په اخیستلو د هوا له لاری د درې میاشتې سفر لپاره هند ته تللی او هغوی ههل اپارتمان هم ندی خرڅ کړی .

څو موده مخکی د دهلې نه پسر لیک لاس ته راغی چی په کی لیکل شوی وه : " که مسوز وکولای شو د دوسی او یا کوم پیل عربی هیواد ویزه واخلو هلته به ولاړ شو که نه نو به پورته خپل هیواد ته ستانه کیږو .

# چپ شنه چانه مه وایه

منگل اونعمی :

له پیره وخت راهیسی داسی اواز وه چی زموږ د هیواد شنه او پکړه سند رڼای منگل اونعمی د خپل کور او موټر په خرڅولو د هیواد ته د تللو بند او بست نیولی او هیواد یی پر پیښی . زموږ خبر یاله د دغه څېر د - رښتیا والی لپاره د داخلسی



نیمه ازبکجه هاجر

# خدا بیکند

لینا امید :

د رنښتی کسانینماگران باهم د اشتهم ناپنده یکی از کمپنیگان سرشان سینمای هند از ما تقاضای تهیه فلم های مشترکی را کردند امیدوارم د رنښتوالی که د ر شهر د هلې جدید زیر نام د و - ستی هسایگان "برگزار میگردند بتوانم قرارداد مشترک را با یکی از کمپنی های سینمای هند عقد نماید و علاقه دارم د صورت عقد این قرارداد با هنرپیشه های چون چانکی پانندی ، سلمان خان ، انیل کپور بیشتر هم بازی باشم .

امسال شمارا برای شرکت د ر فستیوال های بیشتر میدان میدهند علت آن چیست ؟ این پرسو ط میشود به مقامات بلند که صلاحیت چنین انتخاب هارا دارند خوب است که برای مانیز حقسی د دهند تا چند نفر محدود .  
دیگر این که موفق مختصر که د جمهوری تاجکستان برگزار شد اصلا فستیوال نبود .  
صرف ما زیر این نام سفر کردیم د ر آن جا ناپنده های محدودی از کشور های ایران ترکیه و هند نیز اشتراک داشت

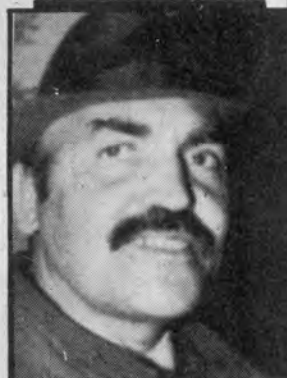


نندی ود رختنر بیستری را خواهد داد تا زیاد ترد رمور به هنر خود بماند یشد و خویتر بد رختد ولی میخواهم به دوران این گونه فستیوال ها بگویم . دوران محترم لطفاً و لطفاً موقعیت و موقعیت و زحمات هنرمند را رویه رو قرار دهید وزیر یار این وی آن نروید .

# باید هنر را نگاه کنند

هادر حرج

شما از فستیوال جاترصلی زیاد آزرده به نظر میرسد چرا ؟  
بمخاطران که د ر توزیع جواز حق تلفی صورت گرفت و جایزه را بسیار مغرضانه همهت د اوری فستیوال به جیب خود انداخت و گرچه با این حق تلفی ها هنرمند از ساحه هنر د لسردود لسزد و نمیشود بلکه به اوقوت و توا -



# تازه‌ها را راه دهیم

سعید ورکزی :



## ورته‌وایی لو تقلید

اغراق در برده ظاهر شده باشند ه از سوی دیگر برای يك چهره تازه نفس يك نقش بفرنج اساس و مرکزی نامکین است که سپرده شود آنها همیشه کسانی بوده اند که در اکثریت فلم هان نقش های نیمه مرکزی داشته اند و هنرپیشه های چند صبا پیشتر نیز به این عقید و اند که باید به چهره های جدید نیز میدان داد تا استعداد شان شناخته شود به خصوص در فلم جدید خاکستر چهره های سابقه بیشتر نقش دارند که هر کدام به شیوه خود موفق استند \*

از سعید ورکزی هنرپیشه و کارگردان سینمای ازبک فلم های تلویزیونی و سینمایی دیده ایم که درخشش چهره های تازه نفس در آن بیشتر بوده است برای این که بدانچه درستی در انتخاب بکرتر های تازه گام در فلم هایش وجود دارد ه از خود سر میسریم :

ما بسیار هنرپیشه های خوب داریم که در اکثریت فلم هایش نقش های داشته اند و توانسته اند ه خوب هم بد رخشد و فکر نمیکنم در فلم های که دایرکت آن از نیست چهره های تازه

احمد بیعام :

وایی چه تا سوله ناشناس خفه تقلید کوی ؟ هر سند ربول کله چس سند ری وایی نوخه ناخه فطری استعداد بی په وجود کی شته چی پخبله دی ه هغول کیزی ترخوسند ری و وایی ه زمانه وجود کی هم دغه راز استعداد د د پیرخوانه وه ترخوچی مسی خانته د اجرتت ورکزی چس سند ری و وایم \*



له پلس خوا ، د مخواناسا - نانورسوخ یولپسجنجروی یوالسی شته لکه د احمد ولی غز چی په لمړی وختوکی بی له محترم خاندان تقلید کاره ه گور وروسته بی خهل دغه سبک ته تفسیر ورکړ \*

په دی کی هم شک نشته چی زیاده سند ری وپل هم خه ناخه د ناشناس سبک ه ورته وایی ولری اوهرهغه خه چس مازده کړی له هغه نه دی په تیرو بیاد شعر د انتخابولو طریقه بی په سند روپلویکی ستایم د اباید هیونکرم چریمدی نزدی وختوکی یونوی کسرت لوم چس د هنرپینه والو په دی راتلونکو وختوکی خپورشی \*

## ... کارگردانان تقاضا دارند .



مسئله پیدا : در این وقت ه از یاد در فلم هایش هنرپیشوی ه آیم باز یگر خوب استن ؟ پاکستانی د پکرنیستند تا نقش بگیرند ؟ علت ظاهر شدت نه در فلم تقاضای کارگردان هاست تا خواست خودم و فکر میکنم تا هنوز نتوانسته ام خوب د نقش های سپرده شده موفق باشم چنانچه در فلم تلویزیونی آیمه شیباب نتوانستم د پالوک راه صورت طبیعی و درست اد انما بود رمورد این که کسانی د پکرنیست تا نقش را بگیرند نمیدانم ه در رهبر حال میخواهم زیاد کارکنم تا بتوانم د راینده هنرپیشه خوب شوم \*





# تختگاه سبزوون



پونم ستاره معروف سینمای  
هند که در فیلمهای زیادی  
نقش بازی کرده است.



یا سمون یارمل  
هنرمند سینمای افغانان



نخستین حمله از جانب آقای مهدی جباری در مقاله فصل و طولانی عنوان "وخت- کنگهای کافه نشین و کانسون نویسنده گان" که در شماره ۱۳۰- ۱۳۲۰/۲/۲۵ نشریه "کبهان هوایی (چاپ ایران)" به دست نشر سپرده شده است و آغاز گردید.

به زودی پس از آن چندین مقاله و نوشته کوتاه و بلند تا- بیدی و تشدید با لحن اهانت آمیز تر از جانب آقایان نصیری ه ع - نصر آبادی ه ح - آریانی ه فریزان با قرمان و خانم رضیه تجریشی در روزنامه ها و مجلات مختلف ایرانی به آدرس براهنی چاپ شد.

درست دو ماه پس از انتشار (وخت کنگهای کافه نشین) براهنی به روزنامه "کبهان هوایی" نامه بی نوبت که نظر به تبصره "کبهان" نامه، چندین برابر بیشتر از مقاله مهدی جباری بوده و اما بخشنا چیزی از آن بنا بر لزوم دید کبهان در شماره ۱۴۰- ۱۳۲۰/۵/۲ به چاپ رسد. البته در کنار نامه توضیحات فصل و اختصاصی کبهان هوایی نیز متفلا به جانبداری از مهدی جباری در همان شماره درج گردید.

به ادامه آن در چندین نشریه دیگر ایران نوشته های گونا گونی به نامهای اصلی و مستعار بهم رقم زده شد.

و در پایان اعلام گردید تا براهنی محتوی نامه اثر را پس بگیرد و دیگر چیزی نفرستد.

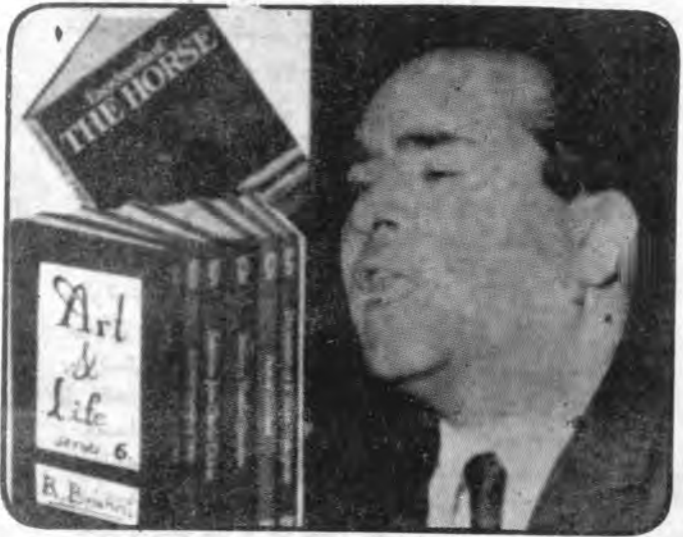
بعد هم شماری از هوا - خواهان (ایرانی و خارجی) به دفاع از براهنی برخاستند و نوشته های زیادی را در مطبوعات ایران و جهان به چاپ دادند.

... و از قرار معلوم هنوز هم قضیه پایان نیافته است.

چنان که در آغاز نیز اشاره شد، اینجا هدف به از نویسی متن کامل ویا حتی فشرده تمام مقالات مدافعین و مخالفین (طرفین اصلی قضیه) نیست و زیرا اولاً دست یافتن بدون استتبا به کلکسیون مکمل این سلسله کار سخت دشوار، و از سوی دیگر جوانب اصلی این درگیر قلمی (مهدی جباری و روزنامه کبهان در برابر رضا براهنی) اند و سایرین در هر دو طرفه در فرجه قرار دارند.

با آنهم در پایان به گونه نمونه از دو مقاله فرعی در برابر هم نیز نقل قولهای خواهیم داشت. و اما آنچه مهدی جباری سر کرده است:

...  
\* \* \*  
... آیین وخت کنگهای کافه ... نشین به حقایق قدیمی ... از کج عاقبت جویی بهرین آمده اند و تا دم و دستگاه کانون نویسنده گان را علم کنند.



اما سرد مداران بر پای این کانون چی کسانی هستند؟ در واقع کانون نویسنده گان مرکز تجمع دست به قلمان و هواداران و اعضای همه جریا - نات. ضد انقلاب اسلامی بوده و است. این افراد که همه کسی لا نیک (بیدین) و غرب زده و یا شرق باورند و هدفی جز براندازی رژیم جمهوری اسلامی نداشته و ندارند. و اینک برخی اسامی:

...  
...  
- رضا براهنی - تروشکومت. .... یاد تان همست در جلسات چی میگفتید؟  
... واقعیت اینست که کانون نویسنده گان ایران همیشه در

زیر پوشش شکل صنفی اهل قلم و دفاع از آزادی بیان یک جریان سیاسی و یا بهترتر گفته باشم یک حزب بوده است و حزبی که با شاه مدارا میکرد و با جمهوری اسلامی ایران از بیخ و بن مخالف است.

و اینک بخش های از نامه شانسونر شده رضا براهنی به روزنامه "کبهان هوایی":

"به عنوان یک شهروند ایرانی از دولت جمهوری اسلامی ایران تقاضا میکنم بپردازند و بی را که دولتجاه هنگام اقامت در امریکا علیه من ساختند نسخه بی از آن در منزل کرسیم یا شما در ریز بر اطلاعات وقت پیدا شده بودند و اختیار مردم

قرار دهد و معلوم خواهد شد که احبام تروشکومت را آسای جباری از زبان سازنده گان آن پرونده کثرت گرفته است.

قانون اساسی به کسی اجازه نداده است که برای جلوگیری از تشکل یک جمع آنها را خابین بیگانه پرست و وخت کنگه کافه نشین و خیره بخواند.

ادعای ر قلم به دستشان، همه اعضای جریان های ضد انقلاب اسلامی بوده و وخت "تحریف کامل تاریخچه کانسون است" کانون از سال ۲۷ تا ۲۸ هیچ نوع کاری با انقلاب اسلامی نمیتوانست داشته باشد و به دلیل اینکه انقلاب اسلامی با بهمین ۲۷ تولد یافته است و تا آنجا پیش نویس منشور - پیشنهادی پیش روی همه است. ... آنها بی که به سن تروشکومت میگفتند و قصدشان محدود کردن تا "شیرکار فرهنگی" من در حوزه اجتماع و ادبیات و هنر هاست.

من ه من هستم یک ایرانی ه با چهل کتاب و این ربط به هیچ گونه ایضی ندارد.

بخیه در صفحه (۸۵)

# تلاشه

# رضای براهنی و چخالی همگی

سال ۱۳۲۰ برای د کتر رضا براهنی آفرینشگر پر آوازه و نام آور معاصر، سال سرور ودا های بحث برانگیز تازه است که محافل ادبی چندین کشور را به خود مصروف ساخته است. فشرده این ماجرای جنجا - لی (بدون جانبداری از هیچ یک طرفین مساله) تا آنجا که مستقیماً به خود رضا براهنی مربوط است و تقدیم علائقندان نگردد و برادر سلسله اصلی از دهها دیگر نیز نام سپرده شده است.

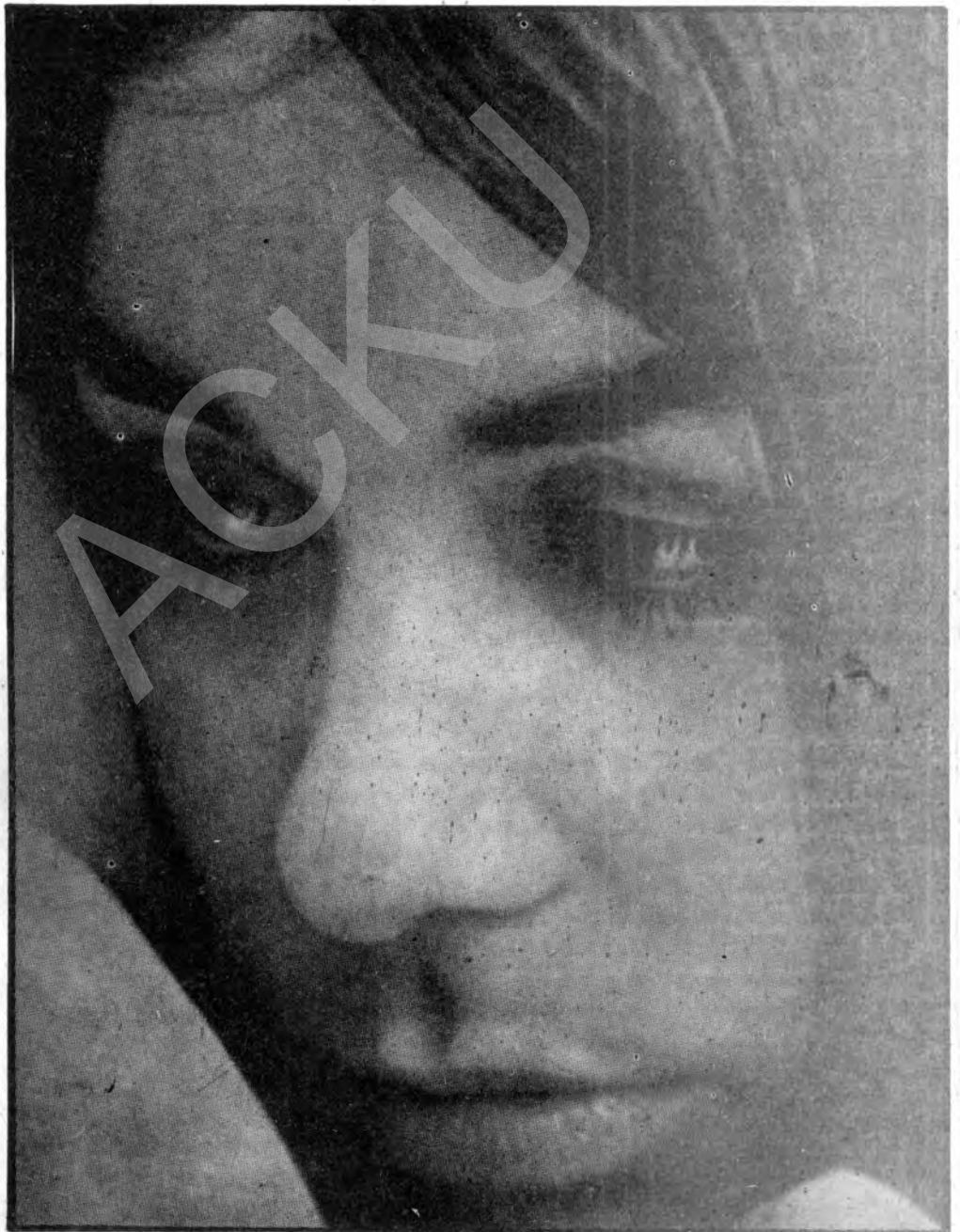


## تتبع

فوشته صباغ ریش

پاورنمیکنم ] به آسمانهای پسر  
 ابریاورم نیست که خواهند  
 بارید ؟ حتی زنده گی در باورم  
 است اد پست در میانم یک دروغ  
 از آغازویک مرگه در انجام من  
 باخودم در نبردم هرروز خودم  
 رامیشکم و هرروز به خودم پترو  
 میزنم وقتی خودم را درهیا \*  
 بازبگری در رتباتر زنده گی میبینم  
 به زنده گی و بودن زهرخند میکنم  
 به در یروز سفر میکنم و فردا هارام  
 جویم و در میبایم که بودن چه  
 در شوار شد و چه در شوار خواهد  
 ماند \* زمانی را بخاطوس او رم  
 که جوان دختری بودم از یک شهر  
 باستانی و یک خانواده مصمیان  
 و باز آغاز پی آب شدنم را بخاطر میا  
 ورم که از یک سفر جان گرفت \* آن  
 گاهیکه برای ضعیف شدن بورس  
 تحصیلی گرفته به خارج  
 آمدم و فصل جدیدی در قوه  
 حیاتم بازگردید \*

زنده گی محصولی امرا \*  
 لیلیه رونق میدادم \* باسلام  
 علیک های جدید و با معرفت  
 های تازه خودم را به گانه مییافتم  
 و در شمار این معرفتها چهره -  
 دخترانه فرید جان را نیز بخاطر  
 دارم که پیوسته نقل میداد  
 تسخر همه ما بود \* او هم صدف  
 ما بود \* بسیار ریخت دخترانه  
 داشت و لباسهای بسیار نا  
 معمول به تن میکرد و نمیبست  
 به همه \* ما مستعد و لا یقوی بود  
 تقدیر چنین کرد که در یکی  
 از رخصتی های فصلی من و فرید  
 جان در لیلیه تماماند \* \* \*



آرام آرام صهی شدیم و هنوز فراختر از ضایعات د و هم صرف ارتحاطی ند اشمتم و اما کم کم او مرابه خود جلب کرده بود بد تی گذشت و در رسعاد و باره آغاز شد و فرید جان در در رسعاد از همه پیشی گرفته بود مانند او همیشه در سهای روزانه را تکرار میخواندیم و شاید در همین نیاز درسی بوده که دلکس اش شده بودم و اما هنوز هم محمم ند اشمتم تسلیمش شوم و حتی نمیخواستم قبولش کنم و باری برام طرح دوستی و طرح عشق ریخته با آنکه در قلم تأکیدش میکرد پیرا - پیشی پاسخ رد دادم و راستش چنین جهاد من و در همه دختران شرقی جرات را میباید .

در اناقی که من زنده گس میگردم دخترک ایرانی کسه نمسه نام داشت نیز زنده گس میگرد و او در بند عشق عارف میسوخت وقتی انشا (عارف و نمسه) به بازار بو با شرح میرفتند از من همد عوت میکردند که با آنها باشم و همیشه فرید جان سر راه ما سبز میشد و تا آخر روز با ما میسو د و شب هنگام مانند فرید جان در رس میخواندیم یکشب در رخت در رس او از من خواست که عشقش را بپذیرم و من در رید اد یکتدم در میسوختم چه دشوار است در سفر بودن و بی هم سفر بودن بد تی گذشت و خود را عاشقش یافتیم و اولیسن ترانه ها اولین گشت و گد ارها اولین دیدن های خصوصی اولین عطش هاد من و او جان میگردت آرام آرام همه همد رسی ها و هصنفتی های من از این مناسبات ما آگاه شدند باری برام قصه نظیفه و دخترکی را گفتند که در بند عشق فرید جان تها و رسوا شده بود نمیدانسم که ام ظلم هنوز هم میبودن با او را در من جان میداد و من هنوز هم دوستش میداشتم بد تها گذشت و بدیم همه سر و صدا هاد ر بورد فرید جان واقعبت در ارد او عیاشی و بولوس و فریکار بود باد ختران خارجه بی نشاء میگرد و رسوایی اش بر سر زبانها بود من بنای اعتبارم را در حال

فروریختن میدیدم به انداز ه عشقش در من هیولای دلپوره هجوم آورده بود و نتوانستد یکر با آنهمه محبتی که نسبت به اود اشمتم تحملش کنم و خواستم از حلقه فریبش خودم را برهانم و از خود راندش و اما دوستش داشت بسیار دخترانه و روسوز نیک میخواستش و در روسوز دوری اش به مرضی شد بد صهی مبتلا شدم و خودم را در میانه بی از یک سفرویک دروغ تها یافتیم و قرین به یکسال بی اربودن را فرار گرفته و دیگر به نگاه هام باورند اشمتم و دیگر به گوش هام در شنیدن زمزمه عشق ( ) غده مند بودم و اما هنوز در قتر صبر عشق من و دروغ فرید جان یسه غده بود باری حامد یکی از خویشان ما که او هم در رخا رخ در رس میخواند عاشقم شد و با آنکه با فرید جان رشتنه مناسبات را بریده بودم به حامد گفتم من عاشق فرید جان اشمتم من برای کسیکه متفرق بودم زنده گس میگردم من سقی را که ناکامش شده بودم دیگر تکرار نمیگردم و بیشتر از ناکامی به ناکامی باورمند شده بودم و اما هنوز سلی را که از روزگار و نامردی میخوردم باید تکرار میخوردم یکشب ه شب سالگرد تولد یک هصنفت ماد رجیح هصنفتان و در جمع بخور و بنوش سرزکله فرید جان زید اشمتم بخوردم لوزیدم و پهن از هشمه ماه ه مردی را که سخند و دست میداشتم به نزد یکم یافتیم و اما حرفی بین ما تها دل نشد و در رخت محفل فرید جان از سایرین متناکرد تا ما را تها بگذراند همه پذیرفتند و من از هراس گنگی لوزیدم و خواستم اتاق را ترک کنم اما ناوقت بود همه رفته بودند و فرید فرید جان تا صبر هشت ماه قبل را در من داشت و او از من دعوت به آشتی کرد و زود در انزوای یک نزد بد پذیرفتش و ما آشتی شدیم در رشت اشمتم بود که با گذشته یکبار دیگر بریدم و او با انسون زبان واد اها پیش مراد رخسود جذب کرد به آغوشم گرفتم

و از آغوشم پناه خواست و من پناهنشدم ادم تا بی پناه شدم گرمی یک تابستان گذرا سرزمین تنم را میسوخت و نمیمم گرم و فریبنده تخی را حس کردم نزد یکترین نزد یکی ماهی از همین آفتی واقع شد و باری اتاق را خالی از یک نمسم خوش یافتیم تابستان تنم مرد و او را فرید جان راپل شکسته بی بنیاد یافتیم که به در میالم داده و سیلا بی رالمیک میگوید و خود را سیلا آورد و تقدیر یافتیم که اشب در گرد آب نهایت غرق شدیم هراس از من هراسید و کوجید و به بی عزتی ام زهر خند کان مرا تها گذاشته و در دشمن هنوز سایه اش را در نیال کرده پناه میخواستیم و انشب پایان پناه داد اما در من همیشه اد ام خواهد داشت و حالا دیگر من بی پناه از فرید جان پناه میخواستیم و او چه سنگد لانه از من میگریخت گویی او هم هراسم بود که من انبی اش روان بودم من نیازمند به او تضرع میگردم و او لاجت هشت ماه اشمتم نبودن را بر رخ می کشید و ایام مانند ساعتی در رس میگذاشتند فرید جان با استفاده از بو قیمت بر من ظلم را رو میداشتم لباسهایش را میبستم و عیاشی هایش را تحمل میکردم با آنکه همسرش نبودم و بالاتر از یک همراحترا می یکردم اما او او امتداد یک نامردی بود و من دانسته اش و چهار ماه و اندکی از ان شب گذشته بود که با یک دختر هصنفتی پیدا در ستان او تکلیف مرضی داشت و من هم از رد کرده هام عذاب میکشیدم و همینکه معاینات لایز تراوی دادیم و نتایج آن مواصلت کرد و هصنفترا حاصله تشخیص کردند و در حالیکه متحیر از این دروغ بودیم به من نگردست و دانستم که نتیجه معاینات مرا به اونصت داده اند موضوع زود حل شد و رسوایی حامله گس ام در لملجه و در فاکولته شکل گرفته همه نگاه هاد من تهر میزدند عدیبی متفرق شدند و عدی بی هم به حقارت ملول بودند و فرید جان

را وقتی مطلع ساختند رجالیکه شانه هایش را بالا انداخته گفت: "تو حامله شدی؟" . . .

مهم نیست سقط میکنم و . . . دین یکبار آتش گرفتم و از کسوت میخوابستم طفلی را که در من جان گرفته بود یکشم و از سویی دیگر نمیتوانستم که او را سقط کنم چه او چهار ماهه بود که بود و در میانه بی از نسوا - حتن و نتوانستن مقاربت کردم و فرید جان هر آن در ره قتل رسا - نید کرد که پانفاری میگرد آرام آرام پاسخ گزید و تضرع من مست های گران و سردانه اش به شکسم بود او مرالت و کوب میگرد و به شکسم میزد و میخواست کرد که تلف شود که نشد .

سفر او شک و تها بر رسوا شد بی درد در این ترکیب معنایی دیگر من شده بود من از یک ند امت میسوختم و فرید جان از یک حقیقت من زنده گس را که ایسی میگردم و فرید جان مرگی را چند روز گذشت و یکروز فرید جان سرا نزد یک دکتر بود که حلقه پشه قتل کرد که شد میبود و اما وقتی در اکثران پخته گس حامله بودم و از اینک در فاکولته تها مطلع استند دانست از عملیات انگار کرد حالا دیگر فرید جان در رسا و لحن تضرع و فریبنده را بگایس بود از من خواست تا قبول کنم تا خود شد دست به عملیات بزند او میگفت که در وارد ما هول و بیچکاری کشنده بود که رات ارک د پده میگفت که اینکار را با خاطر جلو گیری از رسوایی من و خود نمیکنند او هنوز برود و از دواج تا میگرد میگرد و با لخره بر من قبولانند او همیشه در همه بازارهای زنده گس میزند میبوده و هر چه میخواست همان میشد و روز بعد فر ا رسید و باد ستان خود در وارد و امبول بیچکاری را در من زرق کرد با آنکه چندین باره شکست ا مشت خربه زده بود و با آنکه در وارد و امبول بیچکاری کشنده بود که رات ارک کرد اما انتظار برای حقیقتی نتیجه ماند و فرید همیشه معاینات زنانه اش را از زیر کلکین انجام میگذاشتند همیشه برای رنجیدن من زمزمه پشه در صحنه (۶۳) ۱

# و خطاطی

لطفاه در آثاره پیرامون  
 رویکردتان به هنر خطاطی و  
 نقاشی و آموزشها پتان در زمینه  
 حرفه‌های بگنید .  
 - قبل از سال ۱۳۵۲ بنکارهای  
 نقاشی و خطاطی افتخالی  
 نداشتم و در موسسه شخصی  
 کار میکردم ، که موسسه مذکور  
 در همان سال از میان رفت .  
 نظر به استعدادی که در  
 رشته های هنری فوقه در  
 خود میدیدم ، به وزارت تعلم  
 و تربیه مراجعه نموده شامل  
 و وظیفه گردیدم و در اداره آرت  
 و گرافیک آن وزارت در کار پروژه  
 نصب تعلیمی جدید ، به رسامی  
 کتب صنوف دوم ، سوم ، چهارم  
 و پنجم پرداختم . همکاران بخش  
 نقاشی در آن زمان محترم استاد د-  
 محی الدین شبنم ، محمد ظاهر ،  
 طاهری ، محمد سمیع رنگین  
 و استاد خیر محمد بودند .  
 در هنر نقاشی و خطاطی و  
 تحصیلات آکادمیک نداورم . در  
 کودکیها هنگامی که استاد عهدا -  
 لغفور پرشنا " کاکای پسردم "  
 به نقاشی میپرداخت ، از کارش  
 خیلی خوشم می آمد . و همو -  
 سبب بوگشت که در پنجهان ،  
 به نقاشی گره بخورم و گاهگاهی  
 به نقاشی میپردازم . وقتی که در  
 لوسه نجات وقت ، متعلم بودم  
 آنا زمان نقاشی در سالون مکتب راه  
 یافت و همان ، اسباب تشویق  
 به بیشتر رافراهم نمود .  
 خطاطی را نیز از کودکیها



# صحنی با محمد رفیق ایاز خطاط و نقاش خوب کشور



به اثر تشویق پدرم آغاز کردم بودم که باد ریخ و پس از وفات او و تمرین خط راه باد فراموشی صهردم - سپس به سال ۱۳۵۷ محترم عبدالجلیل آخوند زاده خطاط وزارت تعلیم و تربیه که خود در ایران هنر خطاطی را آموخته بود در قاعده های خطاطی کیکهای لازم را مبدول داغتمند .

- خطاطی - خوشنویسی به نظر شما در میان این دو، چی خطی دیده میشود ؟  
- خوشنویسی و هنر زیباست - شتن است و که آنقدرها تابع قواعد خطاطی نمیکردند - هرگاه شخصی با قلم خود در رنگه نوک آهنی ها خود کاره زیبا بنویسد و میتوان به او خوشنویس اطلاق کرد - اما خطاطی - هنر است که تابع قواعد و اساسات منحصر به خود است و همواره با قلم نی و پر پرنده گان به قطع های خورد و کلان نقش میکند و آثار با ارزشی می آفریند و از خطاطان مشهور کشور میتوان از اساتیدی چون عبدالرحمن

میرمیراد و الحسینی، مهزالدین و کلمی، فیولزایی و اسرائیل رویا، قمرالدین چشتی، محمد داود، موزا غزنوی و عاطفی نام برد .  
- چرا تا هنوز در خطاطی هفت خط داریم ؟  
- هنر خطاطی الهیای عسی در طول تکامل خود تا هنوز به همین هفت خط برخوردار است که آغاز آن از کوفی و انجام آن به شکست و انجام یافته است . و به عقیده من این هنر به پایه اکتان نرسیده است و در همین جریان شاید به انواع دیگری برخوردار کند که ندر آن راتا هنوز ندیده ایم . وقتی از لحاظ زمانی به عقب نگاه کنیم طوری که قبلاً نیز از آن یاد کردیم از هفت نوع به یک نوع کوفی میرسد از همین لحاظ است که میتوان گفت از هفتم به بالا نیز سمرخورد را طی خواهد کرد .

شما به چند قلم و خوشنویسید و کدام را بیشتر به کار میکنید ؟  
- من به خط ثلث و نسخ و نستعلیق و شکست و کوفی آشنا - می دارم و بیشتر به خط نسخ و نستعلیق مینویسم .  
چی رابطه ای و خوشنویسی را با زیبایی پیوند میدهد ؟  
- زیبایی و تناسب منطقی حروف و کلمات و خط راه خوشنویسی پیوند میدهد .  
وضع خوشنویسی و خوشنویسان کشور را چگونه می بینید ؟  
- خطاطی نیز جزء کار فسر - هنگوست - در جوامعی کسبه فرهنگ مردم آن در سطح پایا برارداشته باشد وضع فرهنگیان نیز بهتر خواهد بود که وضع خوشنویسی و خوشنویسان کشور خوشنویسان ما در روش املا ی زبان دری راه در آثار خود کتر در نظر میکنند و نظر شما چیست ؟  
- املا ی زبان دری رکن اساسی خوشنویسیست زیرا کوچکترین اشتباه در خوشنویسی میتواند یک خانه را در کنگه و اضافه پاک سازد - نقطه آغاز نوشتن یک پر و گسراف در خوشنویسی



باید در نظر گرفته شود . در هنر آن اشتباهات کوچک نیز به غلطی املا ی خوشنویسی منجر میشود که باید تمام این نکات و همه نکات لازم دیگر را در نظر داشت .

در مورد خطاطی رنگ و سایر دگرگونیهای مثبت که در زمینه خوشنویسی پدید آمده باشد و چیزهای بگوییید .  
- در هنر خطاطی و خوشنویسی مرکب و کاغذ سپید از دیر زمانی معمول بوده است و حتی خطاطان در ساختن سیاهی نیز مهارت داشتند و مخلوط نمودن نقاشی با خط که در آثار خطاطان معاصر به چشم میخورد بالاخره شامل محتوی خط میگردد و در گذشته نیز خوشنویسان هنکار نزدیکه میخاتویستان بودند و کسکه هم آثار مشترک نیز ایجاد میکردند .

و امروزه چون بسیاری از خوشنویسان ما به نقاشی و دیزاین آشنایی دارند و میخواهند هر دو هنر را در اثر واحدی به کار گیرند آیا به ابهام در خوشنویسی باور دارید ؟  
- تا جایی که من آگاهی دارم در هنر خوشنویسی ابهام وجود ندارد - هرگاه در یک اثر به ابهام به چشم میخورد میتوان آن را منحصر به فرد دانست .  
نکته ای اگر داشته باشید ؟  
- علاقه دارم در کارهای نقاشی خود چهره های فرهنگی و ملی کشور را منعکس سازم و نیز در خطاطی میخواهم آثارم بیانگر مقطع تاریخی روزگار خود باشد . اما تا هنوز رضایت خود را در کارها م به دست نیآورده ام .

# بغندید

فروخته حصار آواز

دختری به مادرش گفت: سالهاش گفتم: هر وقت جوان زیاده اند امی را می بینم قلمم بر اختیار و به تپش میاید پاها پیوسته میگردد و لیزه براند امی می افتد . . .  
مادرش بخشونت گفت: اگر این پارچه این حرکاتی را از زمین تقلید کردی و با جانم!

## نکته های عرب

یاد داشتن زبان نیکوگویی به زبان انگلیسی و روسی و فرانسوی آلمانی و غیره خیلی خوب است.

اما بهترین راهم آنها زبان "چرب" است .  
- عده ای هستند که کار می کنند و عده ای هم "شان" می دهند که کاری کنند گروه دومی زود تر به (مراد) می رسند .  
- برای اینکه در بین سرویس می گویند بر مزاحم جیب های تان نگردد قبل از سوار شدن به بس خرید های جیب تان را بپوشان بکشید .  
- بعضی ها برای پیشرفت خود نان را به نرخ روز می خورند و اگر نان پدید آمدن کیک و کله چه راه به نرخ روز می خورند .

## نکته های چندی

- هفت راه برای بهتر شدن ثروت و واسطه هر وقت مغها - نت - تعلق ما احتکار و خاموشی - هیچ انتظاری نداریم: حتی از برقی؟  
- دیدار در تابستان گرم: حتی با برق .  
- شهر بزرها: شهر دزد ها .  
- خیلی محمود هستیم: از چه بره تان معلوم است .  
- اولین دختر افغانی که به سه سوتار روی آورد: از کتب گرفته بود .  
- روزهاست که رنگ آسمان را فراموش می کنم: شب ها چگونه؟  
- شهر پلرگان صحت طفل تان را تضمین میکند: در باره صحت جمع ما هم کمی فکر کنید .  
- خود را امتحان کنید: نقل آزاد است؟  
- ۲۶ رنگ در جهانی در یکسال: نرخ دلار در افغانستان قاچم کرد .  
- یک گزارش تکان دهنده: پلی یک مامور دولت راهم تکان داده نتوانست .  
- شهر و داستان وطنزاد و - ست دارم: اما استعداد؟  
- سفرهای آرام و مستخرج: بیس مترهای ملی بس بین و اصل آباد و بهش خور .  
- ویتامین ها را از غذا بگیریم: ولی لطف بفرمائید بگویند غذا را از کجا بگیریم؟  
- خارق العاده ها چگونه افراد می اند: مانند بنده .



تعبه کند صفحه: لطیفه سیدی

## نسا زد و سید ساجا حاضری را

اگر روزی رهتسی با معنوسی به " ملی بس " رود تا چند نولسی چونگذار قدم در اخل بس نشار آید پرواز پیش و از بس چنان هر دم فشار برو بیاورد که عرقش کاسته و طولش افزاید شود پایش بزیر پای می سرد م سخنها بشنود چه و نهش گزود م یکی گل پرنماید روی بختش دیگر زینسو نماید آنسو شوتش یکی با پای خود پایش فشارد یکی با دست پهلوش پیش بخار د یکی نصور خود بروی کند تف یکی سگار خود هوشش کند پسف حرف چایکی گردد د چسارش که از کوه بدزدند چند هزاره خلاصه چون رسد تا به اداره بود دا مان و جیش پاره پاره همه برنده باشد تکه هایش ز دلق من بدتر باشد قبا هیش به هوش آید که یک نان چند قنبراست چه گونه مخلص باغم اسیر است چو بوند این همه بی پاسری را نسا زد قهد بیجا حاضری را



آفتاب با دو انگشت خالی بیت تمیشتود



# باید ویرگشتش

فردوسی

خلیفه نصرالدین سلیمان مشهور به خلیفه نصری ناملاً بی حوصله شده بود یک ساعت سپری شد وارد اتاق انتظار ولایت همچنان نشسته بود تا والی صاحب فراموشی حاصل نموده و سرور پیش خود را اصلاح کند اما گویی که جمله هیچ خلاصی نداشت با لایحه خلیفه نصری حاضر بانوالی صاحب تقاضا کرد تا موضوع را به اطلاع جناب شان برساند اما اطلاع والی صاحب با یکی از سرورولین مشغول گفتگو بود و بی توجهی می گفت:

اوره ده زندان بمانین تا سبب اصلاح خود شروصه کردی دیگر آن کردی ... آورده زندان بمانین ... حاضر باش والی چند مرتبه آمدن خلیفه نصری را به اطلاع والی رسانیده و او همس یک گپ را می گفته سر انجام حاضر باش فکر کرد که هدف والی صاحب زندانسی ساختن خلیفه نصری است بنا بر کفایت کفایت خلیفه نصری را به زندان برد

فرد ای آن خلیفه نصری از گل صبح تا شام پیوسته به دروازه آمیزند ان می رفت و عقاب ضای رهایی اش را می نمود ولی مرغ آمیزند ان فقط یک پاداش می می گفت:

خلیفه فکر کرد که بیکتا باغی به دربار والی صاحب چه که می توانم ... باز توجه می نمایی شاید که ام گاهی که باغی و خود به خبر نیامی

سرانجام خلیفه نصری تسلیم امید شد و نهاد مقابل بدید کانش تاریک کرد به سوزن چرخ می خورد و با کمال مایوسی و قناعت تن به تقدیر داده در گوشه زندان نشست و بگفته

سپری شد یک روز بد که در زندان جوش و خروش عجیبی برپا شد در رود یوار را آب باغی می کنند فکر کرد که کدام هیئات با صلاحیت به زندان می آید حدس او کاملاً صحیح بود و براحتی چند دقیقه بعد هیئات مختلط با صلاحیت وارد زندان کرد بد که آمیزند ان به آنها خبری قدم گفت و شروع به امیرا به بهانه کرد و در نهایت امیر صاحب زندان آمده بود:

زند انان از وضع همیشه خوب برخوردارند برخوردار است اما زندان کاملاً با آنها دستا نه وانسانی می باشد این عوامل سبب گردیده که حتی بسیاری از زندانها اینجا بهتر از خانه های شان تشخیص داده اند که اینک ما چکیده بی از نامه های سه نفر زندانی را خدمت شما قرائت می کنم در نامه اولی آمده است:

"از آنجا بیکه اینجانب از پدر و صد رکلان خانه بدوش و کرایه نشین هستم در این روزها مشاهده کردم که با محمود سرخ و الکرایه خانه نیزها رفت به پای الاخره محمم گرفته که خود را برای چند ماه زندانی سازیده این منظور خانم راه خانه پدرش فرستادم و خودم روانه زندان گردیدم هر چه که نباشد باز هم زندانی این امتیاز را دارم که از بود اخت کرایه و مخالف مال صاحب خانه بی غم است در نامه دوم می خوانم:

"... با فرارسیدن فصل سرما و ارتقای قیمتها مشاهده می کنم که ما شامها و ارا اینجانب فقط به درد صاف دو روز ام می خورد بنا محمم گرفته کمزستان را در زندان بگدازم هر چه که نباشد آدم از خریدن

چوب و تهل و ذغال که بی غم است لا اقل از سردی نمیدورم ... خلاصه نامه سومی قرار ذیل است:

"اینجانب ما مورعید ل از دست ام خود روز روز گرانداشتم همینکه به متشاب مورقتم خانه حاضری امرا قید و از ماکول ناچیز من می گفتند از آنجا به اداره دیکری موافقه گرفته ام و رئیس این اداره برادر آبر ما بود و من این موضوع را نمی دانستم در اینجا قبل از آمدن من مرا معرفی داشته بودند به از چند روزه اداره دیکری رفتن یحان دریافت که معاوین این موصه باجه امر اولی ام میباشد ... خلاصه به هر جا که رفت همه آمران به شکلی از اشکال با امر اولی ام رابطه خوبشانندی داشته اند با لایحه برای حفظ ما تقدیم قبل از آنکه اداره مرز بندی سازد خودم دودند ان ما مور حاضری را محکم خود پر از زندانی ساختم شکر در اینجا از ان امرا حیا ن کسی تشریف ند آرد به غم کیون و ماکولا هم نمی باشم ... یک نفر زندانی بهانه

تائیدی ایراد کرد و هیئات گزارش ارائه شده را شست و پز یا بی نمود تا که خلیفه نصری خواست عرض حال کند محفل ختم شده بود زیرا مطابق پلان وقت پوره شد میباید و تجدید می شد و هفته بعد هیئات دیکری به زندان تشریف آوردند به از در رود یوار زندان راهبانکه های سخن و سیاه آئین بسته بودند و در راهبانکه ها شمار مردم و زندان بهاد رانوشه بودند رئیس هیئات رویه زندانها ن نسوده و اظهار داشت:

مانعتها به غم تطبیق قاننون در مورد مسا انسانهای سالم هستیم بلکه ما محمم گرفته ام کد را بیده از حقوق اشخاص ناپهنا گنگه هاوس دست و پا دفاع کنیم از حقوق اطفال دفاع کنیم به این منظور در تشریح کتب مایک نفر نمایند و دیکر نیز اضافه شده است باز بد امروز ما از زندان به منظور معرفی نماینده جدید بود

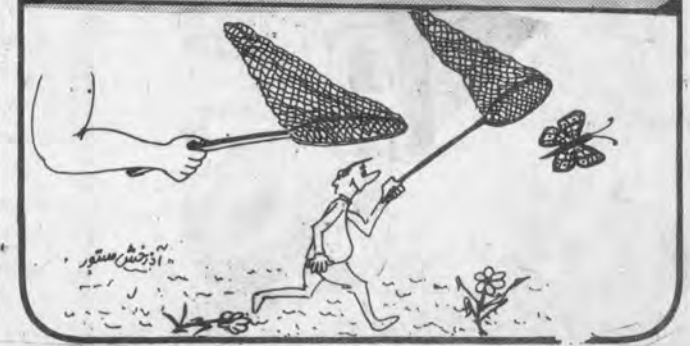
از شنیدن این حرفها دل خلیفه نصری باغ باغ می شد در جاسمه ای که مقامات به غم حقوق اطفال ناپهنا ها که ها رنگه ها بقیه در صفحه ( )





# دعوه

يو وخت د مار او چمنې پسر چوکې باندې دعوه شوه چنچې مارتې وويل :  
 - خبره په اوږد والي او غېوالسي كې نه ده . كه د زور خبره وي نو زه هم تر تانه په زوركي كم نه يم . زه ځمكه سوري كړم او پكې تنوخم خو ته خواره كوتې دغه كار هم نه شي كولاي او په پرده سوري سوري ننوځي .  
 مارتې چمنې له دې خبرې سره سره موشكي شو او خبره يې ورغږوله كسې :  
 ته كه رستم هم شي تر چوكې نه شي رسېداي . ته دې دغه دوه گوتې قد وگوره او بېسار د چوكې دعوه زه د دې تر څنگه چې چوكې ته درسيږدو مناسب اوږد والي لرم . نو تر خوا ما -



# دكال سندر غاړي

په يوه مشهوره ورځپاڼه كې د بلبل او كسري د سندر او هنر په باب نظر ونيول شو . ټول سترگي په لاره وو چې په دوكي به كوم يو د كال سندر غاړي شي . هغه وخت چې نظر و نه را - تهول او توجه خبره شوه ، نو د نظر غوښتنې خلاف زيا سو كسانو چركي ته رايه ورکړې وه او چركه د كال سندر غاړي شوه . كله چې په دې باب له څو تنو څخه پوښتنه وشوه هغوي په ځواب كې وويل :  
 - مور ځكه خپله رايه چركې ته ورکړې ده ، چې چركه هكې اچوي . او نن سبا د پوي هكې يوه پنځه اتيا افغانۍ ده .

# زمرې څنگه څنگل خوشي كړ

د يو څنگل تر څنگه كلي و چې زياتو اوسيدونكو د څنگله د حېواناتو ، الوتونكو او ونو نومونه په ځاننو ايښي وو . د كلي ټوله كوزاره په همدې څنگله وه . لركې ، واښه او حسي د ښكار غوښه دا ټول يې له څنگل څخه لاس ته راوړل . يو وخت په ناڅاپ يې توگه دغه څنگل ته زمرې كډه را وکړه . د زمرې له پيدا كېدو سره چارزه نه شو بڼه كولاى چې څنگله ته دې د لركيو او ښكارو له پاره لاړ شي . د كلي اوسيدونكو ټول ټول چلونه په كار واچول ، خو له

څنگل څخه يې زمرې ونه استلاي . وايي چې كومه ورځ زمرې وزي شوي وه او ښكار يې مخې ته نه وه ورغلي . په دې ورځ د كډې له مړولو له پاره د كلي لورته لاړ . په دې نېټه چې له كلي څخه كوم څاروي را وروځي او د بې يې له ځانه سره څنگل ته يوسي . زمرې د ښكار له پاره كلي ته دو مړه نهژدې ځان غلې كړې وه چې حقي د خلكو خبرې او غېږونه يې هم اورېدل . هغه په يوه شيبه كې د زمرې باز ، شاهين او پرانگه څو څو نومونه واورېدل چې كلهوا لسو

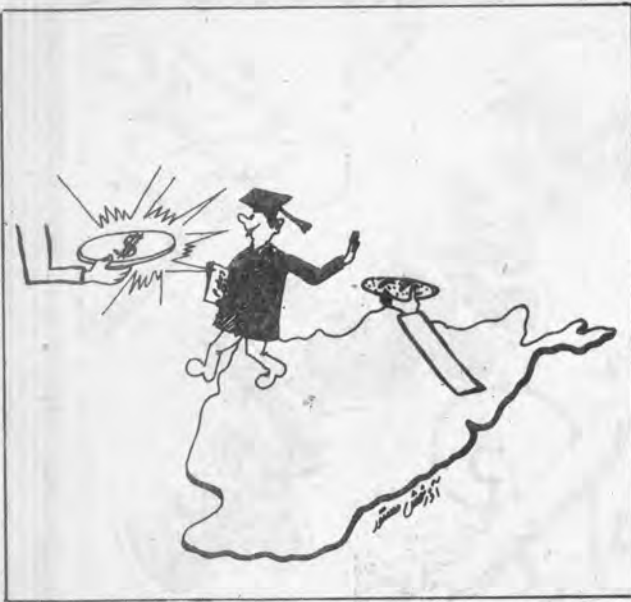
به يو اوبل ته سره اخيستل . زمرې چې په كلي كې دنورو زمر يانو نومونه واورېدل ، بېرته له ځايه پاڅېدل او څنگل ته ننوت . هلته يې خپل لوښي كډې بار كړل او له دغه څنگل څخه د كډې كولو په وخت كې يې د يوي ونې په تنه ولټل :- په دې څنگل كې زما نوره كوزاره نه كېږي . ځكه چې د تصور زمر يان هم او سپزي . او هوبهارانو ويلي دي چې : په څنگل كې سو زمرې پس دي . زه لاهم او څنگل مې تا سوته در پر يښود .

# كمپوز او شعرو پر مې خپلې

په ساړه مني كې دوشې په وچ او سپوره بڼاخ باندې يوې كاغړې نو كې ټينگي كړې وې او په لوړ غږ يې سندرې ويلي . هر چا به چې د دې يې سره او بې تاله غږ اوږيد ، نو په غوږونو - شو كې به يې گوتې نيوي او له هغه ځايه به لېږي كېدل . په دې وخت كې يوه فاخسته

چې د كاغړې له كړمخو او بې سره سندرې په تنك شوي وه د كاغړې څنگه ته ورغله او غوښتل يې چې هغه له سندرې منع كړي . خو كاغړې پرې را دمخه شوه :  
 - فاخسته خوره ، تاته لكه چې زما سندرې خوندي در كې چې څنگه ته يې راغلي ؟

فاخسته غوښتل ډانگه پيلي ورسه روايي چې نور دغه ناشولته غږونه ستونزې مه باسه ، خو كاغړې خبره په ستونزې كسې ورنېسه كړه او د ځان ستاينسي په دود يې ورته وويل :  
 - د سندرې شعرو او كمپوز ډاډه زما خپل دي .



# د ښكلا ملكه

د مړغانو په منځ كې د ښكلا د ملكې د تاكلو مسابقه وه . له طوطي نيولې بيا تر طاوس او چن چن پورې ټولو په ځان گوتې وهلي وې او د مسابقې د كېلو خو بوته يې ليدل . په دوي كې كاغړې هم د مسابقې كېلو ته ښووكه په څنگه موبله په لاره كې چاورته وويل :  
 - كاغړې يې ، دا خو بوته دي له سره وباسه چې تاتسې دي څوك د ښكلا د ملكې لقب دركړي . تر تا ښكلي مړغې په مسابقه كې برخه لري ، حسي د هغوي دئ .

كاغړې په خپله توره متبوكه ځان وځانده او ځواب يې ورکړ :  
 - هغه مور لاندې ده پيدا شوې چې تر ما بله ښكلي وزېږوي . په انسانانو كې چې كله ښكلا ستايل كېږي ، نو د تورو سترگو او تورو زلفو ستاينه كوي ، او شاعران ورته شعرونه وايي . حال دا - چې زه سر تر پايه تنك توره يم . كاغړې رښتيا خبره كوله ، ځكه چې په مسابقه كې يې لو مسرې مقام تر لاسه كړ او د ښكلا ملكه شوه . كله چې د زورې هڅه تر كېدو څرگند شو ، ما لومسې شوه چې د هڅه زياتره غسري شاعران وو .



# طبیب سلامت



از :  
آنگو ویروس ها ، کاکس -  
ساکي ، کاکس ویروس بسی  
( تايپ يك تايپنج ) و رينو ویروس

### اعراض و نشانه ها

- 1- امروز با درنمبر داشت دستاورد های تازه پژوهشی و سرماخوردگی را از لحاظ نظم و ترتیب یا تسلسل نشانه های بیماریه چهار صفحه اصلی يك صفحه احتمالی تقصه مینمایند:
- \* صفحه اول - فاز آگاهسی - دهنده - این حالت صرف نر افراد بسیار زیاد حواس قابل دریافت و تثبیت است و سه وصف اصلی کلونکی دارد:
- 1- پیروسیه خفیفه پیشرونده و بسیار آرام تحریک پذیری غشای مخاطی بینی \*
- 2- احساس يك ناراحتی بسیار ضعیف عضوی به شیوه های متفاوت از سوزش اولیه و خشکی گرفته تا حرارت گلو به شکل تب موصی که نظریه افراد و بنیه آنها تفاوت میکند \*
- 3- سردردی بسیار ابتدایی و سطحی در ناحیه پیشانی \*
- 4- چشم دردی خفیف (صرف در بعضی از مردمان)
- \* صفحه دوم - فاز اعراض و علائم اولیه - دارای چهار وصف اصلی ذیل میباشد:
- ( از نگاه سرسپات )

ویژوهرهای لابراتوار ری بعدی نشان داد که در حدود بوشتر از پنجاه قسم ویروس مختلف و میتوانستند سبب این بیماری گردند ، که نظیر به درجه اهمیت و مخاطره برای عضویت انسانی به ترتیب عبارتند از :

- میکزو ویروس ( تايپ يك )
- پارا میکزو ویروس ( تايپ های بی ویس )
- پیکرز ما ویروس ها ( تاما )
- کورونا ویروس
- پارا کورونا ویروس
- پارا انفلونزا ویروس ( تايپ های يك تا چهار )
- و برخی از ویروسهای عادی مجازی تنفسی .
- از این میان پیکورنا ویروسها که دارای محتوی اسید رایبوسو نوکلئیک و قشرنازک کروی ( یا دقیق تر: پوست و جهی منظم ) پروتئینی مو سوم به ایکوزاهید - رون میباشد از لحاظ کمیت بوشتر خویش ، در مقام اول می آید .
- البته شماری از ویروسهای دیگر نیز که در قسمتهای ازیدن ( مثلاً مجاری دستگاه هضمی ) زنده کی دایمی دارند ، نظریه مساعدت و مهیا شدن زمینه به دستگاه تنفسی حمله ور میشوند و حالات شبهه زمام یعنی خشکی گلو و گریپ تاستانی را بسا رمی آوردند . که این هاعده تا عمیارتند

شاید هنگام شنیدن یا خواندن تصدیق سرماخوردگی ترس و دلهره عجیبی دریا به وجود بیاید و ظاهراً تصدیق نایم که با چیزی شبهه سرطان مزاجه شده ایم و به همین مقوله توجه کنید :

آزار دهنده ترین مرض ناگهانی ساری ویروس که تا هنوز غیر قابل تداوی و پیشگیری بوده و از لحاظ پیدایش خطرناکتر از بسیاری بیماریهای انسانی است و غالباً صعب ترک و تلیف ( کار و مکتب ) میگردد .

حیویات :  
اصطلاحات سرماخوردگی  
بیشتر زنگام عادی و خنک خورده کی عادات روزانه به ویژه درجه -  
بان سرمای زمستان بارها و بارها استعمال میشود ، که مردم به طور عام آنها را به مفهوم واژه اصلی کاین کولد ( سرما خورده کی معمولی ) به کار میبرند .

اما باید دانست که نخست این " حالت آذیت کننده مزاحم " تنهای تنها مربوط روزه های سرد زمستان نیست و احتمال مصاب شدن به آن در آب و هوای معتدل و فصول بارانی و سایر اقلیمهای متحول در سر جهان وجود دارد ، اما چون سرما خورده کی معمولاً ( باتکیه بر روی فاکتورها ) آوری شده ده سال اخیر توسط سازمان صحن جهان ( در حدود چهل و هشتالی پنجاه و پنج ساعت پس از پائین افتادن درجه

### اسباب

تادیرها فکر میشود که ویروس مخصوص و مشخصی به همین نام سبب ایجاد مرض میشود . اما تحقیقات تهوریسک

حیویات :  
اصطلاحات سرماخوردگی  
بیشتر زنگام عادی و خنک خورده کی عادات روزانه به ویژه درجه -  
بان سرمای زمستان بارها و بارها استعمال میشود ، که مردم به طور عام آنها را به مفهوم واژه اصلی کاین کولد ( سرما خورده کی معمولی ) به کار میبرند .

اما باید دانست که نخست این " حالت آذیت کننده مزاحم " تنهای تنها مربوط روزه های سرد زمستان نیست و احتمال مصاب شدن به آن در آب و هوای معتدل و فصول بارانی و سایر اقلیمهای متحول در سر جهان وجود دارد ، اما چون سرما خورده کی معمولاً ( باتکیه بر روی فاکتورها ) آوری شده ده سال اخیر توسط سازمان صحن جهان ( در حدود چهل و هشتالی پنجاه و پنج ساعت پس از پائین افتادن درجه

# «اگر ریزش را تداوی نکنید، هفت روز و اگر تداوی کنید، صرف یک هفته طول خواهد کشید!»

پوشیدن لباس‌های مناسب  
(نه بیش از حد زیاد و دپل  
و نه بسیار نازک)  
- مواجه شدن مستقیم در برابر  
تبادله آبی جریانه‌ای گرم  
و سرد هوا

## مشکل معاینات

از آنجا که کم از کم پنج‌جاه  
واحد ویروسی گوناگون (از نگاه  
تایپ و تکویری) عامل سرما-  
خوردگی شده می‌تواند لذات  
هم اکنون امکان ایجاد و تکامل  
روند معاینات در برابر مریض  
وجود ندارد.

تعدادی از تصابین جوان  
با فعال جلوه دادن خودیسی  
در هنگام داشتن ریزش دست  
به کارهای فیزیکی و یا فکری بیشتر  
میزنند - گویا اینکه میخواهند  
با ریزش مبارزه نمایند - مثلاً  
لباس نازک پوشیدن، بازگذاشتن  
شستن یخن در معرض هوا  
سرد - بایسکل رانی، نوشستن  
و یا مطالعه کردن.

یعنی به اصطلاح طبیسی  
"اکت جوانانه" درسی آورند  
غافل از اینکه این "اقدام  
جالب" عواقب ناگواری را در  
پس‌س دارد که از یک تعداد  
آنها نام برده میشود:

۱- پایین تر آوردن مقاومت  
(لذا مساعد ترگردانیدن  
بدن برای نفوذ و مداخله هر  
انتان و آفت دومی مخصوصاً  
در سینوس‌ها و گویا شها  
۲- کاهش و عقب‌انداختن  
روند شکل‌گیری و تکامل معا-  
فیت تدریجی

۳- دربرداشتن و طولانی نمودن  
مدت بیماری و دوران بهبودی

بقیه در صفحه (۸۹)

از طریق دهن یا بینی به محیط  
پیرامون پخش شده و شخصی  
صحتمند را مبتلا به زکام می‌سازد  
عصه زدن و سرفه کردن -  
خندیدن و صحبت کردن بلند -  
تنفس کردن (به شکل آف -  
کشیدن) و استفاده کردن از  
عطروف و اشیای دست‌داشته  
شخص مبتلا به سرماخوردگی

پایین بودن مقاومت بدن و در  
نتیجه مداخله انتان لانسوی  
بروز کرده می‌تواند.

## مشخصات کلینی

چنان که در آغاز نیز اشاره  
شد، سرماخوردگی شدیداً  
ساری است و اما باید دانست  
که پدیده سرایت و انتقال پذی-



مانند دستمال و مکرر «فا-  
شق» کل و ... توسط  
انسان سالم.

## پیشگیری

با وجود داشتن احتیاطات  
قوی و پیشگیری کاملاً امکان  
پذیر نیست و اما با آن هم  
مراعات نکات ذیل از حساب  
شدن غیر متوقفه و ناگهانی  
برای مدتی جلوگیری کرده  
می‌تواند:

- تماس نداشتن با شخص مبتلا  
به ریزش  
- احتیاط و وقت در نگهداشت  
بجای‌های صحن و فیزیکی بدن،  
مانند استراحت، هوا، غذا  
و حفظ الصحه.

یری در این بیماری صرف مر-  
بوط پنج روز نخستین آن می-  
شد که طی آن اعراض و علائم  
از بلند ترین قدرت آمیبیسی  
بیماری برخوردار می‌باشند.

اگر علائم سرماخوردگی کسی  
پس از پنج روز اول باز هم به  
همان قوت قبلی خود باشند،  
بدون شك تب نیز پایین ترفته  
واضحاً دلالت به وخامت ناشی  
از مداخله انتان دیگری می‌تواند  
که هرگز نباید در برابر آن بی-  
تفاوت و لااقتد بود.

سرماخوردگی کی زمانی به شخص  
دیگر سرایت میکند که ارتباط  
و تماس محیطی با همی مهان  
شان تا مین شده باشد و ویروس  
ها در اثر یکی از حالات ذیل

۱- مستی و بهحالی و بی-  
اصطلاح ناتوانی و بوریسی  
فزاینده  
۲- گلودردی خفیف  
۳- احساس خسته‌گی و کوفته-  
گی سرتاسری بدن  
۴- تشدید درد پیشانی - و  
درد چشم (در محدودی از -  
افراد)

\* صفحه سوم - فاز نشانه  
های ثانوی و تمین کننده -  
شامل شتر وصف زیرین:  
۱- التهاب و سوزش بینی بسا  
حرارت کمی بیشتر موضعی  
۲- عطسه زدنهای متداوم  
۳- تشدید گلودردی و خسته-  
گی و سردردی و احساس  
بیشتر سرد سرد شدن تا سرحد  
لرزه خفیف  
۴- جاری شدن بینی (پد -  
یده جاری انفی)  
۵- گرفته‌گی آواز (پدیده  
گرفته‌گی انفی) و در نتیجه اندکی  
تخیر صدا  
۶- سرفه‌ها

\* صفحه چهارم - این صفحه  
به دو فاز جداگانه تقسیم میشود:  
الف: سوزسوی بهبودی یعنی  
بهبودن سهر نشیسی برخلاف  
حالت تیارز نشانه‌ایه شکل فیلز  
۱- کم شدن و از بین رفتن  
سرفه و عطسه  
۲- بهتر شدن و طبیعی شدن  
تون آواز

۳- بهبودی پدیده‌های  
جاری و گرفته‌گی انفی  
۴- کاهش التهابات موضعی  
(و توام با آن تخفیف درد و  
حرارت)

\* صفحه احتمالی پنجم: (در  
صورت گرایش جانب و خامستی)  
دارای یک نشانه اساسی "تب  
بلند" و شماری از علائم فرعی  
تفاوت می‌باشد که بر زمینه

یکی از صفاتی که در زمانه  
لهان اخیر تقریباً در همه جاسا  
به در رخ و به وقت استعمال  
میشود اصطلاح "اعصاب  
خرابی" است و تا سرحدیکه  
در بیماری از موارد مانند اسه  
و هوس آنرا مستقیماً و بلافاصله  
در مورد کسی و یا کسانی به کار  
میبرند که زود به حوصله و پسر  
افروخته یا قهر میشوند.  
ممكن است بارها شنیده باشیم:  
- گشکوه خود را با او نزنه  
- جنگره است - حیف تنهت ؟  
- فلانی بسها خوب آدمه اما  
حیف که اعصاب خراب است  
و زودتر پرخاش میکند.  
- با او یکی - دو گفته نمیشود  
به سرش ارزشترین چیز قهر  
میکند.  
و از همین قبیل جمله های زیاد.

**تعمیر:**

اصاحا اعصاب خرابی و  
پرخاشگری و ستیزه جویی و  
خشونت در یک مقوله به مثابه  
رفتار ناپسند غیر طبیعی شکل  
گرفته و تشبیه شده در شخصیت  
عبارت از مجموعه عدم تعادل  
تعمیلی و عاطفی و تشوش ساز  
کاری اجتماعی و پایتاپ و برآمد  
قهری افاده و سلوک در برابر  
اشیا یا اشخاص است که مسبب  
آسب رسانیدن جسمانی یا  
روانی یا به سایرین میگردد.  
دسته بندی عمودی واقفی:  
- ابعاد ستیزه گرایی از نگاه  
مظاهر شدت و محتوی نظر به  
افراد فرق میکند. ولی به طور  
عام وابسته به عوامل زیرین است:  
- جنسیت (مذکر مونث)  
- سن (کودکی - نوجوانی -  
میان سالی و پیری).  
- بنوع (استخوانی و عضلانی،  
بطنی و قد کوتاها و متوسط  
ها و بلند قامت ها)  
- کرکتر روانی (درون گرا و  
اندک رنج و بیزار آشفته  
فکر و ...)  
پرخاشگری منحوت بسک  
پدیده بیمارگونه در سلوک  
انسانی به چهار ستیز عمودی  
تقسیم میشود:  
1- اعصاب خرابی قابل

تهیه کننده: سنگ صبور



مورد: (معمولاً در افراد لاغر  
و نازک اندام)  
- خشونت تقنی و هوس  
( غالباً در سالندان دارای  
پوشینه بیماری)  
- پرخاشجویی شومی از سر-  
بیماری ( معمولاً در پیرمردان  
استخوانی و ضعیف)  
- ستیزه جویی غیر ارادی و غیر  
قابل کنترل: ( غالباً در زنان  
سالخورده)  
- ستیزه عادت و منند که  
سرانجام به جنون آزار و آسب  
مقتبی میشود اکثره در افراد  
بلند تراز پنجاه ساله بیشتر  
قابل مشاهده است و خطرناک  
ترین نوع پرخاشگری قلمداد  
گردیده است و زیرا میتواند  
عواقب بسیار ناگوار و حتی مرگبار  
داشته باشد.

ریشه ها و زمینه ها:  
تازه ترین پژوهشها کشف  
ریشه ها و زمینه های پرخاشگری  
را به چهار عامل زیرین پیوند  
میدهد:



3- ستیزه مسلط: برقراری  
و قوام پرخاشگری از ده سالگی  
به گونه پیشرونده و پناوب،  
تا حوالی چهل سالگی.  
4- ستیزه عادت و منند: بزمن  
شدن و به اصطلاح سنگ  
شدن و درهم جوشیده شدن  
جوانب گونه و خطرناک -  
اعصاب خرابی ازبانه جهشی  
و نازک رنجی همیشه کی گرفته  
تا حسامیت و وسواس مرضی  
که به اشکال مختلف، جلو  
میکند و از جمله:  
- خشم عادت و بیجوبی -

الف) ارشیت و تنه: میگویند  
خشونت در انسانها منشأ  
نریزی دارد و حتی امروزه براین  
و برانده عوامل ژنتیکی (ارشیت)  
در بروز ستیزه جویی مانند  
رنج چشم و بره و گرو و خون  
از نسلی به نسلی دیگر انتقال  
کرده و آرام آرام تثبیت میگردد.  
اما هنوز ژنهای ( راجده های  
ارشی ) و مهمت کروموزومها  
در این مورد دقیقاً روشن  
نیست.  
اگر از اسنادات ناچیز  
بگذریم استعداد نسوی  
و آماده کی پذیرش و مقوله  
های پذیرفته شده در این پدیده  
بیمارگونه میباشد که غالباً بر-  
بنهاد یک زمینه مرضی مانند  
بیماریهای مزمن انتانی (توبرکلوز)  
ناتوانیهای عضو: ( فلج و کلا -  
لت ) و نابه هنجارهای روانی  
( وسواس، انحطاط ) فعالیت  
و شدت تحمل میکند.  
خصوصیات بنهوی - فردی  
قوی ترین زمینه ساز پدیده



پرخاشگری است و به ویژه:  
- افرادی که تحمل شکست و نا  
کامی راندارند.  
- آنانی که پیوسته در بدبینی  
و ناامیدی به سر میبرند.  
- اشخاص دارای محور مست  
ها ( از هر نوع)  
- کسانی که به تاخر عقل دچارند  
و در نادرستی پندار و شکاکت  
دایمی زنده گی دارند.  
ب) کانون خانواده کی: این  
مقطع در پرگردنده تمین کننده  
ترین و قطعی ترین فکتورها  
میباشد که به ترتیب عبارتند  
از:  
1- موجودیت " مودل سوم"  
در خانه: این اصطلاح برای  
کرکتر پدر و مادر، برادر بزرگتر

خشن و جنگره پذیرفته شده که  
از دو بعد سبب حلول روح پرخاش-  
شگری و آشوب طلبی در وجود  
کودک میگردد: قرار گرفتن  
در آشفته کی محرومیت شفقت و  
عاطفه و از جانب دیگر موضع  
گرفتن در جایگاه تقلید پذیر  
2- مورد تایید قرار گرفتن:  
بیماریها نه تنها فرزند ان  
و کو چکرها را تهیت و پرورش  
درست نمیتوانند و برعکس جنبه  
های قابل انتقاد و نا سالم  
در شخصیت کودکانه آلههارا  
موجه و مثبت نیز میخوانند و  
مثلاً به جای توجیه پرخاشگری

از مورد تایید قرار گرفتن است و  
زیرا در این صورت والدین  
کودکان شانرا آگاهانه یا این  
جملات به جنک زنده گی می  
فرستند: نترسی - بزنی - هر-  
چی کردی من به پشتیبانی ات  
استم - اگر لخت خوردی من  
هم ترا میزنم و ...  
ممكن است در همچو موارد  
نیت والدین " آموزش دفاع  
از خود" و لذا موجه مفید باشد  
اما برداشت کودک که نمیتواند  
ستندارد و یاد رک تعقلی از ابعاد  
مساله باشد.

4- تنه و مجازات بالمشمل:  
وقتی بزرگترها - والدین یا  
مربیان جزای خشونت را با  
خشونت میدهند و شمره پسی  
جز تشدید و اعمال قهر  
تسلیمی برای آینده هاندارد.  
زیرا با زخم آینه همان مدل شرم  
تقلید شونده پرخورده است.  
5- آشفته گهنگا درون خانه:  
ناپسما منیهای خانواده کسی  
مانند اختلافات پدر و مادر و  
اختلاف والدین با فرزند ان  
یاد دختران بزرگتر شان و عدم  
بقیه در صفحه ( 61 )



# سفر قزوین کا سیر

پولیس سپرنٹنڈنٹ گفت کہ ہمسویہ ایک مسجد چوٹی سرچوٹ ہے۔ قزوین یا توڑ ہم میلہ دی کہ نسبت آن تھیں شدہ نسبتاً اندھیرا۔ از کلیسای یک شہرک شرقی سپرنٹنڈنٹ گرفت کردید۔ پولیس ملازم کرد کہ سارین بعد از نکستادن یک دروازہ جانی کلیسا توسط یکسوی وارد کلیسا شدند۔ پھر آپ کلیسای تاریخی کہ در آنجا بیستہ ہای مذکور نصب ہوں۔ هنگام حرکت نیز ہم پیدائش۔ وہ پورا دھتہ است۔

# مرد سگرت

یک مرد ہشتاد - لہ سگرت۔ کشکانا دای بعد از آنکہ مسوولین شفاخانہ ہی کہ وی در آن مدت عشر سال بستری بود دستور دادند کہ سگرت خود را در خارج از عمارت شفاخانہ دود نماید در اثر سرما خوردہ گی جان سپرد۔ از تاریخ ۹ میزان ہنگامیکہ قانون جدید منع سگرت بہ اجرا درآمد بہ لہذا تو ماس از جانب شفاخانہ شہہ جہرہ ما بیع دستور دادہ میشود ہر زمانیکہ میخواہد سگرت دود نماید باید خارج شفاخانہ برود۔ وی بہ تاریخ ۱۲ عفریل سال جاری در اثر سرما خوردہ گی جان سپرد۔ و سگی ہتی دخترش گتہ است کہ در برک ہند را و شفاخانہ قصر است ہر اہمین شفاخانہ ساحہ محوطی را در داخل شفاخانہ برای اہمخاصیکہ سگرت دود مینمایند قرار دادہ است۔ در حالیکہ در قانون جدید چنین جایی برای اہمخاصی

سگرت کش اجازہ داد ہند ماست۔ مقامات شفاخانہ میگویند کہ آنہا نمیتوانستند اتاق مخصوص را فقط برای تو ماس فراہم نمایند۔

# بالیسین کیم زونسی

یک کرم پدید افح حقوق حیوانات بہ تاریخ ۱۰ عفریل سال جاری کو شہر برای جمع آوری اٹھارہ راکہ در آن مسک ماہمگر انگلوسی چندین کرم زمینی رازندہ زندہ ہی بلعید ہسار ظالمانہ خواندہ است۔ وہن دایموند یک مرد پنجاب و سہ سالہ کیم ہای را کہ از باغ خود در منطقہ سوان سسی جمع آوری کردہ بود بلعید و این حادثہ باعث شد تا یک مفت پول برای اہماریک شفا خانہ بہ دست آورد۔ دایموند میگوید طوری کہ بعضی ہانکر میگویند کیم ہاچہتر ہای ہدی نیستند۔ کرم ہانقط مانند سگی (یک نوع کبکب) میباشد۔ وی بہ مطبوعات محال گفت یک چک زندہ لہوری ہاست ہی۔ شہد کہ کرم ہادی ہر کرسی انجام ندهند۔ دایموند فکرمیکنند کہ خوردن کرم زندہ ہسار ظالمانہ باشد۔ زیرا اہماری شہہ اردوی برتانیہ نیز چنین کاری را انجام دادہ اند۔ اما انجمن ہاشی ہساری جلوگیری از اہمال ظالمانہ علیہ

حیوانات جمع آوری پول از طرف دایموند را از سہن خسور دین کیم زندہ انتقاد کردہ است۔ این انجمن میگوید کہ خوب ردن کرم ہای زندہ خیلی ہا غیر مسورہ لانہ میباشد۔ و نشانہ ہی احتیاطی کامل بہ اہماری زندہ پنداشتہ میشود۔

# ایران عجیب و سرورستان ہا

سرورستان ہا در جاپان بعد از آن بلند شد کہ دو روز نامہ ہر ہوا از آنکشور عکس برہنہ را ی ہمازا و اکثر س جوان و مشہور جاپانی را در یک صفحہ کامل این روزنامہ ہا بہ شکل اعلان چاپ کردند۔ ہدف از این اعلان کہ در روزنامہ ہای یو ہوری شہیون و آماہی شہیون بہ چاپ رسیدہ ہ اقتہار کتاب فو تو۔ ہای این ہنر پیشہ ہزدہ سالہ فلم و تلویزیون جاپان کہ توسط یک عکاس فو توہای برہنہ پر داہتہ شدہ ہودہ است۔ مسوولین بخش اعلانات این روزنامہ ہا میگویند کہ آنہا عکس برہنہ این ہنر پیشہ را بخاطر مشخصات ہنری آن بہ نشر رسانندہ اند۔ ہر سکہ از این روزنامہ ہا بہ تہراہ ۱۴ - ۱۵ میلیون نسخہ در روز نشر ہشود۔ این نخستین بار است کہ چنین اعلاناتی در مطبوعات ملی جاپان بہ نشر میرسد و گتہ شدہ کہ ہساری از خوانندہ گان این روزنامہ ہا در اعتراض بہ آن اشتراک ہانرا بہ این دو روزنامہ نسخہ کردہ اند۔ ہر عکس ہر اہماریات پیہکی بخاطر خریداری کتاب مذکور بالا رفتہ و چنین آوازہ است کہ ما زا خود نیز در حدود پنجصد میلیون یں جاپانی کہ محادل سہ اہارہ ہفت میلیون دالر میشود بخاطر لخت شدن در ہر ہر کار ہا کا سی اخذ کردہ است۔

# از زمان



# برگ مسکس بوکسیر جایانی

در شهر ناگایا بعلاکت رسید.  
منور و کسا مانا بوسر  
یک وزن بهست ساله بعد از  
نکه بایک ناک اوت تخنکی در  
یک مسابقه ده روندی صر  
دید بهوش شد و او را دعوت  
به شفاخانه نزد پک ناگایا  
انتقال دادند.  
کمسیون بوکس جاپان  
گفت که کسا مانا تا بهست وسومین  
بوکسر حرفوی جاپان است که  
بعد از زور آزمایی هلاک می -  
کرد.

دکتوران میگویند یک بو -  
کسر حرفوی جاپانی به تاریخ  
یازده فوس سالجاری در اثر  
ضربه به که به مغز وی وارد شد

# منع سگرت در ایران

سگرت را رویدست گهرند و مردم  
را از خطرات صحن و دود کردن  
سگرت آگاه سازند.  
چهار ماه بعد از آنکه این  
طرح به قانون تبدیل گردید  
سگرت کشیدن در انتظار صومیس  
و ترانسپورت صومیس منع قرار داده  
خواهد شد. حکومت همچنان  
تمام سرمایه گزاری ها روی  
صنعت تنباکو را متوقف خواهد  
ساخت و سهولت های قرضوی  
و بانکی رانیز متوقف خواهد  
ساخت.

بعد از منع قرارداد ان الکول  
به دلایل مذهبی اکنون حکو -  
مت ایران در نظر دارد تا در  
جریان هفت سال آینده  
استعمال سگرت رانیز غیرقا -  
نونی سازد و به اشخاصیکه به  
کشیدن سگرت عادت ندارند  
حق تقدم در کار داده شود.  
به گزارش خبرگزاری فرا -  
نس پارلمان ایران به طرفدا -  
ری از منع قرارداد ان کامل  
تورپه و تولید و استعمال  
سگرت الی سال ۱۹۹۸ رای  
داده است.

این کار یک اقدام انقلابی  
در کشور که سالانه بهست  
میلیارد سگرت دود می گردد  
پنداشته میشود.  
پارلمان همچنان از وزارت  
صحت و مطهریات کشور خواست  
تا کارزار وسیع علیه کشیدن

# له کیسا تخمه غلا

پولیسوز پاتنه کیده چسی  
ظو وروسته له دی چسی  
کلیسا وریسی ماته کسپه  
کلیساکه ورتوتیل دودفسی  
کلیسا صراب هم سگرت و پان  
موتلی دی تخمه چسی هفتسه  
مجسی یکی نصب شوی وی.

دوسس پولیسوز ورتیل چسی  
در لرگی بو ورتیل مجسی چسی  
به پنجه لسه میلادی پوسری  
پوری ایه لزی او قهبت می نشی  
تمنیدای به دی ورتوتیل  
وختی کی دوسس له یوه شرفی  
کار کوئی تخمه غلا شوی دی

# بوه جاپانی سوری چونجی نونی نونی کوره

در دفتر از این سه حواله  
هفته سوری بو مسئله نیل  
می نویسی نونی نونی نونی  
سینه ای جاپانی و نه نونی نونی  
تا بوی در روز نونی نونی  
می نویسی نونی نونی نونی  
سینه ای جاپانی و نه نونی نونی

بوه جاپانی سوری  
چونجی نونی نونی کوره  
در دفتر از این سه حواله  
هفته سوری بو مسئله نیل  
می نویسی نونی نونی نونی  
سینه ای جاپانی و نه نونی نونی  
تا بوی در روز نونی نونی  
می نویسی نونی نونی نونی  
سینه ای جاپانی و نه نونی نونی

# د تخمکی

# عینه خورول

در بان کال دغرب به لسه  
نپته د حیواناتو د حقوقو  
بو مدافع گروه دهغه انگلیسی  
کپ نیروونگی کار چی د تخمکی  
چینجیان بی خورول ه لیسر  
ظالمانه و باله.  
ویلن دایموند چی بو دری  
پنجوس کلن سوری دی ه هغه  
چینجی بی چی له سوان سی  
تخه راوتول گری ووه وخورول  
دی وایی له لکه تخمکه چسی  
فکر کپزی ه چینجیان بد سی  
ندی دی وایی چسی د  
چینجیو خورول دوسره ظالمانه  
کارندی ه تخمکه د برهتانه به  
اردوکی ستر منصبه اوان هم  
دغه کار کوی.  
مگر شاهی انجمن دحیوا -  
ناتو به مقابل کی دظالمانه  
عمل تخمکه انتقاد کوی. دا -  
انجمن وایی چی د ژوند یسو  
چینجیانو خورول بو خبر مسولانه  
کار دی او د ژوند به مقابل  
کی بی احترامی ده.

# روزنامه های تهران گزارس داندند که پک مرد ایرانی یکند و شش ساله صاحب یک طفل شده وین او ولادت مادر و کودک نوزاد هر دو وی آنها از صحت خوب برخوردارند. اسد الله زندی زمانیکه یکسال قبل سینه که وی پدر خواهد شد به پک حمله خفیف قلبی دچار گردید. طفل نوزاده بعد تمام دارد در زمان تولد سه کیلو وزن داشت و از صحت عالی برخوردار است. مادر این طفل چهارمین همسر اسد الله زندی است. سه زن قبلی وی وفات نموده است. تنها همسر اولر اطفال بدنیا آورد اما تمام آنها در سنون کودکی مردند. اسد الله زندی گفت: رمز طول عمر او مواظبت از دندان - نهایی خوردن گوشت تازه و پیاده گردی زیاد میباشد.

چنانچه خواننده های عزیز میدانند جامعه اتحاد شوروی در این اواخر دستخوش دگرگونیهای قابل ملاحظه می گردد شده است. شایعات چنان وجود دارد که نقش خانم رنومه گربا چف در این دگرگونیها خیلی برجسته بوده ولی به هر حال شاید او موفق خود را به مثابه خانم درجه یک کشور از دست بدهد و بسا هم شاید موفق جدیدی را به دست آورد. البته این پرسش بسا استعمافی آقای گرباچف در سمت ریاست جمهوری شوروی پاسخ یافته است اما از آنجا که آقای گرباچف ادعا دارد که از سیاست دست نخواهد کشید. قسمت دیگر این پرسش را آینده اوضاع آن کشور پاسخ خواهد گفت.

صرف نظر از ملحوظات سیاسی مطلب زیر را از سببی برای خواننده گان عزیز انتخاب کرده ایم که بیشتر جنبه های شخصی داشته و آنها را بازنده کی خاصی آشنا سازند که حتی توجه جهانیان را به خود معطوف داشته است.

د رست در پوهنتون درس میخواندم که با میخائیل سرگورویچ آشنا شدم. او از من هفتاد و نه سال بزرگتر بود. میخائیل سرگورویچ را ملاقات کردم و او چگونگی به توطئه ارضی کرد. فکر میکنم که این سالها نقطه مهم در هر خانواده بود. هرگز برای من مساله مذکور خیلی ارزشمند نبود. ما روابط خیلی طبیعی و جدا اینها پذیرفته اشتم. در رست به خاطر دارم که زنده کی مابدون یکدیگر غیر قابل تصور بود. ناتالی کراندینیکو، شاعره معروف که خانم الکسی تولستوی بود به خاطر دارند که نوشته بود؟ آنها میخواستند آسمان نولکون باشند. آنها میخواستند آفتاب طلا بی باشد. آنها میگویند که لحظه ها دگرگون نگردد. آنها میگویند که بحر بیکرانست. آنها میگویند که زن دوست داشتیم. آنها میگویند که عشق مقدس است. آنها میگویند که شکیبایی کشنده است. پس من عشق خود را چسب بنامم تا آنکه برای همه گان بیگانه باشد. نخستین ملاقات ما در کلوسه محفلان در رسترومیتکا صورت گرفت. میخائیل سرگورویچ با دوستان خود هر یک لیورن و یوری تولین آمدند. بود در آن زمان با طالع خود رانده بودیم. اگر راست بگویم

بودیم که زنده کی کهنه را گذاشته وزندگی نوی را آغاز کردیم. در خزان سال ۱۹۵۳ با هم ازدواج کردیم. مراسم از دواج ما در رسترومیتکا برگزار کردیم. همه انرا کارمصلان بود که بسا نوشیدن و رقص و آواز خوانی پایان یافت. میخائیل سرگورویچ برای خود و برای تهیه لباس عروس برای من پول چاره سازی کرد. البته حلقه نامزدی نداشتم. مگر لباس های ما نبود. اگر راست بگویم والدین ما نیز در مورد چیزی نمی دانستند. فقط در آخرین لحظه ها گداشتم که آنها از قضیه باخبر شدند و گفتیم که ما عروسی میکنیم. مگر پول ضرورت نداریم. والدین ما نیز چندین پول نداشتم. مگر ما با احساس سهولیت در برابر آنها زنده کسی میگردیم. به گونه ای مثال پدر همه بی زنده کی خود نوسر کردیم. ام که باعث آزار والدینم نبودم و از

انها پول بیشتر از آنچه ایشان لازم میدانند تقاضا نکنم. گفتم: از آن من فرزند کلان خوا نوده بودم و دوتن از من خورد ترنیز موجود بود. میخائیل در تابستان به حیث در رور کمیاب در جمع آوری حاصلات کار کرد و از آن پول به دست آورد. حقیقت این است که ما پول زیاد نداشتم. شتم تا برایم پنججوره بسو ت بخرم. مگر لباسها نبود و خوب به خاطر دارم که آن را در دکان نزد یک ستمش منبر و واقع کاپرو سکا یا ساخته بودم. در تابستان سال ۱۹۵۳ قبل از آنکه عروسی ماموریت بگیرد من و میخائیل سرگورویچ برای مدت سه ماه از هم دور شدیم. در آن وقت کار عملی میخائیل به حیث حقوق دان آغاز کردید و ما زمان مذکور را در انتظار نامه به یکدیگر گذراندیم. اکنون

نیز در خطهای رنگ و رو رفته آن جمله ذیل را میخوانم: چند سال گذشته که یکدیگر رانده ایم! به هر حال با هر ادا رین مورد فکر کرده ام که زنده کی ما یکتا مرصاف می نبودیم. میخواستیم بعضی از بخشهای نامه های میخائیل سرگورویچ را نقل کنیم. البته تمام نامه ها امکان ندارد. زیرا اکثر حرفهای آن فقط به خودم را ببطه میگوید. میخائیل سرگورویچ برایم برای نوشته بود که: ... اوضاع اینجام را خیلی دلنگار ساخته است. هفتاد و نه نامه ترا میگویم از اوضاع اینجا هنوز هم تا راحتتر میگویم به گونه ای خاص وضع امران محلی مرا آزار میدهد. وقتیکه به یکی از امران محلی مینگری جز شکم چیزی برجسته بی را

زمنیوسیم که تشریهای کو شاه را شامل میشود. باید بگویم که فریاد همین جابه جایی دیگری نوشته ام. در حقیقت جایی برای رفتن وجود ندارد. اگر کار نمیبود زنده کی خیلی خسته کن میشد. لطفاً به من نامه بنویس هنگامیکه نامه ات را میگویم فکر میکنم که تو نیز من میایی. من در اینجا به تضرورت دارم میخائیل سرگورویچ نامه یی د یگرن را از مزرعه برایم نوشته در دست زمانیکه به حیث در رسترومیتکا کار میکنم. ... اینجا (ما فقط جمع آوری خا صلات را آغاز کرده ایم. در چنین شرایط خیلی مشکل است. ... در همان سال یعنی سال ۱۹۵۳ ما به لولیه مصلان برفراز تپه لیپن نقل مکان کردیم. لولیه جدید اعمار شده بود و برای مصلان محل آرامی بود.

پیشنهاد کردند تا تحصیلا به بالا تر از آنجا که من نمیرم. امتحان دادم و باز به تحصیلا به فالتراد اید دادم. میخائیل سرگورویچ دوچانس داد. او میتوانست کار کند و با ما تحصیلا اید دهد. مگر ما تصمیم گرفتیم که همه چیز را بگذاریم و میخائیل به ستارو پول به جایی که تولد شده بود به خاطر کار رفت. وقتیکه من در مورد همان سالها حرف میزنم باید بگویم که میخائیل سرگورویچ چگونه یک انسانی بود. بلی اوچنان یک انسانی بود که افکار و طرز تفکر منحصر به خود را داشت و توانمند بود تا از آن دفاع کند. مگر امروز من در مورد چیزهای دیگری فکر میکنم. اکنون مبارزه بین خوب و زشت و وفاداری و خیانت و امید و ناامیدی و غیره جریان دارد.

من در رسترومیتکا عشق او را انسان و احترام او به مردم فکر میکنم. او خدا یا (در رسترومیتکا) چقدر اندیشه ام. او هیچگاه نمیخواست د یگران را تخریب نماید. بلی سه و هفت سال با هم زنده کی کرده ایم. در زنده کی ماهه چیزی یاد کرده است؟ اما آنچه در قلب من ثابت باقی مانده و باقی خواهد ماند دوست یعنی هر چه مردم همیشه از من میپرسند که آیا زن رئیس جمهور بودی؟ است یا نه؟ باید بگویم که من که ام تصمیم دولتی و سیاسی را اتخاذ نمیکنم. بلکه من صرف کارهای اجتماعی هستم. مگر رئیس جمهور و منشی عروسی شوهر من است. زنده کی او زنده کی من است و دلهره او دلهره من است. زمانیکه در کنگره نمایندگان بودم در صفحه (۸۶)

# خاطره های یک سیاستمدار برجسته



د راونمیینی. باید بگویم که به متخصصان جوان خیلی کمپاس داده میشود. در این اواخر در یکی از روزنامه ها یادداشتی را در مورد یک تن که از استیتوت زراعت ستارو پول فارغ شده مطا لعه کردم. واقعا که شرم آور است و تومیتوانی که سرزنشست خود را از آن حد من بزنم. آدم مذکور با یلانها پیر اینجاند. مگر همه به او خندیدند و ریشخند تر کردند. چنین بی اراده کی و محافظه کاری ... من بابتشتر متخصصان به گفتگو نشستم که همه بی شان ناراضی اند. به هر حال کارهای را به گونه بی عادی به پیش میبرند و شب یادداشتها

هر کس از خود خانه جدا گانه داشت و دروغها از یک تشناب استفاده میکردند. آمدن ما به لولیه مذکور مصادف با تکمیل تحصیل ما در پوهنتون دولتی مسکو و فصل جدیدی در زنده کی ما بود. اکنون من و میخائیل سرگورویچ با هم یکجا بودیم. برای های خود را مینوشتیم و برای امتحان دولتی آماده گسی میکردیم. بسیار زیاد مطالعه میکردیم و دلسان آلمانی می آموختیم. به هر حال در مورد آینده خود جدا فکر میکردیم. در رساله های اخیر پوهنتون اکبرام مریض بودم که زمانیکه فکر میشد. د اکثر تاکید میکرد تا اقلیم را تبدیل کنم. بعد از ختم تحصیل برایم





# والله گادیرانی یک سیشه شوق و تائسه

آن وقت ها که شهرکابل وسعت امروزیش را نداشت واز وسایط نقلیه مدرن مانند بس- هاوتکسی موترها خبری نبود ، بازار گادی و گادی رانها مانند تکسی های امروزی گرم بود . زیرا بیشترنقل وانتقال توسط گادپها صورت میگرفت . در قسمت های مختلف شهر گادپخانه ها وجود داشت ، مثلاً گادپخانه دروازه لاهوری گادپخانه تخته پل شور بازار گادپخانه مرادخانی ، گادپخانه - نه ده افغانان و... در قصبه و دهات خارج شهر مثل قلعه چه ، بهی حصار شهوه کی ، بگرامی و چهار - آسپا هم گادپخانه های وجود داشت که همواره گادپها در مرکز شهر به آن جاها رفت و آمد داشتند . به همین گونه اسپ ها و

گادپهای بعضی اشخاص در تیز رفتاری نام داشت که از آن جمله گادی حاجی یعقوب ، گادی پاچای نجار ، گادی حکیم نانای بگادی کا آصف بسهار مشهور بودند . در میان گادی رانان شخصی به نام احمد شاه گادی ران معروف بود او گذشته براین که گادی رانی میکرد کلانتر گادی رانان دروازه لاهوری نیز بود . و افزون بر آن گادپخانه و اسپهای گادی نیز داشت . او در همان دروازه لاهوری زنده کی میکرد و از جمع

مرد مداران و تاکه های وقت به شمار میرفت . گادپها در اواخر داری نمر پلست نوزده بودند هم - چنان لایحه به منظور جلوگیری از اضافه ستانی گادی رانان



از جانب ترافیک وضع گردید . بود . فرضاً اگر از طرف شب گادی بدون چراغ حرکت میکرد تحت جریمه قرار میگرفت و یا اگر بیشتر از پنج نفر سوار میبردند جریمه میشدند . گادپها غالباً توسط سوارگران از پشاور و لاهور وارد کابل میشد . خوبترین گادی از شتر تا هشت هزار افغانی قیمت داشت . و کسی که یک اسپ یا گادی میداشت در جمع پولداران به شمار میرفت .

مأمورین بلند پایه دولتی توسط گادپهای دولتی به هایشان انتقال داده

میشدند . خدمه ها و عیله های دربار رانیز کالسکه های چهار ارابه بی انتقال میداد . بمایید حالا از گادپها و گادپهای که هنوز هم در بعضی نقاط شهر مشهور گردش دارند سراغی بگیریم ببینیم که در کنار این همه بسهاوتکسی ها چه روز و روزگاری دارند ؟ و ببینیم که زنده کی گادی رانان امروز چگونه است و آنها از زنده کی امروزی و کار گادی رانی راضی استند ؟ به همین منظور راه کوته سنگی را در پیش گرفتیم در مسیر راه توجه مان را گادپهای به خود جلب نمود که مصروف انتقال مردم بودند . در بازار کوته سنگی کسار چپ سرك جایی برای ایستگاه گادپها اختصاص داده شده است ، گادپها مرتب در کنار هم توقف داده شده بودند .

وقتی گادی حرکت میکرد گادی دیگر جایش را اشغال نمیداد در آن جا نظم کامل برقرار بود و تمام گادپها سر به نظارت و توقف را خیلی خوب مراعات میکردند .

من هم با استفاده از موقع خواستم تا با گادی رانها و بازار و روزگارشان از آنها چیز هایی بدانم . نخست نزد گادپسران مو سپیدی که تازه را کبمن گادپها را پیدا نموده بود رفتم او خود را محمد داود معرفی کرد .

در مورد سابقه گادی رانها و کارهای شان چنین گفت : " از دور بچه سقا گادی رانی میکردم . در آن زمان گادپسرانی مثل موتر رانی امروزه از خود قانون و مقررات خود را داشت هیچکس بدون اجازه ترافیک نمیتوانست از یک لاین در لاین دیگر رفت و آمد داشته باشد . وقتی پرسیدم که اکنون از گادپرانی منفعتی برایشان میرسد یا خیر ؟ گفت :

" تا حال خوشتر خدا است ، فایده اش را ندیده ام که گادپرا نی میکنم مگر امروز بازار گادپرانی از گرمی سابقش افتاده ، با آن هم بدن نیست ، ما امروز کاموجوو نان قاق را از بازار به قیمت خیلی بلند میخریم در حالی که در سابق خوراک اسپ های ما رایگان بود .

در سالهای گذشته چند تا گادی داشتیم . اما حالا نگهداری یک گادی هم مشکل است . وقتی بابی داود صحبتش تمام شد مرد من دیگری که خود را امیر محمد معرفی کرد رشته کلام را گرفته چنین گفت : " گادپها امروز هم بیشتر من سهولت را برای مردم میخواهند اند مثلاً درین لاین که ما کار میکنیم به ساده کی نمیشود موتری را سراغ بگیریم در حالی که گادپها زیاد به خدمت قرار دارند و به قیمت کمتری موترها مردم را به محل مورد نظر میبرسانند . در جریان صحبت گادی دیگری که راکبمن آن را زنسان

پسران جوان و دیگران تشکیل میداد به طرف ایستگاه روانه بود . به نظر میرسد تقسیمیه هشت یاده نفر در یک گادی سوار بودند . با پایین شدن راکبمن خود را به طرف گادی رساندم گادی ران در حالی که کسر و رابه جا پیش می گذاشت با تعجب به طرفم دید پس از آن خود را معرفی کردم . چنین گفت : اسم محمد ظاهر است فعلاً کلانتر گادی را - نهایی همین منطقه است که مسوولیت تنظیم پنجاه گادی به دوشم گذاشته شده است .

مثلاً چگونه مهر و حرکت گادپها را تنظیم میکنید ؟ - ساعت شش صبح گادپها در همین ایستگاه می آیند و هر کسی که اول آمد اول حرکت میکند و به همین ترتیب دوم و سوم . و غیر ازین ها فرضاً اگر گادپرانی به مشکلی مواجه میگردد باید در حل مشکل او را یاری برسانیم .

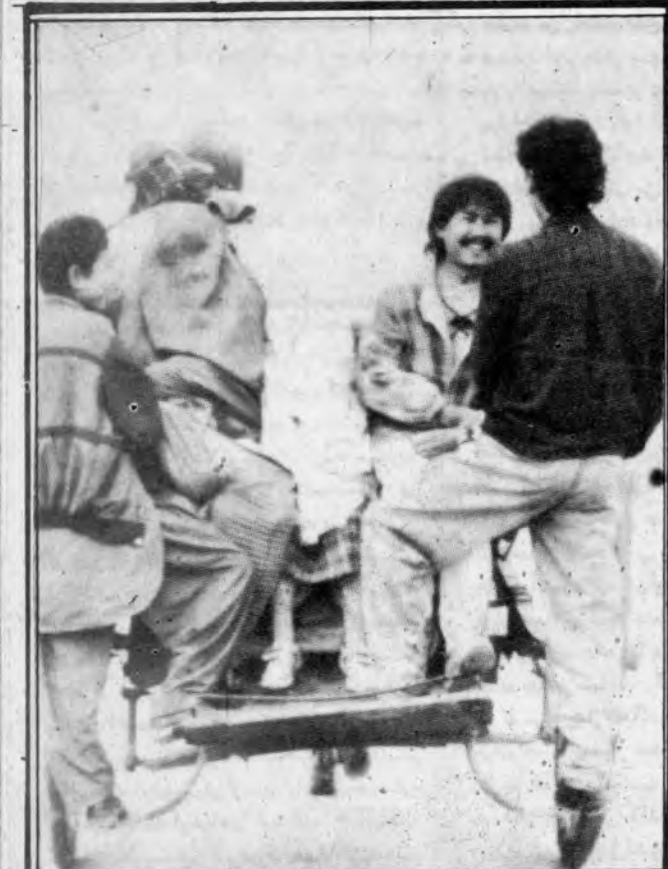
گرچه تعداد گادپها محدود

است ، اما با آن هم مدتی ترافیک باعث آزار ماموشد و با جبر و زور ما را ازین جا میبراند . فضل خداست که حالا به ما کار ندارند . \* آیا راضی استید که فعالیت شما در همه لاین ها دوباره شروع شود ؟

- والله ما خوراضی استیم اگر موقع و امکانات برای ما مهتر شود حاضر استیم در هر لاین که برای ما مهتره شود کار کنیم . چرا که تهل هم کم است و در موترها هم بهر بار .

طرف گادپران دیگری که سر و رویش را با دستمال بزرگی پهنانده و مصروف جمع و جور نمودن گادپها بود رفتم و او را معرفی کردم .

عبدالغنی مدت سی سال میشود که گادپرانی میکند . ظاهراً رفت و آمدش در لاین های چار قلمه و قلمه ساده است . او در مورد ضاحه کارگا - دیرانها و مشکلات شان چنین



# منبع قشور جهانگشا

## چگونه بعد از استخرا کردم

خوانندیم که:  
تصور میگفت قبل از تولد پدرم خواب دیده بودم که فرشته بی شمیر بدستش میدهد. به اینگونه مقدرات تپور گوی با انحصاری شمیر گروه منصوره. تا فردای های دیگر.  
در سال ۷۸۰ هجری هجری هجوم علیه اصفهان شروع شد و بعد برای جنگ با مغول آماده کی گرفت.  
و روزی با عبور از ری آیسگون خود شد راه ماورالنهر رسانید سپس وارد به سرقت شد و با سپاه بی شماری بازم را آیسگون را در پی گرفتند.  
آنها همچنان بسوی جنگل میرفتند و سر انجام وارد طالش شدند آنجا با مرد طالبی در راجعت و مخلوط کرد هر دو گفت پای امر تو خیلی زور داری من برایش سکه های زر دادم.  
جایا بخوانید:

بعد از توقف من در طالش زیاد طول نکشید زیرا وقت نداشتیم که در آن کشور توقف کنم و اگر توقف مینمودم فصل قشون کشی میگذاشت و میخواستم خود را به بنداد برسانم و سرزمینی را که (هلاکو) تصرف کرده بسود تصرف تمام. اگر از طالش مستقیم بسوی بنداد میرفتم پاکوه هائی مواجه می شدیم که عبور از آنها امکان نداشت و میبایست از طالش بسوی مشرق برگردیم و از کنار دیهای آیسگون بگذریم و خود را بفرزین برسانیم و بعد راه بنداد را پیش بگیریم به (دانی) امیر شهر (خلم) گفتم هر موقع که احتیاج بکم داشت من مراجعه نمایم و بداند که من بزودی بمکش خواهم شتافت و اگر نتوانم برای کمک اوبیایم یکی از سرداران را با عسکر آتی سپاه بکند او خواهد فرستاد. با اینکه طالش بطور مستقیم در سر راه ماورالنهر و خواورزم نبود در اینجا نیزه و برج کبوترخانه بوجود آوردیم تا بوسیله کبوتر قاصد با (دانی)

از تباطد داشته باشم. سه روز قبل از اینکه ببطور جلوه برسم و طلایه جلوفرستادم و طلایه مقدم خوردیم که یک قشون می بیند. معلوم شد که در بنداد از آمدن من مطلع شده قشونی را برای جلوه گیری از من فرستاده اند. طلایه نتوانست راجع بشماره سربازان قشون خصم من اطلاع بدهند و من به فکر افتادم که از سکه محلی برای جاسوسی استفاده کنم.  
(ابوسامه) و (وجه الدین) تعجب کردند که بروند و راجع بقشونی که در سر راه من قرار گرفته تحقیق کنند و بفهمند که شماره پیاده گان و سواران آن قشون چند نفر است و فرمانده آن کیست و ساز و برگ جنگی قشون چگونه می باشد. من به یک ازان پانصد دینار دادم و گفتم بعد از اینکه اطلاعات مورد نیازم را آوردند پانصد دینار دیگر آنها خواهم پرداخت هیچ یک از آنها از ماوریت دیگری اطلاع نداشت تا بعد است شوند و اطلاعات غیر واقعی را بگوش من برسانند.  
در حالی که دو جاسوس عرب را ماور کسب اطلاع کردم طلایه مقدم دستور داد که اگر ممکن شود دستوری قشون خصم بزنند و چند تن از افراد قشون و بخصوص صاحبین را اسیر نمایند که ما بتوانیم از آنها راجع به چند وجوه قشون دشمن که کسب اطلاع کنیم و همچنین از اوضاع ارضی هم اطلاع کافی بدست بیاوریم. من فقط برای کسب اطلاع از شماره سربازان خصم و ساز و برگ جنگی اوه قائل به اهمیت نیستم بلکه بشناختن وضع ارضی میدان جنگ نیز خیلی اهمیت میدهم و سعی مینمایم بفهمم که در میدان جنگ چند کوه پاته وجود دارد و شماره رودخانه ها چند است و میزان آب رودخانه چقدر می باشد و کوه ارضی رودخانه (که میتوان از آنها گذشت) در کجا قرار گرفته است. همین جهت ۹ سال بعد از آن تاریخ که بدجله رسیدیم در (دمشق) واقع در شام به (ابن خلدون) که اهل مصر بود (یعنی اهل کشورهای شمال آفریقا) بشمار رسانید. ما رسل بیرون) گفتم که یک کتاب راجع بوضع ارض کشورهای مصر



بنویسد که در آن وضع تمام کوهها و تپه ها ورودها و جنگلها و شهرها و اوصاف و وقتها را آشکار باشد بطوری که وقتی من آن کتاب را میخوانم چنین تصور کنم که در خود کشورهای مصر هستم.  
برای انهاد آوردن یک خصم قوی یکی از دو کار را باید کرد. یا باید مستقیم با حمله و درگیر شد و یا باید آن را در ورزید و از عقب خصم سرد آورد و در منطقه ای با او جنگید که اوضاع و احوال باوی مساعد نباشد. من برای اینکه از میزان نیروی خصم اطلاع حاصل کنم امر کردم که سربازان من تظاهر بحمله کنند بدون اینکه قصد حمله واقعی را داشته باشند.  
سه سال بعد از سربازان من که هر دو هفته پنج هزارتن بودند در دو جناح و قلب تظاهر بحمله کردند. در قلب جمعه و جنبی های



خصم آن قدر سنگ برسواران من باریدند که پیشرفت آنها متوقف گردید خصم در عقب هر جنبی تپه ای از سنگ بود آورده بود و سربازان شنگهای گران را دست بدست میدادند تا این که به جنبی هام رسانیدند و در بازی جنبی آزاد میشد و سنگ برسواران من می بارید و هر سنگه یک سوار را بقتل می رسانید یا از کار می انداختند و جناح راست را به های دشمن با حمله و ورشندت و ریاید بگویم ارباب های خصم سلاخی مملک بود هر اربابه با چهار اسب حرکت می کرد که دو اسب را به (دیشلی) بسته بودند و دو اسب هم (پان) بود و برای آنها که اصطلاح اربابه را نمی دانند می گویم که دو اسب را که به مال بند ارباب بسته می شود اسبهای (دیشلی) می خوانند و دو اسب را که در طرفین آنها قرار می گیرند اسب های (پان) نام نهاده اند و این دو لفظ ترکی است و از کشورهای باجایا دیکر گرفته است.

## اقتباس از ذبیح الله منصور

دشمن و تصرف بنداد ولی شهرناید مورد پیمان قرار گیرد مگر بعد از این که دستور چپاول از طرف من صادر شود پس از این که دستور غارت صادر گردد چهار نوع دکان باید از بنما همون باشد اول جواهرسازی دوم شمیر و خنجو سازی سوم دکان هائی که در آنها ابریشم تابیده میشود با پارچه های ابریشمین میبایند و چهارم سرابی. من شنیده بودم که بهترین جواهر سازان مالکالمیروان در بنداد هستند و شمیر سازان آن شهر از بهترین تیغ سازان جهان میباشند پارچه های ابریشمی که در آنجا یافت میشود زیباست و سر اجسی بنداد را هیچ شهر ندارد و چون در همه عمر حامی صنمگران بوده ام نخوسته ام که صنمگران آن شهر برایشان آسیب ببینند طوری فشار سواران من شدید بود که نیروی کامیون بنداد بساحل غریب در جلوه منتقل کرد و در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت نابود شد و راه بنداد بر روی ما باز گردید. من قسمتی از نیروی خود را از ساحل شرقی بساحل غریب منتقل نمایم جلوی آنرا بگیرم تا بایقیه نیروی راه شهر را پیش گرفته و هنگامیکه بسوی شهر میرفتم محفوظات خود را راجع ببنداد که در کتاب (ابن رسته) و (ابن قتیبه) و (مسمودی) و (مقدسی) و (آذریسی) و سایر مورخین خوانده بودم بخاطر آوردم. و متذکر شدم که در آن روز که من قدم بشهر بنداد میگذاشتم ششصد و چهل و یکسال از بنای آن شهر بدست (المنصور) خلیفه عباسی میگذاشت. شهر بنداد روزی که من وارد شهر شدم حصار داشت ولی در گذشت و از ای حصار بود (هلاکو) از فرزندان (چنگیز) در سال ۶۵۶ (هجری قمری) بنویسند. حصار بنداد را ویران کرد و آخرین خلیفه عباسی را کشت. من میدانستم که نام اول بنداد شهر (مدور) بود یعنی شهری که مانند دایره است و آن شهر را منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ هجری قمری ساخت و آن شهر دارای چهار دروازه بود. دروازه شمالی دروازه بصره - دروازه جنوبی دروازه شام - دروازه خراسان بعد از منصور و شهر (مدور) توسعه یافت و موسوم به بنداد گردید و گورستان شهر را در طرف غرب قرار داد و قبرستان در موضعی قرار گرفت که خطه جلوه از طرف آنرا احاطه می نمود و ایرانیان گورستان مزبور را (کاظمین) خوانند پس برای این که در وقت از حمله حسین بن علی (علیه السلام) مترجم) به اسم (کاظم) در آنجا مدفون هستند.

# ورزش

تجهیز و تهیه مسابقه از لطفه (سیدی)

## آینده تشکیل

## تیمها به دستور وزارت تطبیق و تهیه نیاز دارد.



دفاع میاهد تخنیک حملیه به د وگروپ تقسیم شده است حرکت و تخنیک استفاده از تسویب تخنیک دفاع نیز مبتنی بر دو تخنیک است حرکت و وصل بالقابل تخنیک های این ورزش انفرادی گوی و تیمی بازی می شود.

پهرش ورزش و الهیال به ورزشکاران چی میزبان نسبت به سایر ورزشها دارد ؟

پاسخ: این پرسش را میتوان از چند جهت پاسخ داد. اما صرف میگویم که والیهال صحت و سلامتی وجود را تضمین میکند و در صورتیکه انرژی ضایع شده و لیس اخذ نمود میزبانه های دیگران خون سردی میآورد و نظیر همین شهرت سالم در سطح ملی و بین المللی میباشد.

پهرش برای ورزشکاران این رشته به حیث میس هنگامیکه وارد میدان مسابقه میشوند چه توصیه میکند ؟

پاسخ: هنگامیکه یک تیم وارد میدان مسابقه می شود تلاش نماید تا حریف را ضعیف و کوچک تصور کند و معلوماه کانی در مورد تیم مقابل داشته باشد و مسابقه را با خون سردی دنبال نماید و بیشتر اینکه تحت تاثیر تیم طرف مقابل قرار نگیرند با انگا به همین

بقیه در صفحه (۶۸)

به سلسله تفرگه و تشویق های فصل با مسوول این تیم های ورزشی کشور در مورد چگونگی وضع فعلی ورزش صحبتی را با محترم سید انور شاه "عالی" ماستر سپورت در رشته والیهال و مسوول تیم های ملی ذکور و اناث تهیه دیده ام که ورزشکاران و علاقه مندان این صفحه را به مطالعه آن فرا بخوانم:

پهرش محترم سید انور شاه "عالی" مسوول تیم های ملی والیهال ذکور و اناث لطف کرده در مورد قد امه ورزش والیهال به خواننده های محترما پاسخ

پاسخ: والیهال ورزش همیشه اجتماعی که نخستین مرتبه در ایالات متحده امریکاه وجود آمد. از دهه ۲۰ از دهه اندرکاران ورزشی را قید بر آن بود که این ورزش را رابها به وجود آمد ماسه که به نام تیم مفت یاد میشود. برای رفع ترس و

در این زمینه به روسا مسابقه مؤلفی زمان ظهور آن را صادر به سال ۱۸۹۵ به کوشش استاد پرونتون سهرکلیک تماچوسین ایالات متحده مسابقه معنی دقیق آن به لسان دری تیم در حاله پرواز میباشد. تخنیک های ورزش والیهال حملیه

افسزود خودم هفت مرتبه جهت اشتراك در مسابقه ت دو ستانه هازم کشور اتحاد شوروی شده ام و در سال ۱۹۸۴ در مسابقات صلح و دوستی سپورت در کشور شوروی را که از چهار رشته مختلف ورزشی و ورزشکاران حضور بهم رسانیده بودند با جمیع تیم خوشاقتراک داشتیم با تاه سف که تهاد را هنگام از جمعیتین تیم ها بقیه در صفحه (۶۷)



# باستک در سیره

بازیکنان ذکور از ۲۰-۲۲ - بازیکنان اناث از ۲۲-۲۵ - نوجوانان پانزدهتر از سنن هر دو تیم هاکی ۱۹۱ گرام وزن دارد تخنیک های این ورزش سکوب شارت و پوش میباشد. حجبی به دنبال سخنان خوش

قبل در کشور ما تشکیل گردید بود نظر به یک ضایحه ما پرس کنند احمه احمه و انماش پرچیده شد. اگر از این حرف بگذریم و از خود آغاز کنیم از سال به اینطرف ورزش هاکی را دنبال میکنیم نخستین تمرینات خود را تحت نظر استاد قادر پیش بردم بعد از عضو تیم منتخبه لیسه حبیبیه قدم از سال ۱۳۶۱ به اینطرف ضویت تیم ملی هاکی کشور را تصیب کردم. اعضای تیم هاکی که فعلا بهیست و نفر استند تمرینات روزانه خود را تحت ره نمودی تیم منجر به سپورت به باز تعقیب میکنم ورزش هاکی نیاز به استک و تسویب و محافظ پای یا "شینگار" که پلیمان آن را به پای می کنند دارد. استک هاکی از ۲۰-۲۲ است

متر میباشد. هسان بازی فوتبال یازده نفر بازی میشود. در مورد راج شدن این ورزش در کشور خود مان استادی وجود دارد که زمان ظهور این ورزش و تشکیل آن در روسی آن را صادر به سال ۱۹۳۳ میدانند اما این ورزش به یک حالت خاموشی و سکوت در افتاد. نستان محاط شده است. از گوشه و کنار آگاهی میابیم که تیم هاکی در کشور ما وجود دارد. اینکه در چی حالت است خداست با تفریح و تفریح از دست اندرکاران این ورزش صحبت نمایم که موقع برایم مساعد نغد با انهم: با یکی از اعضای نخبه این تیم نجیب الله حجبی کپتان تیم ملی هاکی مواجه عدم و این گفته هارا از زبانش شنیدم: تیم هاکی اگر چه سالها



هاکی و این ورزش زیاده جانی و اجتماعی که نه جز ارسال قبل از امروز نظریه تحقیقات باستان نشانسان در ساحل دریای رود نیل به استناد از یک معبدی بنام "بنسی حسن" که روی سنگ آن معبد پیکر و ورد که در چوب قلاب بود یک شکل مدوری در پیشروی آنها دیده میشود کشف گردید. تحقیقات نشاندهند که قدمت تاریخسی این ورزش

## شماره ورزشی

به مناسبت دوازدهمین سالگرد تأسیس وزارت امنیت دولتی بنام پیام صلح جشنواره بزرگ ورزشی با تاریخ هفدهم و هجدهم سالوران در شهر بزرگ ورزشی شهر کابل به اشتراك دوازده رشته مختلف ورزشی برگزار گردید. جوانان ورزشکاران با نشاط جا



در جریان مسابقه حفظ نمایم با اصاب آرام مسابقه را به پایان برسانم. صحبت از زمانیکه ورزش با استکبال را تعقیب میکند مسابقه داخلی داشته است. به قول خود ش نتایج مسابقه برای ش قناعت بخش بوده است. دو بار به اتحاد شوروی سفر نموده است. ویرا هنگامی به صحبت فراخواندم که چند روز قبل از سفری که به جمعه بود از پاکستان داشت برگشته بود. در مورد چگونگی برگزاری مسابقه و نتایج تیم افغانستان گفته: تیم ملی با استکبال که چندین پیش نظر به در روسی و اسپون با استکبال شهر چرک جمعه در از پاکستان به آن کشور سفر نموده بود. با تیم های مختلف آن کشور مسابقه در استان داده.

محمد شعیب بخشی سنترتیم ملی با استکبال که از پنج سال پیش در اردنهای ورزش گام نهاده است از چهره های مسابقه در خفندگی محمد رجبان سابقه از خود تبارز میدهد. محمد شعیب بخشی که در مرکز میدان همیشه بازی کرده است برداشته های گونه گونی از ورزشکاران دارد. در هی را همچا نی و در را غالبالی و متخطی از قوانین با استکبال یافته است. وی میگوید که در میدان با استکبال پنج نفر بازی میکنند. یک قارور یک سنتر و دو گارد. یک پایسته که در مجموع این پنج نفر تخنیک های در هیله و پیمانند جبب هفت هیا س را به مظهر و به هلاقتند آن ورزش مریض میدانند. پنج قول از طرف یک بازیکن در جریان مسابقه شجوه اخراج وی از بازی میشود. بخود کوشید نام با خون سردی بازی کنم و تمرکز فکری خود را



# ستارینی که در مرکز تیم میدرشد

بقیه در صفحه (۶۷)

# فضای فرهنگ

اقتصادی - اجتماعی ناهمساز  
آن برای روشنفکران افغانستان  
همیشه دست و پاگیر بود ماست.  
از آغاز ای شده تا امروز خون -  
بهترین روشنفکران افغانستان  
در پای آرمان آزادی و د...  
کراسی ریخته است و تا کنون

هم که مصونیم آن آرمان انسانی  
و بالا کفر تحقیق یافته است .  
من فکر میکنم اکنون دیگر روشنفکر  
افغانستان چه آنانی که در غرب  
پسر میروند ، چه آنانی که در  
پاکستان و ایران و چه آنانی که  
با آزاده کی در کشور فعالیت  
دارند ، به ضرورت آزادی بده مو  
کراسی و آزادی اندیشه میان  
و ایجاد ساختار سیاسی ماچنا  
می هستند برآن ، بیشتر از هر  
زمان دیگری معتقد و دلپسته  
اند . من عقیده دارم که هنر  
هم در بیرون بنا هر و ضمیمت  
خاص دست و پاگیر هم در داخل  
کشور بنا هر موجودیت چنومس  
و ضمیمت و سایل و امکانات  
لازم برای رشد گیری روشنفکری  
و آرمانهای او وجود ندارد .  
من امیدوارم که به دست آوری  
امکانات بیشتر روشنفکران  
کشور بتوانند نغمه و مقام  
شایسته خود را در زنده گسی  
سیاسی - اجتماعی کشور بیشتر  
از پیشتر تثبیت کنند .

# دفتراوگاد

پلمه ارزغمه (۲۱)

کله چی محققانو د حشرات  
به مرسته د کروجن مالیکو نو نه  
مات کول اویایی د ماتو شو یو  
پو تو مالیکو یی وزن تعیین کپ  
وی لیدل چی دغه مو لیکولونه  
د نباتاتو د پانوله مالیکو لو -  
سره مطابقت لری .  
- " تکلار " وایی : " نیامسی  
د پانوکو تشکیل په سلوکسی  
یوه پانه تشکیل کړی ؛ خو  
تقریباً پاتی شوی ماده په  
فصل شو یو پانوکو شته " .  
په سره پردی محققانو د  
" الکتانس " په نامه مولیکو -  
لونه په یو لول هغو نباتاتو  
کې و موشول کوم چی په او یو

کسی شنه کپزی .  
په پای کی " تکلار " داسی  
نتیجه لاس ته راوړه چی کروجن  
له خو مالیکو نو تخنه مشتق  
کپزی ه هغه چی د تدره چی  
زوال په مقابل کپ مساومت  
کوی او یو وخت یی د ژوند یو  
موجوداتو د ساختگان د  
محافظة دنده په لاس کی وه .

له (۵۷) خ خخه  
زه و پارشم . دا عجله  
به خه د پاره وی ؟  
بنایی چی سویتا ناروغه شوی  
وی . خو ز د خا رو یو داکتر هم  
له انسانانو سره زما خه کار  
دی . نو ولی کپتان په دی  
وخت کی ماته را بز کړل  
خیل کالی می واغوشیل او  
په کپتان پس د هغه کوز ته  
ولاړم . د هغه د خوب دکوچی  
تر خنکه یوه کوچنی کور ته وه  
هغه یی خلاصه کوم او خراغ یی  
رو بنامکې . ما په یوه پاکه توشکه  
باندی دوه سپهان ولیدل . د  
په چناله رویتنایی سره سم  
سپهانو خپل سر ته کسرل  
او سترگی یی لوخی کسری .  
کپتان به توشکه کینیناست  
او هغه سپن ته یی چی په سروت  
وو هکو ته ونهوله او ویی ورسل :  
" دی ناروغه دی اوله کپهچ  
خنه راپه دی خوابی خه نه  
دی خورلی . لطفاً ، پاکسره  
هغه رویتنه او وویایه چی خه  
پری شوی دی . "  
زه خیران پاتی شوی وم .  
کپتان په خته تنه د سپن په دغه

وخت کی یوازی د سپی لپاره  
ماته راغلی وو . ما سپی معاینه  
کړی او ویی وبل : " هو ، کپتانه  
دی نا ورغه دی ، تبه لری بنایی  
سروهللی وی . "  
" او بهامس سپی په یوه توده  
شپری کی و پیچته . "  
" ته و کوره ه سپی لیر کوچینی  
دی . په دغه سن کی دی د -  
خپلی مور تو دی غپزی ته اړتیا  
لری . "  
" لطفاً ، داکتره ، ته خه  
کولای شی ؟ "  
" نه ، زه په یوه دوا ورکړم  
ته یی هم لیرتود و ساته . "  
" لیر ینه ، لطفاً ، دوا راکړه  
نور به یی زه سم کوم . "  
زه بهرته کور ته راغلم او یو  
خه د دوا می ورو لیزله او بیا بده  
شوم . کپهچ کله چی غو شتل  
می خپلی معاینه خانی تمولای -  
شم . د کپتان سپی راپه میاد  
شو . د هغه کورته ولاړم تر خو  
وگورم چی سپی خنکه دی .  
سپی د سهار په شاو خواکی  
په شوی وو . وایواک انندا پوله  
شبه اور بل کړی وو او د سپی  
پر ستاری یی کړی وه . هغه

توله شبه سترگی نه وی پتی کړی  
او له دی کپله سروهللی وو .  
سویتا سبنا ناری تیار کړی وو او  
پلار ته یی بز کاوو ؛ خو کپتان  
د هغی بز نه اوریده او د سپی  
شوی سپی - رته ناست وو او له  
سترگو خنکه یی اوشکی راغلی .  
ما هغه وکړه چی دی مصر وف  
و ساتم او ورته و می وبل :  
" کپتان صاحبه ، سوک مه  
نسه . دا یو کوچنی پاپسی دی  
د دی په شان لیر مری . "  
کپتان په کراری سره سپور ته  
کړاوی وی وبل : " داکتره ، ما په  
خیل مخ کڼ لیر لیدلی چی  
مړه شوی دی ، خو د دی لپاره  
می وخت نه وه موندلی چی  
په رشتیا - ره مرگ خه شی دی  
آه ، خو مړه وپروونکی دی پاپسی  
ماته تروروستی سلگی پسوری  
کتل . په رشتیا سره کوم هغه  
امید او مننه چی دده په سترگو  
کی وه د سپی زره پری خوړید .  
پاپسی پر ما لیر گران وو .  
د کپتره هغه پر ما لیر گیسران  
وو " ما د خپرو لپاره هیخ نه در  
لود او بهرته کورته وگرخویم . ما  
خیل همکارته په معاینه خانه

کی روپل چی مړ شوی پاپسی د سپ  
کپتان له کور خه لری کسری  
هغه ولاړ او مړ شوی پاپسی  
واخیست او کپتان هغه د -  
خنکو لو تر خایه پوری بدرکته  
کړ . وروسته له خنکولو کو تپسی  
ته راغسی او په یوه خوکی  
کینیناست . هغه د خو شیسو  
لپاره غلی ناستوو او بیایسی  
خوله خلاصه کړه : " د پاپسی  
سترگی د مرگ په وخت کی لیری  
ترازید وی . هو لیری ترا -  
زیدی وی . د پاپسی سترگی  
او د هغه جرمنی سترگی چه  
د مرگ په وخت کی مایه برچه  
وهلی وو . پو شان وی . نن  
ماته بیخی یو شان معلومی  
شوی . "  
خوورخی وروسته سویتا ماته  
روپل چی پلاری له دری ورخو  
راهیسی هیخ ته د دی خورلی  
او یوازی ژاړی .  
وروسته له لیر وخته اوس هم  
په دی نه یر می یالی شوی چی  
ولی کپتان وایواک انندا پاپسی  
په مرگ منا ، تر وو . هغه کپتان  
چی په خپل ژوند کی یی د و -  
سوه و یو پنخوس تنه وژلی وو .

د چین په هیواد کسې د خموصی سکتور تقریباً د یوه انبور شکل ځانته غوره کسې دی چی په خو له کی یی د هغه هیواد افراطی رهبران دی . هغوی نور د محلی اوولایتی حکومتو په مقابل کسې خپل واک له لاسه ورکړی دی د اهام باید زیاته شی چی د کار شپږو ټوله په جاه طلبی کی غرکه ده او خصوصی اقتصاد غواړی . یوازی همدغه غیر دولتی اقتصاد کولی شی چی د ټولنی ضروریات رفع کړی . او همدغه اقتصاد هغه هیواد ته چی د یوه پوه لسه نشته ټول غواړی پیسی ولسی کولی شی سم امکانات برابر کړی .

د انبور په بله خوا کی د پلا - تگذاری په هوا دارانو باندی فشار راځی او دا هماغه د - دولتی راکړی ورکړی سر تر رسول دی . دغذایی او نور مصرفی موادو له نظره د چین هیواد لکه د شتینو هیوادو په شمیر مصرف کوی او په دی کار کسې خصوصی مو سات بر تری لری . په داسی حال کسې چی په دولتی موسوسو کسې وروسته والی لیدل کسې چی کوم هغه غذایی مواد چی چی چینا ټیپان خوری و هغو موادو ته ورته والتی لری کوم چی جا پا نیانو په کال ۱۹۵۰ کی خورل او یا جنوبی کوریا د ۱۹۷۰ - کلو نو په لریکی له هغو څخه گټه اخیسته . په لوړو نارونوکی په سلوکی تر نوی څخه زیاتسې کوره نی رنگه تلویزیون لسی له بله پلوه چینا ټیپان د هندو ستا بانو په پر تله لږ فعاله دی چینا ټیپان په کوچنی سن کسې پوهنتون ته ځی . د پیکنگه یو تن اوسیدونکی باید پنځه زره یوانه زر د لره په خپل کورکی د یوه تلفون د نصبولو په خاطر ولگوی او بیا د هغه د ساتلو په خاطر باید هره - میاشت پنځو یوانه هم تحویل کړی .

د دغو ټولو خبرو علت د ا دی بی - دولتی موسی تجارتی تی ندی هغوی د خپلو کارگرا .

# چینا ټیپان اقتصاد

له (۲۳) مخ څخه

نو لپاره پوښوه او روزنه اصحی خدمات هکړو او داسی نسور ورکوی . کله هم داسی پیشووی چی اداره چیان له هغو محصو - لاتو څخه چی خرڅلاو نلسی جا یزی تر لاسمکوی . په تهر کال کی کله چی د محصو لاتو سطح را ټیته شوه ، نو د دوی معا هی په سلوکی اوه پرته ولاړه خو بیا هم هغوی حکومت ته لږ عاید په لاس راوړ .

د حکومت د بوجی در یسه برخه سبایدی کپزی د هغی نصایب دولتی موسسو ته ورځی او پاتی نیمای دی بیسود ټینگت لپاره خر ټیپی .

په دی ټول حکومت په ۱۹۶۰ کال کی په سلوکی تر دری څخه زیات له کسر سره مخامخ شو البته د دولت پیشبینی په سلو کی دری وه . په دی ترتیب رهبری ونه شوای لپای چی د ټیروخت لپاره خصوصی سکتور تر ف نار لاندی راولی . حکومت خصوصی سکتور ته په اجازی ور - کولو سره دا خبره ووند لسه چی غیر دولتی کار و بار رونق موسی او قوت نیسی . همداه - رنگه د چین اقتصاد د ما شو - نی تونک د انقلابی جگړه د تیوری په نتیجه کی ټیکلی تغییرات وکړل او په پای کسې خموسی موسو په کله او بیا - ندو کی دولتی صنایع په تیارو - نو کی تر خاورو لاندی کړل . که څه هم دا مساله په لومړی سرکی سړی امیدواره کاوه ، خو په سړی خرابی یی هم را منځته کسې دا خبره کولای شو چی د چین

اقتصاد داسی یو ټی ارونکس هیکل دی چی نه ثبات لری او نه هم معقولیت . د مشا ل په توگه د یوه شی لپاره د بهر - ایښود لو سیستم ، خو بیسی منځ ته راوړی . مرکزی حکومت پر تکی باندی خپل کنترول له لاسه ورکړی او په ملی عاید کسې یی ونډه په ۱۹۷۹ کال کسې په سلوکی شل را کوزه شوه . ولایتونه او محلی حکومتونه تکی را ټول ولایتونه لمرکزی حکومت سره ایپکی ټینگوی چی د هغه له جعلی څخه څومره یی ځانته وساتی . په هر حال ستو - نزیو پیړی دی ، خو مهمی پیسی په لاندی ټول دی .

داسی یو پولی سیستم چی هیواد پانگوانی ته راو کازی د نشته .

په هیواد کی د خامو موادو او انرژی کبود محسوسیزی . اوس اوس د حکومت تیار ی د ریغورم لپاره تردی حده را رسوړی چی په دغو ستونزو باندی تماس نیسی . په شا - نکهای او گوانک د ونکه کسې د مارکیت تجربی پرا خوالی موسی او د سوجوان په ایالت کسې د غلودانو د مارکیت آزادول جرمان لری ، خو تر څو چی د چین د اقتصاد مرکزی موانع لسه منځه ولاړی نشی ، هینځ شی به هم آزاد نشی . په بل عبارت باید دولتی صنایع و پلورشی . کله چی په کال ۱۹۸۷ کی یوه ټوان را دینال اقتصاد پوه له شرقی اورو پا څخه کتنومکړه ، بناغلی زهونگه یانک ته یی مشور

وکړه چی که چیرې دی لمرغورم څخه سر وغوی بیا به هم د ما - لکت وپو ښتنی ته مخامخ شی . په اوس وخت کی حتی محافظه کاران هیله لری تر څو اجا زه وکړی چی په چینای کړکسره سو سیالیزم کی مارکیت تر پلان څخه شه دی . عمل به دا خبره چونه کړی چی کسې یوبل زهونگه یانک به د انصمیم ونیسی چی پر دولتی موسو باندی یرغل وشی ، هغودی کار ته ټیروخت پاته دی . په عین زمان کی دا پو ښتنه هم را منځته کپزی چی کوم شی به چین د شوروی او شرقی اورو پا له حالت څخه وژغوری ؟ دی پو ښتنی ځواب په لاندی ټول دی :

لومړی دا چی د چین ریغورم - مو نه باید له کله او باندو څخه پیل او بی له دی چی یکی مداخله وشی باید دولتی اقتصاد پر ځمکه کښنوی . د شرقی اورو پا کونشائو داسی ونکړل .

د هم که چیرې چین په دی کار کی مستی وکړی نو د سا - ایستلو امکانات به ولری د چین کونست حکومت هینځ کله د - پلان گزاری کوم ټول چی د شرقی اورو پا او شوروی رهبران نو غوښتل ، سا زماندهی نکړ . بر سره پردی د چین د جوړیدو لپاره حتی همدغه بی نظمه هرت - مختهگ هم ارزښت لری .

اوس اوس د چین هیواد داسی قوانینو ته اړتیا لری تر څو هغه انارشس چی پر مارکیت باندی پلنه ده ، له منځه یوسی او په پای کی د دولتی مالکیت قدرت مات کړی . د دی په څنگه کسې باید لپری پیسی لاس ته راولی شی او پر مختهگ وشي . سو احتیاط کاره اقتصاد پوه وایی چی " که د سړی سر باید دوه زرو دالسرو ته هم ورسیزی ، بیا هم د چین هیواد باید د مالکیت پوښتنی سره مخامخ شی .

تیا یی چی چین دغی سطحی ته په رشتیا سره هم ورسیری ، خو هغه وخت به ل اقتصادی نسره د نوی دریم هیواد وی .

# زمنوز

# زما د خور

دا زمونږ د ژوند د خور او ترخو شيو کيسه ده. د ژوند د ناخوالو کيسه ده. دا زمونږ د خپل کور کيسه ده. دا ترخه کيسه زما د خور د مينی او مينوب کيسه ده چې يوه ورځ يې د واره پنبې په يوه موزه کې کړی او په اصطلاح غو- شتل يې چې له مينی سره کوزده وکړی.

کيسه داسې پيل شوه چې خلوړ کاله پخوا زما مشر خور د لوړو تحصيلاتو د پاره بهر ته لاړه کله چې يو کال وروسته د رخصتی د تهرولو د پاره هيواد ته راغله يوه شوو چې د يوه ځوان سره يې د مياشاپکي تړنگی کړی دی او غواړی چې د هغه سره گډ ژوند پيل کړی څرنگه چې د هغه ځوان ظا- هری پنه نه برېښده او تحصيل يې هم درلود نو پلار او مور يې هم مخالفت ونه کړ. خو

خو مودی وروسته خبر شو چې هغه ځوان ځنی عصبي او روانی نيمگړتياوی او ناروغی لری نو پلار يې، خورته يې ورسل چې دغه گډ ژوند به تاته پيو ښه او په زړه پوری ژوند نه وی او تاته به ښه پای ونه لری. نو زمونږ خپله خور د تحصيل د دوام لپاره وهڅوله چې هغی هم يو څه و منله خو کله چې هغه هلک زمونږ د خور په تسمم خبر شو د قام مشرانو مخور او سپين زېږته يې د خيرات لمن واچوله او قسم يې وخور چې که زما خور د هغه سره کوزده نشی دی به زمونږ په وره کې خپل ځان وورتي خو مو نيز څه پخوا نه کړه. دا ځلی يې د خور د زړه پر- شوی او بهرته را تازه شو او قسم يې ياد کړ چې که د هغه ځوان سره کوزده نشی ځان به يې کړی او داسې احساساتو

په سې سپره شوه چې بيا چا نشوی را ټولوی. خور يې د هغه ځوان سره کوزده وکړه خو څو مياشې چې تهری شوی هغه ځوان د خپلو تحصيلاتو د ادا يې څخه هم منصرف شو او اصلي څېره يې را څرگند کړه او معلومه شوه چې د هغه دکو- زدی کو لو انگېزه يو هم زما د پلار شته وو دا ځکه چې پلار يې زوی نه درلود، د ه مهراث يواځی زمونږ د وړو خو پندو ته رسيد، هڅو خور يې هغه په ښه پېژندلی و او په پسر- ونځونه يې ورسره گاللی وو. هغه نشوای کولای چې د د سره گډ ژوند ته امانه ورکړی. کله چې د دوی لمړنی اولاد د نهاته راغی او هغه په دواړو پوښو فلج و در ميره بد چلند له دی سره نور هم زيات شو. تر هغه ځايه چې خور يې نور د د ظلمونه نشوای گاللی نو د

هغه څخه يې خپل طلاق وا- خيست او دخپل ما شوم سره زمونږ کورته راغله. اوس زمونږ ټول له دی سره گورېږو. د هغه زوی د وه کلن دی خو پښه نشی لگولی. د خور په خاطر خپله وپوړی له وينو سره خور و همدا اوس د خور چيني او ناری اورم چې وايي: "خدايه [د کورنۍ گناه مزا را کوی]. او زه له خانه سره وایم د هغی لوی گناه گنا چې د پلار او مور پرخ دی - پښه کېږدله د خپلو احساساتو څخه دی کاروا - خيست او خپلی او زموږ خوښی گانی دی ټولی د غوښ او کړاوونو په سپند کې لاهو کړی.

اوس نو زمونږ په کور کې هره شيبه چارو جنجال دی خور مو بدبخته ده او پلار يې د هغی

# دکټر د کيسه

له گناه څخه نه تېرېږی، مور يې هره کړی ژاړی او زه تل خورېږم.

دا ځکه چې پلار يې زما په کور ورو سخت قیود لگولی دی چې کولای داسې نه شی چې يو وار بيا زما د خور کيسه زما په ژوند کې تکرار شی.

گفتار مو تفیث از آن تم خواهد بود.

پرسش: قدراسيون واليهال به خاطر محبوب این ورزش که ام کارهای تمرین و انجام داده است؟

پاسخ: قدراسيون واليهال سعی دارد تا این ورزش را که طرف علاقه هم جوانان است با کارهای مثبت خویش به پله های بلند رشد آن مطابق به نورمها، مستند در بین الیلی برساند. قدراسيون جدید - التثکيل واليهال مسابقات انتخابی باتی را که توسط پنج نوم و ورزش ارزپایین کردید زاه اندازی نمود بود که نورمها عبارت بود از تکنیک، تاز این طریق بنوان واليهال راز حالت رکود و نابودی نجات بخشد. انتخبات اعضای همسایه به شکل عادلانه به هم رساند اخته شد. به همین منوال یک مرحله مسابقات را جهت رشد و ارتقای ورزش واليهال قدراسيون راه اندازی نمود. تمرینات هم ملی واليهال به همکاری تهر تهر مجرب

# آینده تشکیل تیمها به دلسوزی وزارت

سید منور شاه پیش برد می شود.

پرسش: تیم واليهال دختران در چی حالت قرار دارد؟

پاسخ: در مورد تیم اناتک این نکته کافی خواهد بود که گفته شود از یکم سال به اینمورد و بازمزنده شده است. چون سالهای قبل تیم قوی واليهال دختران وجود داشت که نسبت بعضی معاذیر از همهاشیده شد خوشبختانه تمرینات آنها دوباره آغاز یافته

ونخبه ترین اعضای تیم دختران نهبه جان ناد جهان و انیتاجان میباشد که استعداد خوب ورزشی دارند.

پرسش: چگونه میتوان پشتوانه قوی به خاطر تشکیل تیم های خوب واليهال در آینده داشت؟

پاسخ: پشتوانه محکم و استوار تشکیل تیم ها در آینده مربوط میشود به وزارت محترم تعلیم و تربیه که نوجوانان را در جریان آموزش و ورزش بعضی اوقات صرف بسازند. متاسفانه که در این حصه وزارت تعلیم و تربیه کدام گام شرم بخشی برنداشته است. باوصاف آنکه بهترین زال های ورزشی و ایگانهات خوب ورزشی در اختیار آنها قرار دارد. چنانچه همین اکنون زیرنام ورزش ضمنی در مکتب و لیسه های کشور تدریس می شود. اما کاد رسلکی ورزش نسبت به توجیهی مقام ذصلاح در مکتب وجود ندارد که خواهان توجه واحساس مسؤولیت وزارت محترم تعلیم و تربیه در این زمینه میباشد.

# بلا یود و بیکش

باشند هم مردم عادی را که حتا می خورند، یا شاید هم خوردن باشند کسی به کارهای آدم های کلان چی می فکد؟

خلیفه نصر مقابل جمعیت استاده شده و عرض حال نمود اما هنوز حرفهایش خلاص نشد بود که یکی از اعضای هیئت گفت: - خلیفه جان تابه حال تو نفهمیدی که لیلی زن بود یا سرد کاش که تو کورس بودی. گنگه - بودی، کرم بودی که مالز حقوق عقب مانده است. سامان ولیا تم تود فاع می که به متاسفانه به هگل درست در اختیار باز - مکتان قرار ندادند با آنهم غیبی داد راین مسابقات خوب یافتیم. اگر طور مقامی صحبت شود، ما اصلا نتوانستیم ام که به پله های اولی رشد ورزشها برسیم اما استعداد جوانان ما متضمن آینده خوب ورزشی و کشور خواهد بود.

آورد. خلیفه نصر و اناکه د پد حیران ماند. خلیفه نصر و ماجرا را از سیر تاپه یازبه اوقه کرد با لایحه والی در میان خنده ز نهاد گفت.

به ملات همتم خدا از عذاب ای گناه مرنجات بنده خودم که گپ می زنم به چشمان مخاطب خود نظرمی کم این عادت تم شده راستی به هملات نهمتم جوان همتم. حالا وقت تحویل و چکرم بود. ره بهولا پت چی کار؟

بعد از دست خلیفه نصر گرفته و آنرا با خود برد. زندانیان با هم می گفتند که بلا یود و بیکش نس. بیچاره خلیفه نصر نزد یک بود که در اینجا زهره کفک شد. غلط فهمی هم چفته مشکلات ماری آورد.

ها کیما باتیم شارتکه اتحاد شوروی بود که در مقابل یک مسابقه به نفع تیم افغان- ستان به پایان رسید.

خاطر نشان باید ساختیم که جالبترین مسابقه داخلی تیم هاکی افغانستان باتیم ازبکستان شوروی بود که چهار مقابل دوه نفع تیم ملی هاکی افغانستان به پایان رسید.

بعد از سال ۱۳۶۴ اکتوبر تیم در سطح داخل کشور تم ملی هاکی بود که این موفقیت ماننا پیج زحمات و کارهای شرم محترم محمد یحیی احمد زی بود.

با خوشنودی میگویم که اخیرا سفری در بهرورد ارم جهست اشتراك در مسابقات دوستانه

بودند چرا که مقررهای جدیدی کدر این ورزش جدید وضع شده بود تیمها کاملا از آن بسی خیر بود. پانزده دقیقه قبل از شروع مسابقه طور شفافسی یکی از تهران این مقررهارا بهما آموخت که با آنهم در مسابقه تم ما خصلو شد. تیم ما باتیم های فنلند همانان د مکراتیک وقت اتحاد شوروی تم کوبا و مسابقه دوستانه باتیم زیمبابوی داشت جالبترین مسابقه ما باتیم آسیای میانه اتحاد شوروی بود تیمی که در سطح شوروی به مشابه قویترین تیم ها شناخته شد پسود تم مذکور در مقابل تیم افغانی خصلو شناخته شد. مسابقه دیگر تیم

به کشور تاجکستان که تیم هاکی ما یازده نفر به آن کشور سفر خواهند داشت با آنکه وسایل و لوازم ورزشی نداریم همه را به پول شخصی تا اندازه تهیه میکنم ترین خارجی جهت آگاهی تیم از مقررهای جدیدی که در این ورزش وضع میشود نداریم. ستک بازی نداریم. لوازمی که گولکهر به آن نیاز دارد اصلا وجود ندارد. سپر سینه دستکش و سایر لوازم شوروی در اختیار ما قرار ندادند با آنهم تیم هاکی توانسته است موفق خویش را به حیث تیم ملی در سطح کشور حفظ نماید.

# بقیه از صفحه (۶۴)

# با ستک

بقیه از صفحه (۶۴)

د رصفحه ( ۱۰ ) شماره ( ۷ )  
 ماه میزان سال ۱۳۷۰ مجله وزین  
 سپاویون نشریه اتحادیه ژورنال-  
 لیستان ج ۱۰ زیر عنوان (( آزادی -  
 د موکراسی )) مباحثه آزاد پیمرا -  
 مون آزادی بهمان د مطبوعات  
 باتمدادی از فرهنگیان و قلم  
 بدستان کشور صورت گرفته که  
 در آن محترم عبدالله شادان  
 رئیس اتحادیه ژورنالیستان  
 ج ۱۰ - تحت عنوان (( قوانین -  
 نقض کننده باید تمدیل شوند ))  
 نقطه نظرهای خود را به بیان  
 داشته است .

نویسنده محترم ضمن بیاد  
 آوری از اصل آزادی مطبوعات در  
 جمهوری افغانستان که در قانون  
 اساسی ( ۹ ) قوس سال ۱۳۶۶  
 و تمدیلات مصوب لوپه جرگه  
 جزوای ۳۶۹ و قانون مطبوعات  
 منتشر شده در جریده رسمی  
 ۲۹ جدی ۱۳۶۶ - و تمدیلات  
 مورخ ۶۸/۶/۱۹ به یکی  
 از آزادیهای اساسی اتحادیه  
 جمهوری افغانستان (( تجمل -  
 گردیده و بنیاد این قوانین -  
 در دو سه سال گذشته مطبوعات  
 آزاد و غیر حکومتی بوجود آمده  
 است و مردم حق خود را بخاطر  
 ابراز عقیده و بیان آزاد تا  
 حدودی اصال میکنند )) بکار  
 تدریج جهت داده و به اینوسله  
 خواسته است که از قدمات  
 درست نتایج نادرست را تحویل  
 خواننده گان محترم مجله  
 سپاویون فرماید .

نویسنده محترم که خود  
 از دست اندرکاران مطبوعات  
 است با مادی رنگید این اصل  
 هنوز خواهد بود که در هیچ  
 گوشه جهان مطبوعات کاملاً  
 آزاد از ساحه قوانین نافذ و اصول  
 پذیرفته شده ژورنالیستیک وجود  
 ندارد چنانچه در فقرات الف  
 و ب میثاق بین المللی حقوق  
 مدنی و سیاسی و احترام حقوق  
 باعیتیت دیگران و حفظ امنیت  
 ملی بانظم عمومی باصلاحات  
 اخلاقی عمومی را از جمله شرایط  
 اساسی و تجزیه ناپذیر صورت  
 استفاده از اصل آزادی فکر بهمان  
 می دانند . مواد ( ۲۳ ) ( ۲۴ ) و  
 ( ۲۵ ) قانون مطبوعات کشور

# باید حقایق را از اتهام تفکیک کرد

میگردد . در زمینه معلوم  
 نیست که نویسنده محترم با چه  
 کدام موارد مشخص توجهات و  
 تفسیرهای نادرست در پیرویه  
 بررسی قضایی اشاره دارد ؟  
 نوشته محترم شادان با  
 عنوان بزرگ ( ( قوانین نقض  
 کننده باید تمدیل شوند ) ) آغاز  
 می گردد که در ذهن خواننده  
 مجله وزین سپاویون شاید خطور  
 نماید که جناب شان به کشف  
 بزرگی دست یافته و در متن نوشته  
 یکایک مواد این قوانین نقض  
 کننده برشمرده می شود و لسی  
 نوشته به پایان می رسد و اصلاً  
 از نشان دادن این قوانین  
 نقض کننده اثری هم نیست .  
 توقع ما از قلم بدستان  
 محترم کشور این است که با درک  
 و جایب ملی و قدسیت مقام قلم  
 در برابر اعمال مغایر قانون  
 و مصالح اجتماعی مبارزه نمود  
 و افراد جامعه را به صلح و امنیت  
 دعوت بعمل آورند و با بوسه  
 راک چشم و چراغ جامعه است  
 بهتاتر سازند نه اینکه با  
 اتهامات بی پایه در جهت  
 بحران اعتماد فیما بین افراد و  
 گانهای حفظ نظم و قانون  
 ناگه ما را در گلو هاخفته سازند  
 و خود به این وسیله دلخوره  
 و هراس خلق نمایند .  
 کمیسیون بررسی روزنامه ها  
 و جراید خاژنوالی ج ۱۰

عدم اداه نشران گرفته است .  
 ثانیاً مدیر مسئول جریده  
 آزادی مرکب عمل مخالف قانون  
 از جمله تبلیغ جنگ که با تمام  
 کواسیون های بین المللی و قانون  
 اساسی کشور مغایرت دارد شده  
 که در جریان بررسی موضوع خود  
 نیز متوجه غیر اصولی بودن امر  
 گردیده و محکمه مصوف را به  
 در نظر داشت موجودیت احوال  
 مخفیه قضایی به حبس تعلیقی  
 محکوم نموده است . جریده  
 آزادی صادره نشده بلکه چند  
 شماره آن وقتاً از طرف محکمه  
 توقیف گردیده بود پس از انقضای  
 مدت معینه می توانست مجدداً  
 نشرات خود ادامه دهد .  
 نویسنده محترم که خود  
 محترم به انتشار نظم جراید  
 و مجلات آزاد و غیر حکومتی میباشد  
 بانفی نقض و تکلیف های وظیفه  
 ارگانهای حراست حقوق  
 در جمهوری افغانستان خواسته  
 است . که به اثبات موضوعی  
 خود بپردازد و بررسی قضایی  
 جریده آزادی را که مشتمل بر مراحل  
 مختلف ( کشف ، تحقیق ، تعقیب  
 عدلی ، اقامه دعوی ، مدافعت  
 متهم و حکم ) قانون بود .  
 زاده و محصول دلایل نا  
 موجه و توجه و تفسیر نادرست  
 قانون جلوه دهد .  
 نویسنده محترم با ما هم نظر  
 خواهد بود که در همه کشورهای  
 که پلورالیزم عقیدتی و تمدیلارا  
 سیاسی و اجتماعی بحیثیت  
 اصل طبیعی پذیرفته شده  
 و قتیکه صحبت از قضاوت محکمه  
 بهمان می آید اصل احترام و انقیاد  
 از تمام قضایی واجب التعمیل

عزیمان نیز محدودیت های آزادی  
 مطبوعات را توضیح نموده است .  
 چنانچه ماده ( ۲۴ ) قانون مذکور  
 چنین مشمر است :  
 (( هر عمل یا ترک آن که طوق  
 قوانین دولت جرم شناخته شود  
 ارتکاب یا تحریک به ارتکاب  
 آن بوسیله نشر مطبوعات نیز  
 جرم شناخته می شود ))  
 ارگانهای حراست و حقوق  
 در جمهوری افغانستان که وظیفه  
 رعایت از تطبیق کامل قانون  
 راه عده دارد به اصل آزادی  
 مطبوعات همیشه پای بند  
 بوده .

و نشر صد ها مقاله انتقادی  
 در مطبوعات کشور بیانگر عدم وجود  
 سامور مطبوعات میباشد .  
 نویسنده محترم مدعی شده  
 که (( وقتی روزنامه ای چون

نوای صبح )) استوقف می گردد و جر-  
 یدهای چون آزادی ( صادره  
 و مدیر مسئول آن محکوم به جزا  
 می شود انهم نه با دلایل موجه  
 بلکه بخاطر توجه و تفسیر نا  
 درست قانون چگونه می توان  
 از آزادی واقعی و جامع مطبوعات  
 سخن گفت ؟ می توان گفت که  
 با وجود انتشار نظم جراید  
 و مجلات آزاد و غیر حکومتی که مثل  
 آزادی مطبوعات اند حد اقل  
 در مورد روزنامه ( نوای صبح )  
 ( آزادی ) اصل آزادی مطبوعات  
 زهیا شده است .

نخست باید خاطر نشان  
 ساخت که " روزنامه " نوای صبح  
 برعکس ادعای نویسنده به هیچ  
 نوع مانع و سدیی مواجه نگردد  
 بلکه صاحب امتیازان تصمیم به



تلخیص من محال است و حوزہ اصلی کارمن ادبیات است و من ادبیات را بالاترین شہوہ تفکر در سراسر جهان میدانم ...

من باید ده دوازده سال پیش مردم و چرا که جلال آل احمد در ۱۹۶۱ سالہ کسی صادق ہدایت در ۱۹۸۱ سالہ کی و غلام حسن ساعدی در ۵۰ سالہ کی مردند . من در این پنجاہ و شش سالہ کی احساس میکنم کہ انگار عمر خضر کردم . این واقعیت نباید شماراناراحت کند ہ چرا کہ معتقد ہ کہہان ایران بی شاعر ہ ایران بی نوسند ہ و ایران بی فرهنگ من - خواهد .

پس بدانید - هر کسی مرا بکشد - بہ من خدمت کردہ است ...

بکشید ہ چرا کہ حتی اگر نکشید ہم بارہی کہ در پیش گرفته اید ہ قاتل من بہ هر طریق شما ہستید .

\*\*\*

و این ہم شہی از توضیحات کہہان :

برای آنکہ پیشا پیش خیال آقای براہنی را راحت کردہ باشم ہ باید اذتلافی کنم کہہان با آن حجم و نوعی از جوابی ... ما حتی مثل انگشت ایشان ہم نمیشویم - شاید آن موقعی کہہان مقالات آقای براہنی در روزنامہ ہا و مجلات معتبری چون : تایم ہ نیویارک ریویو آف بکتر ہ تایمز لیتری سابلیننت و دہہا نشریہ شبانہ دیگر رسوید ہ - آلمان و فرانسہ چاپ میشد و خود در دانشگاہہای معروف تگزاس ایندیانا ہ مرلیند ہ کالیفرنیا ہ شیکاگو و تہران سخنرانی و تدوین مقرر ہند و جایزہ " بہترین روزنامہ نگار سال ۲۲ در محافل انسانی " ہیئت ژوری جوایز ادبی امریکا از سوی " باشگاہ بین المللی مضبوطات جہان " رامیکرفتند - و در مجلس نمایندہگان کنگرہ امریکا علیہ شکجہ و خفقان رژیم شاہ ( ) سخنرانی میکردند و با سازمان خوشنام ( ) ... سازمان غفوبہن - المللی ( ) و اتحادیہ جہانی

# رضا براہنی و ...

بقیہ از صفحہ ( ۵۵ )



ویکی از مطالبہای دیگر :

دوین درج جوابہ " رضا براہنی صاحب کہہان ہمان ہ از مہان مطالب متعدد دی کہ رسیدہ است ہ مقالہ " آقای مہدی رستگار و ابرہی چاپ برگزیدہ ام : - سرویس مقالات کہہان - ( شماره ۴۳۰ - ۲۶۱ - ۷۰ ) و اینہم بخشہای از آن نہشتہ تحت عنوان " ببند مدعی جز خویشتن را " ... جناب براہنی ( من بہ ہ عنوان یک ایرانی آثار شما را از تلاویس گرفتہ تا " رازہای سرزمین من " ( کدام سرزمین ) ) ہمرا خواندہ ام ہ میکنم کہ شما نتوانستہ اید یا نخواستہ اید کہہان خدمتہای این مردم محروم ہا برہنہ بنمایید ؟

برای این مردم چی کردہ اید ؟ ... آن شب راد رھوتلنا - دی بہ یاد دارید ؟ شما از یاد ہا پامین می آمدید کہ نصرت رحمانی شماراد یدود رہین پلہ ہا محکم خواباند تھی گوشتان . ... ہوا پتان را باناد رہورہم کہ بہ یاد دارید ؟ ناد ہورہہ شما گفت کہ " دکترای د - بیاترا از ترکیہ گرفتہ اید ہ زبان اصلی شما ترکی است و هنوز مانسد ہ استقامتی صحیح را یسا د بگہرید .

آقای براہنی ( من هیچ کارہا باغاید سیاسی وان حرکتہای حزبی شما ند ارم کہ بحث د بگہرید . فقط میخو ا - ہم مواردی را بازگو کنم کہ بگویم شما حق بہ گردن ادبیات این مملکت ند اید وان را ببہر اہد ہم کشاندہ اید )

\*\*\*

... و از میان نوقستہ ہای دیگرہ چند سطر کو تاہی را از ماہنامہ " تہجد " آرگان " ایرانیان آزارہ " شماره ہفتم سال روان تحت عنوان " ہنر کروی نیست " برمیخوانم :

سخن گفتن از شخصیت و منزلت دکتر رضا براہنی ہ پیش از جرئت و صلاحیت ہ درایت جہانی لازم دارد . آیا رضا براہنی تیرتسکت است ؟ یا شاہ مدارا داشتہ ؟ و روشنفکر تازہ است یا کسدہ ؟ لوسرانجام در میان مردم جہان چه پایگاہی دارد و در قلب خود چه داغی ؟ ... ہما اینہا نوز بہ گفتہ خودتان ہ با آنکہ قصہ مفصل بر سر ہر کوی و بازار ست ہ چه ربطی بہ خدمات شایان و سازندہ ادبی و ہنر - یش دارد ؟

اگر دکتر زبان و ادبیات انگلیسی و فارسی پادہ ہزار صفحہ نقد ہ چہل کتابہ وسی سال پیشینہ تدوین ہماز شناساندن ہنر باخترزمین بہ خاور واز خاور زمین بہ دنیا حق برگردن ادبیات ایران ند اید ہ لطفاً بگوید چه کسی این حق را دارد ؟

شما میتواند اواربہ اتہام کالیبلہ بودن در ہر داد گاہی محاکمہ کنید اما این را بہذہبید کہ نہ رضا براہنی ہ کالیبلہ است ونہ ہنر کروی ...

■ ■



# خاطرات رئیس

مردم اتحاد شوروی در کرملین اشتراک کردم به همسایر مردم از قبیل همسایان نماینده ها و خبرنگارگان - ران نزد من مراجعه می کردند. آنها از من می پرسیدند و از اشتراک من اظهار سپاس می کردند اما بعضی مردم میگویند که رئیس چه فرقی را جگر خون میسازد؟ خود را از دست خواهی داد و غیره و غیره. باری بالا که بزرگواران هنرمند با استعداد حرف میزدند و بر این گفتند که "رئیس" در ستوروی نمیتوانم بخوانم و آهنگ باید از "دل" باشد. من هم نمیتوانم چنین با هم مسوولیت هرکاری که به من سپرده میشود باید خود را به آن وقف سازم. از این پس خاطره می دارم. من و میخائیل سرگویچ چندین بار از آن دیدن کرده ایم. یک بار در هنرهای فرانسوی ما میزبان نام داشت که دختر زیبایی بود. در آخرین گفتگویم با او پرسیدم گفت که "در جریان کار وظیفه ام آد مهای مهمی را زیاد دیدم ام، توشل من هستی که در مورد هر

چیز فکر میکنی. در آینده برای تو این مساله خیلی دشوار خواهد بود. باری بالا که بزرگواران هنرمند با استعداد حرف میزدند و بر این گفتند که "رئیس" در ستوروی نمیتوانم بخوانم و آهنگ باید از "دل" باشد. من هم نمیتوانم چنین با هم مسوولیت هرکاری که به من سپرده میشود باید خود را به آن وقف سازم. از این پس خاطره می دارم. من و میخائیل سرگویچ چندین بار از آن دیدن کرده ایم. یک بار در هنرهای فرانسوی ما میزبان نام داشت که دختر زیبایی بود. در آخرین گفتگویم با او پرسیدم گفت که "در جریان کار وظیفه ام آد مهای مهمی را زیاد دیدم ام، توشل من هستی که در مورد هر

چیز فکر میکنی. در آینده برای تو این مساله خیلی دشوار خواهد بود. باری بالا که بزرگواران هنرمند با استعداد حرف میزدند و بر این گفتند که "رئیس" در ستوروی نمیتوانم بخوانم و آهنگ باید از "دل" باشد. من هم نمیتوانم چنین با هم مسوولیت هرکاری که به من سپرده میشود باید خود را به آن وقف سازم. از این پس خاطره می دارم. من و میخائیل سرگویچ چندین بار از آن دیدن کرده ایم. یک بار در هنرهای فرانسوی ما میزبان نام داشت که دختر زیبایی بود. در آخرین گفتگویم با او پرسیدم گفت که "در جریان کار وظیفه ام آد مهای مهمی را زیاد دیدم ام، توشل من هستی که در مورد هر

چیز فکر میکنی. در آینده برای تو این مساله خیلی دشوار خواهد بود. باری بالا که بزرگواران هنرمند با استعداد حرف میزدند و بر این گفتند که "رئیس" در ستوروی نمیتوانم بخوانم و آهنگ باید از "دل" باشد. من هم نمیتوانم چنین با هم مسوولیت هرکاری که به من سپرده میشود باید خود را به آن وقف سازم. از این پس خاطره می دارم. من و میخائیل سرگویچ چندین بار از آن دیدن کرده ایم. یک بار در هنرهای فرانسوی ما میزبان نام داشت که دختر زیبایی بود. در آخرین گفتگویم با او پرسیدم گفت که "در جریان کار وظیفه ام آد مهای مهمی را زیاد دیدم ام، توشل من هستی که در مورد هر

و من آنها را در لدا ری میدادم کشور مانیز آن روزها رابه خاطر دارم نکرد رغب این همه اهل و ناله مردم من می شنیدم که عده بی شمار می رسیدند و تقاضا میکردند که نگورنوفه باغ باید آزاد شود. من دانستم که در آن لحظه های ترازیدی تقاضای آن را بچکانم کردید. درست به خاطر دارم که هنگام شرح در چهارمین کتاب نگورنوفه نماینده گان مردم اتحاد شوروی در ماه دسامبر ۱۹۹۰ - چندین اطراف مرا گرفت. سوا لهای و جوابها طبق معمول صورت میگرفت و مباحثه ها جریان داشت. ناگهان یک آدم جوان فریاد کشید: "رئیس ما که سوختن میکنید؟ که همه روسها را ملات میکنند؟ آنها ملات ما را توهین میکنند. من به مشکل در حرفهای او داخل شد. پرسیدم: "فدایم چه حرف میزند؟ آرام باش رویک لحظه در موردش فکر کن. گذشته از همه در یگان میگویند که روسها با بیست آمران باغند

آنها تپیل انده کار نمیکنند و از دیگران بهره میگیرند فقط یک لحظه بیاندیش که توجی میگویند آنها بی که چنین حرفها را میزنند کیباند؟ همین گرجیها و لتونیاییها و قزاقها و آنهایی که بیچاره ها هستند مانند؟ نهرو قد رت روسها در همین است که از هیچ کس بهره گیری نکرده است. ما به پولد یگان زنده گی نکردیم و غم و فادی را با هم بی مردم کور هم یک ساخته ایم. داستان یوسف کس را به خاطر بیاورید که میگوید: "فدایم در همین همه بی ملتیا و روشها برای اتحاد بر تاسری جهانی مناسب باغند". به این ترتیب میخواهم به مردم بگویم که فکر کنند کشور یک پدیده معنوی و اخلاقیست من میدانم که باید راههای موثر برای پیروفت جامعه و زنده گی نشان جستجو کرد. البته موزکراسی خیلی ارزش دارم مگر هنوز هم وسیله بی است برای ایجاد یک چیز خیل من مهنتر. تا هنوز در کشور ما اپوزیسیون شکل نگرفته است

فرهاد هاز قبل به گوش میرسد که هست افراد قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد را تمییز کند؟ افراد ما را مقرر کنید و ارگانهای قانونی قدرت را از بین ببرید. در عراقی که ما زندگی میکنیم مبارزه چی دشوارها بی دارد. عدم تحمل نظریات در یگان همه روزه و سمت میباید باوه گوشهای د موزکراسی از یک طرف ود یوانه گهای محافظ کاران از جانب دیگر البته در فصل هر دو آنها از یک گریبان سر میگذرد. مگر امروز بهترین مردم میخواهند با تمییزات زنده گی کنند. سال گذشته به همسایها رفتیم. از مادریده بهار سکوننا که یکس الیهک و غیره دیدن کردم در موزم پراد و تابلوی از یکس حرفهای زیبا دی رامیتوان گفت مخصوصا فاصره ضد فاشیستی ان را میتوان یاد آوری کرد. مگر من آن رانه تنها سهولت فاشیسم بلکه سهولت یک جنگ و حقیقت در تاریخ نیز میدانم. سالهای ۱۹۳۰ را اکثر ما به خاطر دارم که چگونه پتیمیان

همسایهای را از فراز تپه بی نجات داد و پرو آنها ماد را ن دوم ها ن را در رمیان مادران شوروی رسا. فتند. اکنون مردم همسایها د پیکتاتوری را به عقب گذاشته و راه رشد د موزکراسی را به پیش گرفته اند. به هر صورت به باز سازی بعضی انقلاب گفته میشود و تصمیم میخائیل گرجاچف چنان است که انقلاب مذکور بدون خورخیزی و کاربرد قوه به پیروزی برسد مگر با تاه سف در رسالهای ساز سازی اتفاقاتی صورت گرفت. به من باور کنید که اگر تلاش بعضی از نروها در دست برداشتن رئیس جمهور از وقت خود به پیروزی می رسید تعداد چنین اتفاقات هنوز هم بیشتر میشد. پلی در همین جاحرفهای ماکسیمیلیان ولوشین رابه خاطر می آورم: اینجا و آنجا ر میانه صفها آها همان فرهاد به گوش میرسد آنکه با ما نیست. در برابر ماست و ما بر حقیم. مگر من در رمیان آنها تها ا ستاده ام. در رون فعله ها و د ها. و با تمام نیرویی که دارم. برای همه دعا میکنم.

بقیه از صفحه (۲۳) میکنید به چشم میخورد سید خانم لایلا را به ایولانس گفتند که به سوی کابل در حالیکه موزیکتار به یاد هابوت نوزوفتار بد رفته میشد به راه افتاد و نولس موزیکتار به یاد کبیر در حالیکه با اختی یکی از همان انسان های آستین کده پر شانه شده بود در کنار سرک قرار داشت و انسان های آستین کده همانطسور مات و مبهوت در کنار سرک خیران به خدا استاده در باره چگونگی انتقال با به کبیر به فاشیست می اندیشیدند. با مان

راه پیفتند نوازنده و آوازخوان رابه دنبال خود بکشند. در مورد ایجاد برخی از آلات موسیقی اتحاد نظر وجود ندارد نظریات زیادی از طرف محققین درین مورد ارایه شده که هر کس پذیرد خود را دارد پذیرد. پذیرد سورد پیدا پیش طبله و از طبله نوازانی که به آنها ارادت دارد گفت: "میگویند که ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد آقای سدار خان در مسابقه بکاج نوازی باخته بود. بکاج رابه زمین کوبید و قش بکاج از کمر شکست طبله به میان آمد البته پس از تخمیر - اتی به شکل امروزی رسیده است. به نظرم در طبله نوا - زان معاصر استاد الله رکباخان از نیروی استاد ذاکر حسین خان بیشتر تاثیر پذیرد. ام. بارها برای بیرون رفت

از وضع فعلی موسیقی نظریاتی را از هنرمندان و دست اندر کاران خوانده ایم. نذیر برای رشد بیشتر موسیقی در کشور میگوید: هنر موسیقی باید از انجمن های فرمایشی بیرون رود برای هنرمندان عرضه آزادی

نیاید در قید چو کاتی که ماندن امکانات نباید محدود باغند و باید همه مرصعهای تکنوازی و آواز خوانی از جانب مسوولین به یک چشم دیده شوند. اما درین اواخر با وجود وضع خراب موسیقی و تکنوازی در حالت تری قرار گرفته است که درین

مستار فلت و همسایهای ها رومینه ولین و تانموره را به ارزش ده ملیون افغانی جهت ایجاد "کورس موسیقی استاد سراهنگ" به اتحادیه انجمنهای هنر - مندان افغانستان کیک نموده است که با درخ در زمینه

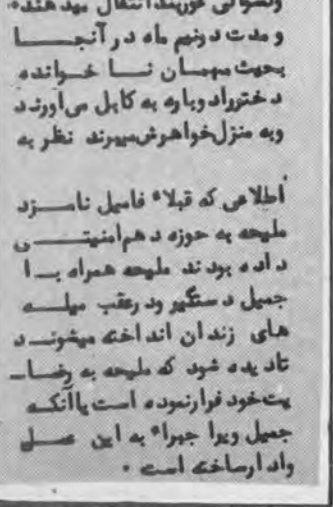
آن ساحه تیل توزیع میکرد همرا ه با تیل مقدار زیادی آب را مخلوط ساخته و توزیع نموده بود. موظفین جنایی با الفعل متهم غلام صخی را در رانهای اجرای عمل فوقی دستگیر و به نظارت خانه ولاست کابل انتقال میدهند. گرچه این چنین قضایا کم نبوده و نیست تصادفا یکس از این چنین احوال به دست مسوولین جنایی افتاد است اگر ببطرفانه قضاوت شود باید متهم شدیدی مورد مجازات قرار بگیرد تا عبرتی باشد به سایر فریبکاران و جنایتکاران این چنین احوال غیر مسوولانه

میگوید تاد دختر رابه غور نشاند انتقال دهند. ملیحه رابه ولشوالی غور بند انتقال میدهند. و مدت در نیم ماه در آنجا بحیث مهمان ناساخته و در دختر راد و باره به کابل می آورند و به منزل خواهرش میبرند نظر به اطلاع که قبلا فامیل نامزد ملیحه به حوزه د هم انجمنی داده بودند ملیحه همراه با جمیل دستگیر و در رقب میله های زندان انداخته میشوند. تاد دیده شود که ملیحه به رضا پت خود فرار نموده است با آنکه جمیل ویرا جبراً به این عمل وادار ساخته است.

## سوازنده خورشید

بقیه از صفحه (۳۹)

وامکانات داده شود زنده گی هنر بسته به آزادیست هنر نمیتواند در چوکاتهای رسمی و فرمایشی رشد لازم را کند و باید این ار جگزار ی را در برابر موسیقی درخ نورزند. در مورد همه هنرمندان نظر واحد دارند موسیقس



عده گیرد. به این ترتیب فلم مذکور در زمان خود از پر آوازه ترین فیلمهای بود که به اساس آن مند اکیتی نیز به آن رسید و مگر اینکه چی وقت فلم مظلوم به نایبتر گذاشته شد و پسر رنجیت کجاست فقط میتوان در مورد خدس زد. اما راجیوپور امروز شناخته شده که پسر راج کپور است و در حالیکه مند اکیتی به روی پرده سینما به مثابه یک هنر پیشه باقی مانده است.

در این اواخر که فلم "منی پیار کپا" به بیننده ها پیشکش کردید و حتی سلمان خان نیز زمانود مردم قرار گرفته همین بگیا ضوی بود که باخته ها پیش به اثبات رسانید که امروز ضرور نیست هیرو تین به خاطر سکس شدن و جلب توجه دیگران لباسهای را دور کند. به هر حال اکنون او در جمله همان هنر پیشه ها است که تقاضای قلمسازان را به طرف خود بیشتر معطوف داشته و بیننده ها همه در آرزوی پیش منتظر اند. اینکه چرا اکنون در خانه به امور منزل پرداخته و قرار دادی را امضا نمیکند. حرفت مجزا از این گفتگو. به همین ترتیب در فلم "عاشقی" از ساخته های نیش بات دو چهره جدید به نامهای انوگروال و راول رای وجود داشت. دوست داران سینما از دیدن انوگروال به حیرت رفتند و با او اکنون قرارداد چند فلم را نیز امضا کرده اند و مگر راول رای بنابر ضعف مزاج و عدم داشتن استعداد هنر - تشبیل از صحنه دور رفت. به این ترتیب با یاد کرد مطالب فوق قابل تذکر است که از جمله هیرو و هیرویین جروره نموده در ا اول به صورت قوم هیرو بین به اثبات رسانیده که در کار شرمیت به هیرو بیشتر موفق بوده است و پوره سینما را به خود منحصر ساخته است.

# درخشش دختران

## سرمای خود رگی...

### درمانهای لابراتواری

این حقیقت نیز به وسوسه آزمایشهای تجربی به اثبات رسیده است که اگر ترشحات انگی اشخاص مبتلا به ریزش به گونه اشعانی وارد بینی انسان سالم و یا شهبانه ساخته شود و در مدت کوتاهی (بهست تا پنجاه دقیقه) در آنها ایجاد سرما خورده کی خواهد کرد.

حتی اگر این ترشحات را قبل از داخل کردن در بینی حیوان تجریدی یا شخص صحتمند از میان فلترهای لابراتواری که مانع گذشتن هرگونه موجودات ذره بینی بسا کترها و میکرو ارگانیزم ها و قارچها و پروتوزواها و سایر موجودات وحید الحجری میشود نیز عبور دهند باز هم امکان مبتلا شدن به سرما خورده کی مطلقاً صد فیصد است.

پژوهشها مبرساند که میزان حد وسط مبتلا شدن به سرما خورده کی در افراد

### تداوی

با آنکه در تعریف آمده است بیماری غیر قابل تداوی - غیر قابل پیشگیری اما مقبول وجود دارد که میکوبید اگر ریزش تا نرا تداوی نشود هفت روز و اگر تداوی کنید صرف یک هفته طول خواهد کشید.

با وجود اینکه تداوی برای یافتن راه علاج ریزش در مقام مقایسه با یک عالم پیروزیهای چشمگیر جهان طبابت با سر ساده می به ندر میرسد اما اعتراف کرد که هنوز راه علاج مضمون ثابت که نتیجه مطلوب به دست بدهد یا وجود ندارد و تا سرحد تداوی یک بیماری غیر معمولی دشوار است.

یکی از دلایل اساسی اینست که سرما خورده کی در وقت نخست ناشی از آنتان ویروسی است و آنهم در حدود پنجاه نوع مختلف آن و لذا آنتی بیوتیکها یا داروها در دسترس

بسی اندکترین تا نوری پیرو - سپا - این مایکرو ارگانیزم - های خطرناک ندارند. اگر هم واکنش های تازه برای جلوگیری از سرما خورده کی درست شده است و صرف در برابر تداوی های مضمون از ویروسها قابل استفاده و کاربرد دانسته نه در برابر همه.

اینکه وسعاً شایع شده است که برنامه یکدل غذایی مانند استفاده از روغن ماهی و ویتا - مین سی و ریزش را تداوی میسین میکند و پایه علم ندارد. ممکن است این نکته را بشنوی چون توجه نمود که ویتا مین سی مواد مشابه برای حفظ سلامتی و بلند نگه داشتن مقاومت از لحاظ جنبه های دیگر نیز میتواند مفید باشد زیرا تا هنوز ادویه بسیار کار آو نورمانیف ضد ویروس در طبابت نا شناخته مانده است.

به هر حال تداوی قسمی سرما خورده کی را چنین شماره بندی میدارند:

۱- میل از هر چیز دیگر استراحت کامل بستر (از جمله

### توجه

با تکیه بر آمار جهانی و معاد و دوران کامل یک سرما خورده کی معمولی میان شش تا هفت روز پذیرفته شده است اما نمونه هایی نیز در جامعه وجود دارد که این مشکل را صرف در شش هفته ساعت طی میکنند. و متقابلاً افراد ی نیز وجود دارند که ریزش شان ماه ها و یا سالها یک فصل مشکل زمستان به طول می انجامد.

به خاطر به تحلیل نرفتن انرژی جسمانی و حفظ قوای ذخیره ای عضویت و پایداری و ثبات میکانیزم های دفاعی بدن) - نوشیدن مایعات گرم (به خاطر تحکیم خشکی و در نتیجه درد مضمون گلو) - خوردن جوشانده های پاک که عمدتاً حسب کاهش حرارت و پاکت غشای مخاطی بینی و سایر شجاری مربوط میشود. - قرار داشتن در مجرای هوای تازه غیر محبوس و معتدل به خاطر رعایت و مهارت های ممکن تهیه مطلوب و جلوگیری از تصادم هوای بسیار گرم و بسیار سرد. - استنشاق بیوتیک ها صرف به خاطر پیشگیری و تداوی ابتدایی به خاطر مبتلا نشدن به آنتان دوس.

تصویر ضروری: در شماره قبلی سبارون اشتها ها به جای تصویر محترمه نفیسه وردک همکار صمیمی مجله که تازه ترین مطالب را به ما فرستاده اند عکس دیگری به چاپ رسیده است. با طلب پژوهش اینک تصویر اصلی او را به چاپ رسانیده و از ارسال مطلب تازه دیگر شان نیز سپاس گذاریم.



از نشریه Bild. Woche

تعبیه کننده چفیه وردک (از آلمان)

## وبهائیم آیدسی

طوری که تا اکنون تشخیص گردیده است و ایدس از طریق خون و تماس های جنسی قابل سرایت بود ولی درین اواخر طریقه دیگر سرایت این مرض کشنده نیز به اثبات رسیده است.

ما به اساس نشر یک داستان واقعی خانم (۲۳ ساله) آمریکایی به نام K.B. Glass میخوانیم این موضوع را روشن سازیم.

این خانم مریض خود شش - کوید من درین (۲۳) سال - زنده کی خود همچون مواد خدوره را استعمال نکرد مام به با هیچ کن تماس جنسی نداشته ام و حتی خون کسی در بدنم تزریق نکردیده است. یکسانه

علتی که باعث مرگ تدریجی من گردیده و کشیدن دو دندان میاشد کمبود آزان مبتلا به مرض ایدس گردیدم. نامبرده علت سرایت ایدس را نیز روشن ساخت که در اکثر مطالعات مبتلا به مرض ایدس بود که هنگام بیماری نیز وسایل نظیر کاسه و ظرفهای طبی داشت. اسم این دانشمند David Acer بوده که بعد ها در اثر همین بیماری در سپتامبر سال (۱۹۹۵) چشم از جهان پوشید. این خانم جوان که هر لحظه انتظار مرگ را دارد خود را خیلی صمیمی و ناتوان احساس می نماید و رجحان بسیارش (۴۰) کیلو وزن خود را نیز از دست داده است.

### یادداشت درباره

## دختر روسی در زندان کابل

در شماره هفتم (۱۳۷۰) مجله سبارون مطلبی تحت همین عنوان توسط صباح الدین رهمن تهیه گردیده بود که اینک نظر به تقاضای همکاران از خواننده گان گزارشگر آن معرفی شد.

ها پلیس هانتالده پلیس همسفری روزی اگر وضع بسیار تنگی های همیشه هست که استاده داشته باشد. بسیار متقبل هم خواهد بود.

اگر گاد بیاد رلین های داخل شهر در صورت امکان به سر و کمالیت برود از راه

## اگر گاد بیاد دوباره...

کرد. این کپها را خنایند. پسود که ماهه حاضر تاد رلین ها کار کنیم. ریش سخنان محند اسامه عمل تمام شدن هم به این فکر رسیدم که گاد کپهای آنها را عمل شود تا دیگر همسفری به خاطر به دست آوردن موشهالا شدن به سر و کمالیت پلیس و پرداختن پول گران به تنگی

گاد بیاد پیشه شوق و نشان است. بعد با جدیت و لحن آمرانه گفت: باید گاد بیاد آزاد شوند و به شهر رفت و آمد کنند اگر لاین های برای ما سرورده شود شاخوخواهد دهد که چگونه نظم باعلاقه و احساس مسولیت کار خواهیم

رد و چگونه حاضر شدی که بر این کسب روی جاری گویم از پریشم خوشتر نیامد و در حالی که خیره خیره به من مینگر - یست با لحن خاص گفت باز من شش ساله کی گاد بیاد می کشم و این مسلک مسلک بد رهاست. هراسان شوق و علاقه خود را دارد که علاقه زیاد من به گاد بیاد است و با اصطلاح

سر و صورت اسپ خود پو پوک های رنگین آویزان کرده بود که خیلی زیاد هم جلب توجه میکرد.

از او پرسیدم: وظیفه دیگری غیر از گاد بیاد بیاد بیاد نیستی که درین سن جوان به گادی رانی درین روز کار که گاد بیاد در آمد خوبی هفتاد -

در حالی که فکر میکرد گاد بیاد از یک طرف خدمت به خود از طرف دیگر خدمت به مردم است.

پیشنهادی دارم که اگر پذیرفته شود در صورت امکان و بنا بر ضرورت همسفران اگر گاد بیاد در تمام لاین هارفت و آمد کنند خوب خواهد شد. چه هم شکل مردم آسان میشود و هم گاد بیادها پول ثمن و آسین به دست می آورند.

پسر جوانی به نام محند - اسماعیل جلو گادی به اصطلاح پیش از به دست داشت و در

گاد بیاد در زمستان گاد بیاد چنگ آن عملاتی پیدا داشته باشند. به خاطر ی که هوا سرد است و کتر کنس حاضر میشود به گادی میوارند و از سردی هوا هم آنها به شکل حرکت میکنند. اما در فصل بهار و تابستان خجسته میمانند گاد بیاد کنس.

یکانه شکل مانع به غذا ی آنها میباشد. چون نیست گاد و جویلی بلند رفته است. دیگر این که بیشتر اوقات ترا - لیک ها مزاج کارها میشود

در خانقلاص محی الدین خان  
 سلاقی شد. ازین صحبت مرحوم حاجی عبدالخالق مشهور به معاون حسابی بلدیه کابل که یکی از منزهین جمعیت وطن منسوب به مرفلام غبار بود و دوست پدر روشنی من بود قصه کرد که خودش در آنجا حاضر بود. اوگت ماما ابراهیم خان بمعبد الرحمن خان لودین که میخواست ترک کابل نکند گفت: شما عجب مردم میباشید: شکایت شوه مردان نیست و میدان رایب خاشین خالی میکنید. و خود را نجات میدید. کجا مبروید؟ من می فهمم که وطن در آتش خواهد افتد و آنگاه که شما را هرجا باشد بال ویر شما نیز از شعله نجات نخواهد یافت.

غلام محی الدین ارتسی گفت: این وزیران و رؤسایان هیبه شان پول دزدی را به خارج انتقال میدهند و میگردانند و اغلب حضرت نیز آنها را میبندد. صدولی هیچ اقدام نمیکند. ماما ابراهیم به قهر جواب داد این هم از دست شماست و وقتیکه (حبیب الله) را تهدید میکردید، حال هم اگر سلسله دیگری نباشد با او سخن تان را حسابی کنید و ولی میدان را خالی نکند.

ماما ابراهیم خان دوست درین غلام محی الدین خان افغان بابا عبدالعزیز خان و دیگران بود. مرحوم پوهاند حبیبی در جنبش مشروطیت مینویسد که ماما ابراهیم خان شخصیت بی تمصبی بود. پوهاند حبیبی اضافه میکند که او مکاتبه های شخصی به زبان پشتو را به قلم محمد ابراهیم خان چنداولی (ماما) دیده ام که عنوانی غلام محی الدین خان افغان و عبدالهادی دای نو- شته است (ص ۱۲۶ جنبش مشروطیت).

مرحوم حاجی عبدالخالق که از نزدیکان او آشنا بود از مردم داری و صوفی خاطر اتسی

فراوانی داشت او از قبول مرحوم ماماگت که پیشی از کوجه میگذ شتم در یک خانه بهین زن و شوهری گفتگو بود زن میگفت: آخر فکر کو لولا دها همه گرسنه است ه شب چه بخورد؟ ماما گت بخانه رفتم دیکه پخته را گرفته زنجیر دروازه آنخانه را

خان از موصوف نام برده در دیگر نشرات ما راجع به این شخصیت ملی و مبارز جسی سزی دیگری سراغ ندادیم. من با استفاده از آثار قوم خاصه معلوماتیکه از فرزند محترم شان در پکتیا حاصل داشته و علاقه معلوماتیکه از حاجی عبدالخالق خان درین زمینه حاصل کرده ام منبع نگارن سطور ذیل میباشد. مرحوم ماما ابراهیم خان

## ماما ابراهیم خان چنداولی:

زدم مجرد یک دروازه باز شد بدون اینکه حرفی زده باشم دیکه راد پشتر دروازه گذاشته من به دیدن از آنجا د ورشدم و صاحب خانه مرا هیچ نه شناخت. از همین همدردی های او بود که همه عمرش بخدست مردم گذشته او جمعیت خیره به یا امداد ملی هتیم خانه داد. را المساکین را افتتاح و در واپسین روز های زنده گی خود رئیس مرستون بود. پسر مرحوم ماما ابراهیم خان محترم و دکتور محمد اسمعیل است که مدتسی رئیس صحیه قندهار بود بعد از در وزارت صحیه مصروف بود. مدتیکه در پکتیا رئیس صحیه بود نگارنده این سطور نیز در آنجا بود و با موصوف صحبت های فراوانی داشتم و اخلاق حمیده پدرش نیز در او بوضوح مشاهده میشد. موصوف از سوا بق فاملی خویش بمن معلومات فراوان داد. بود.

راجع به شناخت و سوابق فاملی موصوف که مرحوم پوهاند حبیبی در جنبش مشروطیت خطلی مختصر یاد آوری کرده و مرحوم غبار در اثر خویش (افغانستان در سمر تاریخ) صرف در لست مشروطه خوانهان اول که به قهر امیر مواجه شده بودند صرف نام ماما ابراهیم خان را آورده و محترم ولی زلسی در اثرش (زمونظاریان) ضمن سوانح سپه سالار حسین علی

چنداولی اصلا از کابل بوده موصوف خواهرزاده حسین علی خان سپه سالار (تولمشر) بود که در دوره امیر شهر علی خان حشمت وزیر حربیه داشت و یک فامیل محترم آنزمان منسوب بود. سپه سالار حسین علی خان جوان شیریکه به امیر شهر علی خان خطلی وفادار بود و موقعیکه امیر شهر علی در مزار وفات شد او به حمایت محمد یعقوب بخان پرداخت تا که جنگ دوم افغان وانگلوس آغاز گردید او بمقابل (انگلوس) جنگید ولی گرفتار و به لاهور تبعید شد. نامبرده از لاهور گریخته به ایران خود را به سردار محمد ایوب خان رسانید و با سردار ایوب خان تا موقعیکه او در قندهار میجنگید ایستاده بود ولی بارتقن سردار ایوب خان سپه سالار حسین علی خان نیز از افغانستان خارج شد و امیر عبدالرحمن خسان ۱۷ نفر از فامیل و سنسین او را به پشاور تبعید نمود که در جمله آنها مرحوم ماما ابراهیم خان نیز شامل بود. او در آنجا محبست که پس از مرگ امیر عبدالرحمن خان امیر حبیب الله خان به تبعید شده گان اجازه داد تا به وطن خویش برگردند همان بود که در رسال ۱۹۰۷ - ماما ابراهیم خان درباره به وطن

آمده و در چند اول کابل در خانه پدری سکونت اختیار کرد. او مدتی که در رهند بریتانوی بود تا حدی تعلیم حاصل نموده و راجع به افغانستان مطالعات فراوان داشت و آنگاه که به وطن عودت نمود بخیث یک روشنفکر با جمعیت مشروطه خواهان اول که زیاد تر شان استادان مدرسه (لیسه حربیه) بودند نشست و برخاست داشت. شت و به شخصیت محترم ماما آنها همه احترام میگذاشتند از همین محبت بود که او را به نام ماما

## من تمیخ خواهم...

سمی کرده بودند او از لحاظ ساده گی برخورد و لباس بحدی دارای قوت بود که هر کس به پیش او ساعتی من نشست پشاز از او جدا شدنی نبود.

گرچه آدمی با سوادی بود و از موصوف خواهش هم شد که بخیث معلم در حبیبیه به وظیفه بپردازد ولی او قبول نکرد و دکانسی ساعت سازی را در بازار شاهی کابل (که بین پارک زرنگار موجود و هتل کابل واقع بود) باز نمود.

در همین دکان روشنفکران جلسات دایر میکردند و آشنای ماما با شخصیت های آنروز از قبیل غلام محی الدین افغان و مولوی واصف بابا عبدالعزیز وغیره مستحکم گردید تا که خود نیز شامل جمعیت شد.

میگویند مدتی که در زندان امیر حبیب الله خان بود و او خدمت همه محبوسین را میکرد و با کاکاسه احمد خان (پدر عبدالرحمن لودین) خطلی دوست شده بود و ولی به قول بابا عبدالعزیز در همان مجلس خود را از اکثر عبدالغنی هندوستانی دور نگاه میداشت. بابا عبدالعزیز درین زمینه به یک سوال من روزی گفت: من در

آنروزها که تازه دوره امانسی آغاز شده بود و اکثر عبد العنسی با هیأت صلح به راولپنڈی تعیین شده بود، اما ابراهیم خان را دیدم او گفت: ایمن چو چه فرنگی را باید بشناسید و او دوست مانیت اخیر چهره اش نمایان خواهد شد.

اما ابراهیم خان پس از سقوط دوره امانی در همان چند اول بود و مردم مانند نگین انگشتر او را در آغو سر گرفته بودند لذا سقوی های او از پت رسانده نتوانست. محمد نادر خان که بسلطنت رسید، نیز با مامدتی در خانه بود، تا که حکومت او را طلبید و به مو صوف مقامات اداری و دولتی پیشنهاد کرد و وی ماما از قبول انبار خودداری نمود. بعداً اجازه داده شد تا به کارهای خیره سپردارده همان بود که یتیم خانه و دار- الساکین را افتتاح نمود برای مصارف این موسسات خیر به او محتاج پول حکومت نشد بلکه چون مردم او را خیلی دوست داشتند لذا همه مصارف این موسسات از طرف مردم تادیه و تهیه میشد.

از لحاظ کردگر سیاسی ماما شخصیت ضد انگلیس و ضد استبداد بود، او آدم رک و بی ساخت بود، میگویند روزی محمد هاشم خان اطلاع داد که میخواهد در اراک ساکنین را ببیند، او به اطلاع کننده گفته بود: «روا دار به این نباشد که این مظلومان از دیدن هاشم خان زهره کفک شود و روزیکه هاشم خان آنجا رفت ماما به خانه نشست و نرفت. هاشم خان عصبی بود، بخواست به ماما از پت بر- بختاند ولی از ترس مردم که او را حمایت میکردند، آزار وی به او نرسانید. او همیشه ایمن مقوله را در حضور یاران قرائت میکرد.

«اذا اعظم المطلوب قتل - الساعد و اذا انتهت الی الصلاه فی مداک فلا تجاوز» ترجمه: هرگاه مطلوب بزرگ باشد - یاران کم چون به سلامت در نهایت سفر رسیدی از آنجا مگذر.

# چرا زود قهر...

جلوه های پرخاشگری

باد نظر داشت اسباب و عوامل اصلی و محتوی صحنه روح پرخاشگری و این رویدادها بیشتر از سایر موارد قابل ملاحظه اند:

## دینرها:

۱- اقدامات فزیک - بدنسی (غیر کلامی) مانند: مسی زدن و مکت کوبیدن و کشتن کردن موی همچون زدن دندان گرفتن و باسنک و چوب ضربه وارد آوردن و پرتاب کردن اشیاء و شکستن و خراب کردن اعضای متعلق به خود یا جانب مقابل و لگد مال کردن و تفت و پاشان ساختن و چندین نمونه دیگر که میتواند تشبیه شخص یا شی باشد.

۲- اقدامات فزیک - کلامی: مانند قالب نمونه های پخشگشته توام با داد و فریاد، چیخ و دشنامهای بلند رکبک و پاسا سیر آوازهای عجیب و غریب.

## در دخترها:

۱- اقدامات فزیک غیر کلامی: از قبیل حرکات ضعیف تر ضریب وارد کردن و تله کردن و پرت تاب کردن و کشتن موی پرت کشیدن و همین منوال خود را ضربه زدن و باغم و مصطولانی داغستن.

۲- اقدامات کلامی: در قدم نخست با صدای خفیف و زیرین اهانت کردن و به زبان آوردن کلمات رفت و ناهنجار است. صدای بلند دشنامهای معمولی تحقیرکننده مانند (سکرگه درده احق و...) و پاسا صدای بلند گریستن و داد و فریاد و سرانجام دشنامهای رکبک.

۳- آمده ها و فرجام خشونت: پرخاشگری نظر به به شرف

من و زمینه های اثر گذار به خودی خود به سوی بدتر شدن میرود و عواقب ناگوار را بارش آورد:

۱- از نگاه جسمانی: به روز هر حالت خشونت و پرخاشجویی بلا فاصله سبب تند شدن ضربان قلب (تاکی کاردی) متعسر رفتن فشارخون و انقباض عضلات و پدیدایش اختلالات همستیک در چندین جهاز به ویژه دستگاه عصبی و سپس هضم.

۲- از نگاه روانی: پرخاشگر مرحله به مرحله دچار درهم پیچی بافتارهای فزاینده و عصبی اضطراب، دلواپسی و افسردگی و سایر ناراحتی های روانی و حتی وجدانی میگردد.

میتوان گفت که در یک دید کلی سلامتی جسم و روح درهمچو موارد تا سرحد جبران ناپذیری به مخاطره می افتد.

۳- از نگاه اجتماعی: بدترین پس آمد خشونت و ستیزه جویی مورد نفرت و انزجار قرار گرفته تا طرد اجتماعی پرخاشگر از جانب مردم (خوش یا بیگانه) است. افزون بر این نظر به اعمال و آسیب رسانی وی مجازات متفاوت قانونی نیز از چهر نوعی که ایجاد کند، در انتظار اوست.

\*\*\*

آیا این حقیقت دارد که پرخاشگران آدمهای خوش قلب و بی کینه استند؟

زنده کی آنانی که همواره مورد پرخاشگری قرار میگیرند، چه طور خواهد شد؟

برای رفع و پیشگیری پرخاشگری، چه باید کرد؟ (در بحث شماره به این پرسشها پاسخ داده میشود.)

این تراژدی درسی باید گرفت از رستم است که می گویم : او برای پاسداری از آزادی و حرمت آزاده کی خویش را تا پای جان پیش میبرد و حتی شورش خستی د و جهان را نیز خریدار است بنا بر این نتیجه و معنای این درس گهری ه از یک طرف ستایش از انسان و آزادی او است و از طرف دیگر نگاهش سر قدرت سیاسی و جنگ تهاجمی حرف دکتر رحیمی در اینجا کاملاً منطقی است : **«کودستان ، اگر تراژدی قدرت است ، حماسه حفظ آزاد میبیز هست»** (ص ۲۰۹) بررسی رستم و سهراب دیالکتیکی ترین و نوترین بخش کتاب است . در تحلیل رستم و سهراب از همان آغاز می خوا - نم که : **«داستان هیچگون منشوری چند ضلعی است که باید از زوایای مختلف بدان نگریست تا رمز و راز آن را دریافت»** (ص ۲۱۵) برای کشف رازهای آن نویسنده از دیالکتیک علمی **«پل فولکه»** که متفاوت با دیالکتیک هگل و مارکس است سود جست است . فولکه میگوید : **«در دیالکتیک علمی بر نهاد و برابر نهاد "تز" و آنتی تز" به تناوب اثبات میشوند اما همدیگر را نفی نمیکند و به یک همتا در ( سنتز ) روشن نهی رسیده یعنی به فرمولی که حقیقت هر دو امر را در یک جا جمع کند . این هر دو همدیگر را تکمیل میکنند»** (ص ۲۱۳)

ذهن و حدت بن به محلول و اعتدال جوی نویسنده را این نظریه راهنما است . و او لحظه به لحظه می گوشت تا در پرتو این اندیشه از زوایای متفاوت به اثر بنگرد و هر بار لایه ای از درگیری این پدر و پسر اساطیری را بر ما آشکار سازد . بنا بر این اگر معنای بزرگه این تراژدی بسط تحلیل سنت از تهاجمی "پسر کشی" است اما همه آن محسوب نمیشود . در نظر نویسنده ابتدا پایه تراژدی ه " نشناختن " است . اما بعد سهراب ه انقلابی خوش خیالی تحلیل میشود که همچون رو سپهر و لنین وجه گوارا ه -

زنده گی جهان نورا دست کم می گیرد . از این نورا و مانگرا - می است که واقعیتها را می بینند و شور جوانی او ( آرمان ) در برابر تجربه پیری رستم ( واقعیت ) قرار میگیرد و تراژدی می آفریند . به معنای دیگر سهراب بر هم زنده نظامی میشود که رستمیا - سدار آن است . نویسنده با عینک آرمان و عینت واقعیت ه دیوار ماجرا را تماماً از دیدگاه سهراب و از دیدگاه رستم سرور می کند و سرانجام به ماسی - گوید هر دو به یک اندازه محق اند . چنین است که ظفیهان سهراب آرمانگرا و دموکرات و ضد قدرت دیدگاه اول ه در دیدگاه دوم نویسنده تبدیل به مهاجم بی وطنی میشود که در یک جنگ مبهمنی رستم او را باز میهدارد . اینجا دیگر جنگ عشق و وظیفه مطرح است و ساهله تنه بر سر آزادی فردی رستم - همچون مورد تراژدی اخفند یار - نیست بلکه پای آزادی کشوری با همه ابعاد آن در میان است و سهراب مردی تصویر میشود که دموکرات نیست و پیام نوندار ه زیرا هنوز ضرورت انسان نسورا در نیافته است .

شیوه استدلال این بخش بر تناوب اثبات طرفین در گوهر است . نویسنده آشکارا شور و خرد را با هم میخواند و آنها را مکمل هم میدانند و معتقد است : **«رستم و سهراب دو کفه یک ترازویند . بشر را گریزی نیست جز این که با معارضها بسازد و با آنها زنده گی کند و هر دو را به جای خود و در حد اعتدال نگاه دارد»** (ص ۲۱۲) و : **«بشر هم به رستمها نیازمند است و هم به سهرابها»** "جذب شدن" هر یک از اینها فاجعه است . (ص ۲۱۳)

ذهن اعتدال جوی بشر به قول ( نیچه ) در پوستان باستان نیز چنین بوده است . در آنجا هم " دیونیزوس " ( اما د شور و احساس و جسم ) و " آپولون " ( مظهر عقل و روح و تفکر ) دو کفه یک ترازو بودند . و این تما - دل ظریف با ظهور موسی در اوج

عهد عشق شکسته شد .

بنابرین هر نوع خلاصه کردن یا کاهش دادن این تنا - قصها ه اشتباه محض و ساد منگری مطلق است . با تعریف کامسوه " رستم و سهراب " نمونه والای درگیری تراژیک است . زیرا بهترین عبارتی که در مورد تراژدی میتوان گفت این است که : **« همه بر حق اند و هیچکس محق نیست . از این روست که گروه هم آوران "گر" تراژدیهای کهن اصولاً اندرز احتیاط میدهند»** (ص ۲۲۰)

پس از ستن کتاب نخستین مطلبی که درباره آن میتوان گفت این است که نویسنده با آوردن شواهد گوناگون ه جایه جا به روزگار ما و تجربیات بزرگ سیاسی قرن حاضر عقب میزند . وجه آموزشی کتاب در آن است که تفکر سیاسی معاصر و جوهر روابط قهرمانان شاهنامه را خواننده بکجا درس باید ه و از حاسه به تراژدی از تراژدی به مسائل و تجربیات بزرگه این قرن مورسد . مثلاً نویسنده از سهراب به صدقی و حزب توده پیوند میزند و س از آن به پیوند شه مورسد "ویارشته" سخن را از رستم و گو درز به "تراژدی قهر" شکسیر میکشاند . یا برای توضیح " تسلط بر جهان " بر شهابت مارکس و سهراب انگشت می نهید . او در تحلیل رستم و اسفند یار تا " پسر " و " ولتر " بحث را می کشاید . و از فردوسی به برشت مورسد و از رستم به قائم مقام و امیر کبیر و سرانجام به صدق . بدین طریق فرهنگ کلاسیک د پروز در پرتو مثالهای بزرگ معاصر به گونه ای طراوت و تازه گی میباید و حاسه ای کهن وارد زنده گی معادلات فکری امروز میشود . حتی اگر خواننده با همه مطالب کتاب هم موافق نباشد ه دست کزد هنش به واکنش و دیالوگی پیگیرانه نگخته میشود که کمترین سود آن یافتن ارتباطی کلی میان همه این پدیده ها و دست یافتن با قانو - نندیهای کلی مقوله " قدرت " است .

مطلب دیگر ه یاد آوری و

ستایش آزادی است . در همه جای این کتاب بالحنی پر شور و جیدی ستایش از آزادی موج میزند . بنا بر این روشن است که هدف کتاب " تراژدی قدرت در شاهنامه " آن نیست تا خواننده به تحلیل ژرف تری از شکل " تراژدی " به معنای دراماتیک آن برسد بلکه نیست نویسنده بررسی جوهر درگیری دراماتیک قهرمانان بزرگ از زاویه دستیابی به " قدرت " است . به عبارت بهتر ه کتاب " نمایش " نیست بلکه اجتما - می - سیاسی است .

نکته سوم این کتاب بررسی - گردد ه به متدولوژی آن که یقیناً در ارتباط با مطلب پیشین است : ساختن کتاب دو پاره است . پاره نخست آن تحلیل مجزای قدرت و ابعاد آن است و پاره دوم تحلیل درگیری قهرمانان دو داستان شاهنامه ه وجود این دیوارگی پیش از هر چیز مورسد که نویسنده کتاب بیشتر یک نویسنده سیاسی - اجتماعی است تا تحلیل گرد را - مانک . به گمان ما ساختن میتوانست یکپارچه ترازا اینها با - شد و تمام مطالب پاره مقدماتی نخست در چهار چوب پاره دوم یعنی دو بخش رستم و اسفند یار و رستم و سهراب گنجانده شود . با فراق کردن ساختار بحث و تفقه در لحظات تحلیل دو داستان ه هم میشد همه آن مطالب و مباحث را در جایی مینا - بعنوان کرد . کما اینکه در چند صحنه تحلیل رستم و اسفند یار و رستم و سهراب ه خود نویسنده با یاد آوری آن مطالب ه این کار را به خوبی انجام داده است . یکی از گویایی های کتاب این است که به نحوی بدیع خورد و شور و حاسه ستیهای خواننده بکجا مورد هدف قرار میگیرد و س از آن ه خواننده شاهنامه را به گونه ای دیگر می بیند . و این البته برای یک کتاب جدی امتیاز کوچکی نیست .

پس با چنین برداشتها و خواستههای متفاوت نه تنها سمنابلکه هیچ هنر آفرینند بگری نیز نمیتواند در آفرینش هنری خوشتر رقم عطر اکثریت تماشاچی های خوششرا که دارای اندیشه ساینترهای متفاوت اند مینماید .

مثلاً سمنای کران و آناسی که سناریوتیبهیه میکنند و کارگردانی مینمایند باید این موضوع را مد نظر گرفته وهم باید در مورد جامعه خود مطالعه داشته باشند . به عبارتی دیگر بایسد یکن سناریست و کارگردان جامعه شناس باشند تا ریح کشور خوششرا باید دقیق مطالعه کرده باشد تا وقتی بخواهد سناریویی بنویسد آدسها در آن زنده گس و حرکت میکنند مطالعه نموده باشد تا بتواند برخورد پر سوناژ سنا - روی خود را با روانشناسی که آن پرسوناژ در یک محیط مشخص که قوانین و قرار داد های ویژه دارد با اشیا و پدیده ها و آدم های اطرافش به درستی و کاملاً طبعی بیافزیند . در صورت عدم آن و این که اگر یک سناریست و کارگردان از چنین ویژه گسی ها برخوردار نباشد در آثار هنری خود نه تنها نمیتواند ذوق و خواسته ها را انکشاف و ارتقا دهد بلکه آثار هنری مسخره غرماند کار و بیخ شده می آفر-

# یاسمین یارمیل

## چهرههایی دارد ؟

بند . که حتی شخصیت اصلی هنرمند را در آن تماشاچی مردم ضعیف و مبتذل تداعی مینماید .  
اگر در قلم خوب درخشیده است و کار شایسته می انجام داده است . از هر کجایی در هر زمانی که باشد میبینم و تحسین میکنم . ولی وقتی کار بهتری از بازیگر دیگری بنگرم اولی را فراموش میکنم و دو می رانحسین مینمایم . چرا که همه پسند ها و مقبول طبع واقع شدنها به نظرم . نظریه زمان و مکان قضای اندیشه و دید نسبی است .  
در مورد هالیوود چه فکر میکنید ؟  
- مثل افسانه هائیکه مادر کلان در شب های تابستان آن زمان که کودک بودم و از شدت گرما به روی بام میخوابیدم برایم قصه مینمود و در لابلای آن دیو ها و پری ها تصویر میشدند و من در ذهنم با اندیشه پری های زیبا و دیوهای زشت و غول - آسا به خواب مورقتم و گاهی هم خواب پریشان میدیدم .

آیا واقعیت است که در سمنای ما بیست و سه واسطه اعتبار دارند تا به استعداد ؟  
- جواب این سوال را همه دست اندکاران این عرصه هرگاه بدست سلسله ملحوظات چشم پوشی ها و وحشت از در افتادن ها را دور بگذرانند و بسا شجاعت و شهامت حرف شان را بزنند میتوانند بگویند که بلی . سمنای ما را واسطه ها و آشنایی ها لگد مال کرده . به ویژه انتخاب هنر پیشه زن . بسیاری نقشی روی یک سلسله معمار های خامی که نزد دست اندکاران سمنای موجود است صورت میگیرد .  
از کارهای هنریت چگونه تصویر داری ؟  
اصلاً من کدام شخصی در کارهای هنری خود نداشتم و هر نقشی که کارگردان برایم داده است به میل و خواست او ایفا نموده ام که این خود از آن آگاهی من در آغاز دارم در برصه تمثیل بود ما ست و کارگردانان نیز دقیقاً مرا نشناخته اند .

در سمنای ما سبزه این طور است که کارگردانان هنرگسی راه پیر آمد و خور آمد برای ایفای نقش انتخاب مینمایند . نه این که خود عیانت فزینگی و روایتی و کارایی هنرمند را مورد دقت قرار دهند و گزینش خوششرا بر اساس معیارهاییکه لازم است عملی نمایند . به هر حال از کارهای هنری گذشته خود تصویر مغشوشتری پراگنده و تاراجی در افکارم دارم .  
پس در آخر بقربا بید و بگویند تا هنرمند شدن چه مشکلاتی را باید تحمل کرد ؟  
- در محیط هنری ما از یک جهت هنرمند شدن کار سهیل و ساده است . زیرا هر تازه واردی بجهت استعداد هنری داشته باشد چه نه . اگر نتواند خود را تغییر و سازگار با آن چه که در آن جا میکند در میسازد به زودی به اصطلاح هنرمند میشود در غیر آن باید از هفت خون رستم گذشت تا هنرمند شد . گرچه هنرمند شدن و هنرمند بودن بسان مفهوم من که باید باشد و به مقایسه این که آدم دردیگرتفاط جهان میگردد در کشور و جامعه ما راجع به این سوال شما باید سالها اندیشه شما بید که به نتیجه رسید و بهتراست بگذارد تا منم به این سوال شما سالها بپندیشم .  
یاسمین جان یارمیل از شما خیلی ممنونم که حاضر شدید تا به پرسشهایم پاسخ دهید . از شما هم بگذرد تشکر .



ضمیمه ترازنگ شده میدم . محالاً دیگر رنگهای تفرار و آرمی خواستم در زینهاست تفرر بهار نیاز شد بودم ایام گذشته من گنگه ترین آشنای فرهاد . پس نیازترین نیاز - گذ از زندگی برای هستن کودکم شده بودم . فرهاد جان . او کس بودی بود مستعد و عیاش همیشه خست زنده گس از کار میسر و روزهای ولادت تم نزد یک میشدند هفتگانه مانده حملات سنا - دلسوزی به کودک و تفرر به من میدیدند . روزیکه من در د ولادت را میگذشدم فرهاد جان نفواست همراهم به زاینگاه برود .

از رنگهای من به زاینگاه رفتی کودک به دنیا آمد . او از جنم خودم و از خون فرهاد جان بود . او را زاینگاه در مورد پدرم میسیدند دوستانم گفتند پدرش سفر کرده تمام تلاشهای دستش را برای آوردن فرهاد جان به شفاخانه نتیجه نداده . فرهاد جان میگفت . فرهاد که از کودک خوشم بیاید . فقط احوال فرهاد که ناخن را برینا بگذارد .  
دخترک در نتیجه زاینگاه قبل از ولادت گس برین سو د بد طولانی و در شفاخانه با او برتر بودم و بگریز که وقتم

لایحه برایم از سفر فرهاد جان اطلاع دادند . او رفته بود . و ما هابعد احوال فرهاد جان را در اولین نامه ام نوشته بودم . برای اولین بار من انسان های و اتس را در اینجا مینویسم . و در یکی از نامه ها پس به دوستش نوشته بودم که . . . حیاتم را بگس خواب کرده . بیخاطر بودم . رسامی نامم ماند و به اسمی گزینش . . . این ترکس به بیعت من . پس او بود . من روزی بار چندین دستک یک گروه در کارهای دار حیات رهگذر .

مسیاحت و من کسر پایا زنگ وند است روحش شده بودم هر روز



# سپاوون کورکان

۱- توفان يك درخت  
 كاج را كه يك تپه رنگي رويده  
 بود از جا بر كند. در حالت  
 رفته ها يك خانه گه قفسه  
 براي خارشت جور شده بود  
 خارشت سوراخ رلهها و با خود  
 گشت: اوه اين جا بايد خانه  
 جديد من باشد...

۲- رفت و رفت تا اينكه بر يك  
 مزره يك سپ كلان را كه طرف  
 آن سرخ و طرف ديگر آن زرد ميزد  
 يافت. سپ از بالاي يك موزه  
 پاره پاره پائين افتيده بود  
 خارشت با خود گشت: يافتم...  
 هين سپ كلان را با خود  
 ميبرم و به خاطر آرام نوش جان  
 ميكنم.



۳- صبح روز بعد خارشت  
 يك صوب صامند را گرفت تا  
 براي از يگان درخت يگان  
 چيني بران خوردن بگردد...  
 حيوان به سلامت اد ا د

۴- خوب اما سپي با  
 آنه كلاني را چگونه بايد  
 ميبرد؟ كوشيد خارشتي  
 پشتش را بداند اخل و به ساد  
 كي سپ را پشت کرده ميبرد اما  
 سپ افتيد. آنوقت مجبور شد  
 صلي خود را در ويند از دوسپ  
 را با پنجه هاي جلوي خود  
 لول بدهد.



۵- در بين اثنا خرگوشي  
 از ياقا بلند آمد و گشت: صبح بخير  
 خارشت جان تو چي ميكني  
 ميروه ميچيني...؟؟  
 نه ميروه مي نه چي مي  
 من يك سپ يافتم ميخواهم  
 آن را با خود به خانه برسانم.  
 سپ مزه ميدهد؟

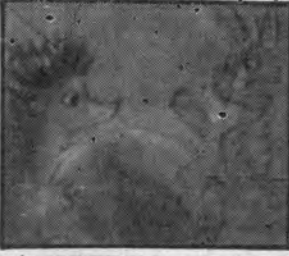


۶- هان چراتي؟ اين خرو  
 يك سپ جنگلي نيست بلکه  
 در يك باغ رويده خرگوش تا  
 اينواشنه تقاضا كرد مي بگدار  
 آن را من بخورم  
 خارشت موافقت كرد  
 و گشت بخورست تو ميتواني نصف  
 سپ را بگيري اما نصف ديگرش  
 را براي من بگدار!

۷- خرگوش سپ را يك  
 چك كلان زد و در حاليكه آنرا  
 ميچويد گشت:  
 نه اين سپ ها براي  
 خارشت خوبست و ما خرگوش  
 ها را مزه نميدهد. آنرا خودت  
 بخوره من ميبرم براي گل كرم  
 ميدي ميكنم... سپي گل  
 كم بسيار خوشم  
 ميآيد...



۸- خارشت به سپ  
 نظر انداخت. گرچه يك طرف  
 آن چك زده شده بود اما  
 باز هم خارشت انرژي زيادي  
 براي انتقال آن در كار داشت  
 آنرا همچنان لول داد. پكيا و  
 صداي كبي را شنيد...



۹- خارشت و ارخطابه  
 اطرافش در يك چشمش به يك  
 سنجاب افتيد. به سنجاب  
 گشت: من يك سپ يافته ام  
 آنرا طرف خانلول ميدهم  
 سنجاب گشت: بگدا را ترا بخورم.  
 خيره نصف آنرا نوش جان  
 كن اما نصف دومش را براي  
 من بگدار!



۱۰- خارشت به سپ  
 ديد و متوجه شد كه چيزي كمتر  
 آن باقمانده است. باز هم  
 با پنجه هاي جلوي اش سپ را  
 به پيش تپه كرد. يارد پگر  
 صداي به گوشش رسيد كه  
 ميگفت: روز بخير خارشت هنر سز  
 ... سهرت ميكني؟



۱۱- سنجاب از بالاي در  
 خت خيز زد. آمد و سپ را يك  
 چك كلان زد و گشت: از تو تشكر  
 سپ بد سپ نيست ميتوان  
 آنرا خورد اما رتبه مقابل

۱۲- نه در كوپ جان  
 يك سپ پيد كردم.  
 اجازه بده آنرا بخورم. اينرا  
 گه صيقل از درخت پائين  
 آمد و نوش را روي سپ گذاشت  
 و آنوقت آنرا رتبه رتبه پارچه  
 رايه در هن فرو برد.



۱۳- بعد گشت: سپ  
 بد سپ نيست اما در سپ  
 آن كرم وجود ندارد. چون  
 من كرم را زياد دوست دارم. اين  
 را گفتم و به طرف درخت كاج  
 پرید. خارشت يارد پگر  
 سپ خود را بد اما فقط يك سوم  
 آن باقمانده بود. آنهم  
 پوچاقش.



۱۴- آنوقت پوچاق سپ  
 را با پنجه هايش محكم گرفت و به  
 پيش رفت در طول راه يك مورچه  
 سر راهش پيداشد و گشت: توقف  
 حرکت نكن كه جاراوان استي؟  
 - من يك سپ يافته فقط  
 كس آن باقمانده است.  
 - بگدا را ترا من بخورم.



۱۵- خارشت موافقت كند و  
 گشت:  
 خوبست نصف آنرا بخورم.  
 و نصفش را براي من بماند آنوقت  
 مورچه هاي بي شماری بالا ميروند  
 چاق سپ حمله ميكنند... در  
 اخير فقط خسته هاي سپ باقي  
 مانده بود.



۱۶- بد پختن سپ چهاره  
 خارشت هيچ قدر از آن سپ  
 را نصيب نكند از اينرو با سپ  
 شد و گشت بخورست يگان سپ  
 را مزه كردند و اما شك ميخورند  
 وي در حاليكه خسته هاني سپ  
 را جمع كرد و روان شد. سپ  
 گرفت آنرا در يك باغ غصص  
 كشت كند خارشت با خود گشت:  
 خسته سپ را گفتم ميكنم تا  
 نهال برويد و از حاصل آن ما  
 موجودات نه تنها مزه كنند بلکه  
 ميخورند چنان نمايند. از سپ  
 و هر روز ما باي نهال سپ  
 ميبرد اخت... (پايان)





# زنگنه

## شیوه نوشتن

نمی‌توانید احساس و عواطف تان را در رسه بشناسید و اغلب گرفتار تردید می‌شوید. بسیاری از کسان این گروه خیلی فاضل و منطقی و حسابگو هستند و این خصوصیات را با مهربانی و صمیمیت به هم آمیخته اند و از صفات خوب دیگرشان اعتقاد به نفس است و تنها عیب شان تنبلی و فرار از فعالیت است.

اگر در رشت می‌نویسید و نه ریزه واحدی دوراند پیش و حسابگر هستید و مکتب‌ها را در ادب و رسوم اهمیت زیادی می‌دهید و شما و فادار مهربان خوش سلیقه و مفرور هستید اغلب برای چیزهای کم اهمیت و حتی بی اهمیت خیلی ناراحت می‌شوید. و این بزرگسالی عیب شماست.

ارسالی بنامالدین غرضی

اگر قلم را بر روی کاغذ خیلی فشار دهید و شما خیلی نیرومند هستید و روحیه شهبه را به در میان جمع بودن لذت می‌برید و مهمانی رفتن و مهمانی دادن را خیلی دوست دارید و همیشه شاد و سر حال هستید.

اگر قد می‌نویسید و شما به هوس‌ها پتان پیش از انداز می‌دهید می‌دهید. شما همیشه به دنبال عشق هستید و هوس و استمده‌ها زیاد دارید. شما قدر خط و چوکوی دارید و حاضر جواب هستید و گاهی استعجاب و معنی استعجاب را نمی‌دانید.

اگر اراکه می‌نویسید و شما دل تان نمی‌خواهد کسی را برنجا نهد.

و ترجیح می‌دهید به خود تان آسیب برسد تا بر سر دیگر شما

مجنون دی دانه جوک و ننگه و قارغه بهترم  
 و هجره زندان کی شه وز قارغه بهترم  
 دزره پاشه وای چاهه خان چاهه بادار  
 پاه ارس و زره بی بل بادار خه بهترم

## بی آرزو

د یگرد راسان زنده گم ستاره‌یی  
 چشمک نمی‌زند  
 د یگرد از افق زنده گم خورشید  
 شدی نمی‌دهد  
 د یگرد رجشمانه نور امید می‌سوج  
 نمی‌زند  
 د یگرد رلهانم و لیخندی نقش  
 نمی‌دهد  
 ود رقلب رنجورم فور و شفقی  
 نیسه  
 چرا که از تو جدا افتدم  
 ارسالی به عقیبه رحیمی

خواننده گان عزیز و هنکاران قلبی و کاغذی گرامی!

با تقدیم به سلامتی و سوز و دلمزد رین فصل سیاه و سفید اینک باز هم این جانب نزد یک بین و شکام دور بین با این دو که الهی دور ازین تان دور و صحت به تن تان نزد یک باشد الهی دشمن تان سوار روی و در سینه تان سفید روی با الهی رنگ قلم تان زیاد و حوصله تان از اخ یاد می‌سود ازیم به پاسخ نامه هایتان هر چه باد آباد.

براد عزیز و همکار ادیبی مجله "دو من گنوازی از مهر وین" می‌دان.

نزد یک بین از حسن نظیر شاد روبرو نوشته هایش یک جهان من سیاه و خوشحال است بر اینکه محاسن این نامه تان باز بر گله "بین نقد می‌دهد به صورت نزد یک بین "ستاره صبر کنی" را ستاره لیک کی "خواننده و شاعران" استمداد شامی و ادیبان و مغرور نزد یک بین به شما اینست که یکبار با همکاران نزد یک بین از همکاران بلند پایه مراجع نگید و تاد رقصه وزن با شکله ناید.

اینک چند بیت از عمو و ارسالی تان نشر می‌کنیم:

خواهر عزیز فریاد احسان - زاده از اژانس اطلاعاتی باختر از طرحهای ادیب ارسالی شما اینک یکی انرا با صحیحات لازم نشر می‌کنم.



## نوازش

تو چون پرنده رنگین از د یاران دور دست پر کشیدی به آسمانه من.  
 نسیم بالهای تو آسمانه بی‌زنگ را نوازش کرد و من بهار را شناختم.  
 ای عزیز! صداقت آواز ت را در من - همیشه جاری کن!

بیاتاهردی مان باهد است در دسه هم به هر چه جدا بیست نفرین بفرستم به آ تا آهنگ محبت و با همی را دو گانه سر کنم.  
 هنگام همیشه کی احد جاوید شمسی از لینه صبور شهید.  
 نکه های تان را در صورت چشم با سر چشم می‌دهد بی چشم و اینک می‌چایم.  
 چشم باید خدا بین و حقیقه بین باشد.  
 چشم اگر در زیر چشمه سیاه نشیند و دنیا را تا یک می‌بیند.  
 چشم نباید به بد بینا دروغه خود.

خواهر عزیز سپهری شما بیکار و رخانه.  
 این که بانوشن و ارسال مطالب خوب از بیکاری نجاست یافتید و نزد یک بین خوشحال است امید می‌دهد که روزی از شما بی نوزنجاست باهد به همین امید اینک طرح ادیبان برگردد "نشر می‌کنیم".  
 ای چله چراغ شهبای تار من بر گرد و به از عرض به سر زمین عشق ها و آرزوها به به با تا آسمانه عشق مانرا که هنوز کاملاً ویران نشده و با همان هم راستین استوار است و دوباره با عشق واحد آباد کنایم

# از دور

## به بهترین موجود هستی

از تو برآورده میخوام . همان سانی که در آغازین لحظات زنده کنی نخستین نفسهایم را در آغوش تو و در آغوش پرطرفت تو کشیدم . میخوام فرجامین نفسهایم را در آغوش تو بکشم

حق بیایم  
آری ماد زهریان من ، این یگانه آرزوی فرزندت را در مک ن فرستده . لایلا سعاد و از بلخ

ماد زتراستایش میکم ، بازبانی که قاد ز نیست تا همه زهریان من و عواطف را بیان دارد . تو را دوست دارم با قلبی که گنجایش عشق مقدس را ندارد .

تو آه گرانهایتین سرمایه زنده کنی اترا یعنی جوانی اترا فدای من نمودی . ولی ای فرشته امید ( با بالهای آرزود راوج خیالات پرواز نمودی بازبانی که برای گفتمش نیست ، این آرزو را

محترم حوامینور لعل احمد زری و دوستان شان از پوهنتون بلخ .  
دوربین به دست نامهای من که از روی حاضری صنف ثان نوشته .  
ایده قسم میخورد که پیشنهادات ثان تقریباً علی شده و انتقادات ثان یک کسی " ایچی " بود زیرا ماکس ثان را در شماره های قبلی چاپ کرده بودیم ، این که شماندیده ایده و تقصیر از دوربین نیست به هر صورت ما منتظر مطالب جالب ثان هستیم .  
محترم محمد به اشکر

دوربین میفرماید که آرزوی شما برای ما رسید . نقد شما را برای ما ارسال کنید تا ما بتوانیم آن را منتظر آرزوی بعدی ثان هستیم .  
بزرگوارید



## فوائد لیمو

لیمو سرشار از ویتامین " C " بوده دارای کلسیم ، فوسفور ، منیزیم ، آهن ، پتاسیم ، ویتامین های مختلف است .  
به اثبات رسانیده که لیمو دارای هیچگونه خواص تیزابی نیست .  
آب لیمو اگر هنگام صبح همراه با آب سرد آهسته آهسته نوشیده شود ، اشتها را زیاد و تشنه کن را رفع میکند .  
اگر لیمو هنگام اسهال خورده شود ، فوراً شش مبتلا به موش میسخت خواهد شد .  
آب لیمو اگر بالای قد های سنگین و ثقیل بریزد ، هضم آنها را آسان خواهد ساخت .  
اگر ناخن های شما میسختند ، لیمو تازه را به آن بمالید .  
برای معالجه درد کله آب لیمو تازه را گرفته در آب نیم کیلو مخلوط کنید و هر روز یک یا دو بار قهقهه کنید .  
هاتری از گلودردی را حل می کند .  
ارسالی : ولی محمد طالبی از لویه بلخ

همکاران و دوستان ارجمند نورالرحمن نوین کارمند تأمین احتیاجات بلخ .  
دوربین طنز ارسالی تا سرا که برگه تاك خوشه انگور فرستاده بودید ، به مری که نمیخندد سپرد ، اگر توانست که وی را بخنداند ، حتماً شکر میخورد ، از شما تشکر و نوبه شکر میخواند .  
نوبه سپید و نوبه سفید

همکار عزیز فرحناز مفسر از ریاست تعلیم و تربیه و لا یت بخلان وقتی نامه ثان به اداره رسید ، هنوز یک بین و دوربین حیران بودند ، کبر که ام صغده جوابش را ارائه بدادند ، چون شما که از لایت بخلان نامه میفرستادید ، نوشته ای که فعلاً در کابل تشریف دارم ، ولی به هر صورت به شهرزید ای کابل خوش آمدید ، صفا آوردید امیدوارم روزهای راکه درین جا هستید از گزند لفظیدن دور جو بچه های که در هر طرف دهان شان باز است ، در امان باشید ، امیدوارم چند روزی در کورس آموزش بالا شدن به سرورید ، انجمن سلکی را فراموش نکنید ، با لایحه تناسباتیم ، که بیوتعی ثان از گزند آب شدن در سرک های شهر ما در امان باشد .  
همین امیدواری منتظر نامه ها و مطالب بعدی ثان هستیم .

## علایم خارجی و خصیله

۱- موهای نرم و لایم ، علامه ترس و کمزوری است در رجالی که موهای شخ نشانه قدرت میباشد .  
۲- موهای شخ و کور شوره موهای نرم و شکر موهای شخ دارد .  
۳- علام قاطعیت : موهای شخ و قد بلند و شکم کلان ، نشانه های عرض و چشمان سرخگون ، پیشانی دراز و علا میمکوس آن نشان دهنده انسان بی اراد میباشد .  
۴- علام نیکوکاری ، مضلات مثل چاقی متوسط بدن و نرمی جلد .  
۵- در باره رفتار : اگر کسی در زمان رفتارهای خود راسی جنباند این کار نشان دهنده آنست که او همیشه به شهر بوده عالی میاندیشد این موضوع خلاصه زمانی موافق میباشد که در استان نقره کور قوس مانند باشد .  
ارسالی : باصره محمد زاده

۱- موهای نرم و لایم ، علامه ترس و کمزوری است در رجالی که موهای شخ نشانه قدرت میباشد .  
۲- موهای شخ و کور شوره موهای نرم و شکر موهای شخ دارد .  
۳- علام قاطعیت : موهای شخ و قد بلند و شکم کلان ، نشانه های عرض و چشمان سرخگون ، پیشانی دراز و علا میمکوس آن نشان دهنده انسان بی اراد میباشد .  
۴- علام نیکوکاری ، مضلات مثل چاقی متوسط بدن و نرمی جلد .  
۵- در باره رفتار : اگر کسی در زمان رفتارهای خود راسی جنباند این کار نشان دهنده آنست که او همیشه به شهر بوده عالی میاندیشد این موضوع خلاصه زمانی موافق میباشد که در استان نقره کور قوس مانند باشد .  
ارسالی : باصره محمد زاده

# کله چي د سترگو کورنۍ

تاچي د لوی جهان په جوړولو کې د هر زيار کيس سره سمه برخه اخستی وه .  
 تاچي د زيار په وخت کې د دوی د تاوده اهار د تودې غوړې څخه ځان ونه سپاره .  
 تاچي د زراو زور د خاوندانو د نود عيش د محفل تودولو سره د پاره د لمر توده ټمکه په غوړ کې ونه لای شوی .  
 تاچي د نړۍ د نازولو غاړې ته په خپل زيار د تورو لو نگو ظاړکي اچولای شوی .  
 تاچي د مځکې څخه ته د شنو خا لونو په کتاره د آسمان د زرو ستورو څخه د ټياښت سهالی گټلای شوی .  
 دا ته وی او دا ته یې د نړۍ د سترگو توره ]

منم چي تاته ستا په زيار، مستو شو پومړ د لوړې مينه امتحان در تجربه کړ او . . .  
 ته چي د خپلو غښتلو متسو سره د مغرور د بد رنگي هيلو ته د تر ټولو په شاهدو بلل شوی .  
 ته چي د زمان د قهرانو د لوبو ها هم تير کړی ، مگر ته د هغه د گټلې څخه په " پار تا کوس " اعجاز را ورتلی .  
 ته وی چي د وخت قارو نانو ته دی په " مار تينی " توان د مځکې پرېڅ د قهر کيندلو تياری نيولای شوی .

ته خود حقيقت لهدو نکسو د پاره د توراو سپين پېشان وگرزیدی او د بد مستود پيالو ماتهدلو بيره دی په دوی نه کړه هيره .  
 ته چي د سپين سره د توري شپي د سحري رڼا په شپولکې پاتې په ( ۱۰۱ ) څخ

رت ساتلو د پاره د زم د سپر او د سلو څه پور ته څخ نهو - لای شوی .  
 تاچي د سره اهار د خولو بهر لو توان په ځان کې لیده .

لاهو کېدلو قدرت په ځان کې ونه لهد .  
 منم چي ته یې تور کړی او په زرو نومو نوي د تور بللو په تور ه د ځان څخه بهل کړی .



بيا هم د زرو او زور خاوند ته، تور کړی وی ه او تور یې وبللی .  
 هو ! ستا د روند توان ته یسی په سپکه وکتل .  
 ته چي د نړۍ د نازولو سره د نعمتو نو د جنت بخښلو د لاری پل وی .

دا هم منم چي ستا د تور بللو تور قضاوت دا حکم ونه کړ زاوه .  
 قضاوت او هغه قضاوت چي تا ورته د زراو زور سلطانی گټلی وه .  
 تاچي د زرو د سلطان د قد -

ته چي په نړۍ کې ه د انسان خو ښونکی ه د لهور نړۍ مگر . . .  
 شته هغه چي تاته د هيني په سترگه ، نه کوری . منم چي ستا انساني حق ته څو " سپينو " هغه چي د مغرور په سمله نازېزی ه ستا د مغرور په ستاينه خوله هغه سترگي کوی .  
 ته چي د ژوند دودۍ او - مسورتيا د بې لوی تو ان یسی او . . .

ستا په دغه توان د نورو زور - گيرو پيري لپس وکړی .  
 ستا قشطلی لاسو ته یې سره له مړ تپو په د کړۍ او زولنو په اچولو زهير کړل .  
 ستا د لاسو نو سره داغو ته د سرو يا قوتو خاوندانو ته د سرو خزانو ډنکو لو ښه قضاوت وپلل شو .

تاچي د تورو خاورو په زره کي د سرو زرو زره ته په تورو فرو نو کي ه د زرو د زره مراندو ته د لاس فغو لو توان در لود . تا چي د زراو زور تاجدار و ته د قدرت واکي ، سپار لای شوی .  
 ته چي د سترگو تور ته پورته وی ه مگر څو سپينو د ځان څخه بهل وگټلی .

ته چي د زيار د کړاو د بلا - مغي ته در پيدلای شوی ه او د خپلو ، خو لو د مځاڅکي په نهدلو دی د عيش او نوس د خاوندانو د ناز نينو ظاړو ته پيري مغرور پيدا کولای شوی .  
 تاچي د پيري یې مځو پخلو ظاړی په سپينو مغرور ډکي ما - تلای شوی او . . .

د نړۍ د لهور توري ]  
 دا خو ته وی چي د ژوند د کيتۍ سپند ته یې ستا د

هار کول کیدای شی او ...  
 ته ! منم چی داته بی او -  
 ستا مپزانه وه چی د پهر پسر  
 د ننگ پرمایردی د پاتنیسی  
 مجسمی و پارلسی یاد پری  
 شیود .

داته وی چی دنوی دوران  
 نوی سند رو ته توره بلبله شوئی  
 ته خو د سترگو توری ه هادی  
 ستا سره د مینی نغمه د گد  
 ژوند د ملگرو شیطی رغوی او  
 د گوی مینی محفل تود وی .

خه دی چی عی توری ولی  
 او ستامپین زره زبانی پته گیله  
 منم چی ستا دزره د تورو  
 داغو نورازی د زمان خیالیسی  
 خالداری ته لڑ چود . بیا هم  
 دادی نن په دغه نری کسی د  
 حقیقت لمر راوخوت .

د هری خوی روانگی خپری  
 دادی نن د انجانسی  
 مینی رانه بخرکی د حقیقت د  
 پلو شو سره ستا د لنی فوری  
 ته د خیر او صلح سپینه کوشه  
 را پولی . او ستاد برابراو  
 نه کمزغه ژوند زبری بی د مشکلی  
 مل دی . داهم وینه چی د -  
 ارین د کپول په توان دنوی  
 ورخی دنوی میاشتی لور د -  
 سندر ه بیا شروع کوی آره آره

لور پر غاره [ \* ] نورو سته تر  
 دی تا خشوک نه توروئی اوتسا  
 د تور لوکنی په شان سپینسی  
 ظاری ته اچوی اوت ته به د سپین  
 سره د نری د سترگو په کاسکی  
 د ژوند سحری رنا و خولای شی .  
 دا هم منم چی ته به د ژوند  
 د پیاچینی پوخلی د غباری  
 لو نگی بی او د تورلو نگی په  
 عطر و توبه دی د نری تولو  
 پیاستو پیاست خوندی شی .  
 ته اوس د سترگو تور بلبل  
 کپزی تاته نن د هر پاتو بیسی  
 وگمزی په مینه شه راغلی وایی .  
 ته د سترگو د تور په شان د -  
 سترگو د سپین سره د پیناشی  
 د زور چمشیدی جام بی .  
 دا دی نن تاته د بخت هما  
 د خیل سپوری شاد د سوظات  
 په دود را وری دی چی د هری  
 بد بختی د پاره ستا د امان پیره  
 شی .  
 ته اوس د سترگو توری  
 د سترگو تور [ ]

# کوی خرابان

بقیه از صفحه (۴۷)

حال موسیقی و خرابان تیمان  
 حضرت آقاسوس میخوزند . یکی  
 از استادان سابقه دار کوچه  
 خرابات که شاکرد استاد قاسم  
 بود . و خود را چراغدار مکتب  
 استاد قاسم میداند استاد  
 رحیم بخش میاشد . این استاد  
 کهن سال که د آغاز راد یوکابل  
 یکجا با استادان چون نشو  
 صابر ه شهید ۰۰۰ به خاطر  
 اجرای پروگرامهای زنده راد یو  
 کابل همراه با آلات موسیقی  
 با یک دنیا شور و اشتیاق از کوچه  
 خرابات تا یک توت پای همپاده  
 همه روزه رفته هیچ گاه خستگی  
 احساس نمیکرد از بد تنی به همین  
 سو از راد یو و تلویزیون کنساره  
 گرفته و با اندوه و تاثر همیشه  
 فضای تفصیح هنری موجود را پری  
 هدر میداد خرابات اینطور  
 ترسیم میکند :

خرابات را تلویزیون گم  
 کرده شما مصور کنید در پانزده  
 روز یک مرتبه و آن هم وقتیکه  
 مردم به خواب میروند به پروگرام  
 بزم غزل نوبت میدهند ه دود  
 سازنگ در تویخانه راد یو  
 افتاده و سازنگ نوازند اهرم  
 در همه راد یو چهارده لوبانو از  
 نداریم چرا چند نفر را به خاطر  
 تحصیل به این رشته ها به خارج  
 روان نمیکند . استاد شهید ا  
 و استاد محمد صبر با بنوا عمر خود را  
 در راه خدمت به این ملک صرف  
 کردند . آهای لازم نیست فرزندان  
 شان را به خاطر تحصیل در رشته  
 موسیقی به خارج بفرستد ؟  
 آهای لازم نیست سالگرد استاد  
 محمد صبر و استاد شهید ا و پسر  
 گرده ؟ دو سال شد که کپون  
 مرا گرفته اند و مرا به تقاعد سوق  
 داده اند ه موسیقی چه تقاعد  
 دارد ه تشکر از اتحاد پسر  
 هنرمندان که برایم کوپون داده  
 اند . ماچرا آهنگ به راد یو  
 و تلویزیون میبندیم که در صورتیکه  
 این پارچه ها نشر نشود .  
 با درک اینکه راد یو تلویزیون  
 منبع مهم تقدیه روانی هنرمندان  
 منجمله خراباتیمان میباشد امید  
 داریم مسوولان امور شور هنری  
 را با تشویق خراباتیمان  
 به سبب راد یو و تلویزیون دو  
 باره در کوچه خرابات بدینند .

د محفل استاد آلات موسیقی  
 خود را سر میکرد رویه یکی از  
 میز بانان نموده گفت :  
 این محفل به چه مناسبت  
 است .  
 هد فخر آن بود که با روحیه  
 محفل اشعار را انتخاب نموده  
 بخواند وقتو شنید (به خاطر  
 فتح بغداد) ه نورا به اعضای  
 دسته خود هدایت داد تا  
 آلات موسیقی را بسته نمایند  
 و راهی منزلش شد میز بانان  
 علت را پرسیدند استاد گفت :  
 عجب است که شما یک مملکت  
 را به استعمار میکشید و خوشی  
 آن را من تمام اما د خرابات  
 فعلی از آن چنه زدن های -  
 سیاسی و آن اثر گذاری ها  
 در عرصه سیاست خبری نیست  
 درود یوار و دروازه ویرجالی آن  
 با زبان حال گریه میکند حالا  
 در بوستان موسیقی کشور بلبلان  
 خرابات کتر ترانه میخوانند  
 و در آن از شورخرا باتیمان ه از  
 ناله های استاد قاسم افغان ه  
 از ساز و آواز استادان ه و از بزم  
 طرب راهیان خرابات اشیری  
 نیست .  
 آن قله بلند ی راکه استاد  
 قاسم با ایجاد طرز جدید  
 موسیقی افغانی بنیاد گذاشت  
 و آن القاب بزرگ باباه کوه  
 ه موسیقی راکه استاد  
 سر آهنگ به دست آورد دیگر  
 هیچ کس فتح نکرده هنرمندان  
 خرابات در گوشه های انزو و  
 فراموشی بادل های درد مند  
 و گلو های پرغده نشسته به -

حیث حره نیرومند حتی سما -  
 سی فعالانه استفاده میکرد  
 چنانچه هنگامیکه د اسی نما -  
 ینده حکومت برتانیای عرض  
 مذاکره به کابل آمد در محفلیکه  
 به خاطر د اسی ترتیب شده  
 بود استاد قاسم پاکتا به او  
 بخت را به د اسی چشم کبوی  
 خواند :  
 میزند چشم کبوتو به مژگان  
 ناخن .  
 ترسم ای دوست میان من و تو  
 جنگ شود .  
 د اسی از جا تکان خورد  
 ولی استاد قاسم که ماندنی نبود  
 کناپه های دوم و سوم را به همین  
 ترتیب به حرف حواله کرد  
 از کناپه ها و نهش های استاد  
 قاسم د اسی منقلب شده به پنهان  
 اینکه او را استاد قاسم موسیقی  
 بیا موزد نزد یک استاد رفت د رین  
 حال قاسم دستان د اسی  
 را روی دندانه های هارمونیه  
 گذاشته از او خواست که ایمن  
 بخت را تکرار کند :  
 مکتب ماجت جای استقلال  
 د رس مانکته های استقلال  
 و به این ترتیب حرف سیاست  
 را استاد هنر د رسیدن مبارزه  
 مات ساخت .  
 روحیه ضد استعماری استاد  
 قاسم و از این حکایت نیز میتوان  
 به خوبی دریافت د رسفارت  
 برتانیای به خاطر فتح بغداد  
 جشن گرفته شده بود ه بنابر  
 تقاضای آن سفارت دولت  
 به استاد قاسم هدایت داد تا به  
 آنجا رفته آواز بخواند هنگامیکه

# آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده ، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش ، لباس ، مردانه ، زنانه ، طفلانه ، ظروف نمکی

تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد .

آدرس : ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا



## رهنمای مسالط

## روح الله فقیری

## رهنمای در خرید

## و فروش خانه

## زمین آپارتمان و موتور

آدرس : شهر نو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد جامع شیرپور  
تلفون ۳۲۵۲۹





پستوران استاره



همچون

می درخشد

اگر چه پیدای فروردین شیرینی خورشید دعوت است تا به تهرستان و به تهران  
 موقیعه کار برایشه پست استاره و تقابله کنه پست استاره همچون استاره  
 درخشد . پست استاره در ساعت ۱۱ و ۲ بعد از ظهر عصر صرف طعام  
 خدمت به شهرهای مختلف .  
 کد پستی : تهران



# فروشگاه بزرگ افغان

استورانت فروشگاه بزرگ افغان  
هرچاشت از شنبه یاری می کند

از ساعت ۱۱ تا ۱۲

NEW



در منازل مختلف فروشگاه  
بزرگ افغان از شنبه و سایر

ساخت وطن و اموال  
تولیدی ضروریات تان را

انتخاب کنید .

چاپ مطبوعه دولتی

تعمیرات و تعمیرات  
تعمیرات و تعمیرات